



مرکز  
آموزش و پژوهش  
گزینش کشور



# توحيّد



## تعریف توحید:

توحید در فرهنگ اسلامی، معنای بلند و گسترده ای دارد:

توحید یعنی: ایمان به یگانگی خداوند.

توحید یعنی: نفی هوس‌ها. کسی که هوا پرست است، از مدار توحید خارج است.

توحید: یعنی خطاً بطلان کشیدن بر تمام افکار التقاطی و ردّ تمام ایسم‌ها و مکتب‌هایی که از مغزهای بشری برخاسته است.

توحید یعنی: قطع تمام روابطی که سبب سلطه و سرپرستی بیگانگان است.

توحید یعنی: نفی فرمان کسی که دستورش با دستور خدا هماهنگ نباشد.

توحید یعنی: قبول رهبری کسانی که خدا رهبری آنان را امضا کرده است.

توحید یعنی: نقّ نزدن به دستورات خدا، تسلیم بودن و بندگی در پیشگاه او.

توحید یعنی: سرکوبی بت‌های درونی و بیرونی، بت‌عنوان، بت‌مدرک، بت‌مقام، بت‌مال، تا هیچ یک از آنها ما را از مدار

حقّ و پیروی از راه حقّ باز ندارد.

توحید یعنی: آنچه مرا به قیام و امداد خدا باشد و آنچه مرا به سکوت فرا می‌خواند رضای خدا باشد.

## راه‌های خدائشناسی:

### الف) خدائشناسی از راه نظم و هماهنگی:

بهترین و ساده‌ترین دلیل توحید، نظم و هماهنگی عجیبی است که بر موجودات جهان حاکم است. آیات قرآن نیز همواره ما را به شناخت شگفتی‌های طبیعت و تفکر و تأمل در آیات عظمت خداوند دعوت کرده است.

برای همه قابل فهم است که وجود نظم میان اجزای یک ساختمان، مقاله‌های یک کتاب و سطرهای یک نامه بهترین دلیل بر یکی بودن سازنده و نویسنده آن است. اگر سه نفر نقّاش در کنار هم مشغول کشیدن تصویر یک خروس شوند، یکی سر خروس، دیگری شکم آن و سومی پایش را بکشد، بعد ما این سه ورقه را از سه نقّاش بگیریم و به هم پیوند دهیم، هرگز نقش سر و شکم و پا که از سه نقّاش است با یکدیگر هماهنگ نخواهد بود.

شما هنگامی می‌توانید نفس بکشید که برگ درختان مسئولیت خود را انجام دهند و آب اقیانوس‌ها تمیز باشد؛ تمیز بودن آب اقیانوس‌ها به پاکسازی آنها از مردارهای دریایی بستگی دارد و این نهنگ‌ها هستند که در دریا این مسئولیت‌مهم را انجام می‌دهند، پس در نفس کشیدن ما برگ‌ها، نهنگ‌ها و... مشارکت دارند.

در نظام هستی، ضعف‌ها با قدرت‌ها، حمله‌ها با دفاع‌ها و خشونت‌ها با عاطفه‌ها چنان به هم آمیخته‌اند که انسان را می‌هوت می‌کند و در مجموع، نظام هماهنگی را به وجود آورده است.

### ب) خدائشناسی از راه نشانه‌ها:

قرآن در آیات بسیاری عبارت ((و من آیاته)) را تکرار می‌کند. تا بدین وسیله به ما اعلام نماید که این همه نظم و هماهنگی، هرگز نمی‌تواند تصادفی به وجود آید.

اکنون به ذکر برخی از نشانه‌های الهی در طبیعت و در وجود خود می‌پردازیم. بدیهی است که این نشانه‌ها ما را به وجود خداوند

متعال رهنمون می‌گردد. (سنریمه ایاتنا فی الافاق و فی انفسهم حتی یتبین لهم انه الحق) (فصلت/53)

## 1- نشانه های خدا در طبیعت:

آیا هیچ گاه در مورد کوه ها فکر کرده ایم ؟ کوه ها، آب برف و باران را در خود ذخیره می کنند، زلزله را مهار می نمایند، طوفان های تند را مهار می کنند. کوه در لطافت هوا نقش دارد، سنگش برای ساختمان و معادنش برای رفع نیازهای بشر استفاده می شود. خورشید به زمین نور می رساند و اقیانوس بخار آب را به بالامی فرستد، سپس جاذبه زمین آن را پائین می کشد و باران می بارد. ریشه درختان ، مواد غذایی را جذب نموده ، به برگ ها می رساند، برگ نیز نور خورشید را جذب نموده ، به ریشه می رساند. آیا این هماهنگی ها دلیلی بر حکومت یک قدرت بی نهایت و مدبر نیست ؟

## 2- نشانه های خدا در آفرینش حیوانات:

بین کف پای شتر و صحراهای پر از ریگ و خار که شتر در آن جا زندگی می کند، تناسب وجود دارد. از آنجا که شتر حیوان باربری است ، دارای گردنی بلند و قوی است که همانند یک اهرم عمل می کند. اردک نیز چون می خواهد در آب شنا کند، پر و بالش چرب است تا آب به پوست بدنش نرسد.

## 3- نشانه های خدا در وجود انسان :

درخصوص ( چشم ) قرآن می فرماید: (الم نجل له عینین ) (بلد/8) آیا ما دو چشم به انسان ندادیم ؟ اگر در ساختمان چشم خود دقت کنید، به این نتیجه می رسید که حتی پیشرفته ترین دوربین ها با آن قابل مقایسه نیست . دوربین های پیشرفته سنگین هستند و چشم بسیار سبک . دوربین ها مرتب باید فیلمشان تعویض شود و چشم نیازی به تعویض فیلم ندارد. دوربین ها باید تنظیم شوند و چشم به صورت خودکار تنظیم می گردد. خداوند برای چشم شش نوع وسیله حفاظت قرار داده است ، محافظی در داخل چشم به نام اشک ، از آنجا که چشم از پیه ، ساخته شده و نگهداری پیه با آب شور ممکن است ، اشک چشم نیز شور است . محافظ دیگر مژه است ، محافظ سوم پلک ها هستند. محافظ چهارم ابروها و محافظ پنجم خطوط پیشانی است که از ورود عرق به چشم جلوگیری می کند. آخرین محافظ، بینی و استخوان های اطراف چشم هستند که چشم را در درون خود چون صدفی قرار داده ، از آن حفاظت می کنند.

زبان . عضو کوچکی که وظایف بزرگی به عهده دارد. هم در چشیدن مزه و طعم غذا و هم در بلعیدن آن ، انسان را کمک می کند و بالاتر از همه نقش آن در سخن گفتن است که با گردش دقیق خود، حروف و صداها را مخلتف را ایجاد کرده و با سرعت مناسب ، کلمات و جملات را ادا می کند. لب ها. قرآن می فرماید: ای انسان ! ما به تو یک جفت لب دادیم . بین دو لب ، دهان قرار دارد و ما انسان ها از طریق دهان می مکیم ، می آشامیم و می خوریم . نفس می کشیم ، گاز کربنیک خارج می کنیم و حرف می زنیم . راستی اگر طراچی این همه کار با کارشناسان ما بود چه می کردند؟! گوش . هماهنگی موجود بین گوش و امواج نشانگر آن است که خالق گوش و امواج یکی است . چین وچروک گوش ما را در شناخت جهت صدا یاری می دهد. شیر مادر. خالق کودک و خالق شیر در سینه مادر یکی است ، چون به تناسب پیدا شدن نوزاد شیر هم در پستان مادر به وجود می آید. جایگاه و منبع شیر، روی سینه مادر و زیر دو چشم مادر قرار دارد. نوزاد با دو دست مادر، حمایتی شود، کودک بر روی قلب مادر قرار می گیرد و با آهنگ قلب مادر که مدتی نیز در رحم او با آن مانوس بوده ، شیر می مکد. شیر مادر از تولید به مصرف است ، بدون هیچ گونه سر شیشه و قیف و صافی ، استفاده می شود، به گرم کردن و سرد کردن نیاز ندارد و تمام ویتامین های مورد نیاز کودک در آن ذخیره شده است. و بالاخره ، چنانچه در بدن انسان فقط استخوان رشد می کرد، ولی عضلات رشد نمی کردند، چه

پیش می آمد. اگر سر انسان بزرگمی شد ولی گردن او رشد نمی کرد چه می شد؟! اگر چانه ثابت بود و سر متحرک ، آیا غذا خوردن و صحبت کردن براحتی الان میسر بود؟ اگر آب دهان زیاد تولید می شد، مرتب چکه می کرد و اگر تولید آن کم می شد، به تامین آب دهان نیاز داشتیم. آری ، هستی و نظم حاکم بر آن نشانه روشنی بر وجود خدا و یکتایی اوست .

### ج) جبران کمبودها در آفرینش:

یکی از راه های خداشناسی، دقت در این مطلب است که خداوند چگونه کمبودها را جبران می کند. مثلاً وقتی که بدن انسان زخم می شود و خون از آن خارج می گردد، خداوند بدن را به گونه ای آفریده که با خوردن آب و غذا، خون سازی می کند، استخوان شکسته را ترمیم و بدن ضعیف شده در اثر بیماری را تقویت می نماید. باران آلودگی ها و گرد و غبارها را می زداید و هوا را با صفا و لطیفی سازد. آب های آلوده و کثیف به زمین فرو می رود و خاک همانند اسیدی که پشم را می سوزاند، میکروب ها را از بین می برد و مجدداً از زمین آب زلال می جوشد. برگ درختان ، اکسیژن مصرف شده توسط انسان ها و حیوانات را جایگزین می کند. ضعف کودک ، با حمایت و محبت مادر جبران می شود. مصیبت ها با فراموشی ، سبک و قابل تحمل می شود.

### د) خداشناسی از راه فرض خلاف :

یکی دیگر از راه های خداشناسی که در قرآن یافت می شود، فرض خلاف است . بدین معنا که ما در اطراف خود با واقعیت های زیادی مواجه هستیم ، اکنون زمان و مکانی را تصور کنیم که این واقعیت ها وجود نداشته باشد، در آن صورت چه چیزی اتفاق می افتد و ما باید چه کنیم ؟ حرکت زمین ، به گونه ای تنظیم شده است که شب و روز را به وجود می آورد، حال زمانی را تصور کنید که همیشه شب باشد. در چنین وضعیتی ما چه می کردیم ؟ (ان جعل الله علیکم اللیل سرمدا) (قصص/71) هم اکنون زمین در زیر پای انسان مانند گهواره ای آرام است ، (والارض فرشناها فنعم الماهدون ) (ذاریات/49) فرض کنید اگر با شدت در حال حرکت بود آیا افراد می توانستند بر روی آن راه بروند و زندگی کنند؟ (لانشأ نخسف بهم الارض ) (سبا/9) اکنون با حفر قنات و چاه به آب گوارا می رسیم ، اگر آب ، به اعماق زمین فرو رود چه کسی برای ما آب فراهم خواهد ساخت ؟ (ان اصبح ماوکم غورا) (ملک/30) اکنون آب شیرین در دسترس ماست ، اگر آبها تلخ و شور شود چه می کنیم ؟ (لو نشأ جعلناه اجاجا) (واقعه/70) شما درختان را سبز و خرم می بینید، اگر همه آنها هیزم خشک بودند چه می شد. (لو نشأ لجعلناه حطاما) (واقعه/65) اگر ما حافظه خود را از دست بدهیم و حتی نشانی منزل خود را فراموش کنیم چه خواهیم کرد؟!

### ه) خداشناسی از راه مقایسه:

خداوند در قرآن ، پس از بیان نمونه هایی از آفرینش الهی می فرماید: این آفریده خداست ، شما هم به من نشان دهید که غیر خدا چه آفریده اند؟! (قل من ینجیکم من ظلمات البرّ و البحر) (انعام/63) چه کسی شما را از تاریکی های خشکی و دریا نجات می دهد؟ (أمن یجیب المضطرّ اذا دعاه و یكشف السوء) (نحل/66) چه کسی افراد گرفتار و درمانده را جواب می دهد؟ (أله مع الله...) آیا با خدا معبودی دیگر است ؟ ( أنتم تزرعونهم ام نحن الزارعون ) (واقعه/64) آیا شما دانه های بذر را کشت می کنید یا ما آن را کشت می کنیم ؟ ای انسان ! تو از خاک چه چیزی می توانی بیافرینی و به وجود آوری؟! تو می توانی از خاک خشت ، آجر و یا سرامیک بسازی ، اما خداوند از خاک صدها نوع گل ، میوه ، درخت و برگ و... خلق می کند. و بالاتر از همه او از خاک انسان می آفریند. (فتبارک الله أحسن الخالقین ) (مومنون/14)

عدل



## چرا عدل از اصول است؟

با اینکه خدا صفات زیادی دارد - از قبیل رحمت، حکمت، قدرت، خالقیت، علم و... - چرا تنها عدل از اصول دین شمرده شده است؟

پاسخ: این انتخاب، هم ریشه تاریخی دارد و هم ریشه سیاسی.

ریشه تاریخی آن به قرون اولیه اسلام بر می گردد. آن گاه که گروه کوچکی از مسلمانان - فرقه اشعری - عادل بودن خدا را لازم نمی دانستند و می گفتند: هر کاری که خدا خواست و انجام داد همان درست است، گرچه از نظر عقل از کارهایی باشد که مسلماً قبیح و زشت و ستم محسوب شود! مثلاً می گفتند: اگر خداوند امیرمؤمنان علی علیه السلام را به دوزخ و قاتل او - ابن ملجم - را به بهشت ببرد مانعی ندارد. ولی ما این منطق را نمی پذیریم و طبق منطق عقل و آیات قرآن می گوییم تمام کارهای خدا حکیمانه است و هرگز کاری که ظلم و قبیح باشد از او سر نمی زند. البته خدا بر هر کاری قدرت دارد، اما کار خلاف حکمت نمی کند؛ چنانکه ما قدرت داریم چشم خود را کور کنیم ولی چنین نمی کنیم چون این عمل، حکیمانه نیست، پس استفاده از قدرت مربوط به آن است که عمل با عدل و حکمت و وعده های قبلی هماهنگ باشد. خدایی که وعده داده است مؤمنان را به بهشت و فاسقان را به دوزخ ببرد اکنون اگر خلاف کند، خلف وعده می شود و این عمل، قبیح است و هرگز خداوند کار زشت نمی کند. ما که می گوییم: خدا ظلم نمی کند قدرت او را محدود نکرده ایم بلکه این حکمت است که موجب می شود قدرت در جای مناسب به کار گرفته شود. و اما ریشه سیاسی آن به دوران بنی امیه و بنی عباس برمی گردد، آنها برای آن که با اعتراضات و شورش های مردمی مواجه نشوند، این گونه تبلیغ می کردند که همه چیز به خواست خداست و کسی حق ندارد در برابر اراده خدا حرفی بزند. اگر ما حاکم شده ایم به خواست خدا بوده و کسی حق اعتراض ندارد، زیرا آنچه بر جهان حاکم است جبر است و انسان هیچ اختیاری ندارد و این جبر مورد رضایت خداست و چون رضای خدا در آن است پس هرکاری که او انجام دهد عدل است. در واقع این نظریه پشتوانه سیاسی خوبی برای بنی امیه و استمرار حکومت و ریاستشان بود.

## عدل و قسط

هرچند عدل و قسط معمولاً در کنار یکدیگر و یا به جای یکدیگر بکار می روند اما تفاوت هایی نیز با هم دارند و موارد کاربرد متفاوتی پیدا می کنند. گاهی عدل در برابر ظلم به کار می رود و قسط در برابر تبعیض. گاهی قسط را در تقسیم عادلانه به کار می برند، اما عدل اعم از تقسیم عادلانه و هر کار عادلانه دیگر است. گاهی عدل در مورد حکومت و قضاوت به کار می رود و قسط در مقام تقسیم حقوق.

## ریشه های ظلم

ما با نیروی عقل و اندیشه های که خدا به ما عنایت کرده، خوبیها و بدیها را درک میکنیم و میفهمیم که ستم، بد و عدالت خوب است و معتقدیم خدا کار قبیح نمیکند و ظلم و ستم در او نیست زیرا تمام ظلم و ستم هایی را که در انسان مشاهده میکنیم از یکی از منابع زیر سرچشمه می گیرد:

۱- **جهل**: گاهی جهل و نادانی ریشه ظلم است، مثلاً کسی که نمی داند نژاد سفید و سیاه با هم فرقی ندارد، به خیال برتری، به سیاه پوست ظلم می کند، ریشه این ظلم، ناآگاهی یا خودخواهی است. بنابراین انسان ممکن است با گمان های پوچ و کج فهمی ها و نادانی ها به کارهایی دست بزند که نتیجه اش جز ظلم نیست ولی از خدایی که جهل در او راه ندارد و علم او بی نهایت است چگونه ممکن است ظلم سرزند؟

۲- **ترس:** گاهی انگیزه ظلم ترس است، مثل اینکه یک قدرتی از قدرت رقیب خود به وحشت می افتد و می ترسد که اگر حمله نکند به او حمله شود و برای پیشگیری، به او ظلم می کند و یا طاغوت ها برای تحکیم پایه های قدرت خود و تسلط بر آزادیخواهان به زور و ظلم متوسل می شوند؛ اما مگر خدا رقیبی دارد یا به تحکیم قدرت نیاز دارد؟

۳- **نیاز و کمبود:** گاهی عامل ظلم، نیاز است، نیازهای مادی یا روانی که ممکن است کسی را وادار کند که به عمل زشتی دست زند و بر دیگری ستم کند.

۴- **خبثت درونی:** برخی ظلم ها به خاطر خبثت درونی افراد است؛ بعضی سادیسم دارند و از رنج دادن دیگران یا رنج کشیدن آنان لذت می برند.

۵- **عقده:** گاهی فردی به اذیت و آزار دیگران می پردازد چون عقده دارد. او بر اثر ظلم دیگران و یا شکست ها و یا به دلیل برآورده نشدن انتظارات و توقعاتش به دیگران ستم می کند و بدین وسیله می خواهد انتقام بگیرد و خود را آرامش دهد. اکنون که با ریشههای ظلم آشنا شدید کدامیک را در خدا می یابید تا کسی بتواند تصور کند انگیزه ظلم در خداوند وجود داشته باشد؟ در حالی که خداوند ذره ای ظلم نمیکنند، «ان الله لا یظلم الناس شیئاً» (نساء/40) به هیچ کس ظلم نمی کند، «و لا یظلم ربک احداً» (کهف/42) حتی به اندازه رشته باریکی که در وسط هسته خرما قرار دارد ظلم نمی کند. «لا یظلمون فتیلاً» (اسراء/71) خداوند نه تنها به احدی ظلم نمی کند، حتی اراده ظلم نسبت به هیچ موجودی ندارد. «و ما الله یرید ظملاً للعالمین» (آل عمران/8) خدایی که به ما فرمان عدالت می دهد، «ان الله یأمر بالعدل و الاحسان» (نحل/90) چگونه ممکن است خود ظلم کند؟ او که علم مطلق، حکمت مطلق و لطف مطلق است، چگونه ممکن است به انسان ضعیف که در طوفان غرائز سرکش به سر می برد دستور دهد که دشمنی ها و ناراحتی هایی که از قومی دارد موجب بی عدالتی او نشود، «و لا یجرمنکم شتان قوم علی آلاً تعدلوا» (مائده/8) ولی خود با آن قدرت بی نهایت که تحت تأثیر هیچ غریزه ای نیست ظلم کند؟!

### **نکته اول: همیشه عدل به معنای مساوات نیست**

توجه به این نکته ضروری است که عدل در همه جا و همیشه به معنای مساوات و برابری نیست؛ اگر معلم به همه شاگردان - بدون در نظر گرفتن مقدار استحقاق آنان - نمره مساوی دهد ظلم است. ظلم به دانش آموزانی که درس خوانده اند. اگر پزشک بدون در نظر گرفتن حال بیماران به همه آنان از یک دارو و به مقدار مساوی بدهد ظلم است.

عدالت پزشک و معلم در این دو مثال، در آن است که نمره و داروی متفاوت بدهند و این تفاوت ها غیر از تبعیض است، این تفاوتها بر اساس توصیه و سفارش و نور چشم بازی نیست، بلکه حکیمانه است. بنابراین هرگونه نابرابری و تفاوت تا از مدار حکمت بیرون نرود، ظلم نخواهد بود.



## نکته دوم: حقوق جامعه بر حقوق فرد اولویت دارد

فرض کنید دولت اسلامی به خاطر نیاز منطقه و رفاه عمومی، دستور احداث خیابانی را می‌دهد. وجود این خیابان در ارتباط با نیازها و تراکم جمعیت و وسایل نقلیه ضرورت دارد ولی در احداث هر خیابانی خانه عده ای خراب می‌شود و آنان تا پول خانه را از دولت بگیرند و خانه دیگری تهیه کنند، باید زحماتی را متحمل شوند. در اینجا به خاطر رنج چند نفر نباید اساس نیاز ملت و رفاه مردم را نادیده گرفت، در اسلام با همه اهمیتی که مالکیت و حقوق فرد دارد، حقوق اجتماع بیشتر مورد توجه قرار گرفته است. امیرمؤمنان علی علیه السلام به مالک اشتر می‌فرماید: کسانی که اموال مورد نیاز مردم را احتکار کرده اند احضار کن و پس از موعظه و نهی از منکر اگر به عمل خود ادامه دادند با آنها با شدت و خشونت رفتار کن. سپس می‌فرماید: عمل احتکار گرچه به نفع فرد است ولی برای اجتماع ضرر دارد.

(نهج ابلاغه/نامه 53) در جای دیگر می‌فرماید: در اداره حکومت، توجه تو به رفاه و رضای عموم باشد گرچه به قیمت ناراحتی خواص تمام شود.

## نکته سوم: علم و آگاهی ما محدود است

در بسیاری مواقع چیزهایی را شرّ می‌پنداریم که خیر ما در آنهاست و گاهی چیزی را خیر می‌دانیم که برای ما مایه شرّ است. در ماجرای قارون آمده است: وقتی که مردم به زرق و برق و تشریفات و تجملات قارون نگاه میکردند، می‌گفتند: ای کاش آنچه قارون داشت ما هم میداشتیم! خوشا به حال او! عجب لذتی می‌برد! چندی بعد که سرنوشت تلخ او را دیدند گفتند: خوب شد که ما مثل قارون نبودیم. (قصص/79-82)

## نکته چهارم: قضاوت های ما عجولانه است

قرآن در آیات متعدّد به ما هشدار میدهد که ای انسان! بسیاری از خیالها و گمان های تو اساس درست و صحیحی ندارد، چه بسیار کارهایی که به نظر شما بد است و از آنها کراهت دارید ولی در واقع به نفع شماست، و چه بسا چیزهایی را که دوست دارید ولی در واقع برای شما شرّ است، چنانکه شما در تشخیص ابتدایی و سطحی خود، جهاد را بد می‌دانید ولی در واقع برای شما خوب است.

## نکته پنجم: قضاوت مقطعی ممنوع

قضاوت کردن ما نباید با توجه به یک زمان خاص صورت پذیرد، مثلاً جیغ و داد کودک در هنگام آمبول زدن نباید مبنای قضاوت ما باشد، بلکه ما باید دردکشیدن های قبلی کودک و سلامتی بعدی او را در نظر داشته باشیم، آنگاه قضاوت کنیم و یا فقط درد و رنج هنگام زایمان یک زن را در نظر بگیریم بلکه رنج بی‌بچگی و لذت بچه دار بودن و نتایج بعدی آن را در نظر بگیریم، آنگاه قضاوت کنیم.

## نکته ششم: از نقش خود غافل نشویم

ما از نقش خود در به وجود آوردن ناگواریها غافلیم و بی‌جهت همه را به حساب خدا می‌گذاریم و شروع به اشکال می‌کنیم که خدایا! اگر تو عادل پس چرا فلان ناراحتی برای من پیش آمد؟ ناگفته پیداست که بسیاری از ناگواری ها به دست خود ماست، مراعات بهداشت نمی‌کنیم، به بیماری دچار می‌شویم. جلو فساد را با نهی از منکر نمی‌گیریم، اشرار بر ما مسلط میشوند و دیگر دعا و فریاد ما هم بی‌اثر می‌ماند. در حدیث می‌خوانیم: «من حفر بئراً لایخیه وقع فیها» (بحارالانوار/ج2 ص321) هر کس برای برادرش چاهی را حفر کند، خود در آن می‌افتد.

# نبوت



## نبوت

در جهان بینی الهی نیاز انسان به پیامبر، ضرورتی است که قابل تردید نیست. اگر برای آفرینش انسان هدفی وجود دارد و باید انسان به سعادت ابدی برسد، بدون داشتن طرحی کامل و جامع، این هدف عملی نیست و انبیا برای تبیین چنین طرحی آمده اند. اگر انسان خطا کار است، هشدار دهنده می خواهد و انبیا همان منذران و هشدار دهندگانند. اگر انسان مسئول است و باید در دادگاه عدل الهی پاسخگو باشد، ضروری است که بیان کننده ای هم برای احکام و مسئولیت ها وجود داشته باشد و پیامبران الهی برای این امر آمده اند. اگر لازم است که انسان خود را بسازد، باید الگو و مدل داشته باشد و انبیا الگوی انسان کاملند. اگر انسان باید برای آینده خود فکر کند، باید کسی هم باشد که آینده را برای او تشریح کند. اما در جهان بینی مادی که برای هستی راهی و هدفی معین نشده و انسان هم بدون طرح و نقشه قبلی ساخته شده و پس از چندی رو به نابودی می رود، مسأله ای به نام نبوت مطرح نیست. بنابراین، مسأله نبوت در متن زندگی ما و در خط اصلی قرار دارد، یعنی رسیدن به هدف انسانی و اسلامی که تنها از یک راه ممکن است و آن هم از منبع وحی و علم بی نهایت الهی که به تمام عوامل سعادت و شقاوت ما آگاهی دارد.

برای روشن تر شدن نیاز انسان به راهنمایی انبیا، چند مثال ذکر می کنیم:

۱- میزبانی را تصور کنید که افرادی را دعوت کرده است؛ مهمانان راه خانه را نمی دانند و در مسیر راه هم راه های فرعی و انحرافی وجود دارد و اغفالگران و حیوانات درنده و تاریکی شب هم خطرهای دیگری است که عابران را تهدید می کند. در اینجا بر میزبان است که شخص دلسوز و آگاهی را با داشتن چراغ و نقشه برای راهنمایی مهمانان بفرستد، زیرا در غیر این صورت اساس دعوت لغو خواهد بود.

۲- هرگاه شما مریض شوید، به پزشک مراجعه می کنید و اگر ماشینتان خراب شود آن را در اختیار مکانیک می گذارید، دلیل آن هم روشن است: پزشک نسبت به بدن شما و مکانیک نسبت به ماشین از خود شما آگاهتر است، گرچه مهربانتر نیست. ما در انتخاب راه لازم است خود را در اختیار خدا بگذاریم چون خدا هم به ما آگاهتر است و هم از تمام نیازهای مادی و معنوی او آگاه است و هم از مسیر ابدی و آینده او با خبر است.

### معجزه به عنوان یکی از راه های شناخت انبیا :

کسی که می گوید من از سوی خدا مأمور هدایت شما هستم و با خدای هستی و با قدرت و علم بی نهایت رابطه دارم، باید کاری کند که از عهده دیگران بر نیاید و بدین وسیله گفته خود را ثابت کند که او به راستی پیوند محکمی با عالم دیگر دارد. این عمل را معجزه می نامند. هر یک از انبیای الهی، برای اثبات حقانیت خود معجزه و یا معجزاتی داشتند. از جمله می توان به این موارد اشاره کرد:

۱- نرم شدن آهن برای حضرت داوود. «و لنا له الحديد» (سبأ/10)

۲- مسخر شدن باد برای حضرت سلیمان. «فسخرنا له الريح تجرى بامر» (ص/36)

۳- بیرون آمدن شتر از کوه برای حضرت صالح. «انا مرسلوا الناقة فتنة لهم» (قمر/27)

۴- اژدها شدن عصای حضرت موسی. «فاذا هي ثعبان مبين» (اعراف/107)

5 - خلقت پرنده توسط حضرت عیسی. «انی اخلق لكم من الطين كهيئة الطير فانفخ فيه فيكون طيرا باذن الله» (آل عمران/49)

**سؤال:** کار انبیا با کار مخترعان و مرتازان و ساحران و پهلوانان چه فرقی دارد؟ آنان نیز به اعمالی دست می زنند که از عهده دیگران بر نمی آید، چرا به آنها پیامبر گفته نمی شود؟

### پاسخ:

۱- کار این افراد در اثر تعلیم است. مرتازان و مخترعان، دوره و استاد دیده‌اند، ولی انبیا، معلم و مرشد و استادی ندیده‌اند.  
۲- کار این افراد تمرینی است بر خلاف کار انبیا. مرتاضی که چهل روز نمی خوابد یا غذا نمی خورد و پهلوانی که وزنه سنگینی را بر سر دست میگیرد، در اثر مدت ها تمرین، این توانایی را پیدا کرده‌اند. مردمی که دور حضرت صالح جمع شدند و به او گفتند که اگر تو با قدرت الهی رابطه داری، الآن از همین کوه شتری با چنان خصوصیتی بیرون آور. او نگفت صبر کنید تا من تمرین کنم و کم کم در اثر تمرین، از کوه شتری بیرون آورم. علاوه بر آنکه اصولاً چنین کارهای شگفتی با تمرین هم شدنی نیست.

۳- کار این افراد غالباً با اهداف مادی توأم است. اگر ساحری دست به سحر می زند یا پهلوانی وزنه برمی دارد یا مرتاضی عملی انجام می دهد، یا برای جلب نظر مردم است، یا جمع مال یا سرگرمی و یا در نهایت، داشتن یک زندگی شیرین. اما هدف انبیا، ساختن انسان والا و جامعه ایده آل و هدایت انسان به سوی قدرتی دیگر است.

۴- این افراد امکان سوء سابقه دارند، ولی انبیا معصوم اند و هیچ گونه نقطه ضعفی در زندگی وجود ندارد.  
بنابراین میان معجزه انبیا و کارهای چشم پرکن دیگران، هم از نظر نوع عمل و هم از نظر هدف و هم از جهت شخصی که انجام می دهد، فرقه‌های متعددی است که با کمی توجه هرگز انسان میان ساحران و مرتازان و نابغه ها و مخترعان با پیامبران دچار اشتباه نمی شود.

### امتیازات انبیا :

پیامبران الهی ویژگی ها و امتیازاتی دارند که هم برای معرفی آنها و هم برای پیشبرد اهدافشان ضروری است. اینک برخی از امتیازات آنان را ذکر می کنیم:

۱- **معجزه:** یکی از مؤثرترین و محسوس‌ترین ابزارهای که در اختیار انبیا بوده، معجزه است.

۲- **وحی:** از امتیازات انبیا این است که بر آنها وحی نازل می شود و آنان بدین وسیله با خداوند ارتباط پیدا کرده، پیام الهی را دریافت می کنند. قرآن درباره پیامبران پیشین، خطاب به پیامبر اسلام می فرماید: «و ما ارسلنا قبلك الا رجالا نوحی الیهم» (انبیاء/7) و ما قبل از تو نفرستادیم جز مردانی که به آنها وحی می شد.

۳- **علم غیب:** یکی دیگر از امتیازات انبیا برخورداری آنها از علم غیب است. قرآن در این زمینه می فرماید: «عالم الغیب فلا یظہر علی غیبه احداً الا من ارتضی من رسول...» (جن/26-27) خداوند به غیب آگاه است و احدی را بر آن آگاه نمی سازد جز کسانی که پسندیده باشد از قبیل پیامبر و... .

۴- **عصمت:** یکی از ویژگیهای دیگر انبیا، عصمت است. عصمت یعنی در اثر ایمان و شناخت و یقین کامل، انساندارای روحی شود که با کمال آزادی و آگاهی هرگز پیرامون گناه نگردد، بلکه در اندیشه گناه هم نباشد. بعضی تعجب می کنند که چگونه انسان می تواند حتی فکر گناه نکند، در حالی که شما خواننده عزیز هم در بسیاری ازاعمال خلاف، دارای عصمت هستید یعنی نه آن خلاف را مرتکب شده‌اید و نه به فکر انجام آن افتاده‌اید. زیرا ما در حدی از آگاهی هستیم که عیب و ضرر این اعمال باورمان آمده؛ یقین پیدا کرده ایم و این مسأله از مغز ما عبور کرده به دل نشست است، در اینجا دیگر علم نیست که این یقین

است، فکر نیست که باور است. راستی اگر ما به مقام یقین و باور برسیم و بدانیم این غیبتی که امروز از ما سر می زند در قیامت به چه صورتی مجسم می شود، هرگز در اندیشه غیبت نیز نخواهیم بود. عیب ما این است که معلومات ما از مغز ما عبور نکرده و به دل ننشسته، علم است نه یقین و لذا می دانیم بد است اما مرتکب می شویم. به یک مثال توجه کنید: همه می دانیم که انسان مرده به ما کاری ندارد و نمی تواند زبانی برساند اما می ترسیم شب در اتاقی در کنار او بخوابیم، چرا؟ چون علم ما از مغز به دل عبور نکرده، علم هنوز ایمان و باور و یقین نشده است اما مرده شوی را می بینیم که در کنار مرده و در شب تاریک، به تنهایی شب را تا صبح بدون دلهره به پایان می برد. فرق ما و مرده شوی چیست؟ فرق آن است که ما علم داریم و او یقین. بنابراین ریشه عصمت، ایمان واقعی، علم عمیق و باور و یقین کامل است.

### نشانه یقین:

روزی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بعد از خواندن نماز جماعت صبح، رو به مردم کرد و جوانی را مشاهده نمود که رنگش زرد و چشم هایش در حدقه فرو رفته و موهایش ریخته بود. رسول خدا احوال او را پرسید. جوان گفت: اکنون که در خدمت شما هستم در حال یقین به سر میبرم. پیامبر از شنیدن کلمه یقین تعجب کرد، نشانه یقین را از جوان پرسید. او گفت: چنان قیامت را باور دارم که خواب از من ربوده است. گویا جهنم و شعله های آتش را از یک سو و بهشت و نعمتهای فراوانش را از سوی دیگر و دادگاه عدل خدا و محشر و حضور مردم و خودم را برای محاسبه اعمال مشاهده مینمایم. پیامبر که نشانه های یقین را از او شنید، ادعای جوان را پذیرفت سپس آن جوان از پیامبر خواست که برای او دعا کند تا در راه خدا شهید شود پیامبر برای او دعا کرد، پس از چندی جنگی پیش آمد که این جوان در آن شرکت نمود و دهمین نفر بود که در درگیری بین حق و باطل در راه خدا به درجه شهادت رسید.

### چه کنیم به یقین برسیم؟

قرآن می فرماید: «و اعبد ربک حتی یأتیک الیقین» (حجر/99) به آنچه از دین میدانی عمل کن تا به یقین رسی. هرچه انسان بیشتر عبادت کند به یقین نزدیک تر می گردد.

سؤال: چرا انبیا از جنس بشر هستند؟

پاسخ: یکی از ایرادهایی که به انبیا می گرفتند، این بود که چرا بشر هستند و فرشته نیستند؟ در حالی که زیبایی امر در این است که انبیا بشر باشند، زیرا اگر بشر نباشند، انسانها مدعی میشدند که انبیا مسائل و مشکلات ما را نمیدانند و مرتب به ما دستور می دهند! انبیا باید همانند دیگر انسان ها شهوت و غضب داشته باشند و خود را کنترل کنند تا الگوی دیگران باشند. خداوند به پیامبر میفرماید: به آنها بگو من هم بشری همانند شما هستم. «قل انما انا بشر مثلکم» (کهف/110)

### ویژگی های تبلیغی پیامبران:

#### ۱- تبشیر و تذار:

پیامبران در تبلیغ دین خدا هم از شیوه تبشیر و امید دادن استفاده می کنند و هم از شیوه تذار و بیم دادن. تبشیر قائل است و تذار سائق. قائل کسی است که جلو کاروان حرکت میکند و کاروان را به پیش می برد. سائق کسی است که از عقب کاروان حرکت می کند و افراد کاروان را از بازماندن محافظت می کند.

مبلّغ باید مراقب باشد که وظیفه او تذار است و نه تنفیر به معنای ایجاد نفرت و فراری دادن

## ۲- نترسیدن از دیگران:

آنها فقط از خدا میترسند. قرآن در توصیف آنها میفرماید: «الَّذِينَ يَبْلُغُونَ رِسَالَاتِ اللَّهِ وَيَخْشَوْنَهُ وَلَا يَخْشَوْنَ أَحَدًا إِلَّا اللَّهَ» (احزاب/۳۹) آنان که پیام خدا را ابلاغ می کنند و از احدی جز خدا نمی ترسند.

## ۳- استقامت:

پیامبران در تبلیغ خود استقامت می ورزند. قرآن خطاب به پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله می فرماید: «فَاسْتَقِمْ كَمَا أُمِرْتَ» (هود/۱۱۲) همان گونه که مأموریت یافته ای، استقامت داشته باش.

## ۴- تذکر:

پیامبران آنچه را که خیر و صلاح مردم است، مرتب به آنها یادآوری می کنند: «فَذَكِّرْ إِنَّمَا أَنْتَ مُذَكِّرٌ» (غاشیه/۲۱)

## اخلاق پیامبران :

پس از آنکه خداوند به حضرت موسی اعلام کرد: تو رهبر ملت و پیامبر ما هستی اولین چیزی که از خدا خواست سعه صدر، روح بزرگ و صبر و استقامت و حوصله بود: «رب اشرح لی صدری» (طه/۲۵) خدایا! سینه ای گشاده بهمین مرحمت فرما. قرآن میفرماید: «وما یأتیهم من رسول الا کانوا به یستهزؤن» (حجر/۱۱) هیچ پیامبری برای مردم نیامد مگر آنکه او را مسخره کردند. «کذلک ما اتی الذین من قبلهم من رسول الا قالوا ساحر او مجنون» (ذاریات/۵۳) هیچ پیامبری برای مردم نیامد مگر اینکه به او نسبت سحر یا جنون دادند. به پیامبر عزیز ما حتی نسبت شاعری و کاهنی نیز دادند، اما به گفته قرآن او دارای خلق عظیم و رأفت و رحمتی خاص بود، همه تلخی ها را تحمل میکرد و اگر چنین نبود نمی توانست بار سنگین رسالت را به منزل مقصود برساند. اگر ایثارها، فداکاری ها و جاذبه اخلاق پیامبر نبود مردم از دور او پراکنده می شدند: «ولو کنت فظاً غلیظ القلب لانفضوا من حولک» (آل عمران/۱۵۹) گاهی که پیامبر از سوی بعضی همسران خود مورد توهین قرار می گرفت اصحاب ناراحت می شدند و می گفتند: این همسر بد زبان را از خانه بیرون کنید اما رسول خدا صلی الله علیه وآله در پاسخ می فرمود: من این نقاط ضعف را در کنار نقاط قوت آنان می گذارم و از توهینها می گذرم. پیامبر صلی الله علیه وآله برای مردم استغفار می کرد، با آنان مشورت مینمود، نسبت به آنها مهربان بود، برای هدایت آنان حرص می ورزید تا جایی که خداوند به او خطاب میکند: «ما انزلنا علیک القرآن لتشقی» (طه/۲) ما قرآن را نفرستادیم تا این قدر خودت را به مشقت اندازی. و در جای دیگر پیامبر صلی الله علیه وآله را مخاطب قرار داده، می گوید: «فلعلک باخع نفسک» (کهف/۶) گویا خودت را هلاک می کنی به خاطر تأسف بر اینکه چرا مردم ایمان نمی آورند.

## ۱- بندگی خدا :

برخلاف تمام کسانی که کوچکترین مقام یا مسئولیت، در تفکر و عمل و شخصیت آنها اثر میگذارد، پیامبر اسلام با همه مقامی که داشت هرگز از مدار بندگی خدا و تواضع نسبت به مؤمنان بیرون نرفت، به اطفال سلام می نمود و در خانه و مسافرت کار می کرد و در جنگ از همه به دشمن نزدیک تر بود. همان گونه که قرآن نقل می کند بارها می گفت: من هم بشری هستم همچون شما. «، هیچ گونه عقده و استبدادی نداشت

## ۲- اخلاص :

یکی دیگر از امتیازات انبیا اخلاص است. ای پیامبر! به مردم بگو: من مزدی از شما نمی خواهم جز آنکه اهل بیت مرا دوست بدارید. روشن است که دوستی اهل بیت، این رهبران معصوم رمز تداوم راه خدا و انبیاست و پیروی از آنان به سود خود مردم است و اگر در یک جا مزد رسالت، پیوند با اهل بیت و رهبران معصوم علیهم السلام و در جای دیگر انتخاب راه خدا شمرده شده، به خاطر آن است که هرگز میان راه خدا و راه پیشوایان معصوم جدایی وجود ندارد، همان گونه که میان کتاب خدا و عترت، تا ابد پیوندی ناگسستنی است. کوتاه سخن آنکه انبیا مزد مادّی از مردم نمی خواستند و انتظارشان انتخاب و تداوم راه آنان بود

## ۳- صداقت :

انبیا در گفتار و کردار صداقت داشتند. آنها در برابر برخی درخواست ها و سوالات مخالفان، طبق دستور خدا، با صراحت اعلام می داشتند که ما نمی دانیم و یا دست ما نیست و خدا می داند.

## ۴- انصاف :

مکتب انبیا، مکتب انصاف است نه تعصب. پیامبران، مخالفان خود را به کشف حقیقت دعوت میکردند. از ابتدا نمی گفتند شما باطلید و ما بر حق، بلکه می فرمودند: «آنا او ایاکم لعلی هدی» او فی ضلال مبین «یکی از ما و شما بر حق و دیگری در گمراهی است!»

## ۵- خیرخواهی:

در قرآن، در نقل ماجرای پیامبران، از واژه "نصح" به معنای نصیحت و خیرخواهی، فراوان استفاده شده است. حضرت نوح در برابر انواع سخنان ناروا به قوم خود می فرمود: "ابلغکم رسالات ربی و انصح لکم" (اعراف/۶۲) من پیام های پروردگارم را به شما ابلاغ می کنم. من خیرخواه شما هستم و شما را نصیحت می کنم.

## ۶- ساده زیستی :

از آنجا که بهترین نمونه تبلیغ، تبلیغ عملی است، پیامبران الهی باید با مشکلات توده مردم درگیر باشند تا در عمل الگوی تربیت و استقامت مردم قرار گیرند، ولذا پیامبران همچون مردم زندگی عادی داشتند و در ناگواریها در کنار آنان بودند و مزه مشکلات را میچشیدند. مسائلی از قبیل گرفتار شدن به دشمن، اذیت شدن از سوی فرزند نااهل، همسر مخالف، مرض، فقر، یتیمی، استهزا و سایر مشکلاتی که کم و بیش برای افراد دیگر هست برای آنان نیز بوده است و اینک چند آیه در این زمینه نقل و ترجمه میکنیم: «وجعلنا لهم ازواجاً وذریه» (رعد/۳۸) ما برای انبیا نیز همچون سایرین زن و فرزند (که قهراً مشکلاتی را به دنبال دارد) قرار دادیم. در تاریخ میخوانیم: هنگامی که پیامبر اسلام در میان اصحاب خود می نشست، جلسه را به شکل دایره تشکیل میداد که بالا و پائین نداشته باشد. در نشست و برخاست و پوشیدن لباس و معاشرت جوری بود که وقتی یک فرد غریب وارد مسجد می شد نمی توانست تشخیص دهد کدام یک از آنان پیامبرند. این است طرح حکومت اسلامی درباره زندگی رهبر. نه تنها انبیا که شاگردان طراز اول مکتب آنان و جانشینان آنان نیز همین گونه بودند. امام سجاده علیه السلام با کاروان ناشناس به حج می رفت و با مسئول کاروان شرط می کرد که داوطلبانه و با افتخار قسمتی از کارهای حجاج را برای رضای خدا به عهده بگیرد. درباره حضرت رضاعلیه السلام میخوانیم: شخصی وارد حمام می شود و حضرت را شناخت، به ایشان گفت: بدن مرا کیسه بکش. امام رضاعلیه السلام به راحتی و بدون تکلف قبول کرد و زمانی که آن مرد متوجه شد طرف او امام رضا علیه السلام است با کمال

شرمندگی عذرخواهی کرد اما حضرت فرمود: تا شما را کیسه نکشم دست بر نمی دارم. آری، این است مکتب و فرهنگ ما و روش و سیره رهبران ما، با کمال سربلندی این الگوها را به سراسر جهان عرضه می کنیم تا اگر جهانیان از تساوی و حقوق خلق و عدالت دم می زنند، بدانند که نه چیز تازه ای به ارمغان آورده اند و نه الگویی از رهبرانشان برای شعار خود دارند.

### سیره پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله:

بعد از آنکه گوشه‌ای از امتیازات انبیا را - از قبیل دارابودن علم غیب و داشتن مقام و درجه عصمت و بندگی خدا و یقین و امثال آن - بیان کردیم بجاست که کمی هم درباره سیره شخص رسول اکرم صلی الله علیه وآله بپردازیم، امید است که آشنایی با زندگی حضرتش درسی برای امت آن بزرگوار باشد.

#### ۱- عبادت پیامبر:

چون پاسی از شب می‌گذشت رسول خدا صلی الله علیه وآله از بستر برمی‌خاست و پس از گرفتن وضو و زدن مسواک و تلاوت آیاتی چند از قرآن کریم، در گوشه‌ای به عبادت می‌پرداخت و اشک می‌ریخت. بعضی از همسرانش که او را به این حال می‌دیدند می‌گفتند: تو که گناهی نداری چرا این قدر اشک می‌ریزی؟ می‌فرمود: آیا بنده شاکر خدا نباشم؟ ام سلمه می‌گوید: شبی پیامبر در خانه من بود، نیمه شب، او را نیافتم به سراغش شتافتیم، دیدم در تاریکی ایستاده، دست‌ها را بلند کرده، اشک می‌ریزد و می‌گوید: خدایا! هرچه نعمت به من داده‌ای از من مگیر، دشمنم را خشنود مکن، به بلاهایی که مرا از آنها نجات دادی گرفتارم مکن، حتی به اندازه چشم بر هم زدنی مرا به خود وامگذار. به او گفتم پدر و مادرم فدایت شوند، شما که بخشوده شده‌ای! فرمود: هیچ کس از خدا بی‌نیاز نیست. حضرت یونس آنی به خودش واگذار شد، در شکم ماهی زندانی شد. (بحار الانوار/ج ۱۶ ص ۲۱۷)

#### ۲- زهد پیامبر:

روزی پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله دوازده درهم به حضرت علی علیه السلام داد و فرمود: لباسی برای من تهیه کن. علی علیه السلام به بازار رفت و لباسی به همان قیمت تهیه کرد و خدمت رسول اکرم صلی الله علیه وآله آورد. پیامبر فرمود: اگر لباس ارزان‌تر یا ساده‌تری بود بهتر بود. اگر فروشنده حاضر است لباس را به او برگردان. حضرت علی علیه السلام لباس را برگرداند و پول را پس گرفت و خدمت پیامبر صلی الله علیه وآله برگشت. رسول خدا صلی الله علیه وآله با علی علیه السلام به سوی بازار راه افتادند، در راه کنیزی را دیدند که گریه می‌کند، از حالش جويا شدند. گفت: چهار درهم پول برای خرید جنس به من داده‌اند ولی پول را گم کرده‌ام و اکنون می‌ترسم که به خانه برگردم. پیامبر صلی الله علیه وآله چهار درهم از دوازده درهم را به او داد و آنگاه به بازار رفتند و پیراهنی به قیمت چهار درهم خریدند. هنگام بازگشت برهنه‌ای را دیدند، لباس را به او بخشیدند و دوباره به بازار برگشته و پیراهن دیگری خریدند. در راه بازگشت به منزل دوباره همان کنیز را دیدند که ناراحت است و می‌گوید: چون برگشتن به خانه طول کشیده می‌ترسم مرا بزنند. پیامبر صلی الله علیه وآله همراه کنیز به منزل صاحبش رفت، صاحب خانه به احترام تشریف فرمایی پیامبر صلی الله علیه وآله کنیز را بخشید و او را آزاد نمود. رسول اکرم صلی الله علیه وآله فرمود: چه دوازده درهم با برکتی که دو برهنه را پوشاند و یک نفر را آزاد کرد. (بحار الانوار/ج ۱۶ ص ۲۱۵)

#### ۳- مشورت با مردم :

در کارهایی که از طرف خدا فرمان مخصوصی صادر نشده و کار به خود امت و مشورت با آنان واگذار شده بود، گاه و بیگاه پیامبر با مردم مشورت می‌کرد و حتی در مواردی رأی دیگران را بر نظر خود مقدم می‌داشت. در جنگ احد پیامبر صلی الله علیه وآله شورایی تشکیل داد و درباره اینکه برای جنگیدن از مدینه بیرون بروند یا در خود مدینه سگر بگیرند مشورت نمود.



نظر شخص پیامبر صلی الله علیه وآله و عده‌ای دیگر سنگربندی در مدینه بود. ولی اکثر جوان‌هایی که از یاران پیامبر بودند به بیرون رفتن از مدینه تمایل نشان دادند و گفتند: یا رسول الله صلی الله علیه وآله ما تابع شما هستیم ولی چون از ما نظر خواستید عقیده ما بیرون رفتن است. در اینجا پیامبر صلی الله علیه وآله رأی جوانان پرشور و مؤمن را بر رأی دیگران و حتی بر رأی خود مقدم داشت و سلاح برداشت و عازم جبهه نبرد شد.

#### ۴- همگام با یاران :

در سفری که رسول خدای صلی الله علیه وآله با اصحاب داشتند هنگام تهیه غذا هر یک از آنان کاری را قبول کردند، پیامبر صلی الله علیه وآله هم هیزم جمع کردن را بر عهده گرفت و هرچه اصحاب خواستند از کار پیامبر صلی الله علیه وآله جلوگیری نمایند نپذیرفت. در مورد دیگری که پیامبر صلی الله علیه وآله از شتر پیاده شدند و برای بستن آن به گوشه‌ای می‌رفتند اصحاب آمدند تا شتر را از پیامبر صلی الله علیه وآله بگیرند و افسار آن را ببندند اما پیامبر نپذیرفت و فرمود: سعی کنید کار خود را به دیگران واگذار نکنید.

#### ۵- وفای پیامبر:

عمار می‌گوید: پیش از بعثت، من و حضرت محمد صلی الله علیه وآله با هم چوپانی می‌کردیم. یک روز به او پیشنهاد کردم که فلان منطقه چراگاه خوبی برای گوسفندان است فردا به آنجا برویم. حضرت محمد صلی الله علیه وآله پذیرفت. من فردا به آنجا رفتم و دیدم پیامبر صلی الله علیه وآله قبل از من به آنجا آمده است ولی گوسفندان خود را از چریدن بازمی‌دارد. پرسیدم چرا نمی‌گذاری گوسفندان بچرند؟ فرمود: چون وعده من با تو این بود که با هم شروع کنیم، نخواستم قبل از تو گوسفندان من از این چراگاه استفاده کنند.

#### ۶- صداقت پیامبر:

یکی از فرزندان پیامبر صلی الله علیه وآله ابراهیم نام داشت و در کودکی از دنیا رفت، اندکی پس از مرگ او خورشید گرفت، مردم گمان کردند که این خورشید گرفتگی به خاطر فوت ابراهیم است. ولی پیامبر صلی الله علیه وآله فوراً مردم را جمع نمود و فرمود: گرفتن خورشید به خاطر مرگ فرزندم نبوده است. او بدین وسیله مردم را از جهل و خرافه‌گرایی و علاقه نابجا حفظ نمود. در حالی که اگر هر سیاستمداری بود با شعار «هدف وسیله را توجیه می‌کند» از این تصور و فکر غلط مردم سوء استفاده می‌کرد و علاقه ناروای آنان را می‌ستود.

#### ۷- مهربانی با کودکان :

نوزادی را برای دعا یا نامگذاری نزد پیامبر صلی الله علیه وآله آوردند، نوزاد دامن حضرت را نجس کرد، مادر کودک و اطرافیان به شدت ناراحت شدند، اما پیامبر فرمود: آزادش بگذارید، من لباس خود را می‌شویم اما فریاد زدن شما باعث می‌شود که این کودک بی‌گناه بترسد. بعد از جنگ موته، در حالی که فرزندان جعفر طیار را بر مرکب خود سوار نموده بود به استقبال سپاه اسلام رفت. سپس وارد مسجد شد و بالای منبر قرار گرفت و در حالی که فرزندان جعفر روی پله‌های منبر بودند، در فضیلت جعفر سخنرانی فرمود. پس از آن نیز آنها را روی زانوی خود نشانند و دست نوازش بر سرشان کشید. (سیر حلبی/ج ۳ ص ۶۸) امام صادق علیه السلام فرمود: پیامبر دو رکعت آخر نماز ظهر را بدون انجام مستحبات، به سرعت خواند. مردم پرسیدند: یا رسول الله چه کاری پیش آمده است؟ فرمودند: مگر شیون و گریه کودک را نشنیدید. (کافی/ج ۶ ص ۴۸) روزی پیامبر یکی از سجده‌هایش را خیلی طول داد. بعد از نماز برخی گفتند: یا رسول الله! گمان کردیم وحی نازل شده است. فرمودند: خیر، فرزندم حسن، در حال سجده بر دوشم سوار شد، صبر کردم او از شانه‌ام فرود آید. هرگاه حسن

وحسین علیهما السلام بر پیامبر صلی الله علیه وآله وارد می شدند، حضرت از جا برمی خاست و آنان را در آغوش می گرفت و بردوش خود سوار می کرد. (بحار النوار/ج ۴۳ ص ۲۸۵)

## ۸- صفات دیگری از پیامبر

رسول گرامی اسلام صلی الله علیه وآله روی فرش ساده و حصیر می خوابید، کفش و لباس خود را وصله می زد، گاهی که به او توهین می شد با تبسم یا عفو برخورد می نمود، شخصاً به بازار می رفت و نیازمندی های خود را به خانه می آورد و در کارهای خانه کمک می کرد. «انس» می گوید: سالها در خانه پیامبر صلی الله علیه وآله بودم و هرگز از من انتقاد و گلایه ای نکرد. به دست خود شیر می دوشید. به اطفال سلام می کرد. دعوت برده ها را می پذیرفت. از غذایی که میل نداشت مذمت نمی کرد. درباره مسواک و استفاده از عطر و به جای آوردن غسل جمعه و اصلاح سر و صورت خود و پوشیدن لباس سفید، عنایت و دقت خاصی داشت. در حال غذا خوردن به چیزی تکیه نمی داد تا در کنار نعمت های خدا قیافه متکبرانه به خود نگیرد. از حشمت های ظاهری تنفر داشت، لذا اجازه نمی داد کسی پشت سر او به عنوان همراه، راه بیفتد. هرگاه سواره بود و کسی می خواست دنبال او بیاید، می فرمود: یکی از این سه کار را بکن یا جلوتر از من برو و من پشت سر تو بیایم یا من می روم و شما بعداً بیایید و یا اینکه دو نفری سوار مرکب می شویم. نیکوکاران را پاداش می داد، روزی شخصی را در حال نماز دید که با جمله هایی بسیار پر مغز و زیبا با خدای متعال راز و نیاز می کند. فرمود: نمازش که تمام شد او را نزد من آورید. وقتی به حضور حضرت رسید، حضرت سکه طلایی به او هدیه داد و فرمود: «وهبت لک الذهب لحسن ثنائک علی الله» (حیات الحیوان/ج ۲ ص ۶۳) چون حال خوشی داشتی و خدا را به نیکویی حمد و سپاس می کردی این سکه را به تو بخشیدم.

# امامت



## امامت از اصول دین است

«امام» به معنای پیشوا و جمع آن "ائمه" است. در حقیقت به آنچه از او پیروی می شود امام میگویند؛ خواه کتاب باشد یا انسان، حق باشد یا باطل.

اکنون که معنای امام روشن شد، برای اثبات این که امامت، یکی از اصول دین است، بهتر آن دانستیم که آیات و روایاتی را بیان کنیم و قضاوت را به عهده خوانندگان بگذاریم:

۱- خداوند در حجة الوداع، پیامبر را مخاطب قرار داده و می فرماید:

يا ايها الرسول بلغ ما أنزل اليك من ربك و ان لم تفعل فما بلغت رسالته و الله يعصمك من الناس و الله لا يهدي القوم الكافرين

ای پیامبر! آنچه از طرف پروردگات بر تو نازل شده است به مردم برسان و اگر چنین نکنی، رسالت خدا را انجام نداده ای (و رسالت تو بی سرانجام است) و بدان که خداوند تو را از خطرات احتمالی حفظ می کند و خداوند کافران را هدایت نمی کند. با توجه به اینکه سوره مائده آخرین سوره ای است که در اواخر عمر شریف پیامبر نازل شده و با توجه به اینکه مسائل مربوط به توحید و معاد، از همان ابتدای بعثت به مردم گفته شده و با توجه به اینکه دستورات نماز، جهاد، روزه، خمس و زکات در سال های اول هجرت صادر شده و اکنون سال دهم هجری است و با توجه به اینکه پیامبر، انسان ترسوئی نبود که خداوند این چنین سفارش کند و گرنه باید همان سالهای اول بعثت که تنها بود بترسد نه سال های آخر که ده ها هزار علاقه مند دارد و با توجه به اینکه نحوه ابلاغ (جمع کردن تمام کاروانیان در گرمای سوزان مکه) و محل و زمان این دستور نیز منحصر به فرد است، با توجه به همه این مسائل، معلوم میشود پیامی را که پیامبر باید برساند درباره موضوعی بسیار مهم است که پیامبر صلی الله علیه و آله از پیامدهای آن و کارشکنی منافقان هراس دارد و آن مسئله جانشینی رسول خدا می باشد.

چنانکه عده بسیار زیادی از اصحاب رسول خدا که مورد قبول همه مسلمانان هستند نیز این ماجرا را نقل کرده و گفته اند که آیه درباره ماجرای غدیر خم و مسئله جانشینی پیامبر است. برای آشنایی بیشتر می توانید به کتاب الغدیر و تفسیر نمونه مراجعه فرمائید.

۲- در روایات متعدد یکی از امور زیر بنایی و اساسی اسلام، امامت و ولایت معرفی شده است، چنانکه در کتاب وسائل الشیعه، حدیث ۳۹ و در کتاب مستدرک الوسائل، حدیث ۱۷ آمده که می فرماید: بنا و اساس اسلام بر چند موضوع استوار است و ولایت و رهبری را از اساسی ترین آنها میدانند، از جمله:

امام باقر علیه السلام میفرماید:

«بنی الاسلام علی خمسة اشياء: علی الصلاة و الزكاة و الحج و الصوم و الولاية» بنای اسلام بر نماز، زکات، حج، روزه و ولایت استوار است.

زراره که از شاگردان بزرگوار امام بود، می پرسد: کدام یک از این امور مهمتر است؟ امام میفرماید: ولایت از همه مهم تر است و سپس چنین توضیح می فرماید:

لأنها مفتاحهنّ و الوالی هو الدلیل علیهنّ

زیرا ولایت، کلید سایر مسائل است و والی نقش رهبری و هدایت مردم را به دیگر موارد دارد.

البته شکی نیست که مراد از "ولایت"، اطاعت از امام معصوم است، چنانکه در بعضی روایات به جای کلمه "ولایت"، اطاعت از امام آمده است.

علاوه بر اینکه هر یک از نماز و روزه و حج و زکات به خاطر نبود امکانات مالی و بدنی قابل تغییر است، اما مسئله ولایت و رهبری در هر حال ثابت و بدون تغییر است.

از همه گذشته پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله برای معرفی و نصب امام، مدت ها در بیابان غدیر خم برای تمرکز و اجتماع مردم صبر کرد و همین که همه مردم در مکان واحد جمع شدند مسئله رهبری معصوم را بیان فرمود و حال آنکه برای بیان دیگر زیربناها چنین نکرد.

اما افسوس که مردم مسئله اصلی را رها کردند.

۳- دلیل سومی که میتوان برای اهمیت امامت آورد حدیث معروفی از پیامبر است که می فرماید:

مَنْ مَاتَ وَلَمْ يَعْرِفْ إِمَامَ زَمَانِهِ مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً

هر که بمیرد و نسبت به امام زمان خود شناختی نداشته باشد، گویا قبل از ظهور اسلام و به مرگ جاهلیت مرده است.

آری در اسلام به مسئله انگیزه و هدف و رهبری و پیروی اصالت داده شده و اهمیت فوق العاده دارد.

با نگاهی اجمالی به دلایل فوق، می توان دریافت که رهبری در اسلام جزو اصول دین است نه فروع دین و اصل امامت از جایگاه ویژه ای برخوردار است؛

توحید که اولین اصل دین است، زمانی نمادین می شود که حاکم جامعه، امام معصوم باشد و گرنه به جای توحید، شرک و طاغوت سبز می شوند. نبوت و شریعت زمانی پابرجا می ماند که رهبری معصوم آن را حفظ کند و گرنه با خرافات و تحریف و بدعت و سلیقه های شخصی آمیخته شده و وحی از اعتبار می افتد.

شناخت و توجه به معاد و آشنائی با مسائل ملکوتی آن، جز از طریق امام معصوم ممکن نیست.

امامت است که به نماز جان می دهد، به حج و روزه جهت می دهد، به جهاد مشروعیت می دهد و فرائض الهی را احیا می کند. امام همانند کارخانه برق به همه لامپ ها نور و روشنایی می دهد.

آری مسئله رهبری و امامت و نقش آن در نظام جامعه اسلامی و حفظ و استقرار قانون جای هیچ گونه تردید و گفتگوئی نیست.

### **توحید و امامت، دو قلعه مستحکم الهی**

هنگامی که امام رضاعلیه السلام در حال گذر از شهر نیشابور بود، علاقمندان گرد آن حضرت را گرفته و تقاضای حدیثی کردند. امام حدیث معروف سلسله الذهب را که از پدر خود و پدرش از پدرش تا پیامبر علیهم السلام و او از جبرئیل و او از خدای متعال شنیده بود، این چنین بیان فرمود:

"كَلِمَةُ لَالِهِ إِلَّا اللَّهُ حَصْنِي فَمَنْ دَخَلَ حَصْنِي أَمِنَ مِنْ عَذَابِي"

توحید قلعه محکم من است که هر در آن وارد شود، از عذاب من ایمن خواهد بود.

آنگاه امام فرمود:

"بشروطها و أنا من شروطها"

توحید با شروطش قلعه الهی است و من یکی از آن شروط هستم.

امام رضاعلیه السلام در اینجا میان توحید و امامت رابطه شرط و مشروط بر قرار نمود، همان رابطه ای که میان نماز و وضو است. یعنی بدون امامت پای توحید می لنگد و مادامی که توحید مطرح است رهبری معصوم هم مطرح است، آن هم رهبری زنده و شاهد.

در این حدیث امام رضا علیه السلام توحید را قلعه مستحکم الهی دانست و در حدیثی دیگر، پیامبر گرامی، ولایت علی علیه السلام را قلعه ایمن از عذاب شمرده و فرمود: خداوند متعال می فرماید:

"ولایة علی بن ابیطالب حصنی فمن دخل حصنی أمن من عذابی"

ولایت و پذیرش رهبری علی بن ابیطالب علیه السلام قلعه من است که هر که وارد آن شود، از عذاب من ایمن است با توجه به این دو روایت، توحید و ولایت دو قلعه محکم الهی هستند که در کنار هم و با هم مایه ایمنی از عذاب خدا میباشند.

### نیاز به امام

به همان دلایلی که نیاز به پیامبر داریم، نیاز به امام هم داریم و ما پیش از این در کتاب نبوت، در این زمینه دلائلی را بیان کردیم و اینک آنها را مرور می کنیم:

آیا می توان قبول کرد که هدف از آفرینش انسان رشد و کمال و در مسیر خدا قرار گرفتن باشد ولی در این میان هادی و راهنمایی در کار نباشد؟!

آیا می توان قبول کرد که انسان عاشق رسیدن به مقام والای انسانی باشد ولی در خارج چنین الگویی وجود نداشته باشد؟!

مگر نه این است که برای هر نیاز و احساس درونی یک واقعیت خارجی و بیرونی وجود دارد که آن احساس را اشباع کند. اگر ما در درون احساس تشنگی می کنیم و نیاز به آب داریم، برای رفع آن نیاز آبی در خارج از بدن وجود دارد. حال چگونه قبول کنیم که علاقه به کمال و رسیدن به قله سعادت در انسان باشد، اما چیزی که پاسخ گوی این نیاز باشد در خارج از ذهن وجود نداشته باشد؟!

چگونه قبول کنیم که انسان در راه های ساده و محسوس زندگی نیاز به راهنما دارد، اما در پیمودن راه های سعادت و معنویت و رسیدن به رشد واقعی که پیچیده تر و علم انسان در آن زمینه کمتر و وسوسه های شیطانی بیشتر است، نیاز به راهنما نداشته باشد.

مگر نه آنست که حیواناتی که زندگی دسته جمعی دارند همچون زنبور عسل، برای خود ملکه ای را بطور غریزی پذیرفته اند.

در تاریخ سیاستها و جنگ ها کدام موفقیتی را سراغ دارید که نقش رهبر و فرمانده در آن نادیده گرفته شده باشد؟ جامعه بدون امام یعنی هرج و مرج و کدام عقل و وجدان آن را می پذیرد؟ حضرت علی علیه السلام می فرماید:

"لابد للناس من امیر برّ کان او فاجر"

وجود رهبر برای مردم ضروری است، خواه نیکوکار باشد یا بدکار.

علاوه بر موارد فوق که میان نیاز به پیامبر و امام مشترک است، در خصوص نیاز به امام، دلایل دیگری نیز وجود دارد:

۱- برای پیاده شدن دستورات الهی و حفظ احکام، قدرت و حکومت لازم است و قدرت و حکومت به امام و رهبری لایق نیاز دارد. مخصوصاً در موردی که دسترسی به پیامبر امکان نداشته و خاتمیت حضرت محمد صلی الله علیه وآله را پذیرفته باشیم.

۲- مگر می شود خدا برای مردمی پیامبر بفرستد و آن پیامبر با خون دل احکام و قوانینی بیاورد و بعد همه را رها کرده از دنیا برود؟ آیا این کار حکیمانه است؟ آیا رها کردن و رفتن با آن حرص و سوزی که از پیامبر سراغ داریم سازگار است؟!

۳- اساساً دین و مکتب یا باید هماهنگ با خواسته های درونی و حوادث خارجی و به اصطلاح رشدآور و رشد دهنده و به روز باشد و یا باید فقط قوانینی مقطعی و خشک باشد که با مرور زمان به دست فراموشی سپرده شده و به اصطلاح ایستا باشد؟

اگر در کنار مکتب امامی با شرایط ویژه بود، مکتب از نوع اول و گرنه از نوع دوم خواهد بود و به همین دلیل امام رضا علیه السلام می فرماید:

ان الامامة زمام الدين و نظام المسلمين و صلاح الدنيا و عز المؤمنين

امامت و رهبری حق، زمام دین است و مایه نظام بخشیدن به مسلمانان و صلاح امور دنیوی و عزت مؤمنین است. جامعه انسانی هر آن در معرض حوادثی است که اگر حکم الهی و دستور خدا با الهام از وحی و رهبری حق در کار نباشد، مردم آرامش خود را از دست میدهند و هر کدام راهی را می پیمایند و هرج و مرج به وجود می آید. لذا در کنار مکتب، وجود امام و رهبر ضروری است.

۴ - همان گونه که خداوند در کشور تن فرمانروایی به نام عقل قرار داده تا به وسیله آن چشم و گوش و تمام اعضا از انحراف و خطا حفظ شوند، لازم است برای جامعه نیز امام و فرمانروایی قرار دهد تا دچار تحیر و انحراف و هرج و مرج نشده و به مقصد برسد.

## آیا قرآن کافی نیست؟

سؤال: با وجود قرآن و کتاب آسمانی، دیگر چه نیازی به امام است؟

پاسخ: قرآن، کتاب قانون است و قانون به مفسر و مجری نیاز دارد. در نظام امروز جهان نیز در کنار قوه مقننه، قوه مجریه و قضائیه وجود دارد، زیرا قانون به مجری و ضمانت اجرا نیاز دارد.

این نیاز در زمان پیامبر به دست او و پس از پیامبر توسط امامان به انجام می رسد.

علاوه بر آنکه جزئیات همه چیز مثلاً تعداد رکعات نماز یا تعداد شوطهای طواف در قرآن ذکر نشده است و بسیاری از مطالب جزئی و مقطعی در قرآن وجود ندارد و پیامبر در زمان خود و امامان هر کدام در زمان خود، آنها را برای مردم بیان می کنند. خود قرآن می فرماید: به سراغ پیامبر بروید و دستورات خود را از او بگیرید.

"ما آتاکم الرسول فخذوه و ما نهاکم عنه فانتهوا" آنچه را پیامبر بیان می کند، بگیرید و آن چه را نهی می کند، رها کنید. این آیه دلیل آن است که پیروی از سنت نبوی واجب است. زیرا پیروی از سنت پیامبر، پیروی از خداست. "من یطع الرسول فقد اطاع الله" امامت و ولایت نیز پذیرش سنت پیامبر است.

اکنون به بررسی صفات و شرایط رهبر می پردازیم، ملاک و معیار انتخاب او را مورد گفتگو قرار دهیم و موارد عزل و نصب و راه شناخت رهبر حق از رهبر باطل را بازشناسی می کنیم.

## نقش امام

قرآن در آیات متعدد و با تعبیرات مختلفی همچون "خلق لکم ما فی الارض جمعياً" و "سخر لکم اللیل والنهار والشمس والقمر"، هدف از آفرینش موجودات را نفع و بهره گیری انسان بیان می کند و انسان را گل سر سید موجودات می داند. "فتبارک الله احسن الخالقین"

از سوی دیگر، هدف از آفرینش انسان را حرکت به سوی خدا و جهت خدایی دادن به کارها بیان می کند. "ما خلقت الجنّ و

الانس الا ليعبدون"

## راهنما بودن امام

در هر حرکت مادی یا معنوی، چند چیز مطرح است:

۱- راه و مسیر.

۲- وسیله و ابزار.

۳- هدف و مقصد.

۴- رهبر و راهنما.

و در این میان نقش راهنما از همه مهم تر است، زیرا که اگر او نباشد هم راه را گم می کنیم و هم هدف را و هم وسیله‌ها بی جهت بکار می افتد. امام راهنمای جامعه در حرکت به سوی خداست.

### الگو بودن امام

انسان برای رسیدن به کمال نیاز به الگو دارد و یکی از اصول تربیت، الگوسازی و استفاده از الگو میباشند. در واقع انسان اگر نمونه و مدلی نداشته باشد، سرگردان می شود.

امام، الگوی کاملی است که باید همه انسان ها سعی کنند مثل او شوند. امام مدل، نمونه و میزان است.

اگر الگوهای کامل و واقعی را پیش چشم خود مجسم نکنیم و به آنان عشق نوزیم، الگوهای کاذب و باطل با تبلیغات نابجا فراروی ما قرار خواهند گرفت و به آنان گرایش پیدا خواهیم نمود و ما را به سوی خود خواهند کشید.

قرآن، تنها آن قسمتی از داستان پیامبران را که می تواند برای دیگران الگو باشد بیان می کند. به نام همسر و تعداد فرزند و تاریخ تولد و وفات آنان کاری ندارد. یعنی هرگز قرآن قصد داستان سرایی ندارد بلکه هدفش الگو سازی است.

امام تنها راهنما نیست، بلکه امام است، تنها سرپرست نیست، بلکه امام است، یعنی کار و عبادت و خوردن و جنگیدن و سکوت و فریادش برای ما الگو و درس است.

امام به گفته ها و تئوری ها، عینیت می بخشد.

امام با آن صفات و افکار و اعمال همه جا و در همه وقت و برای همه افراد امام است، چنانکه ابراهیم علیه السلام اکنون نیز امام است.

چه جالب تعبیری است و چه نیکو مقامی است و چه زیبا لفظی است کلمه امام. این کلمه به قدری بار و محتوا دارد که هرگز لغات دیگر از قبیل معلم، مرشد، هادی، مبلغ، واعظ این همه معنا ندارد، زیرا همه لغات دلالت بر آموزش و ارشاد می کند نه حرکت و پیشوایی، ولی امام یعنی کسی که خود می رود و عملاً پیشواست و دیگران از او پیروی می کنند.

از بزرگ ترین راه های نفوذ استعمارگران ارائه الگوهای بد و دور کردن جوانان از امامان و الگوهای حقیقی است و شاید یکی از فلسفه های زیارت امامان نیز همین است که انسان هر گونه که هست، در برابر انسانی که باید باشد بایستد و فاصله ها و کمبودها را دریابد.

شاید یکی از فلسفه های عزاداری امام حسین علیه السلام نیز همین باشد که انسان بنشیند و صبر و پشتکار رهبران خود را در احیای مکتب و ایثار آنان را بشنود و با خود مقایسه کند و بداند که چگونه باید زندگی کند و بمیرد و چه راهی را باید انتخاب نماید.

### باز هم نقش امام

در زمانی که عمر خلیفه مسلمانان بود، جنگی میان مسلمانان و کفار رخ داد و عمر می خواست شخصاً به جبهه رود.

حضرت علی علیه السلام او را از این کار منع نمود و فرمود: اگر تو به جبهه بروی دشمن با خود می گوید که مسلمانان هر چه داشته با خود آورده اند و دیگر قدرت ذخیره ای ندارند چون شخص اول حکومت هم آمده است و بدین وسیله ترس و وحشتی که باید از ما داشته باشند نخواهند داشت.



## نقش الگوها در جامعه

قرآن زنان پیامبر را مخاطب قرار داده و می فرماید:

"یا نساء النبی من یأت منکن بفاحشۃ مبینه یضاعف لها العذاب ضعفین"

هر کدام از شما مرتکب خلافی آشکارا شوید، دو برابر سایر زنان عذاب می شوید.

این به خاطر آن است که زن پیامبر عملاً الگو و مدل سایر مردم است و نقش رهبری را ایفا میکند.

در حدیث می خوانیم: "یغفر للجاهل سبعون ذنباً قبل أن یغفر للعالم ذنب واحد" هفتاد گناه از جاهل بخشیده می شود قبل از آنکه یک گناه از عالم بخشیده شود.

بزرگان گفته‌اند: گناه صغیره عالم و دانشمند، گناه کبیره به حساب می آید، زیرا عمل او در دیگران بیشتر اثرگذار است.

اینکه می بینیم گناه بدعت گذار و کسانی که در جامعه پیشگام و برنامه ریز و پایه گذار انحراف هستند چند برابر سایرین است، به خاطر آن است که آنها نقش الگو و رهبری را دارند.

## برگی از تاریخ

از امام هادی علیه السلام پرسیدند: چرا حضرت علی علیه السلام در جنگ جمل هر که را زخمی می شد رها می کرد، ولی در جنگ صفین فرمان داد زخمی ها را هم بکشند؟

امام هادی علیه السلام در پاسخ فرمود: در جنگ صفین رهبر مخالفان زنده بود و زخمی های فراری را دوباره جمع و کمبودها را جبران و ضعف ها را تقویت و بیماران را عیادت و دلجوئی می نمود و ریشه فساد در آب بود، (تا ریشه در آب است امید ثمری هست) و لذا برای خشکاندن ریشه فساد و پایان دادن به توطئه باید اثری باقی نگذارد، اما در ماجرای جنگ جمل، پس از کشته شدن بزرگان دشمن مثل طلحه و زبیر و از هم پاشیده شدن فرماندهی سپاه دشمن، امید و پناهگاهی برای فریب خوردگان فراری و زخمی ها نبود، لذا هر کدام زخمی می شدند یا پا به فرار می گذاشتند، مورد تعقیب قرار نمی گرفتند. از این ماجرا به خوبی می توان نقش رهبر را در جبهه باطل و تفاوت عکس العملها را در جبهه حق دریافت.

## انعکاس امامت در قیامت

در قرآن میخوانیم: "یوم ندعوا کلّ أناس بامامهم" روز قیامت هر گروه را در کنار رهبرشان فرا می خوانیم. این آیه نقش امام را در هدایت یا گمراهی پیروان به خوبی روشن می کند. نقشی که بهشت و جهنم را برای پیروان رقم می زند. در قیامت مستضعفان به رهبران فاسد خود می گویند: "لو لا أنتم لکنّا مؤمنین" اگر شما نبودید و ما را به حال خود واگذار می کردید، ما طبق فطرت خود از مؤمنان بودیم.

## نقش الگویی حاکمان

خداوند در سوره توبه به مسلمانان فرمان می دهد که در میدان مبارزه و جهاد، رهبران و فرماندهان کفر و ریشه های آنان را هدف قرار دهید: "فقاتلوا ائمة الکفر" پس با پیشوایان کفر نبرد کنید.

در سخنان پیشوایان معصوم نیز به این مهم توجه شده است. حضرت علی علیه السلام می فرماید: "الناس بامرائهم أشبه منهم بأبائهم" شباهت مردم به رهبرانشان، از تأثیر پذیری آنها از پدران و مادرانشان بیشتر است.

در روایتی دیگر می خوانیم: "الناس علی دین ملوکهم" دین مردم بر طبق دین رهبران و حاکمان آنان است.

پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله فرمودند: «صنفان من امتی اذا صلحا صلحت امتی و اذا فسدا فسدت امتی» هر گاه دو دسته از امت من فاسد شوند همه فاسد می شوند و اگر صالح شوند در همه اثر گذاشته و همه صالح می شوند.

سؤال کردند آن دو دسته کیانند؟  
پیامبر فرمودند: "الفقهاء و الأمراء" دانشمندان و حاکمان.

### حدیثی مهم

امام باقرعلیه السلام می فرماید: "قال الله تبارک و تعالی: لا عدبَنَ کلَّ رعیةٍ فی الاسلام دانت بولایة کلِّ امام جائر لیس من الله و ان كانت الرعیة فی اعمالها برّة تقیة و لاعفون عن کلِّ رعیةٍ فی الاسلام دانت بولایة کلِّ امام عادل من الله و ان كانت الرعیة فی انفسها ظالمةً مسیئةً"

خداوند می فرماید: هر جمعیتی که رهبری فردی ستمگر را بپذیرند، مورد عذاب و غضب من هستند گرچه آنان خود باتقوا و نیکوکار باشند و هرگاه مردمی رهبری امام عادل را بپذیرند مورد عفو و لطف من هستند گرچه آنان به خود ظلم کرده و دارای رفتار بدی باشند.

ابن عباس می گوید: خدمت حضرت علی علیه السلام رسیدم و امام مشغول وصله زدن کفش خود بود، در حالی که او امیرمؤمنان و حاکم بر جان و مال مسلمانان بود.

امام پرسید: قیمت این کفش چقدر است؟ گفتم: (این کفش پاره و وصله وصله) ارزشی ندارد. امام فرمود: "و الله لهی اُجبالی من امرتکم الا أن أُقیمَ حقاً او أدفع باطلاً" به خدا سوگند همین لنگ کفش نزد من بیش از حکومت بر شما ارزش دارد مگر آنکه حقی را به پا دارم یا باطلی را از بین ببرم.

آری امامت و رهبری برای اجرای دستورات الهی و رساندن مردم به کمال و نجات مردم از شرک و ظلم و جهل و تفرقه است، نه برای کسب قدرت و رسیدن به ثروت. بنابراین امامت در اسلام پست نیست بلکه مسئولیت است، رفاه نیست که بار است و لذا شخص امام دارای زندگی عادی است و با لباس و غذای بسیار ساده به سر می برد. همچون دیگران کار می کند و هیچ گونه مزایای فوق العاده ای برای خود نمی خواهد.

حضرت علی علیه السلام پس از پذیرش حکومت، خطاب به مردم فرمود:

"دخلتُ بلادکم بأشمالی هذه و رحلتی و راحلتی ها هی فان انا خرجتُ من بلادکم بغیر ما دخلتُ فانتی من الخائنین"

وارد شهر شما شدم با همین لباس های کهنه و با همین اثاثیه ساده و با همین مرکب و اگر دیدید پس از مدتی بغیر از وضع موجودم از شهر بیرون رفتم بدانید که در بیت المال خیانتی کرده ام.  
در جای دیگر می فرماید:

"لولا حضور الحاضر و قیام الحجّة بوجود الناصر و ما اخذ الله علی العلماء الا یقاروا علی کظةً ظالم و لا سغبِ مظلوم  
لألقیتم حبلها علی غاربها و لسقیت آخرها بکأس اولها و لألفیتم دنیاکم هذه أهد عندی من عفتة عنز"

اگر اجتماع مردم به دور من و نیاز آنان به رهبری نبود و اگر به خاطر اعلام یاری مردم، حجت بر من تمام نمی شد و اگر خداوند از علما پیمان نگرفته بود که بر پرخوری ستمگر و گرسنگی ستمدیده آرام نگیرند، من ریسمان و افسار حکومت را بر کوهان آن می انداختم و با همان ظرفی که درخت خلافت را اولین بار آب دادم (و در خانه نشستم) اکنون هم آب می دادم و خود به خوبی درک می کردید که این دنیای شما با مال و مقام و حکومتش نزد من بی اعتبارتر از آبی است که به هنگام عطسه کردن از بینی بزغاله بیرون می آید.

آن حضرت در خطبه ۲۱۴ نیز می فرماید: خداوند بر گردن هر یک از من و شما حقی متقابل قرار داده و چنین نیست که تنها حاکم حق امر و نهی داشته باشد و از مقام و موقعیت خود لذت ببرد و فرمان بدهد.

بنابراین در اسلام، هدف از حکومت، کامیابی و لذت جویی و رفاه طلبی حاکم نیست و گرنه نباید حضرت علی علیه السلام در زمان فرمانروایی اش، کفش وصله دار بپوشد و در سختی زندگی کند به شکلی که برای تأمین زندگی روزانه خود مجبور شود شمشیرش را بفروشد و بگوید:

"والله لو كان عندی ثمن ازار ما بعتُهُ" به خدا سوگند اگر به اندازه خرید لباسی پول می داشتم، هرگز شمشیرم را نمی فروختم.

حضرت رضا علیه السلام در همان زمانی که ولایتعهدی به او تحمیل شد روی حصیر زندگی می کرد و با بردگان غذا میل می فرمود. حضرت سلیمان علیه السلام نیز با آن همه عظمت، همواره در کنار مستضعفان و با آنها مأنوس بود.

### نشانه های امامت

از آنجا که مسئله امامت و رهبری و هدایت امت از اساسی ترین مسائل اسلام و زندگی مسلمانان است، قرآن و پیامبر گرامی نشانه هایی برای شناخت امام بیان فرموده اند که برای هر انسانی راه را از چاه روشن می نماید و ما فشرده ای از آنها را در اینجا بیان می کنیم:

### انفاق در رکوع

شخص فقیری وارد مسجد پیامبر شد و از مردم درخواست کمک کرد، اما کسی به او اعتنائی ننمود. فقیر با صدای بلند گفت: خدایا! تو شاهد باش که مردم چیزی به من ندادند و مرا محروم کردند.

حضرت علی که در حال رکوع نماز بود، به فقیراشاره ای کرد و همین که او جلو آمد، حضرت انگشتر خود را به او عطا کرد. آیه نازل شد که همانا ولیّ شما خدا و پیامبر و آن کسی است که در حال رکوع انگشتر خود را به فقیر داد. البته بیان جریان اهدای انگشتر در قرآن، برای معرفی آن شخصی است که در کنار خدا و رسول حق سرپرستی امت را دارد و گرنه انگشتر دادن در حال رکوع به تنهایی نمی تواند مقام امامت را ثابت کند. مقام امامت طبق معیارهای الهی برای حضرت علی علیه السلام ثابت است، ولی نشانه همه فهم برای معرفی او، این عمل است.

### ماجرای غدیر

پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله مدت بیست و سه سال به رسالت مشغول بود که مجموع ایام رسالت آن حضرت، هشت هزار و سیصد و نود و پنج روز می شود. از جمله آیاتی که بر پیامبر نازل شد این آیه بود:

"الیوم ینس الذین کفروا من دینکم" امروز کفار از شما مأیوس شدند.

"الیوم اکملت لکم دینکم" امروز دین شما را کامل کردم.

"و اتممت علیکم نعمتی" و امروز نعمت های خود را بر شما تمام کردم.

"و رضیت لکم الاسلام دیناً" امروز اسلام را برای شما به عنوان یک دین پذیرفتم.

حال به ایام رسالت آن حضرت بر می گردیم تا ببینیم کدام روز اوصاف فوق را دارا می باشد. آنچه مسلم است آن روز از روزهای عادی نیست، بلکه یک روز بسیار حساس و مهمی است.

آن روز کدام است:

آیا روز اول بعثت است؟

هرگز، زیرا روز اول نه دین کامل شده و نه کفار مایوس و نه....

آیا روز تبلیغ علنی است که پیامبر بعد از سه سال فعالیت مخفیانه، به فرمان خدا مأمور شد دعوت خود را آشکار کند؟ هرگز، زیرا آن روز نیز اول کار است و هنوز تبلیغی نشده است.

آیا روز هجرت پیامبر صلی الله علیه وآله از مکه به مدینه یا روز تولد فاطمه علیها السلام روز اعطای کوثر به پیامبر و یا روز پیروزی در جنگ بدر است؟

هرگز، زیرا سال ها بعد از هجرت و تولد فاطمه علیه السلام و جنگ بدر، آیات و دستوراتی نازل می شد بنابراین نمی توان آن روزها را روز کمال دین دانست.

آیا روز فتح مکه در سال هشتم هجرت است؟

هرگز، زیرا در فتح مکه، تنها کفار مکه مایوس شدند نه همه کفار، علاوه بر آنکه از سال هشتم تا سال دهم که پیامبر رحلت فرمود، آیات دیگری نیز نازل شد و لذا نمی توان سال هشتم یا نهم را سال کمال دین و تمام نعمت دانست.

آیا ممکن است آن روز، روز عرفهای باشد که پیامبر با مردم مشغول انجام مراسم حج بود؟

هرگز، زیرا انجام مراسم حج جزئی از دین است نه تمام دین و حال آنکه قرآن می فرماید امروز تمام دین شما کامل شد. پس کدام روز است؟

پس از بررسی روزهای مهم حیات پیامبر، خصوصاً روزهای آخر عمر شریف حضرت، به روز هجدهم ذی الحجه که هشت روز بعد از عید قربان است برخورد می کنیم که پیامبر در سال آخر عمر خود هنگام برگشت از مراسم حج، به منطقه غدیر خم رسیدند که حاجیان در آنجا از هم جدا می شدند و اهل هر منطقه ای به سوی سرزمین خود (یمن، مدینه، عراق و حبشه) باز می گشت. در این هنگام دستور نصب حضرت علی به جانشینی پیامبر از سوی خداوند نازل شد و پیامبر با تشریفات آن را ابلاغ کردند و آیه فوق نازل شد که:

۱- امروز کفار مایوس شدند، زیرا تهمت های (شاعر، ساحر و مجنون) کفار نتوانست کاری کند و جنگ های بدر و خیبر و خندق هم به سود اسلام تمام شد. تنها روزنه امید کفار مرگ پیامبر بود و پیش خود می گفتند که پیامبر فرزند پسر ندارد و جانشین هم که تعیین نکرده، پس با مرگ او چراغ دین خاموش میشود.

اما همین که دیدند جانشینی همچون علی علیه السلام که از هر فرزندی لایق تر است منصوب شد، روزنه امید کفار بسته شد. آری آن روز کفار مایوس شدند.

۲- امروز دین کامل شد، چون در کنار قانون، حاکم آمد. در کنار دستور، مجری نصب شد. در کنار طرح، الگو معرفی شد و برای ادامه حرکت ماشین اسلام راننده معین شد.

آری دین بی رهبر همچون داروی بی پزشک نمی تواند کامل باشد.

۳- امروز نعمت های الهی درباره شما مسلمانان به مرحله اتمام رسید. اگر تمام نعمتها باشد منهای نعمت رهبری، کار ناقص است. چون رهبر است که با هدایت خود باعث می شود مردم نعمت های الهی را در مسیر واقعی خود قرار دهند.

۴- امروز که شما دارای قانون و حاکم هر دو شدید، اسلام با تمام ابعادش کامل و من چنین مکتبی را برای شما می پسندم.

بحث ما درباره نحوه معرفی و بیان نشانه های امام است و دیدیم که قرآن چگونه با بیان لطیف و حکیمانه خود به این مهم می پردازد، در اینجا سخن را کوتاه و به سراغ تلاش های رسول اکرم می رویم که چگونه حضرت برای معرفی مقام رهبری تلاش می فرمود.

## صفات امام

برای آشنایی با صفات امام، به صورت گذرا و کوتاه صفاتی را بیان می کنیم. البته نیاز به یادآوری نیست که صفات امام همان صفات پیامبر است. اینک به برخی از آن صفات اشاره می کنیم.

### عصمت

عصمت یعنی آنکه انسان نه تنها گناه نکند بلکه در فکر گناه هم نباشد. ما در برخی گناهان حالت عصمت داریم، زیرا تاکنون مرتکب آن نشده ایم و فکر آن را هم نکرده ایم؛ نظیر عریان به کوچه و بازار رفتن، خودکشی و یا کشتن دیگران. همان گونه که ما در بسیاری گناهان به خاطر علم و آگاهی که به زشتی و پستی و بد عاقبتی آن داریم هرگز به فکر انجام آن نیستیم، امام هم به خاطر علم و یقینی که به ناپسندی همه گناهان چنین حالتی دارد، هرگز گرد آن نمی رود. لزوم عصمت امام از خطا و نسیان نیز به جهت آن است که ما معمولاً در رفتار و منش خود دچار خطا و اشتباه می شویم، پس نیاز به یک امام معصوم داریم تا به او مراجعه کرده و حقیقت را بازشناسیم و او ما را حفظ کند. بنابراین او نباید خطا کار باشد. سؤال: اگر امام معصوم است، پس سبب این همه گریه و زاری و توبه و انابه که از امامان نقل شده چیست؟ پاسخ: اگر در تاریکی شب، وارد یک انبار بزرگ شدید و در دست شما تنها یک چراغ قوه بود، شما اشیای بزرگ را براحتی می بینید، اما چیزهای کوچک را به دلیل نور کم نمی بینید. حال اگر نورافکنی قوی در اختیار شما باشد، حتی چیزهای بسیار ریز روی زمین را می بینید.

کسانی که نور ایمانشان کم است، فقط گناهان بزرگ را می بینند و بسیاری از گناهان دیگر را نمی بینند و یا اهمیتی به آن نمی دهند، اما کسانی که دارای نور ایمان قوی هستند، چیزهای به ظاهر بی اهمیت و ناچیز را هم می بینند. گریه و انابه انبیا و امامان به خاطر آن بود که نور ایمانشان بسیار زیاد بود و خود را در محضر خدا می دیدند. لذا حتی امور عادی دنیوی که گناه نیست اما مایه غفلت می شود، در نزد آنان گناه بوده و به خاطر آن گریه می کردند.

### سعه صدر

امام باید سعه صدر داشته باشد، زیرا زودرنجی و کم حوصلگی با اداره و رشد و هدایت جامعه سازگار نیست. حضرت علی علیه السلام می فرماید: "أَلَّةُ الرِّيَاسَةِ سَعَةُ الصِّدْرِ" روح بزرگ، لازمه ریاست است. هنگامی که خداوند حضرت موسی علیه السلام را برای هدایت مردم برگزید، آن حضرت از خدا چند چیز درخواست نمود که اولین آنها سعه صدر و ظرفیت داشتن بود: "ربّ اشرح لی صدري" خدایا سینه ای گشاده و روحی بلند به من مرحمت فرما تا بتوانم در برابر تمام حوادث بردبار باشم.

پیامبر اسلام با شرح صدری که داشت در روز فتح مکه که مسلمانان می خواستند از مشرکان انتقام آزار و شکنجه‌های آنان را بگیرند، فرمود: امروز، روز رحمت است نه انتقام.

امام حسن علیه السلام در برخورد با جسارت های مرد شامی و شنیدن آن همه فحش و ناسزا، با گشاده رویی و بدون کمترین ناراحتی به او فرمود: علّت ناراحتی تو چیست؟ اگر نیازمندی، بی نیازت کنم و به قدری به او لطف و مهربانی نمود که مرد شامی شرمند شد و گفت: خدا بهتر می داند که چه کسی را رهبر مردم قرار دهد.

در تاریخ و سیره هریک از امامان معصوم، سعه صدر آن بزرگواران در برخورد با معاندان و مخالفان به چشم می خورد و حتی خود دشمنان به آن اعتراف نموده اند.

## عدالت

عدالت خواهی در فطرت همه انسان ها نهفته است و امام باید نمونه بارز آن باشد. در اینجا به چند نمونه اشاره می کنیم.

۱- امام علیه السلام طی نامه ای به یکی از فرماندهان خود چنین هشدار داد: به خدا سوگند، اگر اطلاع پیدا کنم که تو در بیتالمال، کم یا زیاد خیانت کرده ای آنچنان بر تو سخت می گیرم که موهایت بریزد، کمرت خم شود و اعتبار اجتماعی خود را از دست بدهی.

۲- به مالک اشتر چنین دستور می دهد که باید برای دورترین نقاط کشور، همان مقدار سهم باشد که برای نزدیک ترین آنها به مرکز حکومت است. "فان للاقصى منهم مثل الذی للادنی"

۳- درباره قصاص قاتل خود ابن ملجم فرمود: بعد از شهادتم جز او مزاحم دیگری نشوند و کس دیگری را نکشند. "لا یقتلنّ بی الاّ قاتلی" حتی فرمود همان گونه که او یک ضربت به من زده شما هم یک ضربت به او بزنید و دقت کنید که از مرز عدالت تجاوز نکنید.

۴- در ماجرای حدی که به دست قنبر انجام شد، چون او سه شلاق بیشتر زد، امام علیه السلام با رعایت عدالت همان سه شلاق را به قنبر پس زد.

۵- به امام اطلاع دادند که زینت یک زن غیر مسلمان به ظلم از او گرفته شده و در جامعه اسلامی امنیت او سلب شده است، آن حضرت به قدری ناراحت شدند که فرمودند: اگر مسلمان از این غصه حادثه بمیرد جا دارد.

## دوری از هوی و هوس

حضرت علی علیه السلام می فرماید: "هیئات ان یغلبنی هوای" چه دور است که هوسهای من بر من غالب شود و مرا از مسیر حق و عدالت دور کند.

امام صادق از حضرت علی علیه السلام نقل می کند که شرایط امامت چند چیز است، از جمله اینکه "لا یلهو بشیء من امر الدنیا" مسائل مادی و دنیوی او را سرگرم و مشغول نکند.

## شجاعت

حضرت علی علیه السلام می فرماید: "و ما أهدد بالحرب" تاکنون جنگی مرا نترسانیده و در روحم اثر نگذاشته است.

امام صادق از حضرت علی علیه السلام نقل می کند که: امام باید شجاع ترین مردم باشد.

در حدیث دیگر می خوانیم: امام نباید ترسو باشد. بلکه باید مسئله مرگ و شهادت برای او حل شده باشد.

حضرت علی علیه السلام می فرماید: به خدا خدا سوگند! به مرگ آن چنان علاقه ای دارم که طفل به پستان مادر ندارد.

## فضیلت و سابقه نیک

حضرت علی علیه السلام در نامه ای به معاویه می نویسد:

"متی کنتم یا معاویةُ ساسةَ الرعیةِ و وُلاةَ امرِ الأمةِ بغیرِ قَدَمِ سابقِ و لا شَرَفَ باسقی" ای معاویه! شما را به سیاست و

زامانداری مردم چکار؟ تو که نه دارای سابقه خوبی هستی و نه شرف و فضیلت بلندی داری.

آری امام نباید کوچکترین سابقه سوئی داشته باشد.

## حکم طبق کتاب خدا

امام حسین علیه السلام می فرماید: " فلعمری ما الامام الا الحاکم بالکتاب" به جانم سوگند که امام نیست، مگر کسی که طبق کتاب خدا حکم می کند.

آنگاه ادامه دادند: "الدائن بدین الحق الحابس نفسه علی ذلک" امام باید به دین حق معتقد باشد و هوسهای خود را کنترل کند.

## عطوفت و سیاست

امام رضا علیه السلام درباره صفات امام چنین می فرماید:

"أشفق علیهم من آباءهم و امهاتهم" نسبت به مردم از پدران و مادران آنها مهربان تر است.

"قائم بالریاسة" از عهده مسئولیت بزرگ الهی برمی آید.

## زهد و سادگی

یکی از صفات امام، زهد و بی علافگی به دنیا است.

حضرت علی علیه السلام میفرماید: "والله ما کانت لی فی الخلافة رغبة" به خدا سوگند! من میل و رغبتی به خلافت ندارم.

و درباره لباس وصله دار خود می فرماید:

"والله لقد رقت مدرعتی هذه حتی استحييت من راقعها"

به خدا سوگند! آن قدر این لباس را وصله زده ام که دیگر از وصله زننده آن خجالت می کشم که به او مراجعه کنم.

در جای دیگر میفرماید:

"ان الله فرض علی ائمة العدل ان یقروا انفسهم بضعفة الناس"

همانا خدا واجب کرده که امامان بر حق و عادل، زندگی خود را ساده بگیرند تا همگام با محرومان جامعه بوده و بدینوسیله تسکین و دلگرمی برای فقرا باشند.

## حق گرایی و حق مداری

حضرت علی علیه السلام می فرماید: از هنگامی که حق به من معرفی شد تاکنون شک و تردیدی برای من پیدا نشده است. "ما شککت فی الحق مذأریته"

و میفرماید: تاکنون نه خود گمراه شده ام و نه کسی به واسطه من گمراه شده است. "و لا ضللت و لا ضل بی"

## قاطعیت در راه حق

حضرت علی علیه السلام می فرماید: من از قومی هستم که هرگز ملامت های ملامت کنندگان در آنها اثر نمی گذارد.

"وانی لمن قوم لا تأخذهم فی الله لومة لائم"

## مدارا با مردم

یک رهبر آسمانی برای تربیت مردم باید با آنان مدارا کند ولی مداهنه هرگز.

مدارا صرف نظر کردن از دنیا و مقام خود برای اصلاح دین یا دنیای مردم است، اما مداهنه صرف نظر کردن از برخی

دستورات دین و مکتب، برای حفظ موقعیت خود و رسیدن به مقام و دنیا است.

مدارا از سعه صدر برمی خیزد، ولی مداهنه از ضعف و سودجوئی، مدارا کردن از عقل است و مداهنه از شیطننت.

امام باید اهل مدارا و عفو و تغافل و سعه صدر و گذشت باشد تا افرادی که به عللی نقطه ضعفی داشته اند، از پیروی او مأیوس نشوند و او همچون یوسف که برادران خطاکار خود را پس از پشیمانی توبیخ نکرد و فرمود: "لاتثریب علیکم الیوم" امام نیز بتواند مردم را زیر پوشش محبت خود به اسلام جذب کند.

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: "بعثتُ بمداراة الناس" من مبعوث شدم که با مردم مدارا کنم.

همچنین فرمود: "ان الله امرنی بمداراة الناس کما امرنی باقامة الفرائض" خداوند به من امر کرده که با مردم مدارا کنم، همان گونه که امر نموده واجبات و نمازهای واجب را انجام دهم.

و در جای دیگر فرمودند:

### آگاهی از تاریخ گذشتگان

حضرت علی علیه السلام به فرزندش امام حسن علیه السلام چنین میفرماید: فرزندم! گرچه من عمر پیشینیان را نکرده ام ولی در زندگی و روش و اعمال آنان فکر کرده و در اخبار و تاریخ و آثار آنان سیر کرده و چنان آگاهی دارم که گویا همچون یکی از آنان شده ام.

### رسیدگی به مشکلات مردم

حضرت علی علیه السلام بر اعمال و رفتار کارگزاران خود نظارت دقیقی داشتند و به گزارشها و شکایات مردمی ترتیب اثر داده و شخص مورد شکایت را احضار و مورد بازجویی قرار می دادند. همچنین حساب مالی آنان را به دقت زیر نظر داشته و بارها به نمایندگان خود می فرمودند: "فارفع الی حسابک" حساب و عملکرد مالی خود را نزد من بیاور و آن را به من نشان بده.

### صبر و خداباوری

یکی دیگر از صفات و شرائط امام پایداری در راه حق و داشتن یقین و باور صحیح است. قرآن در این باره می فرماید: "وجعلنا منهم ائمةً یهدون بأمرنا لما صبروا و كانوا بایاتنا یوقنون" از بنی اسرائیل افرادی را برای هدایت مردم برگزیدیم که اهل صبر و پشتکار بودند و آیات خدا را باور و یقین داشتند. یقین، سرچشمه عصمت و پشتوانه تمام کمالات معنوی است.

### اخلاص و دوری از مادیات

حضرت علی علیه السلام در نامه به فرماندار آذربایجان می نویسد:

"ان عملک لیس لک بطعمه و لکنه فی عنقک امانه"

همانا مقام تو برای تو یک امانت و مسئولیت است، نه وسیله کسب و کار و ارتزاق و رفاه.

قرآن یکی از امتیازات انبیا را بی توقعی آنان دانسته که پاداش زحمات خود را تنها از خدا می خواستند و هیچ انتظار مادی از مردم نداشتند، چنانکه در سوره شعراء از قول حضرت نوح، هود، صالح، شعیب و لوط علیهم السلام نقل می کند که گفتند: "ان اجری الا علی رب العالمین" ما جز پروردگار خود از دیگران اجر و پاداشی نمی خواهیم.

### توانایی و علم سرآمد

امام باید لایقترین و آگاه ترین مردم باشد.

امیر مؤمنان علیه السلام می فرماید:

"ان احق الناس بهذا الامر اقواهم علیه و أعلمهم بامر الله فيه"



همانا سزاوارترین مردم به امر امامت و رهبری امت کسی است که از همه مردم نسبت به آن، هم قوی تر و لایق تر و هم نسبت به فرمان خدا درباره آن آگاه تر باشد.

آری هم توانایی و قدرت و هم علم و آگاهی دو شرط لازم برای امامت و رهبری مردم است. امام در ادامه می فرماید:

"لايحمل هذا العلم الا اهل البصر و الصبر و العلم بمواقع الحق"

تنها کسی می تواند پرچم رهبری را حمل کند که اهل بصیرت و پایداری و علم و دانش باشد.

قرآن می فرماید: "أفمن يهدى الى الحق أحق أن يتبع أمن لا يهدى الا أن يهدى" آیا کسی که به سوی حق راهنمایی می کند بهتر است پیشوا باشد یا کسی که خودش نیز سرگردان است و نیاز به راهنما دارد.

### دوری از امتیازطلبی

امام در حقوق اجتماعی خود را با دیگران برابر و یکسان میداند و امتیاز خاصی را برای خود قائل نیست. حضرت علی علیه السلام می فرماید:

"انما أنا رجل منكم لي ما لكم و علي ما عليكم"

من یک نفر همانند شما و از خودتان هستم، هرچه برای شماست، برای من هم هست و هر چه بر عهده شماست، بر عهده من هم هست. یعنی همه از حقوق مساوی برخورداریم.

### حفظ منافع اسلام نه منافع خود

با آنکه حضرت علی علیه السلام را از حق مسلم خود محروم کردند و او را از رهبری کنار زدند، اما آن حضرت صبر کرده و می فرمود: اگر کار مسلمانان به خوبی حل شود من حرفی ندارم و ظلم بر خودم را تحمل می کنم. به خدا سوگند اگر به خاطر تفرقه نبود غیر از این روش، راه دیگری را انتخاب می کردم و با قیام مسلحانه حقم را می گرفتم. ابن عباس به حضرت علی علیه السلام فرمود: در شورای شش نفری عثمان شرکت نکنید، زیرا برنامه چنین طراحی شده که شما را حذف کنند. امام فرمود: چون دعوت شده ام می روم زیرا من از خلاف و تخلف بیزارم و میل ندارم جلسه به خاطر من منحل شود.

### تعیین امام

بهترین شیوه تعیین رهبر و مقام مسئول در جوامع امروز انتخابات است، ولی شکی نیست که انتخابات راه حل است، اما همه جا راه حق نیست.

هیچ برهان و دلیل علمی و عقلی، لیاقت، صلاحیت و حقانیت شخص انتخاب شده را تأیید نمی کند، گرچه در مقام عمل، رأی اکثریت مورد نظر قرارمیگیرد و بهترین راه حل است.

علاوه بر آنکه این توجه به رأی اکثریت، تنها در مسائل اجتماعی است و در مسائل اعتقادی، رأی اکثریت هیچ ارزشی ندارد و گرنه باید پیامبران دست از دعوت خود برداشته و تابع رأی اکثریت که کافر یا مشرک بودند می شدند. چنانکه در سوره انعام می خوانیم:

"و ان تطع اكثر من في الارض يضلوك عن سبيل الله ان يتبعون الا الظن و ان هم الا يخرسون" ای پیامبر! اگر از اکثر

کسانی که روی زمین هستند اطاعت کنی تو را از راه خدا گمراه می کنند، زیرا آنها تنها از گمان و حدس پیروی میکنند.

بنابراین در مسئله بسیار حساس و اساسی امامت، که امری اعتقادی است، رأی و انتخاب مردم نقشی ندارد و تعیین آن به عهده خداوند است. البته بیعت مردم با امام، زمینه را برای اعمال حاکمیت امام فراهم میکند، نه آنکه امام با رأی مردم امام می شود و با اعراض مردم از امامت ساقط می شود.

حضرت علی علیه السلام در مدت ۲۵ سال خانه نشینی نیز امام بود، اما امکان اعمال حاکمیت نداشت.

## تجربه های تلخ

بارها در انتخابات، افرادی با رأی اکثریت انتخاب شده اند ولی دیر یا زود اشتباه مردم در انتخاب روشن شده است. افرادی چنان با ریا و تظاهر و سیاست گام بر میداشتند که احتمال خلاف در آنان نمیدادیم و علاوه بر رأی دادن حاضر بودیم جان خود را نیز فدا کنیم، ولی در حوادث مختلف که زمینه ساز روشن شدن حقایق و اسرار است، چهره واقعی آنان نمایان شد و در مقابل مال و مقام روحیاتشان تغییر پیدا کرد.

البته غرض ما از بیان این نمونه ها کوییدن انتخابات و رأی مردم نیست، بلکه هدف ما این است که بگوییم انتخابات بهترین راه حل در مسائل اجتماعی است، اما یک راه الهی و علمی و صد در صد قطعی نمی تواند باشد.

برای اینکه مطالب فوق بهتر روشن شود حدیث جالبی را از امام سجاد علیه السلام بیان می کنیم، امام فرمودند:

«اذا رأيتم الرجل قد حسن سمته و هديه و تماوت في منطقه و تخاضع في حركاته فرويداً لا يغرّنكم» هرگاه دیدید که مردی خوش برخورد است و راه و روش وی خوب است و از خود زهد و عبادت نشان می دهد و در حرکات خود خیلی شکسته نفسی می کند، پس در قضاوت نسبت به او عجله نکنید و فریب ظاهر او را نخورید.

سپس امام چنین بیان می فرماید:

«فما اكثر من يعجزه تناول الدنيا و ركوب المحارم منها لضعف بنيتها و مهانتها و حين قلبه فنصب الدين فخاً لها فهو لا يزال يخلت الناس بظاهرة فان تمكّن من حرام اقتحمه»

چه بسیارند افرادی که از بدست آوردن دنیا عاجزند و به دنیا نرسیدن آنها به خاطر ناتوانی جسمی یا عدم لیاقت و کمبود شخصیت یا ترس اوست (نه به خاطر ایمان و تقوی). آری چون ناتوان یا بی شخصیت و یا ترسو است، دین را دام برای رسیدن به دنیا قرار داده و دائماً مردم را باظاهر خود فریب می دهد و اگر می توانست به حرام برسد، بی اختیار خود را در آن می انداخت.

امام، چنین ادامه می دهد:

«و اذا وجدتموه يعف عن المال الحرام فرويداً لا يغرّنكم فان شهوات الخلق مختلفه فما اكثر من ينيو عن المال الحرام و ان كثر و يحمل نفسه على شوهاء قبيحة فيأتي منها محرماً» و اگر دیدید که از مال حرام دوری میکند باز هم صبر کنید و زود درباره او قضاوت نکنید، زیرا شهوات مردم مختلف است. چه بسیارند افرادی که از مال حرام کناره می گیرند گرچه زیاد باشد اما خود را بر اعمال ناپسند وادار و مرتکب دیگر حرام ها می شوند.

سپس امام ادامه دادند:

«فاذا وجدتموه يعف عن ذلك فرويداً لا يغرّنكم حتى تنظروا ما عقده عقله فما اكثر من ترك ذلك اجمع ثم لا يرجع لا بعقل متين فيكون ما يفسده بجهله اكثر مما يصلحه بعقله»

پس اگر دیدید او از تمام اعمال ناپسند دوری میکند، باز شما را گول نزنند تا ببینید میزان تعق او چه مقدار است؟ زیرا بسیارند

افرادی که از تمام اعمال بد دوری می کنند اما یک درایت و ریشه عقلائی ندارند و لذا چون شعور فکری او کم است معمولاً بجای اصلاح دست به افساد می زند.

و آنگاه فرمودند:

«فاذا وجدتم عقله متیناً فرویداً لا یغرّنکم حتی تنظروا أ مع هواه یكون علی عقله او یكون مع عقله علی هواه و کیف محبته للثراسات الباطلة و زُهده فیها فان فی الناس من خسرالدنیا و الاخرة بترك الدنیا للدنیا...» و اگر دیدید دارای عقل متین هم هست باز فریب نخورید و صبر کنید تا ببینید آیا با هوای نفس خود عقل را میکوبد یا با کمک عقل بر علیه هوای نفس گام برمی دارد و نسبت به ریاست های باطل چقدر علاقمند است. زیرا در میان مردم کسانی هستند که در دنیا و آخرت زیان کارند. زیرا دنیا را رها می کنند نه برای خدا بلکه برای رسیدن به دنیا، زیرا لذت ریاست نزد او به مراتب از لذت مال و دنیا بیشتر است.

و سرانجام امام فرمودند: «لکن الرجل کل الرجل نعم الرجل الذی جعل هواه تبعاً لامر اللّٰه و قواه مبذولة فی رضی اللّٰه یری الذل مع الحق اقرب الی عز الابد...»

انسان واقعی کسی است که خواسته هایش را تابع و مطیع فرمان الهی و توانش را در مسیر رضایت خداوند قرار دهد و ذلت باحقرا از عزت با باطل به رستگاری و سعادت نزدیکتر بداند.

در پایان امام ضمن تشویق به پیروی از چنین شخصی میفرماید:

فذلکم الرجل فیه فتمسکوا و بسنته فاقتدوا و الی ربکم به فتوسلوا فانه لاترد له دعوة و لا یخیب له طلبه"

به رفتار و منش این شخص چنگ بزنید و به روش او اقتدا کنید و برای رشد و پرورش خود و رسیدن به خداوند به او متوسل شوید چرا که دعا و درخواستش مستجاب شده و رد نمیشود.

نتیجه این حدیث طولانی این است که با این همه راه های فریب و ریاکاری، چگونه می توان با یک سری شناخت های سطحی سرنوشت رهبری امت را با انتخابات معین نمود.

آری، انتخابات میباید راه حل باشد اما همه جا راه حق نیست.

امام صادق علیه السلام فرمود:

"اذا کان لک صدیق فولی ولایة فاصبته علی العشر مما کان لک علیه قبل ولایته فلیس بصدیق سوء" هرگاه دوستی داشتی که به ریاستی رسید و یک دهم علاقه و وفاداری قبل از ریاستش را نسبت به تو داشت دوست بدی نیست.

پست و مقام و ریاست انسان را عوض میکند، چه بسیار افراد فداکار و علاقمندی که پس از گرفتن مقام، روحیه و روش آنان عوض شده است. به همین جهت می گوئیم تعیین رهبر باید از طرف خدا باشد، اوست که علم غیب دارد و آینده و تمام حالات افراد را می داند و بهتر میدانند که مقام رسالت و پیام رسانی خود را نزد چه شخصی قرار دهد. «اللّٰه اعلم حیث یجعل رسالته»

### تعیین امام تنها از طرف خداست

بعد از آنکه خداوند حضرت ابراهیم علیه السلام را با حوادثی از قبیل گذشت از مال و جان و همسر و ... آزمایش نمود و او از عهده تمام امتحانات الهی پیروز درآمد، خداوند او را به مقام امامت و رهبری نصب فرمود. متن فرمان و ابلاغ چنین بود:

"انی جاعلک للناس اماماً"

من تو را برای مردم، امام قرار دادم.

در این ابلاغ از جمله «انی جاعلک» استفاده می شود که نصب امام باید تنها از طرف خدا باشد. زیرا امام باید دارای شرائط و ویژگی هایی باشد که جز خدا کسی واقف به آنها نیست از جمله:

امام باید تمام قوانین حاکم بر انسان و هستی را بداند.  
امام باید از نتیجه حتمی راهی که انتخاب میکند آگاه باشد.  
امام باید در رهبری خود منافع خود را در نظر نگیرد و عوامل درونی و بیرونی محرک او نباشد.  
امام باید از عالیترین صفات برجسته انسانی در حد اعلی برخوردار باشد و ناگفته پیداست که این شرایط در افراد معمولی یافت نمی شود و مردم نیز از وجود این شرایط در افراد بی خبرند.

### امامت، عهد و پیمان الهی

نکته ای را که باید توجه نمود این است که قرآن از مسئله امامت با کلمه "عهدی" نام برده و همین که حضرت ابراهیم علیه السلام مقام امامت را برای فرزندان خود طلب نمود خداوند پاسخ داد که عهد من (که همان مقام امامت است) به افراد ظالم نمی رسد:

"لاینال عهدی الظالمین"

اگر امامت عهد و پیمان خداست ما نمی توانیم آن را با شورا حل کنیم، چون در آیات مربوط به شورا، کلمه "أمر" آمده مانند: "وامرهم شوری بینهم" کار مردم با ایمان با مشورت انجام می گیرد و یا به پیامبر صلی الله علیه و آله دستور داده میشود که "وشاورهم فی الامر" در مسائل مردم با آنان مشورت کن. توجه دارید که مورد مشورت در هر دو آیه، امور مربوط به مردم و مسائل اجتماعی است و هرگز شامل مسئله امامت که عهد و پیمان خداست نمیشود.

### عوارض طبیعی انتخابات

انتخابات و همه پرسی با اینکه راه حل خوبی در بسیاری از موارد است ولی بطور طبیعی عوارض سوئی نیز دارد که نباید از آنها چشم پوشید. آن عوارض عبارتند از:

۱ - میان انتخاب شوندگان رقابتهایی به وجود می آید که چه بسا خود زمینه ساز نوعی تضاد و اختلاف و تفرقه و کدورت گردد.

۲ - هر انتخاب شدهای به طور طبیعی از انتخاب کنندگان خود حمایت میکند و تنها آنان برای او ارزش دارند. بنابراین در حمایت ها و دفاعها جهت گیری ها، تمایل و خواست انتخاب شوندگان نیز مطرح می باشد و این خود نوعی شرک است که انسان به غیر خدا به فکر راضی کردن این و آن هم باشد.

۳ - ممکن است همان شک و خطا و سهو و غرارتی که شبانه روز ما را در جهت های خلاف قرار میدهد، در تعیین رهبر نیز مسیر انسان را از حق منحرف نماید.

۴ - خود انتخاب شدهها بیمه و مصونیتی ندارند و از کجا فردا در برابر حوادث تلخ یا شیرین چهره و رنگ عوض نکنند؟! آری، انتخابات مردمی ارزشمند است، اما عوارضی را نیز به دنبال دارد که باید به آنها توجه داشت و این عوارض را هم در نظر گرفت.

### انتصاب الهی، راه حق

راه حق در شیوه تعیین امام همان راه تعیین پیامبر است، زیرا ما امامت را همچون نبوت و امام را همچون پیامبر و دلیل نیاز به امام را همانند دلیل نیاز به پیامبر می دانیم و کار امام نیز شبیه کار پیامبر هدایت و رشد مردم و نشان دادن راه سعادت است، بنابراین همان آیههای که در بحث نبوت آوردیم در این جا نیز مورد استفاده قرار می دهیم که قرآن می فرماید:

«إِنَّ عَلَيْنَا لَلْهُدَىٰ» همانا بر ماست هدایت مردم.

همان گونه که پیامبر از طرف خداست و آیاتی در قرآن به این حقیقت اشاره می کند، تعیین امام هم که مربوط به هدایت مردم و از پیمان های الهی است باید از طرف خدا باشد.

### سخن بوعلی سینا

ابوعلی سینا می گوید: امام باید معصوم و از حد اعلای صفات عالی برخوردار باشد و چون متصف بودن یک انسان به آن صفات و روحیات چیزی نیست که انسان عادی بتواند آن را تشخیص دهد و اگر چیزی بفهمد خیلی ناقص است و تنها از راه علائم و آثار چیزی را می فهمد، لذا باید خداوند عالم و مدبر و قادر، امام را تعیین کند. زیرا اوست که هم از اسرار مردم با خبر است و هم عالم به غیب است و هم راه سعادت واقعی ما را می داند و هم تدبیر جهان به دست اوست.

### انتخاب، ممنوع

اگر باور کردیم که امامت مقامی انتصابی است نه انتخابی، بنابراین در مقابل انتصاب الهی مردم اختیاری ندارند. قرآن میفرماید:

«و ما كان لمومن و لامومنه اذا قضى الله و رسوله أمراً أن يكون لهم الخيرة من أمرهم...» در مواردی که خداوند برای مرد و زن با ایمان حکم و قانونی یا مقام و فردی را برای مسئولیتی انتخاب نمود، دیگر مردم حق انتخاب ندارند.

در سوره قصص نیز چنین میخوانیم:

"و ربك يخلق ما يشاء و يختار ما كان لهم الخيرة"

خداوند می آفریند و اختیار میکند هر چه را بخواهد و مردم در برابر گزینش خداوند، اختیاری ندارند.

در روایاتی ذیل این آیه در تفسیر صافی می خوانیم که هرگاه خداوند کسی را به امامت برگزید مردم نباید به سراغ دیگری بروند و یا می خوانیم: با وجود امکان انحراف در انتخاب، ارزش انتخاب از بین می رود و انتخابی می تواند صددرصد ارزش داشته باشد که از سوی خدایی باشد که آگاه بر باطن و آینده انسان است.

### انتصاب، حکیمانه است

انتصاب حضرت علی علیه السلام به عنوان امام و رهبر، انتصابی بی مقدمه و غیر حکیمانه نبود، بلکه مقام او، زهد و شجاعت و ادب و اخلاق و عبادت و تقوی و عرفان و خلوص او بر همگان روشن بود. حتی دشمنان نیز نقطه ضعفی برای حضرت علی علیه السلام بیان نکرده اند.

کسی که در تمام عمر یک لحظه به سوی بت رو نکرد و از همان نوجوانی خداپرست بود.

کسی که در توطئه شب هجرت که دشمنان بنای کشتن پیامبر صلی الله علیه و آله را داشتند با جانفشانی بی نظیر خود، به جای آن حضرت خوابید و پیامبر صلی الله علیه و آله موفق به هجرت شد.

کسی که اعلامیه ممنوع شدن بت پرستان از شرکت در مراسم حج را که همان آیات اول سوره براءت است، به تنهایی و با کمال شهامت به میان مشرکان به مکه برد و با فریاد بلند در برابر بت پرستان خواند و اعلام کرد که از این به بعد حق ورود به مکه را ندارند.

صفات والای او در کتب شیعه و سنی، دوستان و دشمنان و حتی غیر مسلمانان آن قدر زیاد است که می توان گفت: محاسن و کمالات او بی حد و بی شمار است.

## پرسش و پاسخ

سؤال: هدف شما در این بخش این بود که تعیین امام باید از طرف خدا باشد و انتخابات به دلیل عدم آگاهی از اسرار و آینده و محدودیت علمی و به دلیل تجربه های ناموفق، نمیتواند ارزش مهمی داشته باشد. در اینجا سؤالی مطرح است که پس چرا خود امام علی علیه السلام در نهجالبلاغه رأی مردم را به رخ مخالف می کشد و می فرماید: بعد از قتل عثمان مردم دور مرا گرفته و مرا انتخاب کردند؟ یا چرا در نظام جمهوری اسلامی رأی گیری از مردم ملاک انتخاب است؟

پاسخ: حضرت علی علیه السلام می خواهد طبق معیار مخالفانش سخن بگوید، یعنی شما که اینقدر از مردم و رأی و انتخاب آنان دم می زنید، همان مردم مرا پذیرفتند، پس چرا در برابر من میایستید؟

در نظام جمهوری اسلامی ایران هم چون مردم راه حق را شناختند و رهبری امام را بر طاغوت و نظام اسلامی را بر نظام شاهنشاهی ترجیح دادند ما نیز انتخاب نیکو را به رخ دنیا می کشیم تا مورد تهمت قرار نگیریم و نگویند که سیستم شما یک سیستم تحمیلی است، اما اگر منتخب مردم به بیراهه رفت، مردم در مقابل او می ایستند و او را از جایگاهش خلع می کنند، چنانکه امام خمینی قدس سره بنیان گذار جمهوری اسلامی ایران به رئیس جمهور معزول که به هواداری مردم افتخار می کرد فرمود: اگر با روش غیر اسلامی به کار خود ادامه دهی من با تو مخالفت می کنم گرچه همه مردم با تو باشند.

بنابراین انتخابات و همه پرسی ها زمانی مورد افتخار است که مسیر حق را طی کند وگرنه رأی و انتخاب مردم تا به حقیقت متصل نشود و از طریق وحی و راه خدا نورانی نشود، ارزش الهی نخواهد داشت.

البته ما نمیخواهیم ارزش انتخابات را به کلی نادیده بگیریم، بلکه شعار ما این است که انتخابات همه جا راه حق را نمی پیماید و دلیل عقلی و صددرصد صحیحی ندارد. علاوه بر آنکه انتخاب مردم در برابر انتخاب خدا ارزشی ندارد و در جایی که از سوی خدا، کسی برای این امر معین نشده باشد، بهترین راه، رأی گیری از مردم و دخالت دادن نظر آنان در انتخاب حاکم است.

## گوشه ای از فضائل حضرت علی و اهل بیت علیهم السلام

فضائل حضرت علی علیه السلام و اهل بیت پیامبر علیهم السلام بسیار است و ما چند نمونه را برای گام های اول شناخت امام نقل میکنیم:

### اطعام مسکین، یتیم و اسیر

امام حسن و امام حسین علیهما السلام بیمار شدند. حضرت علی علیه السلام و فاطمه زهرا علیهما السلام برای شفای آن دو نذر کردند که سه روز روزه بگیرند. در اولین روز، همین که خواستند افطار کنند، شخص فقیر و مسکینی در خانه را کوبید و اعلام کرد که من نیازمندم، آنان نان خود را به او داده و با آب افطار نمودند، روز دوم نیز همین که خواستند افطار کنند، یتیمی اظهار نیاز کرد، باز غذای خود را به او عطا کردند و با آب افطار کردند. روز سوم نیز همین که لحظه افطار رسید، شخصی آمد و گفت من اسیر هستم به من کمک کنید، با اینکه نیاز شدیدی به غذا داشتند باز هم غذا را به او دادند. روز بعد که با رنگ های پریده خدمت پیامبر صلی الله علیه وآله رسیدند، بشارت یافتند که آیاتی در فضیلت آن بزرگواران نازل شده که آنان غذای خود را خالصانه و عاشقانه به مسکین و یتیم و اسیر دادند و از همه مهم تر آنکه در دل نیز انتظار پاداش و تشکری نداشتند، آنها نمی خواستند از اعمال خود سندی برای آینده خود درست کنند، هدف آنان جز رضای خدا نبود:

«و يطعمون الطعام على حبه مسكينا و يتيماً و اسيراً انما نطعمكم لوجه الله لا نريد منكم جزاءً و لا شكوراً» این ماجرا علاوه بر اینکه مورد اتفاق علمای شیعه است، مرحوم علامه امینی قدس سره در کتاب الغدير از بیست و چهار نفر از بزرگان اهل سنت نیز نقل کرده است.

### امام و نزول فرشتگان در شب قدر

از مضمون روایتی در ذیل سوره قدر استفاده می شود که فرود فرشتگان در شب قدر تنها مربوط به زمان پیامبر نیست، بلکه مربوط به هر سال است. "تنزل الملائكة و الروح فيها یاذن ربهم من کل أمر" شکی نیست در زمان رسول خداصلی الله علیه و آله ملائکه بر شخص پیامبر نازل می شدند، اما بعد از آن حضرت بر چه کسی نازل می شوند؟ طبیعی است باید بر کسی نازل شوند که در کمالات نزدیک ترین فرد به خدا و رسول او باشد. با توجه به این روایت، هم جایگاه والای امامت و هم لزوم امام زنده و معصوم در هر زمانی که مرجع فرشتگان آسمانی باشد، مشخص می شود که این نیز فضیلتی بس بزرگ است.

### گوشه ای دیگر از فضائل علی علیه السلام

حضرت علی علیه السلام اول کسی بود که به رسول خدا صلی الله علیه و آله ایمان آورد. بارها پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، حضرت علی علیه السلام را برادر خود خواند.

یک ضربت حضرت علی علیه السلام در جنگ خندق از عبادت تمام جن و ملک و انسان با ارزشتر تلقی شد. در روایات متعدد می خوانیم که علی علیه السلام بهترین بشر پس از پیامبر است و او هرگز نه از حق جدا می شود و نه از قرآن و او سید و بزرگ دنیا و آخرت است و نگاه به او عبادت و پیروان او بهترین خلق خدایند.

### پرسش و پاسخ

سؤال: چرا با این همه عظمت نام علی علیه السلام در قرآن نیامده است؟

پاسخ: اولاً چنانکه گفتیم آیاتی از قرآن در شأن حضرت علی علیه السلام نازل شده، گرچه نا آن حضرت نیامده است. ثانیاً امور بسیاری در قرآن نیامده که پیامبر مأمور بیان بوده است. از جمله آنها تعیین جانشین پیامبر است که بر اساس آیه تبلیغ، پیامبر مأمور ابلاغ آن به مردم شد. «یا ایها الرسول بلغ ما انزل الیک من ربک و...» ثالثاً حتی اگر نام علی علیه السلام در قرآن آمده بود، بر اثر دشمنی و بغضی که برخی با آن حضرت داشتند، معنا و منظور آن را تغییر می دادند، همان گونه که در مورد حدیث معروف «أنا مدینة العلم و علی بابها» گفتند: «علی» در اینجا به معنای بلند است که معنای حدیث این گونه می شود: من شهر علم هستم و در این شهر، بلند است! براستی بغض و کینه چه کارها که نمی کند! در صحرای کربلا در آن بیابان سوزان آب را بر روی حسین و یاران و کودکانش می بندند و با نهایت بی رحمی برای کشتن او شمشیر می کشند و در جواب امام حسین علیه السلام که می فرماید: مگر من حلالی را حرام کرده و یا حرامی را حلال کرده ام که خون مرا می ریزید، در پاسخ می گویند: "بغضا لایبک" اینها همه به خاطر بغض و دشمنی نسبت به پدر تو می باشد!

### حقوق امام و امت

در زمینه حقوق متقابل امام و امت روایاتی آمده است که ما چند نمونه آن را در اینجا بیان می کنیم:  
حضرت علی علیه السلام به مردم فرمود: هر یک از من و شما بر یکدیگر حقوقی داریم، اما حق من بر شما این است که شما:

۱- به پیمان و بیعت خود وفادار باشید. "الوفاء بالبیعة"

۲- در حضور و غیاب من (در نزد من حاضر باشید یا نباشید) نصیحت کننده و خیرخواه باشید.

"والنصیحة فی المشهد والمغیب"

۳- هر وقت شما را فراخواندم اجابت کنید. "والاجابة حین ادعوکم"

و اما حق شما بر من آن است که من:

۱- خیرخواه و دلسوز شما باشم. "فالنصیحة لکم"

۲- بیت المال را میان شما عادلانه تقسیم کنم. "توفیر فیئکم علیکم"

۳- شما را آموزش دهم تا بی سواد نباشید. "تعلیمکم کیلا تجهلوا" همچنین آن حضرت به مردم می فرمود:

"و لکم علی من الحق مثل الذی لی علیکم"

شما بر من حق دارید به همان اندازه که من بر شما حق دارم.

و می فرمود: بزرگترین حقی که خدا بر مردم واجب نموده همان حقوق متقابل والی بر مردم و مردم بر والی است..

امام سجاد علیه السلام در اول رساله حقوق، حق امام را از واجب ترین حقوق معرفی می نماید:

"و اوجبها علیک حق ائمتک"

حضرت علی علیه السلام می فرمود: آن گونه که با طاغوتیان و جباران سخن می گوئید با من سخن نگوئید و محافظه کاری هم نکنید و مدافعه نکنید. فکر نکنید که تذکرات شما برای من سنگین است، هر کجا گفته حق یا مشورت بجایی دیدید مرا آگاه نمائید، اگر خداوند خود حفظ نکند ما مصون از خطا نیستیم. امام صادق علیه السلام مردم را به مراجعه به فقها سفارش می کرد و می فرمود: کسی که فتوی و قضاوت فقها را رد کند، گویا ما را رد کرده و هر که ما را رد کند، گویا به خدا شرک ورزیده است. در روایتی دیگر می خوانیم: اگر شخصی شب ها را نماز بخواند و روزها را روزه بگیرد و تمام اموالش را در راه خدا بدهد و هر سال به مکه و حج رود، اما ولی خدا را نشناسد و کارهای خود را به رهبری او قرار ندهد، هیچ حقی بر خدا ندارد و اهل ایمان نیست.

## مسئولیت امت

بر اساس روایات مردم در برابر امام معصوم سه مسئولیت دارند:

۱- شناخت امام، آنهم با دلایل روشن و صفات ممتاز که یک رهبر معصوم باید داشته باشد. "معرفة الامام"

۲- تسلیم فرمان آن بزرگواران به طوری که سخنان آنان را به دل بپذیرد. "و التسليم لهم فيما ورد عليهم"

۳- در اختلافات به آن بزرگواران مراجعه و آنان را حکم و داور قرار دهند. "و الرد عليهم فيما اختلفوا"

## امامت و حج

امام باقر علیه السلام نگاهی به مردم کرد که دور کعبه طواف می کردند و فرمود: این گردش دور کعبه در زمان جاهلیت هم بود و اسلام آمد و طواف و حج را مقرر داشت تا بدین وسیله در کنار حج به سوی ما بیایند و اعلام ولایت و مودت و نصرت نمایند. سپس امام با استناد به آیه "فاجعل افئدة من الناس تهوی اليهم" فرمود: حضرت ابراهیم علیه السلام از خدا نخواست که دلهای مردم به کعبه تمایل پیدا کند، بلکه تمایل مردم را به ذریه خود از خداوند درخواست نمود.

آری توجه به امام یکی از فلسفه های حج است.



## یاران واقعی

مردی از خراسان به امام صادق علیه السلام پیشنهاد قیام کرد و گفت: شما صد هزار نیروی مسلح دارید، امام برای آزمایش میزان فداکاری آنها به او فرمود: شما وارد آن تنوری که پر از آتش است بشوید، او عذرخواهی کرد. در این هنگام هارون مکی از یاران امام وارد شد و خدمت امام سلام کرد. امام به او فرمود: کفش‌هایت را کنار بگذار و به تنور آتش وارد شو، او با کمال راحتی رفت و امام شروع به گفتگو کرد و از احوال خراسان پرسید، سپس رو به خراسانی کرد و گفت: برو داخل تنور را نگاه کن. وقتی او را صحیح و سالم دید، امام به او فرمود: از این شیعیان تنوری که هر چه ما گفتیم تسلیم باشند و نق نزنند چند نفر داریم، گفت: شیعه تنوری هیچ. آری میان ادعا و عمل فاصله زیاد است. البته آن یار فداکار در تنور نسوخت. (همچون ابراهیم که در میان آتش نسوخت).

## یاران دروغین

در حدیث می‌خوانیم: دروغ می‌گوید کسی که ادعا می‌کند من شیعه علی علیه السلام هستم ولی در عمل به ریسمان دیگران چنگ می‌زند: «کذب من زعم انه من شیعتنا و هو متمسک بعروة غیرنا» امام صادق علیه السلام می‌فرماید: اگر بنی‌امیه کسانی را پیدا نمی‌کردند که به دستگاه آنان بروند و برای آنها بنویسند و غنائم را جمع آوری و برای آنها جنگ کنند و در گروه آنان جمع شوند، آنها حق ما را از ما نمی‌گرفتند.

## انواع ظلمها به امامت

به مسئله امامت و مکتب امامان و پیروان راستین آن بزرگواران انواع ظلمها شد. نمی‌دانم چقدر صلاح است که بیان شود، ولی فهرست وار به گوشه‌های از ظلمها اشاره می‌کنیم:

## ظلم اقتصادی

قدرت مالی را از اهلیت علیهم السلام با غصب فدک که در آن زمان درآمد زیادی داشت سلب نمودند و سهم ذی القربی و اهل بیت را از مالیات اسلامی حذف کردند.

## تهمت و شایعه پراکنی

با انواع دروغها و افتراها، به امام انواع تهمتها زدند و کار را به جایی رساندند که هنگامی که مردم شام شنیدند حضرت علی علیه السلام در مسجد کوفه ترور شد، گفتند: علی در مسجد چه می‌کرد، مگر او اهل نماز بود!!

## ظلم فکری

با شعار «حَسْبُنَا كِتَابُ اللَّهِ» قرآن ما را بس است، جلو نشر احادیث و کلمات رسول خدا صلی الله علیه و آله را گرفتند و مهر بر لب امام معصوم زدند و مردم را از منابع اصلی علم بازداشتند.

## دروغ سازی

کارخانه جعل حدیث به راه انداختند و آن قدر حدیث دروغ در مدح بنی‌امیه و کوبیدن بنی‌هاشم و مسائل دیگر جعل کردند تا راه را برای شناخت حق و باطل برای گروهی مشکل نمودند.

## تحریف و توجیه

بیانات صریح و روشنی که پیامبر درباره مسئله امامت بیان فرموده بود، تحریف و توجیه نموده و با تغییر مسیر رهبری، کار را به جایی رساندند که خلافت پیامبر تا سرحد حکومت یزید سقوط کرد.

## ظلم فرهنگی

من نمی دانم چرا شخصیت مشهور اهل سنت که معاصر امام کاظم علیه السلام بود، حتی یک حدیث از آن حضرت نقل نکرده است؟! آیا امام علیه السلام را نباید همانند یک راوی عادی به حساب آورد؟ چگونه است که در کتاب بسیار مهم صحیح بخاری از برخی خوارج حدیث نقل شده است، اما از امام جعفر صادق علیه السلام و امامان معصوم پس از او حدیثی نیامده است؟!

## جاهل به جای عالم

به جای رهبری که فریاد می زد «سلونی» هر چه می خواهید سؤال کنید که جواب دهم، سراغ رهبری رفتند که فریاد می زد «اقیلونی» مرا رها کنید که اطلاعاتی ندارم.

به جای علی علیه السلام، درگاه علم پیامبر صلی الله علیه و آله، سراغ کسی رفتند که بارها در مسائل گوناگون متحیر و از حضرت علی علیه السلام کمک می گرفت و بارها می گفت: اگر علی به فریادم نمی رسید و مرا از بن بست ها بیرون نمی آورد، هلاکت من حتمی بود.

## بهانه ها و کینه ها

به بهانه اینکه علی علیه السلام جوان است، شوخ است، مسلمانان از او کینه های دیرینه در جنگ خیبر و بدر و احد و حنین دارند، امام معصوم را خانه نشین کردند تا جایی که امام فرمود: من از روز اول مظلوم بودم. با اینکه برای هیچ یک از اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله به اندازه حضرت علی علیه السلام فضائل نقل نشده است او را کنار زدند.

براستی مگر جوان بودن عیب است.

مگر حضرت ابراهیم علیه السلام که بتان را شکست جوان نبود؟ "فتی یدکرهم یقال له ابراهیم" مگر قرآن در باره اصحاب کهف نمی فرماید: «آنهم فتیه آمنوا برهم» آنان جوانانی بودند که به پروردگار خویش ایمان آوردند. مگر حضرت یوسف جوان نبود.

مگر پیامبر صلی الله علیه و آله جوان هیجده ساله ای به نام اُسامه را به مقام فرماندهی نصب نکرد و در باره او فرمود: «لعن الله من تخلف عن جيش اسامة» خداوند هر کس را که از لشکر اسامه سرپیچی کند، لعنت کند.

مگر کهولت سن شرط رهبری است؟!

مگر قرآن معیار ارزشها را علم، تقوی، جهاد، هجرت، سابقه، اخلاص و ایمان قرار نداده است؟ چرا در برابر آن ملاکهای الهی مسائل دیگری را مطرح کردند؟

موضوع دیگری را که بهانه کردند، شوخ بودن حضرت علی علیه السلام بود. براستی مگر شوخ بودن مانع لیاقت است؟ امامت، علم و بینش و عصمت می خواهد. لذا امامان ما هم سنشان با هم متفاوت است و هم شیوه برخوردشان و هم مسئولیتشان، همان گونه که انبیا نیز دارای شرائط متفاوتی بودند.

## همگامی شیعه و اهل سنت

با سیری در کتب شیعه و اهل سنت مشاهده می کنید که تقریباً تمام فضائلی که شیعه درباره حضرت علی علیه السلام بیان کرده، علمای اهل سنت هم آن را نقل کرده اند و اگر جایی شیعه انتقاد از بعضی اصحاب کرده اند همان انتقادها را در کتابهای خود اهل سنت هم مشاهده می کنیم.

اما کسانی قصد برهم زدن وحدت مسلمانان را دارند و میان شیعه و سنی تفرقه ایجاد می‌کنند و ادعا می‌کنند که در شهرهای شیعه‌نشین اهل سنت مورد توهین و تحقیر قرار می‌گیرند. اما به عنوان نمونه اگر سفری به ایران بیایند، می‌بینند که در شهرهای بسیاری شیعه و سنی همچون دو برادر در کنار هم کار و تلاش و همکاری نموده و در ازدواج و معامله و مسافرت مشارکت نموده و همواره به یکدیگر احترام می‌گذارند و هرگز تفرقه‌ای در کار نیست. آنگاه متوجه خواهند شد که در کشورهای دیگر بعضی ناشیانه یا مغرضانه و عوام فریبانه دست به یک سری تهمت‌ها علیه شیعه زده‌اند. آری شیعه نه یک فرقه سیاسی است و نه گروه بدعت‌گزار، بلکه حرکت آنها برخاسته از متناسلام و قرآن و هدف آنها رضای خداست. شیعه همان مسلمانان و علاقمندان به علی علیه السلام هستند که در زمان خود پیامبر صلی الله علیه و آله نیز بوده‌اند و آن حضرت این لقب را به پیروان حضرت علی علیه السلام عطا فرمودند. واژه شیعه توسط پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله بارها خطاب به علی علیه السلام به کار رفته است. عبارتی از قبیل: "یا علی! أنت و شیعتک هم الفائزون" ای علی! تو و شیعیانت رستگارانید.

### رهبری های ممنوع

در قرآن دو نوع رهبری و امامت مطرح شده است: امام نور که مردم را به سوی خدا هدایت می‌کند، "ائمۀ یهدون بأمرنا" و امام نار که مردم را به سوی آتش می‌کشاند، "ائمۀ یدعون الی النار" و روی مسئله رهبری زیاد تکیه شده است هم در جنبه مثبت و هم در جنبه منفی. در جنبه مثبت پیروی از رسول خدا صلی الله علیه و آله و اولی الامر واجب و در کنار پیروی خدا ذکر شده و سفارش شده که علاوه بر خدا و رسول باید از امامان و اولیای الهی و فقهای جامع الشرائط اطاعت نمود و اگر کسی سخن آنان را نپذیرد و رد کند، گویا فرمان خدا و رسول خدا را رد کرده و به منزله شرک به خداوند است. در جنبه منفی نیز قرآن کسانی را معرفی نموده که باید از آنان دوری کرد.

با نگاهی به قرآن، افراد و گروه‌هایی را که نباید امام و رهبر باشند و نباید مردم از آنان اطاعت و پیروی کنند، فهرست وار بیان کنیم، اگر چه هر انسان عاقلی با همان فطرت خدادادی خود می‌فهمد که این گروه‌ها لیاقت رهبری را ندارند. به هر حال قرآن به عنوان هدایت و هشدار به معرفی آنان می‌پردازد:

۱- گنهکاران و کافران

«لَا تُطِيعُ مِنْهُمْ أُمَّةً أَوْ كَفُورًا»

از گناهکاران و کافران اطاعت مکن.

۲- فسادگران

«وَلَا تَتَّبِعِ سَبِيلَ الْمَفْسِدِينَ»

از کسانی که به نوعی اهل فساد هستند، پیروی مکن.

۳- جاهلان و نادانان

«لَا تَتَّبِعِ أَهْوَاءَ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ»

الگوگیری از هوی و هوس افراد جاهل ممنوع است.

۴- دروغگویان و تکذیب‌کنندگان

«وَلَا تُطِيعِ الْمَكْذِبِينَ»

از افرادی که به خاطر غرور و تکبر حق را نمی‌پذیرند و حقائق را تکذیب می‌کنند، اطاعت نکن.

۵- غافلان و هوسرانان

«ولا تطع مَنْ أَعْفَلْنَا قَلْبَهُ عَن ذِكْرِنَا وَاتَّبَعَ هَوَاهُ وَكَانَ أَمْرُهُ فُرْطًا»

از کسانی که قلبشان را از یاد خود (به خاطر عمل خودشان) غافل نمودیم و به جای حق پیرو هوسها و غرائز سرکش هستند و از مرز اعتدال و حق بیرون و اهل افراط و زیاده روی هستند، اطاعت مکن.

۶- فرومایگان

«و لا تُطِعْ كُلَّ حَلَّافٍ مَهِينٍ»

از فرومایگانی که با سوگندهای پی در پی، از فرصت‌ها سوء استفاده کرده و خود را در جامعه جا می‌زنند پیروی نکن.

۷- اسراف کنندگان

«و لا تُطِبوْا أَمْرَ الْمُسْرِفِينَ»

از پذیرش رهبری اهل اسراف، دوری کنید.

۸ - محکومان سابقه‌دار

«و لا تَتَّبِعُوا أَهْوَاءَ قَوْمٍ قَدْ ضَلُّوا مِنْ قَبْلِ»

از کسانی که سابقه گمراهی دارند و اکنون هم محکوم هوسها و غرائز خود هستند پیروی نکنید.

با نگاهی گذرا به آیات فوق، می بینیم که گناه، انحراف، اسراف، افساد، جهل، سوء سابقه و کفر موجب می شود افراد که گروه هایی از قابلیت رهبری ساقط شوند و امام و رهبر باید از تمام عوارض فوق و نظائر آن دور باشد.

در آیات دیگر قرآن، ولایت یهود و نصاری بر مسلمانان و همچنین ولایت و نفوذ و سرپرستی دشمنان خدا و یا مسلمان نمایانی که مکتب را بهانه و دستاویز قرار می دهند ممنوع اعلام شده است.

**شیعه یا سنی؟**

در یکی از کشورهای اسلامی در حضور حدود سیصد نفر از اساتید دانشگاه، موضوعی را با توجه به آیات قرآن مورد بحث و سخنرانی قرار دادم. از لطف خدا، مورد توجه قرار گرفت و یکی از حاضران با صدای بلند گفت: احسنت، خیلی خوب بود ولی حیف که تو شیعه ای! بیائید مسلمانان همه با هم یکی بشویم.

گفتم: حرف شما قبول، نه شیعه و نه سنی، فقط قرآن.

تا این مطلب را گفتم مدتی کف زدند و تشویق کردند. کف زدن ها که تمام شد، گفتم: با هم به سراغ قرآن برویم و ببینیم قرآن چه می گوید؟

گفتم: تا زمانی که پیغمبر بود، دوگانگی و اختلاف شیعه و سنی وجود نداشت و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله الگوی همه بود.

"لقد كان لكم في رسول الله اسوة حسنة"

اما پس از رحلت پیامبر دو راه پیدا شد: یکی راه اهل بیت او که ما شیعیان پیرو آنان هستیم و دستمان را در دست آنها گذاشته و فقهمان را از آنها گرفته ایم و راه دیگر، راهی است که برادران اهل سنت آن را انتخاب کرده‌اند.

دلیل اینکه من شیعه هستم و خط اهل بیت را انتخاب کرده ام سه آیه از قرآن است:

۱ - قرآن در مورد اهل بیت علیهم السلام می فرماید: «أَمَّا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا» خداوند اراده نموده که پلیدی‌ها را از شما اهل بیت دور گرداند و شما را پاک و منزّه گرداند.

خداوند در این آیه به صراحت اعلام فرموده که اهل بیت، از گناه و پلیدی معصومند، آیا راجع به ائمه اهل سنت چنین مطلبی وجود دارد؟!

۲ - اهل بیت علیهم السلام از همان ابتدای اسلام پیش گام بوده و در قرن اول بوده اند و قرآن پیشگامان را برتری داده و فرموده است: "و السابقون السابقون اولئك المقربون" در حالی که پیشوایان اهل سنت (یعنی ابوحنیفه، مالک، شافعی و احمد حنبل)، همه سالها پس از پیامبر آمده و از متولدين قرن دوم هستند.

۳ - اهل بیت علیهم السلام در راه خدا جهاد کرده و به شهادت رسیده‌اند و قرآن مجاهدان در راه خدا را بر دیگران برتری داده است. «فضل الله المجاهدين على القاعدین اجراً عظيماً» اما پیشوایان اهل سنت چنین نبوده‌اند. آری، پذیرش اطاعت و رهبری اهل بیت علیهم السلام، مستند به آیات قرآن است، حال شما برای پیروی از دیگران چه دلیل قرآنی دارید؟!

آنان پاسخی جز سکوت نداشتند!

### اهل بیت چه کسانی هستند؟

حدیث کساء؛ روزی پیامبر صلی الله علیه وآله وارد خانه دخترش زهرا علیها السلام شد و عبای خود را که به "کسای یمانی" معروف بود بر روی خود کشید، اندکی گذشت، امام حسن علیه السلام که کودکی خردسال بود وارد شد، به مادر سلام کرد و جویای پدر بزرگ خود شد. فاطمه او را به سوی پدر راهنمایی کرد. سپس امام حسین علیه السلام و پس از او امیرمؤمنان علیه السلام وارد شدند و در کنار پیامبر قرار گرفتند و با اجازه رسول خدا به زیر کساء در آمدند. سرانجام حضرت فاطمه علیها السلام نیز به آنها ملحق گردید.

افراد دیگری نیز در خانه وجود داشتند، اما پیامبر به هیچ شخص دیگری اجازه ورود ندادند. آنگاه فرمودند: خدایا! اینها اهل بیت من هستند و در مورد آنان دعا کردند.

این اقدام پیامبر بدان جهت بود که جلوی سوء استفاده دیگران را بگیرند و فردا هر کسی به عنوان عمو و همسر پیامبر ادعا نکند که از اهل بیت پیامبر است و مشمول آیه تطهیر می باشد.

### معرفی روزانه

پیامبر در اواخر عمر، روزهای متوالی (بعضی شش ماه و برخی نه ماه گفته اند) هر روز صبح به کنار خانه علی و فاطمه علیهما السلام می آمدند و دست های خود را دو طرف درب خانه می گذاشتند و می فرمودند: "السلام علیکم یا اهل بیت النبوة"

پیامبر بدین وسیله اهل بیت را به مردم معرفی می کردند، تا برای مردم فرهنگ شود و مردم اهل بیت را کاملاً بشناسند و افراد دیگر را هر چند از همسران و بستگان پیامبر باشند، جزو اهل بیت محسوب نکنند.

### جایگاه اهل بیت علیهم السلام

صلوات بر اهل بیت در نماز تمامی فرق مسلمان، اعم از شیعه و سنی، در تشهد نماز بر پیامبر و آل او صلوات می فرستند. حتی صلوات برادران اهل سنت پر رنگ تر از صلوات ما شیعیان است. آنان می گویند: «اللهم صلّ علی محمد و علی آل محمد كما صلّیت علی ابراهیم و علی آل ابراهیم»

روزی در مسجد الحرام نماز می خواندم. پس از سلام یکی از برادران اهل سنت که کنار من نشسته بود، به من گفت: این چه صلوات غلطی بود که فقط می گویی: "اللهم صلّ علی محمد و آل محمد" گفتیم: چرا؟ گفت: این صلوات شما ابتر و ناقص است. آنگاه صلوات فوق را به من یادآوری کرد.

بنابراین نماز بدون سلام بر اهل بیت نماز نیست.

امام شافعی یکی از ائمه چهارگانه اهل سنت، شعر جالبی دارد که در کاشی‌کاری‌های ایوان نجف نیز درج شده است. او

می‌گوید: یا اهل بیت رسول الله حبکم فرض من الله فی القرآن انزله

کفاکم من عظیم الشان انکم من لم یصل علیکم لا صلوۀ له

ای اهل بیت رسول خدا علیهم السلام، خداوند دوستی شما را در کتابش واجب کرده است. در علو مقام و شأن شما همین بس

که هر کس بر شما صلوات نفرستد، نماز نگزارده است.

### محبت اهل بیت علیهم السلام

روزی می‌خواستیم از خانه خارج شوم، فرزند خردسالم گفت: بابا برای من بیسکویت می‌خری؟ گفتم: وقتی برگردم برایت می‌خرم.

حدیث داریم اگر به فرزندنت قول و وعده ای دادی، عمل کن! متأسفانه آن روز وقتی به خانه برگشتم بر اثر قصور یا تقصیر بیسکویت نخریدم. تا وارد خانه شدم، فرزندم گفت: بابا بیسکویت خریدی؟ گفتم: نه. گفت: بابا بده. گفتم: نه بابا خوبه. دیدم ذکر

گرفت که بابا بده بابا بده. او را بغل کردم و گفتم: بابا جون! من تو را دوست دارم گفت: بیسکویتت کو؟

من فهمیدم محبت بدون بیسکویت را بچه دو ساله هم قبول ندارد.

دروغ می‌گویند آنهایی که می‌گویند ما ولای علی داریم، اما پایشان به مسجد و نماز جمعه و جماعت نمی‌رسد.

پایشان به جبهه و صحنه مبارزه نمی‌رسد.

علی مرد جبهه بود، مرد شمشیر بود، مرد عبادت و اشک و ناله بود، مرد حماسه و فریاد بود، دوستدار علی نیز باید در این راه

قدم بردارد.

### ماجرای غدیر

در سال دهم هجری یعنی اواخر عمر پیامبر، در مدینه اعلام گردید که امسال پیامبر در مراسم حج شرکت می‌کنند. هر کس مایل است، همراه پیامبر حرکت کند.

کاروان باشکوهی از مسلمانان عازم زیارت خانه خدا و انجام مناسک حج گردید. پس از بجای آوردن اعمال حج، در برگشت،

کاروان به چهارراهی رسید که حجاج هر کدام به راه خود می‌رفتند. نام آن محل، غدیر خم بود.

این منطقه سه ویژگی داشت:

۱- برکه آبی بود که برای آن جمعیت انبوه و احشام آنها در آن هوای گرم بسیار ضروری بود.

۲- چهار راه و به عبارت دیگر گلوگاه بود.

۳- زمین گود بود. تا مراسم برای همه قابل مشاهده باشد. مانند فوتبالیست‌ها که توی گودی‌اند و تماشاچی‌ها از آن بالا همه را

به خوبی می‌بینند.

پیامبر و علی علیهما السلام نیز در گودی قرار گرفتند تا همه به خوبی آنها را ببینند.

در این هنگام، فرشته وحی الهی فرود آمده و آیه زیر را بیان کرد:

«یا ایها الرسول بلغ ما أنزل الیک من ربک و إن لم تفعل فما بلغت رسالته و الله یعصمک من الناس إن الله لا یهدی القوم

الکافرین»

ای رسول ما! آنچه را که از طرف پروردگارت به تو نازل شده است ابلاغ کن و اگر چنین نکنی، رسالتت را به سرانجام نرسانده‌ای

و خداوند تو را از مردم محافظت می‌کند. همانا خداوند کافران را (به هیچ راه موفقی) هدایت نمی‌کند.

براستی پیامبر چه چیز را باید ابلاغ کند؟!

نکته قابل توجه کلمه «ما» در «ما انزل الیک» است. به طور قطع آنچه را که پیامبر باید ابلاغ کند، جزء دین است، اما آیا از اصول دین است؟ توحید است یا نبوت یا معاد؟

قطعاً توحید نیست، زیرا اکنون آخرین سال عمر مبارک پیامبر است، آیا پیامبر تاکنون مردم را به توحید دعوت نکرده است؟ آیا از آنها نخواستہ است که «لا اله الا الله» بگویند؟! یا باید تبلیغ کند که من پیامبرم؟ آیا تا کنون معاد را برای مردم نگفته است؟! در حالی که بسیاری از سوره‌هایی که در اوائل بعثت و در مکه نازل شده، مربوط به معاد است. آیا منظور ابلاغ فروع دین است؟ آیا پیامبر باید از مردم بخواهد که نماز بخوانند، یعنی کسانی که به حج آمده بودند، تارک الصلوة بودند؟!

دستور و جوب روزه، زکات، خمس و جهاد همه در سال دوم هجری نازل گردید. پس این مأموریت چیست؟ این پیام باید موضوعی باشد که اصول دین و فروع دین بند به آن است. علاوه بر آنکه خداوند می‌فرماید: اگر این پیام را نرسانی، اصلاً رسالتت را ابلاغ نکرده‌ای. گویا پیامبر از ابلاغ این پیام می‌ترسد، زیرا ادامه آیه می‌گوید: خداوند تو را از مردم محافظت می‌کند، براستی این چه امری است که پیامبر می‌ترسد و از چه چیز می‌ترسد؟ آیا پیامبری که در جنگ‌ها نترسیده، بر جان خود می‌ترسد که خداوند می‌گوید نترس؟ یا از کینه‌ها و عقده‌هایی که منافقان و دشمنان اسلام از علی علیه السلام در سینه دارند می‌ترسد!

چنانکه در دعای ندبه می‌خوانیم: «أَحْقَادًا بَدْرِيَّةً وَ خَيْبَرِيَّةً وَ حُنَيْنِيَّةً»

کینه‌های بجا مانده از جنگ‌های بدر و خیبر و حنین.

به هر حال پیامبر دستور داد تا کاروان توقف کند، آنهایی که پیشاپیش حرکت می‌کردند، برگشتند و آنهایی که عقب مانده بودند رسیدند. جمعیتی در حدود ۱۲۴۰۰۰ نفر گرداگرد پیامبر جمع شدند.

نماز جماعت ظهر اقامه گردید. آنگاه پیامبر دستور داد منبری از چهار شتران درست کردند و بر بالای آن قرار گرفت. پیامبر به هر یک از چهار طرف نگاهی کرد و فرمود: «الا تسمعون؟» آیا صدای مرا می‌شنوید؟ مردم جواب دادند: بلی. پیامبر این اقرار و اعتراف را از آنها گرفت، تا فردا کسی ادعا نکند که من نفهمیدم و متوجه صحبت‌های پیامبر نشدم! و هنگامی که فاطمه زهرا علیها السلام در تاریکی‌های شب به در خانه مهاجر و انصار می‌آمد و سخنان پیامبر را در ارتباط با جریان غدیر و خلافت علی علیه السلام به آنها یادآوری می‌کرد، نگویند: ما نشنیدیم!

پیامبر در آن روز و در آن هوای گرم، خطبه بسیار طولانی و جامعی خواند، سپس علی علیه السلام را به نزد خود فرا خواند و زیر بازوی او را گرفت به نحوی که همه او را ببینند و فرمود: «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَهَذَا عَلِيٌّ مَوْلَاهُ» هر که من مولای اویم، این علی مولای اوست.

سپس این آیه نازل شد:

«أَلْيَوْمَ يَسُّ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ دِينِكُمْ فَلَا تَخْشَوْهُمْ وَاخْشَوْنَ أَلْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَاْتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرْضِيْتُ لَكُمْ الْإِسْلَامَ دِينًا»

امروز کفار نسبت به دین شما مأیوس شدند پس از آنان نترسید و از من بترسید. امروز دین شما را کامل کردم و نعمت را بر شما تمام کردم و اسلام را به عنوان دین شما برگزیدم.

**آیا پیام غدیر، دوستی علی علیه السلام بود؟**

بعضی می‌گویند: منظور پیامبر از «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَهَذَا عَلِيٌّ مَوْلَاهُ» دوستی علی علیه السلام بود. زیرا یکی از معانی ولایت، محبت و دوستی است. اما آیا بر گرداندن کسانی که مسافتی را طی کرده‌اند و جمع کردن و نگه داشتن آنها به مدت سه روز در آن بیابان داغ برای ابلاغ این مطلب بود که مردم علی را دوست بدانند! هر چند دوستی علی علیه السلام هم بسیار مهم

است و بسیاری به دوستی علی علیه السلام هم عمل نکردند!  
از آن گذشته آیا دوستی بیعت می‌خواهد؟ دوستی تبریک می‌خواهد؟ چرا برخی آمدند و گفتند: «بخ بخ لک یا علی، أصبحت مولای و مولا کل مؤمن» مبارک باد، مبارک باد ای علی! امروز تو مولای ما و مولای هر مؤمنی گردیدی.  
براستی هر کس در دادگاه دو شاهد داشته باشد، حق خود را می‌گیرد، در حالی که علی علیه السلام یکصد و بیست و چهار هزار نفر شاهد داشت و حقش را از بین بردند. آری علی، اول مظلوم تاریخ است!

### اولی الامر کیست؟

در قرآن می‌خوانیم: «اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم»  
از خدا و رسول و صاحبان فرمان پیروی کنید.

«اولی الامر» یعنی صاحب اختیار و فرمان، چه کسانی هستند؟

به عقیده ما شیعیان اولی الامر، امامان معصوم هستند، نه هر صاحب قدرتی که بر مردم تسلط پیدا کند. زیرا این صاحبان فرمانی که در کنار خدا و رسول هستند باید در راه خدا و رسول باشند.

بدیهی است که وقتی می‌گویند از خدا و پیامبر فرمانبرداری کنید، یعنی هیچ گناهی را انجام ندهید. از طرف دیگر، اگر ما مصادیق اولی الامر را سلاطین و رؤسای جمهور کشورها بدانیم، که نه تنها معصوم نیستند بلکه گاهی سرآمد گنهکاران می‌باشند، پس باید از آنها فرمانبرداری و پیروی کنیم.

آیا این صحیح است که قرآن در یک آیه هم به ما سفارش کند که پیرو خدا و رسول باشیم و هرگز دور خلاف نگردیم و گناه نکنیم و هم سفارش کند که پیرو کسانی باشیم که هر روز صدها خلاف می‌کنند؟! اگر خیلی خوش بین باشیم، آنان گاهی مرتکب گناه می‌شوند، که در این صورت مطیع آنها بودن، یعنی گاهی گناه کردن.

آیا چنین تناقضی از سوی خداوند حکیم پذیرفته است؟ بنابراین منظور از اولی الامر هر حاکم و صاحب قدرتی نیست.

### بیانی دیگر

همان گونه که در این آیه فرمان «اطیعوا» داریم، در آیات دیگر، نهی «لا تطع» و «لا تطیعوا» داریم. خداوند در یک جا فرمان اطاعت از حاکمان می‌دهد و در جای دیگر می‌فرماید: اطاعت نکنید، تکلیف چیست؟

اگر منظور از «اولی الامر» هر صاحب قدرتی باشد، با این همه مواردی که خداوند از اطاعت آنان نهی فرموده، از اطاعت شوندگان چیزی باقی نمی‌ماند. مانند اینکه پزشک به بیمار بگوید: لبنیات بخور. بعد بگوید: ماست نخور، شیر نخور، پنیر نخور، کره نخور، خامه نخور و ...

پس اولی الامر باید امامان معصوم باشند که اطاعت از آن بزرگواران همان اطاعت از خدا و رسول باشد و هرگونه انحراف فکری و عملی در آنان نباشد و از حد اعلای عصمت برخوردار باشند.

اگر مراد قرآن از اولی الامر افراد غیر معصوم بود، حق این بود که فرمان به پیروی از آنان این چنین مطلق نباشد و مانند پیروی از والدین مشروط باشد. چنانکه قرآن می‌فرماید: اگر والدین خواستند فرزند را از مدار توحید خارج نمایند، اطاعت از آنها ممنوع است:

«وان جاهدک لشرک بی ما لیس لک به علم فلا تطعهما»

بنابراین اگر فرمان پیروی از اولی الامر بی‌قید و شرط آمده است، به این خاطر است که اولی الامر در دیدگاه قرآن نیازی به قید ندارد، آنها کسانی هستند که از انحراف به دورند و دارای مقام عصمت می‌باشند.



اگر در مسیری حرکت کنیم و به تابلوی که بر روی آن نوشته عبور آزاد، برخورد کنیم، از این تابلو متوجه می‌شویم که مسیر مشکلی ندارد، وگرنه اگر مسیر مشکلی داشت یا باید تابلوهای احتیاط نصب می‌شد و یا حداقل تابلوی فوق نصب نمی‌شد. همچنین هنگامی که خداوند از انسان می‌خواهد از اولی الامر اطاعت کند و هیچ‌گونه قید و شرطی را ذکر نکرده، آشکار می‌گردد که آنها هیچ‌گونه لغزشی ندارند.

علاوه بر آنکه بر اساس روایات مراد از «اولی الامر» پیشوایان معصومی هستند که طبق سیصد حدیث شیعه و اهل سنت، تعداد آنها دوازده نفر است.

### اولی الامر دوازده نفرند

در روایات متعدد، پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله تعداد و نام جانشینان خود را بیان کرده است:

در برخی روایات آمده است: «الائمة بعدی اثنی عشر کلهم من قریش»، رهبران پس از من دوازده نفرند و همه آنها از قریش‌اند.

در برخی دیگر فرموده‌اند: امامان پس از من به تعداد نقبای بنی اسرائیل دوازده نفرند.

در برخی روایات پیامبر نام تک تک آن دوازده نفر را بیان کرده‌اند.

جابر بن عبدالله انصاری، صحابی بزرگ پیامبر می‌گوید: زمانی که آیه «اطيعوا الله و اطيعوا الرسول و اولی الامر منکم» نازل شد، از پیامبر اکرم پرسیدم: خداوند و پیامبرش را می‌شناسیم، اولی الامر کیانند که اطاعتشان به اطاعت خدا و رسول مقرون شده است؟

آن حضرت فرمود:

ای جابر! آنان جانشینان من و ائمه مسلمین هستند،

«اولهم علی بن ابی طالب ثم الحسن ثم الحسين ثم علی بن الحسین ثم محمد بن علی»

اول آنان علی ابن ابیطالب سپس دو فرزند او حسن و حسین و آنگاه زین‌العابدین فرزند حسین و آنگاه فرزندش محمد معروف به باقر است که تو او را درک می‌کنی. ای جابر! زمانی که او را دیدی سلام مرا به او برسان.

«ثم الصادق جعفر بن محمد ثم موسی بن جعفر ثم علی بن موسی ثم محمد بن علی ثم علی بن محمد ثم حسن بن علی ثم سمی و کنی حجّة الله فی ارضه و بقیته فی عباده ابن الحسن بن علی»

پس از او فرزندش جعفر الصادق و آنگاه موسی کاظم و سپس علی الرضا و آنگاه محمد تقی و سپس علی الهادی و آنگاه حسن العسكري می‌باشد و آخرین آنان فرزند عسکری است که هم نام من و حجّت خدا بر زمین و بقیته الله است.

«ذاک الذی یفتح الله علی یدیه مشارق الارض و مغاربها»

همان که به وسیله او در شرق و غرب عالم فتح و گشایش پیدا خواهد شد.

«ذاک الذی یغیب عن شیعتہ و اولیائه»

او همان است که از چشم شیعیان غایب خواهد شد و همه کس او را باور نداشته و لیاقت دیدار او را نخواهد داشت.

البته آنان که امامت اهل بیت علیهم السلام را نپذیرفته‌اند، در این که منظور پیامبر از آن دوازده نفری که بعد از او امامت امت را عهده‌دار می‌شوند، چه کسانی هستند سردرگم هستند و به توجیهاات بی‌ربط و بعضاً خنده‌آوری روی آورده‌اند.

## هدف ائمه یکی است

ائمه دارای هدف واحدی هستند که همان هدف پیامبر است، اما به اقتضای شرایط زمان و مکان، هر کدام شیوه خاصی را در پیش گرفتند؛ یکی می جنگد و دیگری صلح می کند، یکی با دعا و توسل به مبارزه با جهل و دشمن برمی خیزد و دیگری با برگزاری کلاس درس و مجالس بحث و مناظره به تربیت مردم می پردازد.

هر چند به ظاهر هر کدام دارای نقش متفاوت با دیگری است، ولی هدف همه یکی است، همانند دو دست که به هنگام شستشوی لباس هر کدام حرکت متفاوتی دارد و در جهت عکس دیگری حرکت می کند، اما هدف هر دو، رسیدن به تمیزی و پاکیزگی است.

امام که از لغزش و اشتباه به دور است، چه بجنگد و چه صلح کند، کارش صحیح و مورد تأیید خدا و پیامبر است. چنانکه پیامبر صلی الله علیه و آله در مورد امام حسن و امام حسین علیهما السلام فرمود:

"الحسن و الحسين امامان قاما أو قعدا" حسن و حسین، امام و پیشوای مردمند، چه بجنگند و چه صلح کنند.

## جایگاه اهل بیت نزد پیامبر

### حدیث ثقلین

پیامبر در حدیث معروفی که بسیاری از علمای اهل سنت نیز آن را نقل کرده اند می فرماید: «أني تارك فيكم الثقلين كتاب الله و عترتي ما ان تمسكتم بهما لن تضلوا و لن يفتقروا حتى يردا على الحوض»  
من دو چیز گرانبها در میان شما به یادگار می گذارم، کتاب خدا و عترتم. این دو از هم جدا نمی شوند تا هنگامی که در کنار حوض کوثر در بهشت به من برگردند.

جای بسی تأسف است که بعضی مغرضانه در حالی که حدود یکصد حدیث نقل شده که پیامبر فرمود: «کتاب الله و عترتی» و فقط در یک حدیث آمده که پیامبر فرمود: «کتاب الله و سنتی»، عده ای همه آن احادیث را رها کرده و تنها به این یک حدیث استناد می کنند.

همان گونه که در بیان ماجرای آخرین سفر حج رسول خدا از کوچک ترین مطلبی فرو گذار نکرده اند و به اصطلاح قدم به قدم ماجرای سفر رسول خدا به مکه را نوشته و نقل کرده اند، اما از برگشت رسول خدا از آن سفر حج و رفتن به مدینه، اصلاً خبری نیست! زیرا در نقل آن بایستی ماجرای غدیر خم را نقل می کردند، لذا مغرضانه هیچ نقلی از برگشت نیست!!  
در حدیث ثقلین نکات ارزنده ای وجود دارد که بررسی آن خالی از لطف نیست:

۱- پیامبر در این حدیث می فرماید: تا زمانی که پیرو قرآن و عترت باشید، هرگز منحرف و گمراه نمی شوید. «ما ان تمسکتُم بهما لن تضلوا ابداً»

هر مسلمانی روزانه حداقل ده مرتبه در نماز، از خدا می خواهد که او را از راه غضب شدگان و گمراهان دور کند. اگر مسلمانان بخواهند به راه راست دست یابند و جزو گمراهان نباشند، باید پیوسته به این دو یادگار پیامبر متمسک باشند.

۲- از همگونی قرآن و اهل بیت استفاده می شود که اگر قرآن جامع علوم است، «لا رطب و لا يابس الا في كتاب مبين» پس اهل بیت نیز با خواست خدا عارف به همه مطالب و حقایق و اعلم مردم هستند.

۳- همان گونه که تمسک به قرآن واجب است، تمسک به اهل بیت نیز واجب است.

۴- همان گونه که قرآن حبل الله است، «و اعتصموا بحبل الله جميعاً» اهل بیت نیز حبل الله و عامل وحدت هستند.

۵ - این دو از هم جدا شدنی نیستند. «لن یفترقا حتی یردا علیّ الحوض»

این دو در کنار یکدیگر، وسیله نجات و هدایت‌اند. اگر کسی فقط به کتاب خدا قناعت کند، گمراه است و اگر کسی خود را علاقه‌مند به اهل بیت بداند و قرآن را رها کند، باز گمراه است. این دو همانند دو بال پروازند که اگر باهم نباشند پروازی صورت نمی‌گیرد.

۶- همان گونه که قرآن کلام خدا و به دور از هر گونه اشتباه، خطا و گناهی است، «لا یأتیه الباطل من بین یدیه و لا من خلفه» امامان نیز معصوم هستند. زیرا پیامبر فرمود: هیچ گاه این دو از هم جدا نمی‌شوند. اگر امام لحظه‌ای مرتکب گناه شود قطعاً از قرآن جدا شده و فاصله گرفته است.

۷- همان گونه که تغییر و تبدیل قرآن صحیح نیست و حرام است، تبدیل ولایت اهل بیت به ولایت دیگران نیز حرام است.

### گستره تربیت و هدایت اهل بیت

پس از شهادت امام حسین علیه السلام، بنی امیه تمامی فرصت‌ها را از اهل بیت و طرفداران آنها گرفتند، نه اجازه خطابه و سخنرانی دادند و نه تدریس و به شدت جلوی هر روش تبلیغی و تربیتی را گرفتند. در این هنگام، امام زین العابدین علیه السلام معارف الهی و علوم خود را از طریق حضرت زینب و یا از طریق دعا به مردم می‌رساند و چون ملاقات با او بسیار سخت بود، به تشکیل یک دانشکده سری در منزل خود پرداخت، بدین ترتیب که امام برده‌ها را می‌خرید و آنها را مدتی نزد خود نگه می‌داشت و به تعلیم و تربیت آنان می‌پرداخت و سپس در شب عید فطر آنان را آزاد می‌کرد. در حقیقت این‌ها فارغ التحصیلان دانشگاه امام سجاد علیه السلام بودند.

امام در هنگام آزاد کردن بردگان به خداوند عرض می‌کرد: "خدایا! من بنده‌هایم را آزاد کردم، تو هم امشب، که شب عید فطر است، علی بن الحسین را از آتش جهنم آزاد کن!"

### اُمه و توجه به خودسازی

اُمه و پیشوایان پیوسته برای تکامل خود تلاش می‌کردند. آنها با انجام اعمال صالح و عبادت و راز و نیاز در این مسیر گام بر می‌داشتند.

امام سجاد علیه السلام می‌فرماید: «الهی لا تدع خصله تعاب منی الا اصلحتها»

خدایا اگر خصلت بدی در من وجود دارد، آن را اصلاح فرما.

به امام سجاد علیه السلام گفتند: چقدر عبادت می‌کنی؟ امام اشک می‌ریزد و می‌فرماید: عبادت من کجا و عبادت علی علیه السلام کجا؟

به علی علیه السلام می‌گویند چرا برای عبادت این همه خود را به زحمت می‌اندازی؟ جواب می‌دهد: عبادت من کجا و عبادت پیامبر کجا!

یکی از همسران پیامبر به او عرض می‌کند: یا رسول الله! خداوند که این همه به شما لطف دارد و آمرزیده هستی، چرا این همه خودت را به زحمت می‌اندازی؟!

پیامبر پاسخ می‌دهد: آیا بنده شکرگزاری نباشم.

پیامبر آنچنان در مسیر کمال به تلاش و مجاهده پرداخته بود که خداوند به آن حضرت می‌فرماید: «طه ما انزلنا علیک القرآن

لتشقی» ای پیامبر! ما قرآن را بر تو نازل نکردیم که خود را به مشقت افکنی!

در حدیثی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «ما عرفناک حق معرفتک»

خداوند! ما هیچ گاه تو را آنگونه که شایسته است نشناختیم.

درس بسیار ارزندهای که از این مطالب می توان آموخت آن است که ما هیچ گاه نباید به آن چه اندوخته ایم، دلخوش باشیم. ما نباید به مسافت و راهی که طی کرده ایم، توجه کنیم، زیرا ممکن است دچار غرور شویم و از حرکت باز بمانیم. بلکه باید همیشه به جلو نگاه کنیم و مسیر طولانی را که باید بپیمائیم و کارهای ناتمامی را که باید به پایان برسانیم، در نظر داشته باشیم. به چند کتابی که خوانده ایم و چند درسی که گذرانده ایم و چند رکعت نمازی که خوانده ایم، نگاه نکنیم. به سختی های آینده و عالم قبر و قیامت فکر کنیم که در آنجا از فقر و بی چیزی می نالیم. چنانکه حضرت علی علیه السلام می فرمود: «آه من قلَّة الزَّاد و طول الطريق و بُعد السفر و عظیم المورد»

## امام مهدی علیه السلام

بر اساس شواهد تاریخی، یازده امام به دنیا آمده و شهید شده اند ولی امام دوازدهم پس از تولد به خواست خداوند از دیدگان غایب گشته اند تا هر زمان که خدا بخواهد و مصلحت بداند ظهور کنند و دنیا را پر از عدل و داد نمایند. لذا امام زمان ما، حضرت مهدی علیه السلام است که در اینجا به بحث مختصری درباره دوران غیبت و ظهور آن حضرت می پردازیم. در قرآن آیات متعددی به قیام امام زمان علیه السلام در آخر الزمان اشاره دارد. ما در اینجا به نقل چند آیه اکتفا می کنیم. «هو الَّذی أرسل رسولہ بالهدی و دین الحق لیظہرہ علی الدین کلہ» او خداوندی است که پیامبرش را با دین حق برای هدایت مردم فرستاد تا بر همه ادیان عالم تسلط و برتری دهد. این آیه که سه بار در قرآن تکرار شده، بشارت می دهد که دین اسلام سراسر دنیا را فرا خواهد گرفت. برای جهان شمول شدن اسلام، سه شرط لازم است: ۱- وجود یک رهبر جهانی. ۲- وجود یک قانون جهانی. ۳- آمادگی جهانی.

رهبر جهانی وجود دارد و آن حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) است، قانون جهانی نیز قرآن است، کتابی که هدایتگر است و هیچ تحریفی در آن صورت نگرفته است.

و اما آمادگی جهانی، هنوز مشاهده نمی شود، لذا باید تلاش کرد و زمینه های لازم را برای آن فراهم ساخت.

امام زمان وقتی ظهور می کند که آمادگی از هر جهت در میان مردم وجود داشته باشد. مردم به معارف و اندیشه های قرآن و اسلام آگاه و آمادگی حکومت امام زمان را داشته باشند.

امام زمان علیه السلام یار و یاور بسیار دارد، منتهی در روایات تعداد یاران امام سیصد و سیزده نفر آمده که تعداد پنجاه نفر از آنها خانم هستند. البته اینان فرماندهان و افسران سپاه امام هستند.

در حدیث داریم، هنگامی که امام زمان ظهور می کند، دانشمندان و متخصصین شرق و غرب با ایشان بیعت می کنند و تخصص خود را در اختیار ایشان می گذارند، همان گونه که هنگام پیروزی انقلاب اسلامی متخصصان نظامی و غیر نظامی کشورمان با امام خمینی قدس سره بیعت کرده و تخصص و توانایی خویش را در اختیار ایشان و اهداف مقدسشان قرار دادند.

## غیبت امام زمان علیه السلام

امام دوازدهم، حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) غائب شده است و طبق صدها حدیث معتبر برای تشکیل یک حکومت عدل جهانی ظهور خواهد کرد.

البته غیبت حضرت در دو مرحله بوده است: غیبت کوتاه (صغری) و غیبت طولانی و بلند (کبری). در مرحله اول که حدود ۷۰ سال به طول انجامید، شیعیان به واسطه ۴ نفر به عنوان نایب خاص، با حضرت ارتباط داشته و امور دینی خود را به فرمان امام انجام می‌دادند.

تا آنکه حضرت به چهارمین نایب خود فرمودند: تا چند روز دیگر تو از دنیا می‌روی و پس از تو دیگر شخص خاصی میان من و مردم واسطه نیست، بلکه شیعیان موظفند به دانشمندان دینی رجوع کرده و به حکم آنها عمل کنند. آنها حجت من بر مردم هستند همان طور که من حجت خدا بر آنان هستم. از آن زمان غیبت طولانی حضرت آغاز گشته و هنوز ادامه دارد.

### انقلاب اسلامی، زمینه ساز ظهور

انقلاب اسلامی ایران نشان داد که انقلاب جهانی حضرت مهدی علیه السلام امکان‌پذیر است و چندان مشکل نیست، زیرا انقلاب آن حضرت برای تحقق سه امر مهم صورت می‌پذیرد:

- ۱- شکستن طاغوت‌ها. ۲- نجات مستضعفان. ۳- احیای دین.

امام زمان ظهور می‌کند تا طاغوت‌ها را بشکند و پایه‌های شرک و نفاق را در هم بکوبد. «این هادمُ اُبنیةُ الشرک و النفاق» امام زمان علیه السلام برای تحقق وعده‌های خداوند و نجات مستضعفان و به حکومت‌رساندن آنان است. «و نُریدُ انْ نَمُنَّ علی الذّین استضعفوا فی الارض و نجعلهم ائمةً و نجعلهم الوارثین» امام زمان می‌آید تا دین اسلام را در سراسر جهان بگستراند و پرچم پر افتخار توحید و اسلام را در سراسر جهان به اهتزاز در آورد. «لیظهره علی الدّین کله»

حال که در ایران طاغوت شکسته شد و مستضعفان حکومت را به دست گرفتند و قرآن حاکم گردید، بنا بر این در جهان هم می‌توان چنین کارهای را انجام داد، چرا که مشتم نمونه خروار است، به ویژه هنگامی که رهبری همچون امام زمان علیه السلام زمام امور و فرماندهی را به دست بگیرد. اگر در ایران عالمی عادل، توانست رهبر شود، در عالم نیز امامی عادل می‌تواند رهبر شود.

### دیدار امام در زمان غیبت

سؤال: آیا ممکن است افرادی امام زمان را ببینند؟

پاسخ: البته دیدن امام زمان علیه السلام و رؤیت جمال نورانیش، چشمانی پاک می‌خواهد، دل پاک می‌خواهد، اگر کسی چنین شرایطی را داشته باشد، دیدار امام برایش غیر ممکن نیست، امام نسبت به شیعیان و دوستانش، علاقه‌مند و مهربان است. او فرزند همان علی علیه السلام یاور مستضعفان و بیچارگان است، او که روی خاک می‌نشست و بالای سر بینوایان حاضر می‌شد، سر آنها را بر زانو می‌گرفت و با دست مبارک خود بر دهان آنها غذا می‌گذاشت. آری او فرزند علی است و ابائی از دیدار و پذیرش و نوازش ما ندارد، ما مشکل داریم!

خوشا به حال کسانی که موفق به دیدار امام زمان شده‌اند!

در حرم امام رضا مشغول زیارت بودم، شخصی از من سؤال کرد، چند سال است طلبه‌ای؟ گفتم: خیلی سال است. گفت: امام علی علیه السلام هنگامی که یارانش را می‌دید، لذت می‌برد و خوشحال می‌شد، آیا اگر امام زمان علیه السلام تو را ببیند، خوشحال می‌شود؟ سرافکنده گفتم: اگر امام از من عصبانی نشود همین برای من کافی است!

خوشا به حال کسانی که امام زمان از آنها راضی است.

در حدیث داریم که هفته‌ای دو مرتبه اعمال ما را به امام زمانمان عرضه می‌کنند و او با دیدن اعمال صالح ما خوشحال می‌شود.

البته باید مراقب مدعیان دروغین مهدویت نیز بود و مواظب باشیم تا از افرادی که به دروغ ادعای ملاقات و زیارت امام زمان علیه السلام را دارند، فریب نخوریم.

## وظیفه ما در زمان غیبت

دانستن اینکه امام در چه زمانی ظهور می کنند و یا اینکه اکنون در کجا زندگی می کنند، ارزش چندانی ندارد، آنچه ارزشمند است آن است که بدانیم وظیفه ما در حال حاضر چیست و امام از ما چه انتظاری دارد و سپس به آن جامعه عمل بپوشیم. لذا شناخت وظیفه لازم ترین مطلب در زمان غیبت امام است که ما به برخی از آنها اشاره می کنیم:

۱ - شناخت امام زمان و اهداف او. "اللهم عرفنی حجتک فان لم تعرفنی حجتک ضللت عن دینی"

۲ - معرفی و شناساندن امام زمان و انقلاب جهانی او به دیگران و ایجاد زمینه های لازم برای ظهور.

۳ - تلاش در جهت جلب رضایت امام زمان علیه السلام با انجام اعمال صالح و ارتباط معنوی.

۴ - انتظار فرج و دعا برای ظهور حضرت.

۵ - صدقه دادن و دعا کردن برای سلامتی امام.

۶ - خواندن نماز و دعاهای فرج، ندبه، عهد و سلام کامل.

۷ - پرداخت حقوق مالی (خمس)، متعلق به امام زمان علیه السلام.

۸ - عمل به تکلیف و واجبات و دوری از گناه و محرمات.

در پایان یادی کنیم از کسانی که راه امامت و ولایت و تشیع را پیش پای ما گذاشتند و به ما معرفی کردند.

گاهی انسان یک حدیث می خواند، افرادی را متحول می کند و گاهی شخصی صدها حدیث بلد است، اما هیچ نتیجه ای از آنها عائد نمی گردد.

ما امروز به تعداد بسیار زیادی اسلام شناس ناب نیازمندیم، اینجاست که اگر هر دانش آموز دبیرستانی از من بپرسد که چه کاره شوم؟ می گویم: اگر استعداد و پشتکار داری برو طلبه شو.

## ولایت فقیه تداوم خط امامت

چنانکه گذشت علت غیبت امام دوازدهم، عدم آمادگی مردم برای پذیرش رهبری امام است. خداوند آن حضرت را برای زمان مناسب ذخیره فرموده است، تا زمانی که رشد و فرهنگ مردم به جایی برسد که بتوانند نور امامت را درک و از آن بهره گیری نمایند.

از سوی دیگر در زمان غیبت حضرت مهدی علیه السلام ما را به حال خود رها نکرده اند، بلکه ما را به پیروی از فقها و اسلام شناسان عادل و با تقوا که نوآب عام آن حضرت هستند، سفارش کرده اند.

بنابراین بر ما لازم است که در حوادث و مشکلات گوش به فرمان حکم خدا که از طریق فقیه جامع الشرایط عادل به ما ابلاغ می شود، باشیم.

## ولایت فقیه و نقش آن

نقش ولایت فقیه همان نقش امامت و تداوم خط انبیاست.

اسلام قوانینی درباره مسائل اقتصادی و جزائی و نظامی و قضائی دارد که نه اجازه می دهد آن احکام تعطیل شود و نه اختیار اجرای آن را به دست افراد جاهل به احکام می سپارد، بلکه اجرای آن را تنها به دست فقهای عادل و اسلام شناسان با تقوی

سپرده تا در تمام حوادث طبق قانون خدا حکم کنند و اطاعت از آن فقها را همچون اطاعت از امام معصوم و رسول گرامی واجب دانسته است.

آیا مسلمانان نیاز به حکومت و نظام ندارند؟ آیا جامعه و کشور اسلامی نباید حفظ شود؟ آیا حفظ مرزها لازم نیست؟ آیا قوانین در کشور اسلامی نباید اجرا شود؟ آیا حقّ مظلوم نباید از ظالم گرفته شود و ظالم به مجازات برسد؟ آیا صدای اسلام نباید به همه دنیا برسد؟ آیا تلاش انبیا و امامان تنها برای زمان خود آن بزرگواران بود یا برای همه زمانها و سرزمینها؟ اگر جواب مثبت است و اسلام نیاز به نظام و حکومت و جامعه و قانون دارد و حفظ حقوق و مرزها مطرح است، باید در زمان غیبت نیز حکومت اسلامی باشد. زیرا بدون یک تشکیلات حساب شده و دقیق به خصوص در زمان ما که تمام مخالفان اسلام دارای تشکیلاتی بس بزرگ و دقیق هستند، هرگز نمی توانیم از قانون و مکتب و مرز و جان و مال و آبروی خود دفاع کنیم و اگر حکومت لازم است، حاکم هم لازم است. زیرا حکومت بدون حاکم محال است.

اکنون که اسلام برای اجرای قوانین خود هم نیاز به حکومت دارد و هم حاکم، باید ببینیم حاکم چه شرایطی باید داشته باشد. آیا لازم است حکم خدا را عمیقاً بداند یا نه؟ آیا عدالت داشته باشد یا نه؟ آیا آشنا و آگاه به مسائل و حوادث باشد یا نه؟ اگر پاسخ مثبت است و به حاکم اسلام شناس باتقوی و سیاستمدار نیاز است، این همان است که ما آن را ولایت فقیه می نامیم. کسانی که ولایت فقیه را قبول ندارند باید یکی از نظریه های زیر را بپذیرند:

۱- اسلام تنها نماز و روزه و یک سری عبادات فردی و اخلاقیات است و در مسائل مهم اجتماعی، حقوقی، قضائی، سیاسی و اقتصادی دخالتی ندارد.

۲- اسلام تنها برای زمان رسول الله بوده است و بعد از آن دیگر جای قوانین مهم اجتماعی تنها در لابلای کتابهاست.

۳- اسلام دارای قوانین حکومتی و اجتماعی می باشد و شرایطی برای مجریان آن قرار نداده و هرکس گرچه جاهل و فاسق باشد می تواند زمام امور را به دست بگیرد.

آیا جامعه اسلامی در زمان غیبت حضرت مهدی علیه السلام نیاز به حاکم و حکومت ندارد؟!  
امام رضا علیه السلام می فرماید:

هیچ ملت و امتی بدون رهبر نیست و قوام جامعه وابسته به وجود رهبر است، تا به فرمان او هم بیت المال جمع و تقسیم شود و هم با دشمنان خدا به نبرد برخیزند و هم مردم را تشکّل داده و از تفرقه و تشتت حفظ کند. اگر جامعه چنین رهبری نداشته باشد، از هم می پاشد و قوانین خدا و دستورات رسول الله و احکام الهی تغییر می کند.

مشاهده می فرمائید که مسئله رهبری و حکومت در بیان امام رضا علیه السلام به عنوان مهم ترین مسئله زندگی مطرح شده و ناگفته پیداست که گرفتن مالیات به نفع محرومان و تقسیم عادلانه آن و نبرد با مخالفان و تشکّل افراد جامعه چیزی نیست که تنها مربوط به زمان حضور امامان معصوم باشد و در زمان غیبت جامعه را به حال خود رها و حکومت و حاکمی برای مسائل فوق لازم نباشد.

بر اساس روایات نیز اسلام بار حکومت را به دوش فقیه عادل گذارده که به گوشه ای از آنها اشاره می کنیم:

رسول خدا صلی الله علیه وآله فقها را خلیفه خود معرفی کرده است، چنانکه فرمود: «اللهم ارحم خلفائی» خداوند! جانشینان مرا مورد لطف و رحمت قرار ده. از آن حضرت سؤال شد جانشینان شما چه کسانی هستند؟ فرمود: «الفقهاء»

پیامبر صلی الله علیه وآله فرمود: «العلماء ورثة الانبياء» علما، وارثان انبیا هستند.

حضرت علی علیه السلام فرمود: خداوند از علما پیمان گرفته است که در برابر غارتگری ستمگران و گرسنگی محرومان خاموش نمانند. شکی نیست که حمایت از مظلومان و محکومیت ظالم نیاز به قدرت و تشکیلات دارد.

حضرت علی علیه السلام می فرماید: «العلماء حکام علی الناس» علما، حاکمان مردم هستند.

امام حسین علیه السلام می فرماید: مجرای امور و احکام باید به دست علمای خداشناس و با تقوی باشد، کسانی که در حرام و

حلال خدا خیانت نمی‌کنند و امانت را حفظ می‌نمایند.

از امام صادق علیه السلام درباره نزاع‌هایی که برای حل آنها به نظام طاغوتی مراجعه می‌شود سؤال شد، امام علیه السلام فرمودند: مراجعه به آنها ممنوع است. حتی اگر شخصی حق خود را از طریق دستگاه طاغوتی به دست آورد، حرام است. (شاید به خاطر این که مراجعه به دستگاه طاغوتی به منزله پذیرفتن آن نظام و تقویت آن است.) بلکه در این قبیل موارد وظیفه شما آن است که راه حل را از افرادی بخواهید که شناخت عمیق نسبت به علوم و روایات ما داشته باشند که من آنها را به عنوان قاضی و داور برای شما تعیین می‌کنم و بدانید که اگر او حکمی داد و شما آن را قبول نکردید، در واقع حکم خدا را کوچک گرفته‌اید و هر که آن فقها را رد کند، گویا ما را رد کرده و رد ما ردّ خدا و به منزله شرک به خدای بزرگ است.

امام کاظم علیه السلام فرمود: «الفقهاء حصون الاسلام»

فقها، قلعه اسلام هستند.

امام زمان علیه السلام با خط مبارک خود پیامی برای یکی از نوآب خود نوشتند که در آن سفارش شده بود: «أما الحوادث الواقعة فارجعوا فيها الى رواة حديثنا فانهم حجتي عليكم و انا حجة الله»

در حوادث جامعه و پیش آمدها، به علما و دانشمندانی که علوم ما را نقل می‌کنند مراجعه کنید که من آنها را به عنوان حجّت در میان شما قرار دادم و خودم حجت خدا هستم.

از این گونه احادیث متوجه می‌شویم که موضوع ولایت فقیه چیز تازه‌ای نیست که جمهوری اسلامی آن را مطرح کرده باشد، بلکه از آغاز بوده است، منتهی طاغوت‌ها و پادشاهان

نگذاشتند فرصتی برای عمل به این گونه احادیث پیدا شود. گنجی بود مخفی که امام خمینی قدس سره موانع آن را بر طرف کرد و آن را آشکار ساخت.

راه دور نرویم، مهم‌ترین رمز پیروزی ملت ایران در این انقلاب توجه به ولایت فقیه بود، فقیه جامع‌الشرائطی همچون امام قدس سره که دستور می‌داد و مردم با جان و دل می‌پذیرفتند.

دستور داد شیرهای نفت را ببندید، سربازها از سربازخانه‌ها فرار کنند، کمبودها را از سهم امام جبران کنند، به تحصن خود ادامه دهید، اگر درب مساجد را بستند وسط خیابان‌ها اقامه عزاداری نمایید، آیا این دستورات به موقع امام در زمان طاغوت و پیروی مردم مسلمان دلیل سقوط رژیم پهلوی نشد؟!

ایران کشور پهناوری بود، که در طول تاریخ هر وقت دشمنان به آن حمله کردند، گوشه‌ای از آن را جدا کردند. تنها زمانی که نتوانستند حتی یک وجب از خاک آن را جدا کنند، زمانی بود که کشور در دست یک ولی فقیه بود، با اینکه تمامی قدرت‌های

استکباری جهان و عمال آنها هماهنگ و متحد شده و مصمم بر شکست ایران و تجزیه آن بودند. برای همین است که جهان‌خواران و مزدوران داخلی آنها با ولایت فقیه مخالفند و با انواع توطئه‌ها و تهمت‌ها در صدد تضعیف آن هستند.

من نمی‌دانم دلیل منطقی کسانی که با ولایت فقیه مخالفت می‌کنند، چیست و چه می‌گویند؟

آیا می‌گویند مسلمان‌ها حکومت و نظام لازم ندارند؟

آیا می‌گویند نظام لازم است ولی ناظم و والی و حاکم لازم نیست؟

آیا می‌گویند والی جامعه اسلامی، افراد غیر اسلام شناس باشند؟

آیا فکر می‌کنند ولایت فقیه یک نوع استبداد دینی یا طبقاتی است؟ مگر فقیه از یک طبقه خاصی است؟ و مگر خودخواهی سلب عدالت از فقیه نمی‌کند که در این صورت ولایت او در جامعه از بین می‌رود.

ما از مخالفان ولایت فقیه می‌پرسیم:



شما که دست امت را از دست فقیه عادل درمی‌آورید در دست چه کسی می‌گذارید؟  
چند فقیه عادل سراغ دارید که وابسته به شرق یا غرب و وطن فروش باشد؟  
در این چند سال که مردم ولایت فقیه را پذیرفتند، چه ضرری کردند و از چه چیزی باز ماندند؟  
مگر تقلید تنها در مسائل عبادی است؟! مگر در مسائل اجتماعی و سیاسی و اقتصادی، احتمال حرام و حلال داده نمی‌شود و مگر  
نباید در هر موضوعی که احتمال حرام و حلال می‌دهیم تقلید کنیم؟  
آیا سپردن رهبری امت مسلمان به غیراسلام‌شناس همچون سپردن دانشکده پزشکی به غیر پزشک نیست؟  
آیا سپردن امت به دست افراد غیرعادل و گناهکار، خیانت به مقام انسانیت نیست؟  
آیا نمی‌توانیم به دنیا اعلام کنیم تنها کسانی لیاقت رهبری ما را دارند که از علم و تقوای خاصی برخوردار باشند؟  
آیا زمان آن نرسیده که از پذیرش رهبری‌های غیر صادقانه و سیاست‌بازان و فرصت‌طلبان حرفه‌ای شانه خالی کنیم و خود را در  
دامن اسلام انداخته و تنها رهبری‌هایی را بپذیریم که با معیارهای وحی تطبیق کند؟  
روا نبود که ما جزوه امامت بنویسیم و از امامت و رهبری جامعه در زمان غیبت حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه) نامی نبریم.  
از خداوند متعال اخلاص در عمل و برکت در عمر را برای همه خواهانم.  
پروردگارا! برای همیشه قلب نازنین امام زمان علیه السلام را از ما راضی و خشنود و ما را از بهترین یاران او قرار بده.  
خدایا! ما را مشمول دعا‌های آن حضرت و از مخلصان و منتظران و زمینه‌سازان حکومتش و از حامیان ولایت فقیه قرار بده.

معاد



## جایگاه معاد

معاد، در عقل و فطرت هر انسانی جایگاه قابل توجهی دارد، زیرا کیست که نپرسد و یا نخواهد بداند که آینده انسان و جهان چه می شود؟ پایان عمر و تلاش ما به کجا می رسد؟ نتیجه و هدف از زندگی چیست؟ آری این سؤالها برای همه مطرح است.

در پاسخ به این سؤال ها دو جواب داریم:

الف: تمام ادیان الهی با استدلالی که در آینده بیان خواهیم کرد، آینده جهان و انسان و نتیجه کارها و تلاش او را بسیار روشن و امیدوار کننده و روح بخش می دانند، قرآن می گوید: "وَأَنَّ أَلِی رِبْکَ الْمُنْتَهَى" همانا نهایت و پایان به سوی پروردگارت می باشد.

ب: مکتبهای مادّی، آینده جهان و انسان را بن بست، تاریک، فانی و نیستی می دانند و این دید بسیار خطرناک و یأس

آور است، علاوه بر این چنین مکتب هایی هیچ گونه دلیل علمی هم برای عقیده خود ندارند.

قرآن در این باره می فرماید: "وَقَالُوا مَا هِيَ إِلَّا حَيَاتُنَا الدُّنْيَا نَمُوتُ وَنَحْيَىٰ وَ مَا يُهْلِكُنَا إِلَّا الدَّهْرُ وَ مَا لَہُمْ بِذَلِکَ مِنْ عِلْمٍ إِنْ هُمْ إِلَّا یَظُنُّونَ"

کسانی که ایمان به قیامت ندارند گفتند: زندگی جز همین چند روز دنیا نیست که ما هم در آن مرگ و حیاتی داریم و بعد هم روزگار ما را نابود می کند.

ولی این انکار و گفته ها روی علم و دلیل نیست، بلکه تنها یک سری وهم و خیالی باطل است که آنها دارند.

## ریشه ها و زمینه های فطری

گرچه افرادی به زبان معاد را نمی پذیرند، ولی ناخودآگاه در عمق جان خود احساس ابدیت برای انسان دارند و گاه و بیگاه از خود علامت هایی نشان می دهند که دلیل آن است که با وجود مرگ و پوسیده شدن جسم، حاضر نیستند انسانیت و شخصیت واقعی او را نابود و نیست شده بدانند. ما نمونه هایی از این علامتها را در اینجا بیان می کنیم:

۱- تمام منکران معاد به قبر نیاکان خود احترام می گذارند.

۲- نام شخصیت های مرده را بر روی خیابان ها و مؤسسات و مدارس و دانشگاه ها و... می گذارند.

۳- همه آنها میل دارند که بعد از مرگ نامشان به نیکی برده شود.

۴- نام نیاکان خود را روی فرزندان خود می گذارند.

۵- گاهی مردگان خود را مومیایی می کنند تا فاسد نشود.

اگر منکران معاد، مرگ را نابودی انسان می دانند، این قبیل اعمال چه توجیهی دارد؟ و چون آنان مردن را نیستی و هیچ می دانند، پس به گفته خودشان احترام مرده یعنی احترام هیچ و نام مرده یعنی نام نیستی و چرا برای نیست و هیچ شده، مقبره می سازند و دسته گل روی قبر می گذارند و به نام مردگان نامگذاری می نمایند؟! آری اینها همه نشان می دهد که مخالفان معاد هم در دل یک نوع ایمانی (گرچه بسیار ضعیف) به بقای روح، انسانیت و شخصیت انسانی دارند که با مرگ از بین نمی رود.

## هدایت صحیح ریشه ها

هر احساسی که در نهاد انسان است، دو گونه می توان به آن پاسخ داد:

۱- پاسخ موقت، کاذب و موهوم.

۲- پاسخ مستدل، دائمی و صادق.

مثلاً شخصی که احساس تشنگی می کند، هم می توان او را به چشمه های زلال هدایت کرد و هم می توان او را به سراب و آب نماهایی دروغین معرفی نمود، و یا طفلی که از درون احساس گرسنگی می کند، هم می توان او را به پستان پرشیر مادر رساند و هم می توان پستانک خشک را به جای پستان در دهن او قرار داد.

آری، تمام احساس های صادقانه را دو گونه می توان پاسخ داد؛ پاسخی واقعی و دائمی و یا پاسخی کاذب و موقت.

حضرت علی علیه السلام می فرماید: حضرت محمد صلی الله علیه وآله آمد تا مردم را از بندگی بت ها به بندگی خدا و از اطاعت خلق به اطاعت خالق هدایت کند. بنابراین اصل و اساس ستایش و عشق در انسان وجود دارد که اگر این میل درونی به حق هدایت نشود، از موهومات و خرافات سر در می آورد.

## پاسخ خداوند توسط پیامبران

تا کنون گفتیم که همه انسان ها در درون خود احساس جاودانگی و میل به بقا دارند و این احساس باید صادقانه و مستدل پاسخ داده شود. حال بینیم پیامبران در این زمینه چه می گویند، البته ما سیمایی از این پاسخ ها را نقل و در صفحات آینده ان شاء الله استدلال این پاسخ ها را هم بیان خواهیم کرد، انبیا می گویند:

۱- انسان بیهوده آفریده نشده است؛ «أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا»

۲- در آفرینش انسان هدفی بس بزرگ در کار است و آن انتخاب راه حق از میان تمام راهها و بندگی و تسلیم خدا از میان

تمام انواع بندگی ها و تسلیم ها است؛ «وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ»

۳- برای آنکه انسان در هدفش موفق شود، تمام امکانات طبیعی را برای او قرار داده و همه چیز را مسخرش نموده ایم؛ «سَخَّرَ لَكُمْ مَا فِي الْأَرْضِ»

۴- به او بشارت و هشدار دادیم که کار نیک و بد تو در هر شرایط و هر مقداری که باشد، زیر نظر و مورد حساب قرار می گیرد؛

«فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ وَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ»

۵- انسان در گرو عمل خویش است؛ «كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ رَهينَةٌ»

۶- حتی از گوش، چشم و دل انسان واز شنیدنی ها، گفتنی ها و فکر کردنی ها بازپرسی می شود؛ «إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلَّ

أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا»

۷- خداوند پاداش نیکوکاران را ضایع نمی کند؛ «إِنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ»

این دیدگاه ها، پاسخی است که انبیا به آن زمینه های فطری می دهند، البته هر یک از بیانات فوق وابسته به یک سری دلائل

عقلی است که به خواست خداوند در بخش های آینده مطرح کرده و بررسی می کنیم.

## راههای اثبات معاد

### مراحل وجود و هستی

برای اثبات هر وجود و موجودی سه شرط و مرحله لازم است:

الف: امکان شدن.

ب: دلائل وقوع.

ج: نبود مانع.

بنابراین بهتر است ببینیم اساساً معاد یک واقعیت شدنی است یا نشدنی؟ یعنی آیا از نظر عقل محال نیست؟ و بعد از آنکه امکان آن برای ما روشن شد، دلیل معاد چیست؟ زیرا تنها ممکن بودن کافی نیست، بلکه هر کار ممکن تا دلیل و علت نداشته باشد واقع نمی شود، و در مرحله سوم بحث در این است که مانعی برای معاد نیست.

این سه شرط برای معاد نیز وجود دارد که به ترتیب بیان می کنیم:

### الف: امکان معاد

در طول تاریخ، هیچ کس دلیل علمی برای نبودن معاد نیاورده است و تنها چیزی که مخالفان معاد زمزمه می کنند آن است که مگر می شود انسان مرده ای که ذراتش پوسیده و پخش شده است بار دیگر زنده شود؟ آیا این محال نیست؟ پاسخ عقل و قرآن آن است که بدون شک و تردید این کار شدنی است، زیرا هم در فکر قابل تصور است و هم دائماً در شبانه روز نمونه هایی از زنده شدن مردگان را به چشم خود می بینیم.

گرچه استدلال های ما از قرآن است، لیکن قرآن فکر و عقل ما را دعوت به اندیشه می کند و می گوید: آیا کسی که نمونه های کارش را هر روز و شب و در هر فصل و سال مشاهده می کند، باز جایی برای استبعاد و انکار عمل و کاری از او وجود دارد؟!

امام جواد علیه السلام می فرماید: خوابیدن و بیدار شدن، بهترین نمونه های است که مردن و زنده شدن را برای ما قابل درک می کند. آری مرگ یک خواب طولانی و شدیدی بیش نیست.

بهار و پائیز درختان، نمونه دیگری از زنده شدن و مردن گیاهان است، در سوره فاطر می خوانیم: خداست که بادهای را می فرستد تا ابرها را برانگیزد و آنرا به شهرها و مناطق مرده روانه می کند و پس از باریدن، آن شهر مرده را زنده می کند، سپس می فرماید: "كذلكَ النَّشُورُ" یعنی زنده شدن مردگان هم مانند زنده شدن درختان و گیاهان است.

در جای دیگر می فرماید: "وَ احْيَيْنَا بِهٖ بَلَدَةً مِّثْلَ الَّذِي كُنَّا نَمُوتُ" ما به واسطه باران شهر مرده را زنده کردیم، همچنین است خروج شما در قیامت.

بنابراین، نمونه های زنده شدن در آفرینش و جهان هستی هر روز و شب و هر سال و فصل پیش چشم ما می درخشد و مسأله زنده شدن مرده (با آن همه عظمت) را برای ما ساده و ممکن جلوه می دهد.

باز هم چند مثال ساده دیگر بیاوریم که چگونه از ذرات پخش شده و بی جان، موجودی جاندار ساخته می شود:

۱- گاو علف می خورد و از ذرات علف شیر بیرون می آید.

۲- انسان قطعه نانی میل می کند و از درون آن اشک، خون، استخوان، مو، ناخن و گوشت و... ساخته می شود.

۳- بسیاری از پارچه ها از نخ است که از دل نفت بیرون کشیده شده است.

۴- فلزی که ذوب می شود، کف های درون خود را خارج و بیرون می ریزد.

5 - مشک دوغی را مکرر تکان می دهید، سپس ذرات پخش شده چربی همه یکجا و بر روی آن جمع می شود. چگونه قبول می کنید که دستگاه گوارش گاو بتواند شیر را از علف بیرون کشد، انسان بتواند نخ را از دل نفت بیرون آورد و شما بتوانید با حرکتی که به مشک می دهید ذرات پخش شده چربی را جمع نمایید، اما همین که می شنوید خدا زمین را حرکت می دهد؛ «إِذَا زُلْزِلَتِ الْأَرْضُ زِلْزَالَهَا» (۲۱) و ذرات استخوان های پوسیده ما را از هر جایی که باشد یک جا جمع می کند، قبول نمی کنید؟ در پایان این بحث، چند آیه ساده و کوتاه است را متذکر می شوم، از جمله:

«كَمَا بَدَأَكُمْ تَعُودُونَ» همان گونه که شما را در آغاز پدید آورد، زنده می کند.

"فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسَانُ مِمَّ خُلِقَ خُلِقَ مِنْ مَّاءٍ دَافِقٍ يُخْرُجُ مِنْ بَيْنِ الصُّلْبِ وَ التَّرَائِبِ إِنَّهُ عَلَى رَجْعِهِ لَقَادِرٌ" باید انسان بنگرد

که از چه خلق شده، از آبی جهنده آفریده شده که این آب جهنده از میان کمر و دنده ها بیرون می آید. آری، خدایی که شما را از چنین آبی آفرید به برگرداندن انسان و دوباره زنده کردنش تواناست .

چون بنای این نوشتار بر فشرده گویی است، بنابراین از نمونه های دیگری که در قرآن آمده و از ماجراهایی نظیر داستان اصحاب کهف که بیدار شدن یک عدّه جوانمرد خداشناس بعد از ۳۰۹ سال خواب است و ... صرف نظر می کنیم.

## ب: دلایل معاد

گفتیم که برای باور به وقوع هر امری و هر کارشدنی سه مرحله لازم است: اول امکان شدن آن است که توضیح دادیم. دومین مرحله علت شدن و یا دلایل معاد است، زیرا تنها امکان زنده شدن کافی نیست. مثلاً انسان بسیاری از کارها را انجام می دهد و امکان انجام دادن آن را دارد، لیکن دلیلی هم می خواهد. آری آب خوردن برای همه ما امکان دارد اما تا تشنگی نباشد آن را نمی آشامیم، حرف زدن، راه رفتن و سایر کارها، انجام همه آنها برای ما امکان دارد، اما تا علت و دلیلی نباشد انجام نمی دهیم

بنابراین هر کار ممکن غیر امکان آن، دلیل هم می خواهد. ما در اینجا به خواست خداوند دلایل معاد را فشرده و ساده بیان می کنیم، زیرا در این زمینه مفصلاً کتاب هایی نوشته شده که خداوند به نویسندگان و خوانندگان آنها اجر بزرگ عطا فرماید. برای معاد دلایل محکمی می توان بیان کرد که هم عقل و هم قرآن آن را تأیید فرموده باشد و ما تنها به دو دلیل اکتفا می کنیم: یکی عدل خداوند و دیگری حکمت خداوند.

## دلیل اول معاد: عدل خدا

در قرآن آیات فراوانی به چشم می خورد که از عقل ها و وجدان ها سؤال می کند که آیا خوبان و بدان با هم مساوی هستند و هیچ تفاوتی نخواهند داشت؟

«أَمْ نَجْعَلُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ كَالْمُفْسِدِينَ فِي الْأَرْضِ أَمْ نَجْعَلُ الْمُتَّقِينَ كَالْفُجَّارِ» آیا مؤمنین و کسانی که عمل

شایسته انجام داده اند مانند مفسدین قرار داده ایم و آیا متقین را همچون فجار و جنایتکاران یکسان قرار می دهیم؟!

در جای دیگر می خوانیم: "أَفَنَجْعَلُ الْمُسْلِمِينَ كَالْمُجْرِمِينَ" آیا ما مسلمانان را همچون مجرمان قرار می دهیم؟!

"أَفَمَنْ كَانَ مُؤْمِنًا كَمَنْ كَانَ فَاسِقًا لَیْسَتَوُونَ" آیا مؤمن و فاسق یکسانند؟! هرگز چنین نیست.

چون خداوند عادل است باید معاد و حسابرسی باشد و چون دنیا محدود است باید معاد باشد و اگر قیامت نباشد به عدالت خداوند ضرر می زند.

توضیح آنکه مردم در برابر فرمانهای خدا و انبیا دو دسته هستند: عده ای موافق و گروهی مخالف. قرآن نیز در بیان این حقیقت می فرماید: "فَمَنْكُمْ كَافِرٌ و مَنْكُمْ مُؤْمِنٌ" بعضی از شما ایمان آورده اید و گروهی هم کافر شدید. از سوی دیگر در دنیا یا جزای واقعی اعمال نیست و یا به ندرت گوشمالی هایی جزئی به چشم می خورد، که اگر باشد به اندازه متعادل نیست و دیر یا زود خوبان و بدان از دنیا می روند و اگر حساب و جزایی در جای دیگر مثل قیامت در کار نباشد و با مردن همه نابود شوند، پس عدالت خدا چه می شود؟ آری چون خداوند عادل است و در دنیا هم جزای کافی نیست، پس باید در سرای دیگر جزا و پاداش باشد.

## پرسش و پاسخ

**سؤال:** چرا خداوند در همین دنیا جزا نمی دهد؟ آیا بهتر نبود معامله نقدی می شد و هر نیکوکار یا گناهکار در این دنیا

حسابش تصفیه می گردید تا دیگر نیازی به قیامت نداشته باشیم؟

این سؤال پاسخ های متعددی دارد که ما به بعضی از آنها اشاره می کنیم:

**پاسخ اول:** به دیگران هم سرایت می کند

توضیح آنکه: بر فرض من یک سبلی به صورت مظلومی زدم و خداوند در همین دنیا مرا کیفر داد و مثلاً دستم فلج شد، هنگامی که به منزل می روم تمام بستگان که دست فلج مرا مشاهده می کنند رنج می برند، در حالی که بستگان من گناهی نکرده اند. آری، دنیا جای سرایت است، یعنی رنج و خوشی من به دیگران هم سرایت می کند و در این صورت اگر جزا در این دنیا باشد، نوعی بی عدالتی و ظلم است. اما در قیامت پیوندها گسسته و هر کسی به فکر خویش است و به گفته قرآن حتی انسان از فرزند و همسر خود فرار می کند و فقط در فکر نجات خویش است. در آنجا اگر بلایی بر سر مجرم آمد به دیگران سرایت نمی کند. ممکن است بگویید: پس ما هیچ مجرمی را تأدیب نکنیم، زیرا بستگانش ناراحت می شوند؟ ولی پاسخ این است که هرگاه بخاطر ناراحت شدن چند نفر از بستگان دزد، مثلاً دست او قطع و یا با شلاق ادب نشود، یک نوع دلهره در کل جامعه از طریق افراد فاسد به وجود می آید و در اینجا باز بی عدالتی است که ما به خاطر ناراحت شدن بستگان یک مجرم، امنیت کل جامعه را به خطر اندازیم و لذا در این موارد چاره ای نیست که ما مصلحت جامعه را بر مصلحت افراد مقدم بداریم.

**پاسخ دوم:** مخالف اختیار و آزادی مردم است

اگر خداوند در دنیا پاداش و کیفر دهد، مردم یا از ترس و یا از روی طمع، عمل بد انجام نمی دهند و خوب می شوند و این نوع خوبی قهری است و چندان ارزش ندارد. انسان باید مختار و آزاد باشد و گناه نکند. اگر خداوند به هر فردی که کار خیری انجام داد، فلان باغ، کاخ، مال و مدرک را در دنیا بدهد، همه مردم زاهد، عابد و مسلمان می شوند و این ارزشی ندارد، شرف انسان به آزادی و انتخاب اوست و گرنه عبادت قهری را میلیون ها میلیون ملائکه داشتند، ولی خدا انسان را آفرید تا در میان هواها و هوسها و گرایشهای ضد و نقیض، یکی را انتخاب نماید.

**انتخاب، معیار ارزش در اسلام**

اساساً قرآن از کسانی بیشتر ستایش می کند که در میان دو راه حق و باطل، با وجود کشش هایی که باطل دارد هوسها را زیر پا گذاشته، جاذبه ها را نادیده گرفته و آنگاه راه خدا را انتخاب نمایند. در این باره نمونه های زیادی در قرآن داریم، از آن جمله:

۱- حضرت یوسف زیبا و جوان از یک سو و زلیخای آماده و درهای بسته از سوی دیگر، ولی او با شعار "مَعَاذَ اللَّهِ" دامن خود را حفظ می کند.

۲- حضرت ابراهیم علیه السلام حدود صد سال به انتظار فرزند نشسته و آنقدر دعا کرده تا خداوند فرزندش را همچون اسماعیل به او عطا کرده است، در این حال فرمان خدا می رسد که باید با دست خودت این فرزند را در راه خدا ذبح نمائی! در اینجا حضرت ابراهیم علیه السلام از طرفی در فشار عواطف و غریزه فرزند دوستی قرار گرفته و از طرفی ندای خدا را باید جواب دهد، در این میان وظیفه را انجام می دهد و غریزه را مهار می کند.

این است مقام والای انسانی که قرآن می فرماید: "فَلَمَّا أَسْلَمَ وَ تَلَّهَ لِلْجَبِينِ" ابراهیم و اسماعیل هر دو تسلیم فرمان خدا شدند و حضرت ابراهیم صورت فرزند را برای ذبح بر روی خاک گذارد.

۳- حضرت علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام در لحظه افطار با کمال نیاز و گرسنگی غذای خود را به فقرا داده و به جای غذا با آب افطار می نمایند.

۴- مردان خدا در دل شب با آن همه جاذبه ای که خواب دارد، برای استغفار و مناجات با خدا از رختخواب برمی خیزند. قرآن در این باره می فرماید: "تَتَجَافَى جُنُوبُهُمْ عَنِ الْمَضَاجِعِ" آنان پهلوئی خود را از بستر خواب می کنند، "و بِالْأَسْحَارِ هُمْ يَسْتَغْفِرُونَ" و سحرخیزند و در سحرها مشغول استغفار هستند.

کوتاه سخن آنکه معیار ارزش عمل در بینش الهی آن است که انسان آنرا با کمال آزادی و از لابلای جاذبه های مادی و کششهای غریزی انتخاب نماید و گرنه ارزشی ندارد.

آری، اگر انسانی که دارای زبان است عصبانی شد، کلام بدی نگفت ارزش است، انسانی که لال باشد و یا در حال عادی ناروا نکوید، چندان کمال نیست.

چنانکه گفتیم اگر در دنیا جزا باشد، مردم از ترس یا طمع خوب می شوند و این نوع خوبی چندان ارزش ندارد، ولی در اینجا سؤالی پیش می آید و آن اینکه مگر وعده و بشارت به بهشت و هشدار به عذاب و جهنم، مردم را از ترس دوزخ و یا طمع به بهشت خوب و درستکار نمی کند؟

در پاسخ می گوئیم: چون بهشت و دوزخ در این دنیا نیست، انسان در نیکوکاری و خوب شدن خود اجباری احساس نمی کند. آری فرق است میان کسی که فردا بدهکاری دارد یا کسی که بدهی او چندین ماه دیگر است؛ اولی در نگرانی و دلهره است، ولی دومی که چند ماه فرصت دارد، به نوعی آرامش دارد.

همچنین کیفر و پاداش فوری با کیفر و پاداش مدت دار آن هم مدت طولانی، در نوع احساس انسان فرق دارد.

بنابراین خداوند پاداش و کیفر را به تأخیر انداخته تا با کمال آزادی از لابلای غرائز، هوسها و گرایش ها، راه حق را برگزینند.

### پاسخ سوم: در دنیا امکان جزا نیست

سومین پاسخ این است که دنیا به خاطر محدودیت هایی که دارد، امکان جزا برای نیکوکاران و جنایتکاران در آن نیست. مثلاً رسول خدا صلی الله علیه وآله که با تحمل رنجهای فراوان و طاقت فرسا وبا آوردن قرآن و احکام اسلامی و در سایه تلاش پیگیر خود، قرنهای نسل های بشر را از گمراهی، شرک، جهل و تفرقه نجات داد، در دنیا چه خیری می توان به او داد که جبران همه آنها باشد؟! آیا غذایی بهتر از عسل و کباب، فرشی بهتر از ابریشم و مرکبی بهتر از هواپیما و امثال آن داریم؟ آیا اینها همان



چیزهایی نیست که گاهی جنایتکاران هم مورد استفاده خود قرار می دهند؟ پس پاداش پیامبر صلی الله علیه و آله در دنیا چه خواهد بود؟ آیا شهیدی که برای هدف مقدسی از جان خود گذشته، اکنون در دنیا هست تا به او جزا بدهید؟ به علاوه گاهی جنایتکارانی پیدا می شوند که صدها بلکه هزاران نفر بی گناه را می کشند، چگونه در دنیا می توان چنین فردی را به کیفر رساند؟ بر فرض او را اعدام کنیم، قتل او در برابر یک نفر از هزاران اشخاصی است که کشته است، پس خون باقی بی گناهان چه می شود؟

### کیفر در دنیا

شکی نیست که جزای کلی باید در سرای دیگر باشد و این با بعضی از کیفرهای موقت و یا گوشمالی هایی که به بعضی در دنیا داده می شود، منافات ندارد و در آیات متعددی از قرآن نمونه هایی از جزای دنیوی مجرمان بیان شده است، نظیر: "ظَهَرَ الْفَسَادُ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ بِمَا كَسَبَتْ أَيْدِي النَّاسِ لِيذِيقَهُمْ بَعْضَ الَّذِي عَمِلُوا لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ" به خاطر کار مردم در دریا و خشکی فساد پدید آمده تا خدا سزای بعضی از اعمالشان را به ایشان بچشاند، شاید از گناه باز گردند. همچنین آیات فراوانی داریم که در باره مجرمان می فرماید: "لَهُمْ فِي الدُّنْيَا خِزْيٌ" در دنیا نیز برای گناهکاران ذلت و خواری و شرمندگی است، لیکن این جزا در حقیقت گوشه و جزئی از کیفری است که باید ببیند. البته در روایات متعددی نیز جزای دنیوی به چشم می خورد از جمله: در حدیث می خوانیم: هر که برای دیگری چاهی بکند خودش در آن واقع می شود و خداوند جزای بی احترامی به والدین و ظلم به مردم و کفران خدمات مردم را در همین دنیا داده و به قیامت حواله نمی دهد.

### پاداش در دنیا

همان گونه که کیفر و عذاب واقعی در قیامت است، همچنین پاداش اصلی و کامل در قیامت است، چون دنیا برای پاداش نیکوکاران نیز کوچک است، ولی منافاتی با پاداش و ثواب در دنیا ندارد. در اینجا نیز نمونه هایی از آن را نقل می کنیم: در سوره آل عمران بعد از بیان شهامت و استقامت رزمندگانی که هوادار انبیا بودند می فرماید: "فَأَتَاهُمُ اللَّهُ ثَوَابَ الدُّنْيَا وَحَسَنَ ثَوَابِ الْآخِرَةِ" خداوند به آنان هم ثواب دنیا و فتح و پیروزی مرحمت فرمود و هم پاداش نیک آخرت را. در باره حضرت ابراهیم علیه السلام نیز چنین می خوانیم: "وَآتَيْنَاهُ فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً" ما در دنیا به ابراهیم نیکی عطا کردیم. درباره پیامبران بزرگوار و طرفدارانشان می خوانیم: "إِنَّا لَنَنْصُرُ رُسُلَنَا وَالَّذِينَ آمَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا" ما پیامبران خویش و کسانی را که ایمان آورده اند در همین دنیا یاری می دهیم. همانطور که گفتیم در دنیا امکان و ظرفیت پاداش نیست و اگر در آیاتی سخن از پاداش یا کیفر در دنیا می شود تنها گوشه و نمونه ای از پاداش و کیفر است، ولی اصل جزا و پاداش در قیامت است.

### پاسخ چهارم: نظام زندگی بهم می خورد

جواب دیگر از آیه ۶۱ سوره نحل استفاده می شود که می فرماید: «لَوْ يَأْخِذُ اللَّهُ النَّاسَ بِظُلْمِهِمْ مَا تَرَكَ عَلَيْهَا مِنْ دَابَّةٍ وَ لَكِنْ يُؤَخِّرُهُمْ إِلَى أَجَلٍ مُّسَمًّى» اگر خداوند مردم را بخاطر ظلم و گناهشان کیفر دهد، هیچ جنبنده ای را بر زمین باقی نخواهد گذارد، لیکن خداوند زود کیفر نمی دهد و تا مدتی که خودش می داند به آنها مهلت داده و کیفر را تأخیر می اندازد.

بنابراین چون حکمت و اراده خدا بر آن است که موجودی آزاد و انتخابگر به نام انسان برای مدتی روی زمین زندگی کند باید به خلافکاران هم مهلت دهد و گرنه هر گاه خلافی شد اگر خداوند هلاک کند، بشری باقی نخواهد ماند، کیست که در برابر ذات مقدس او خلافی نکرده باشد؟ و مگر بی ادبی و گناه در برابر فرمان او جزایی کمتر از نبودن دارد؟

**پاسخ پنجم: کیفر در دنیا کم لطفی است**

گر چه گوشمالی ها و کیفرهای موقت در دنیا عامل هوشیاری و توجه و زنگ بیدار باش است، اما اگر بطور کلی در دنیا هر گناهکاری به کیفر برسد کم لطفی است، زیرا شاید این گناهکار توبه کند و خلافکاری خود را اصلاح نماید و حقی که کتمان کرده افشا نماید، چقدر ما نمونه هایی از گناهکاران را دیده یا شنیده ایم که توبه کرده و دست از گناه برداشته اند؟ و حتی جنایتکارانی در آخرین فرصت ها و نزدیک مرگ تغییر مسیر داده اند، بنابراین آیا بهتر نیست انسان ضعیفی که اسیر شهوت ها و هوسها می باشد و در دام شیطان ها قرار گرفته است تا پایان عمر به او مهلت داده شود تا شاید با یک جرعه همچون خر عوض شود، گرچه بعضی از این مهلت الهی سوء استفاده کنند و به ظلم و گناه خود ادامه دهند، لیکن در جمع به نفع انسان است. بنابراین لطف خدا اقتضا دارد که انسان در دنیا کیفر نشود و تا هنگام مرگ به او مهلت توبه و جبران خطاها داده شود. خلاصه بحث: گفتیم دلیل اول معاد، "عدل الهی" است یعنی با سه مقدمه ثابت می شود که طبق عدالت باید قیامتی باشد و آن مقدمات عبارتند از:

۱- مردم در برابر گفتار و فرمان خدا و پیامبران دو دسته هستند: عدّه ای مخالف و گروهی هوادار.

۲- دنیا نیز (به دلیل همان پنج پاسخی که گفتیم) جای جزا نیست.

۳- خداوند عادل است (و عدل او در جای خود با دلائل محکم عقلی ثابت شده است) و عمل افراد را بدون پاداش و جزا نخواهد گذاشت. بنابراین باید جایی برای جزا وجود داشته باشد که آن روز قیامت است.

### **دلیل دوم معاد: حکمت خدا**

تاکنون عدل خدا را به عنوان اولین دلیل معاد بیان کردیم و اکنون دلیل دیگری را مطرح می کنیم و آن اینکه اگر قیامتی نباشد اصل آفرینش انسان و جهان لغو و بیهوده و خلاف حکمت الهی است.

فرض کنید: شخصی انواع غذاهای لذیذ، آن هم به تعداد حساب شدهای را با توجه خاصی و بر اساس مهر و لطفی که نسبت به مهمانان عزیزش دارد تهیه نماید و انواع خوردنی ها و نوشیدنی ها را در فضای مناسب و زیر سقفی زیبا با مسئولینی برای پذیرایی آماده کند و افراد بسیاری را به عنوان تدبیر و نظارت و حفاظت بر این مهمانان قرار دهد، لیکن بعد از همه این تشریفات، مهمانانی وحشی همچون گرگ ها، گربه ها و موش ها وارد این فضا شوند و بر سر این سفره به جان هم افتند و هم خودشان و هم سفره را بهم بریزند و آنگاه صاحبخانه سفره را جمع نماید، راستی این مهمانی چه تحلیلی می تواند داشته باشد؟ آری، اگر معاد نباشد کار خدا به مراتب از این نوع پذیرایی و سفره چینی بیهوده تر است، زیرا خداوند نیز سفره ای به اندازه جهان هستی پیش روی انسان گسترده است. سفرهای نو و ابتکاری که اختراع کننده آن خود اوست؛ "بدیع السموات و الارض"

سفره ای بس نیکو و زیبا؛ "الذی أحسنَ کلَّ شَیْءٍ خَلَقَهُ"

سفره ای حساب شده و با اندازه گیری دقیق؛ "و کلَّ شَیْءٍ عنده بِمقدار"

سفره ای بر اساس لطف و رحمت خداوند؛ "کتَبَ علی نَفْسِهِ الرَّحْمَةَ" او لطف و رحمت را بر خود حتمی نموده است.

سفره ای زیر سقف و ستارگانی زیبا؛ "إِنَّا زِينَا السَّمَاءِ الدُّنْيَا بِزِينَةِ الْكَوَاكِبِ"

سفره ای همراه با پزشکی دلسوز. حضرت علی علیه السلام فرمود: رسول خداصلی الله علیه وآله پزشکی بود که چنان علاقه و دلسوزی نسبت به مردم داشت که خودش می گشت و مریضان را پیدا می کرد و آنها را مداوا می فرمود. آیا می توان قبول کرد که خدای حکیم چنین سفره ای با آن همه ویژگی ها برای نسل بشر گسترانیده باشد، ولی مردم بدون مراعات برنامه های آن، گروهی ظالم و در رفاه و آزاد و گروه دیگری در بند و فقیر و مظلوم باشند و پس از چند روزی همه مرده و بساط سفره بر چیده شود و همه چیز خاتمه پیدا نماید؟ آیا این کار از چنان حکیمی انتظار می رود؟!  
خدایا! تو از هرگونه کار بیهود و عیبی پاک و منزّه هستی، هرگز این آفرینش را پوچ و باطل نیافریدی. "ربنا ما خَلَقْتَ هَذَا بَاطِلًا سُبْحَانَكَ"

آیا می توان باور کرد که خداوند حکیم این جهان را پس از چندی بدون جهت و بدون تبدیل آن به عالم باعظمت آخرت، با زلزله، قارعه و انفجار همه را خراب نماید؟

اگر معادی نباشد کار خدا این است که از خاک گندم و از گندم نطفه و از نطفه طفل و سپس جوان نیرومند و پس از چندی به صورت انسان سالخورده و سپس مرده و پوسیده و آنگاه خاک شود. راستی اگر بناست بعد از این همه تغییر و تحول ما خاک شویم و معادی هم نباشد، مگر از اول ما خاک نبودیم آیا این خلقت و برنامه، بازی و عبث نیست؟ آیا این آسمان، زمین، دریا، خورشید، گیاهان و حیوانات، برای انسان و انسان برای مردن و پوچ شدن کار صحیحی است؟

آیا اگر معاد نباشد معنای زندگی، جز میلیون ها لیتر آب را بول کردن و خوراها تن غذا را کود کردن چیز دیگری است؟ حالا یا پای شمع و روی الاغ و یا سوار ماشین و زیر برق، در اصل زندگی فرقی ندارد.

راستی اگر بعد از آن همه کار و شعار و فریادِ خوراک، پوشاک و مسکن برای زندگی، بعد هیچ و پوچ شدن باشد که اعتقاد مارکسیست است، آیا بهتر نیست انسان ها قبل از آنکه آن همه زحمت بکشند، دست به خودکشی بزنند؟ تعمیر ماشینی که به سوی نابودی و سقوط در درّه است، چه سود؟

هنگامی که بناست ما با مردن هیچ شویم، چرا این همه زحمت بکشیم؟

راستی جوانی که چند روز دیگر می میرد، آیا اگر به فکر حنا بستن و آرایش و اتو کردن لباس خود باشد مسخره نیست؟ اگر با مردن هیچ می شویم، چرا غریزه علاقه به بقا در نهاد ما نهفته است؟

آری، در جهان بینی و بینش مادی، آینده جهان بن بست، تاریک و کور، سرنوشت کارها تباهی و پایان عمر انسان پوچی است و با این دید است که گاهی می پرسد: چرا آفریده شدم و چرا هستم؟ بر فرض که هستم، چرا گرگ نباشم و کامیابی نکنم؟ گرچه به قیمت هلاک انسان ها باشد.

اکنون که من وهمه انسان ها به سوی نیستی می رویم، بگذار تا نیستی دیگران در راه لذت من تمام بشود!

حالا که همه فدا می شوند، بگذار فدای لذت من شوند!

این تفکر خطرناک مادّیگری جهان را به وضعی رسانده که در حالی که در بعضی کشورها قحطی غوغا می کند، کشورهای پیشرفته دنیا به خاطر نگهداری نرخ اجناس خود، گندم و محصولات غذایی و تولیدات اضافی خود را به دریا ریخته یا زیر خاک دفن کرده یا می سوزانند و به دیگران نیز نشان می دهند.

در قرآن آیات فراوانی است که می فرماید: ما در آفرینش نه اهل بازی و لعب هستیم و نه بی هدف و باطل کاری می کنیم و نه هدفهای سطحی و ساده و سرگرمی در کار است، بلکه آفرینش طبق حق و برای رشد و آزمایش انسانها بر مبنای قوانین و سنت ها پایه ریزی شده و هدف از آفرینش، شناخت، عبادت و انتخاب راه خدا از میان صدها راه غیرالهی است و دیر یا زود راه شما به سوی خدا پایان می یابد؛ " اَنَا لِلّٰهِ وَاَنَا اِلَيْهِ رَاجِعُونَ "

### ج: نبود مانع

بار دیگر متذکر می شویم که برای معاد و امری سه شرط لازم است: یکی امکان شدن و دیگری علت شدن که این دو مرحله گذشت و اکنون نوبت شرط سوم رسید که نبود مانع است که برای معاد و زنده شدن هیچ مانعی نیست. معمولاً مانع برای قدرت های محدود است. فرض کنید ماشینی که مجبور است روی فلان جاده حرکت کند و چاره ای هم جز آن ندارد، وجود یک قطعه سنگ بزرگ در جاده می تواند مانع حرکت آن باشد، اما این سنگ برای پرنده ای که مجبور نیست از یک جاده خاصی عبور کند، مانع نیست.

آری، هر چه قدرت و علم بیشتر باشد کمتر چیزی می تواند به عنوان مانع و مزاحم قرار گیرد، زیرا زنده شدن مردگان و جمع ذرات پخش شده دو شرط دارد: یکی علم بی نهایت و دیگری قدرت بی نهایت. با علم بی نهایت الهی که می داند هر ذره ای از کجا و در کجا و در چه شرایطی است، چه مانعی می توان فرض کرد؟ "قَدْ عَلِمْنَا مَا تَنْقُصُ الْاَرْضُ مِنْهُمْ وَاَعْتَدْنَا كِتَابًا حَفِيظًا" ما می دانیم که زمین چقدر مستهلک می کند و نزد ما کتابی است که همه خصوصیات در آن هست.

و با قدرت بی نهایتی که می تواند ذرات پخش شده را یکجا جمع کند، مانعی قابل تصور نیست چنانکه قرآن حدود چهل مرتبه می فرماید: "اِنَّ اللّٰهَ عَلٰی كُلِّ شَيْءٍ قَدِيْرٌ"

البته اشکال اصلی کار ما آن است که ما قدرت و علم خدا را از روزنه دید خود نگاه می کنیم و چون خود ما محدود هستیم، نمی توانیم بی نهایت را تصور کنیم، در سرتاسر داستان های قرآن این حقیقت به چشم می خورد که خداوند می خواهد فکر ما را از انحصار این چهار چوب مادی بیرون کند و لذا؛

اگر می گوید: ما به زن بی شوهری به نام مریم نوزاد دادیم.

اگر می گوید: ما به نوزاد در گهواره قدرت سخن گفتن دادیم .

اگر می گوید: ما توسط پرندگانی به نام ابابیل، فیل سواران را نابود کردیم.

اگر می گوید: با زدن یک عصا، دوازده چشمه آب از سنگها بیرون آوردیم.

اگر می گوید: ما با نفس حضرت عیسی علیه السلام مردگان را زنده کردیم .

اگر می گوید: ما به زکریای پیرمرد و همسر نازای او فرزندی به نام یحیی دادیم.

واگر می گوید: ما موسی را در دامن خود فرعون تربیت کردیم.

و صدها نمونه دیگر، همه و همه به خاطر آن است که چشم انداز فکر انسان از چهارچوب آنچه با او در شبانه روز مانوس شده وسیع تر گردد و کمی هم به ماورای طبیعت بیندیشد، چنانکه سفارش به تلاوت قرآن برای تذکر و مرور این قبیل خاطرات است. آری، ما باید با کمال احترامی که به قوانین حاکم بر طبیعت می نهیم، هرگز فکر خود را در چهارچوب آنان محدود نکنیم و بدانیم که خداوند هر چه را بخواهد همان می شود.

کوتاه سخن آنکه در برابر قدرت نامتناهی و علم بی نهایت الهی، هیچ مانعی قابل فرض نیست.

## ایمان به معاد، پشتوانه تمام کمالات

اکثر کمال ها و ایثارها و فضائل اخلاقی، همراه با یک نوع محرومیت، زندگی ساده، تحمل فشار و ناگواری ها برای انسان حاصل شده و همراه آنان می باشد، آن اهرمی که بتوان با آن این وزنه ها را حرکت داد و آن همه ناگواری را تحمل کرد، همان ایمان به قیامت و جبران و تلافی های آن روز است.

ایمان به پادشاهای اخروی الهی به انسان این انگیزه را می دهد که اگر چند روزی در دنیا فشار و ناراحتی دیدی جای دور نمی رود و فردای قیامت که روز نیاز است، اجر تمام زحمات را چندین و چند برابر می گیری.

به راستی با چه عاملی رزمندگان جان خود و ثروتمندان پول و ثروت خود را ایثار می کنند، یا چه نیرویی می تواند انسان را به کنار گذاردن هوسها و شهوت ها دلگرم کند؟

اگر عشق ملاقات خدا و اولیای او و سخن با یاد او نباشد با چه انگیزه ای این همه راههای پر پیچ و خم پیموده شود؟ اگر

جزایی در کار نباشد، چرا انسان زیر بار تکلیف برود؟ اگر انتقامی نباشد، چه نیرویی انسان را از تجاوز باز دارد؟

اگر امروز مؤمنان این همه زخم زبان و تهمت و متلک کافران را تحمل می نمایند، به خاطر وعده و بشارتهایی است که در قرآن آمده است.

اگر زن فرعون به هیچ قیمتی جذب قدرت، مال، عنوان، کاخ و طلاهای فرعون نمی شود، چون او چشم به جای دیگر دوخته

است، او می گوید: "ربّ ابن لی عندک بیتاً فی الجنّة" خدایا! مرا از کاخ فرعون نجات ده و برای من در بهشت خانه ای در

جوار رحمت خودت بنا کن.

## انگیزه های انکار معاد

### ۱- گریز از مسئولیت

قرآن می فرماید: "یریدُ الانسانَ لیفجرَ اَمامه یَسئَلُ اَیّانَ یومِ القِیامَةِ" انسان می خواهد برای فساد و عیاشی راه های جلو

خویش را باز کرده و آن را موجه کند، لذا منکر قیامت شده و می گوید: قیامت نیست، تا بتواند هر کاری می خواهد انجام دهد.

گاهی انسان می خواهد از درخت یا زمینی در بیابان استفاده کند، وجدان اخلاقی و روح تقوا به او می گوید: این کار را نکن

که صاحبش راضی نیست. او برای اینکه سر وجدان خود کلاهی بگذارد و راه را برای استفاده خود باز کند.

می گوید: این زمین و درختان که مالک ندارند.

یا مثلاً وقتی می خواهد کسی را غیبت کند می گوید: فلانی به قدری شخص ناروایی است که اساساً غیبت ندارد، تا بدین وسیله

بتواند هرچه دلش می خواهد نثار او کند.

گاهی برای توجیه نگاه به نامحرم می گوید: همه خواهر و برادریم.

گاهی که می ترسد امر به معروف و نهی از منکر انجام دهد و یا با طاغوت درگیر شود، می گوید: باید تقیه کرد.

گاهی که قاطعیت کافی ندارد، می گوید: باید با مردم مدارا نمود.

آری، انسان چنان قدرت توجیه دارد که گاهی خود او هم ناخودآگاه آن را باور می کند. ما این انگیزه ها را که ریشه روانی

دارد، به عنوان گریز از مسئولیت نام می نهیم.

## ۲- عدم ایمان به قدرت و علم خدا

در آیات متعدد قرآن می خوانیم که مخالفان و منکران معاد هیچ دلیل و برهان علمی برای انکار قیامت ندارند، بلکه تنها زنده شدن را بعید می دانند که ما نمونه های آن را در اینجا بیان می کنیم:

"و ما لَهُمْ بِذَلِكَ مِنْ عِلْمٍ إِنْ هُمْ إِلَّا يَظُنُّونَ" کسانی که منکر معاد هستند هیچ گونه دلیل علمی ندارند، تنها با خیال و گمان حرف هایی می زنند.

"زَعَمَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنْ لَنْ يُبْعَثُوا" کفار گمان می کنند که بعد از مرگ دیگر زنده نمی شوند.

"إِذَا ضَلَلْنَا فِي الْأَرْضِ أَتَانَا لَقَىٰ خَلْقٍ جَدِيدٍ" آیا هر گاه ما مرده و پوسیده شدیم و ذرات بدن ما در زمین پراکنده و گم شد، دوباره آفریده می شویم؟!

با توجه به گفته های مخالفان می بینیم که تنها بهانه آنها استبعاد و بعید دانستن قیامت است، لیکن قرآن جواب های روشنی به آنها می دهد که ما نمونه هایی از آن را در بحث (امکان معاد) بیان کردیم و در اینجا هم حدیثی را اضافه می کنیم که رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود: "إِذَا رَأَيْتُمُ الرَّبَّ بِيحَ فَآكُتْرُوا ذَكَرَ النَّشُورِ" هر گاه فصل بهار را مشاهده می کنید زیاد به یاد قیامت و زنده شدن بعد از مرگ خودتان باشید.

آیات قرآن هم مکرر این مسأله را دنبال می کند که زنده شدن مردگان چیزی است مثل زنده شدن زمین و درختان.

این بهار نو ز بعد برگ ریز هست برهان بر وجود رستخیز

در بهاران سرها پیدا شود هرچه خورده است این زمین رسوا شود

آری، دلیل انکار معاد همان است که انسان ایمان به قدرت خداوند ندارد، لذا قرآن برای مخالفان نمونه هایی از قدرت الهی را نقل می کند و می فرماید: همان قدرتی که تو را ساخت می تواند متلاشی کرده و دوباره از نو بسازد و ناگفته پیداست که متلاشی و بهیم پیوستن از اصل آفریدن آسانتر است (گر چه برای خدا هیچ کاری، مشکل نیست).

## ۳- آگاهی نداشتن به زمان قیامت

بهانه دیگر مخالفان معاد این است که زمان قیامت چه وقت است؟

در قرآن می خوانیم که پس از شنیدن جواب هایی از رسول خداصلی الله علیه وآله به جای قبول کردن با تعجب و مسخره سر خود را تکان داده و می گفتند: "و يقولون متى هو" قیامت چه وقت است؟ غافل از آنکه زمان وقوع قیامت را جز خدا کسی نمی داند، ولی ندانستن تاریخ هرگز دلیل انکار نیست. آیا اگر کسی ساعت مردن خود را نداند باید اصل مردن را انکار کند؟

## ۴- زنده کردن مردگان

از بهانه های منکران معاد این است که به پیامبرصلی الله علیه وآله می گفتند: "قَالُوا ائْتُوا بِآبَائِنَا" اگر خداوند مردگان را زنده می کند پس تو همین الآن پدران ما را زنده کن! و یا می گفتند: "فَاتُوا بِآبَائِنَا إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ" اگر شما راست می گوید که

قیامتی هست، پس پدران ما را زنده نمایید!

انسان اگر بنای لجاجت نداشته باشد همین خواب و بیداری خود و بهار و پائیز درختان برای قبول کردن معاد کافی است و اگر بنای لجاجت داشته باشد بر فرض پدرش هم زنده شود، می گوید: خود ما را جوان کن و بالأخره تقاضای بهیم ریختن دستگاه آفرینش را می کند و آخر هم ایمان نمی آورد.

## ۵ - مرگ، پایان قدرت خدا و نیستی

منکران معاد می گویند: مردن، یعنی تمام شدن قدرت خدا و پیروزی عوامل مرگ بر اراده خدا، در حالی که مردن نیز از مقدرات الهی و تحت اراده و قدرت خداوند است. قرآن می فرماید: "نَحْنُ قَدَرْنَا بَيْنَكُمْ الْمَوْتَ وَ مَا نَحْنُ بِمَسْبُوقِينَ" ما خودمان مرگ را در میان شما مقدر نمودیم و هیچ عاملی در هستی بر ما پیروز نشده و سبقت نمی گیرد. آنان می گویند: مردن، یعنی نیستی و فانی شدن! غافل از آنکه نیستی که آفریدن نمی خواهد. چنانکه در قرآن می خوانیم: "خَلَقَ الْمَوْتَ وَ الْحَيَاةَ" خداوند هم مردن و هم زندگی و حیات را آفرید.

بنابراین مرگ نیستی نیست، بلکه انتقال از منزلی به منزل دیگر است.

جالب اینکه قرآن از مردن، ۱۴ مرتبه با واژه "توفی" که به معنای تحویل گرفتن است نام می برد، یعنی با مردن، شما نابود نمی شوید بلکه ما داده خود را بدون کم و کاست پس گرفته و موقتاً تحویل مأموران خودمان می دهیم. رسول خداصلی الله علیه وآله نیز فرمودند: گمان نبرید که با مرگ نابود می شوید، بلکه از خانه ای به خانه دیگر کوچ می نمایید.

## معاد جسمانی است

گروهی تصور می کنند معاد تنها جنبه روحانی دارد، یعنی انسان در قیامت با همین بدن زنده نمی شود و جزای کار نیک و بد خود را از طریق لذت ها و کیفیهای روحی دریافت می کند، ولی بر خلاف این تفکر، قرآن و روایات متعدد معاد را جسمانی می دانند، یعنی ذرات بدن و استخوان های پوسیده درون قبرها و اطراف زمین در یک جا جمع شده و در قالبی مانند قالب دنیایی انسان در آمده و دوباره روح به آن برمی گردد و در دادگاه الهی حاضر شده و سپس به کیفر و پاداش اعمال خود خواهد رسید. در سه جای قرآن کریم می خوانیم: "يُخْرِجُونَ مِنَ الْأَجْدَاثِ" روز قیامت مردگان زنده شده و از قبرها بیرون می آیند. قرآن می فرماید: مردم در قیامت می گویند: "مَنْ بَعَثْنَا مِنْ مَرْقَدَنَا" چه کسی ما را از خوابگاه و قبرمان فراخواند. راستی اگر معاد مربوط به کیفر و پاداش روح باشد و کاری به جسم نداشته باشد، چرا این همه آیات قرآن با صراحت از "قبر"، "مرقد"، "آجدات" و "زمین" سخن می گوید، روح که در قبر نیست! علاوه بر آنکه تمام مثال ها و تشبیهاتی که قرآن در باره امکان معاد و ساده بودن آن و نمونه های معاد در طبیعت آورده، مربوط به معاد جسمانی است.

از همه اینها گذشته، انکار و تردید و شبهه و استبعاد کفار، در مورد زنده شدن روح نبود، بلکه از زنده شدن استخوان های پوسیده بود. آنها می گفتند: "اِذَا ضَلَلْنَا فِي الْأَرْضِ أَأَنَّا لَفَى خَلْقٍ جَدِيدٍ" آیا بعد از آنکه بدن ما در زیر خاک پوسیده و ذرات آن در این عالم پراکنده و گم شود، باز ما زنده خواهیم شد؟ خلاصه آنکه قرآن گاهی با استدلال و گاهی با بیان نمونه ها، تمام شبهات منکران را پاسخ داده و از نظر قرآن معاد جسمانی است.

کسانی که معاد را روحانی می پندارند، نه تنها دلیلی ندارند، بلکه باید صدها آیه قرآن را که در باره دوزخ، بهشت، شهادت اعضا و گفتگوهایی که در قیامت است، همه را از مسیر ظاهری و صحیح خود منحرف نمایند و برای آنها توجیحات بی دلیلی بر خلاف قرآن و روایات درست کنند.

## شبهه اکل و ماکول

برخی می گویند: ما که مردیم پس از مدتی بدنمان به خاک تبدیل شده و از طریق گیاهان میوه می شود و آن میوه غذای دیگران می شود، پس ما با چند واسطه پس از مدتی جزو بدن دیگران می شویم، بنابراین چگونه در قیامت این ذرات در هم مخلوط شده از هم جدا خواهند شد؟

در پاسخ می گوئیم: اگر تمام بدن ما خاک گردد و سپس میوه شده و دیگران آن را بخورند، ولی تنها به قدر یک سلول از ما باقی باشد، کافی است که معرف تمام شخصیت ما شده و در قیامت از همان یک سلول بدن ما درست شود، همان گونه که ما در رحم مادر نیز از یک سلول درست شده ایم.

همانند اینکه شما یک قطعه کوچک درختی را به عنوان قلمه در خاک می نشانید که پس از مدتی همان قلمه کوچک تبدیل به یک درخت تنومند می شود، یا بعضی کرم ها که اگر قطعه قطعه شوند، هر قطعه اش یک سر و دم پیدا کرده و آنگاه یک کرم کامل می شود.

از همه گذشته، چگونه باور می کنیم که یک موجود ضعیفی مانند انسان بتواند نخ، پارچه، بنزین، لاستیک، گازوئیل، قیر و روغن را از درون نفت استخراج کند، اما در توانایی خداوند خالق هستی در خارج نمودن ذرات بدن ما از دل زمین، شک و تردید کنیم؟! مگر نمی بینیم که گاو و گوسفند علف می خورند و خداوند آن را تبدیل به شیر می کند، مگر یک قطعه نانی که ما می خوریم به صورت گوشت، استخوان، خون، اشک، چربی، ناخن و مو... در نمی آید، راستی خدایی که چنین قدرتی دارد، نمی تواند در قیامت ذرات درهم مخلوط شده را از هم جدا نماید؟

برای خداوند هیچ کاری آسان تر از کار دیگری نیست و هیچ چیز برای خدا بزرگتر از چیز دیگری نیست و لذا قرآن، گاهی به خورشید با آن بزرگی سوگند خورده است: "وَالشَّمْسُ وَضُحَاهَا" و گاهی هم به انجیر و زیتون، "وَالزَّيْتُونِ" زیرا برای خداوند آفریدن انجیر و خورشید یکسان است.

کوتاه سخن آنکه جدا شدن ذرات درهم مخلوط شده، نیاز به علم و قدرت بی نهایت دارد، یعنی هم باید بداند که این ذرات در کجا و به چه صورتی در آمده است و هم باید بتواند آن را از هر جا و به هر شکلی هست به صورت اول برگرداند و تنها خداوند جامع این کمالات است.

## چگونگی حضور در قیامت

قرآن نحوه حاضر شدن انسان در صحنه قیامت را چند نوع بیان نموده است:

گاهی می فرماید: انسان تنها مبعوث می شود، «وَكُلُّهُمْ آتِيهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَرْدًا»

گاهی می خوانیم: انسان همراه با رهبری که در دنیا پذیرفته است مبعوث می شود، "يَوْمَ نَدْعُوا كُلَّ أُنَاسٍ بِإِمامِهِمْ" و گاهی

می خوانیم: مردم دسته دسته و بطور فوج فوج وارد می شوند، "فَتَأْتُونَ أَفْوَاجًا"

دلیل این تفاوت ها آن است که انسان از نظر فریادرسی تنهای تنهاست، یعنی مال، ثروت، دوست و فامیل به درد او نمی خورند، واز نظر سرنوشت، با رهبری که انتخاب کرده همراه است، و از نظر شکل و قیافه، در میان گروهی که همکار و همفکر او هستند خود را می یابد.

بنابراین ممکن است انسانی در شکل خاصی و در پشت سر رهبر خویش و در میان انبوه جمعیت باشد، ولی فریادرسی نداشته و خود را تنها ببیند.



یکی از یاران پیامبر صلی الله علیه وآله در باره آیه «فَتَأْتُونَ أَفْوَاجًا» سؤال کرد، رسول خدا گریست و فرمود: سؤال مهمی کردی و سپس فرمودند: مردم در قیامت ده گونه محشور می‌شوند:

۱- شایعه سازان، به صورت میمون. ۲- حرام خواران، به شکل خوک. ۳- رباخواران، واژگون. ۴- قاضی ناحق، کور. ۵- خودخواهان مغرور، کر و لال. ۶- عالم بی عمل، در حال جویدن زبان خود. ۷- همسایه آزار، دست و پا بریده. ۸- خبرچین، آویخته به شاخه های آتش. ۹- عیاشان، بدبوتر از مردار. ۱۰- مستکبران در پوششی از آتش محشور می‌شوند. در سوره قمر می‌خوانیم: "كَانَهُمْ جُرَادٌ مُنْتَشِرٌ" چنان وحشت زده و گیج از قبرها بیرون می‌آیند که مانند ملخ‌ها درهم مختلط می‌شوند.

در جای دیگر می‌فرماید: اینها همین که از قبرها زنده خارج می‌شوند، چنان سراسیمه و با سرعت می‌دوند که گویا یک علامت و تابلو مخصوصی را هدف قرار داده و می‌خواهند هر چه زودتر خود را به آن برسانند. "يَوْمَ يَخْرُجُونَ مِنَ الْأَجْدَاثِ سِرَاعًا كَأَنَّهُمْ إِلَىٰ نُصَبٍ يُّفَضُّونَ"

در آیات متعدد می‌خوانیم: مردگان پس از مبعوث شدن، با چشم‌های خاشع و اشک آلود به اطراف خود نگاه می‌کنند و ذلت عجیبی آنان را با قهر فرامی‌گیرد. "خَاشِعَةً أَبْصَارُهُمْ تَرْهَقُهُمْ ذِلَّةً" "تَرْهَقُهُمْ" یعنی با قهر فراگرفته است.

آن روز چنان وحشت آور است که قرآن می‌فرماید: مردم همچون پروانه‌ها و پرنده‌ها گیج و پراکنده هستند. شاید دیده باشید گاهی که پرنده‌ها روی درختی نشسته‌اند، همین که صدایی بلند شود، همه پرواز می‌کنند و به دنبال یک جای امنی هر دسته‌ای به سوئی پرواز می‌کنند و چنان سریع پرواز می‌کنند که گویی جای مخصوصی را در نظر دارند، ولی چنین نیست، بلکه آن صدا اینها را به دست و پا انداخته است.

آری، در قیامت هم صدای بسیار شدیدی پیدا می‌شود، "الْقَارِعَةُ مَا الْقَارِعَةُ" و با این صدا، اهل محشر حیرت زده و پراکنده شده و هر دسته‌ای به سمتی می‌دوند چنانکه گویا یک هدف خاصی دارند.

خداوند متعال به پیامبرش می‌فرماید: "وَتَرَى النَّاسَ سُكَارَىٰ" در وقت بر پا شدن قیامت مردم را مست می‌بینی، ولی آنها مست نیستند، بلکه عذاب چنان شدید است که عقل را از سر آنها ربوده است.

البته این وحشت‌ها مربوط به افراد گناهکار و کافر است، افراد با ایمان با آرامش و اطمینان و نور خاصی در قیامت حضور پیدا می‌کنند و هیچ دلهره و وحشتی هم ندارند. "يَسْعَىٰ نُورُهُمْ بَيْنَ أَيْدِيهِمْ"

اگر در قرآن می‌خوانیم که در قیامت انسان از برادر و مادر و پدر و همسر و فرزندش فرار می‌کند، مربوط به کفار است. وگرنه در همان روز که روی صورت بعضی غبارها و آثار غم نشسته، آری در همان روز، افراد نیکوکار با صورت‌های نورانی و خندان در حالی که پیام‌های بشارت را دریافت کرده‌اند در صحنه قیامت حضور پیدا می‌کنند.

"وَجُوهٌ يُّومِئذٍ مُّسْفَرَةٌ ضَاحِكَةٌ مُّسْتَبْشِرَةٌ"

در آن روز حضور در دادگاه الهی اجباری است و جای طفره رفتن نیست، زیرا با هر انسانی مأموری است که او را به جلو می‌راند و مأمور دیگری بر اعمالش گواهی می‌دهد. "كُلُّ نَفْسٍ مَعَهَا سَائِقٌ وَشَهِيدٌ"

## نام‌ها و اوصاف قیامت

مرحوم فیض کاشانی نام‌های قیامت را که بیش از یکصد نام و وصف است از آیات و روایات بیان نموده است. اما نام‌ها و اوصافی که در قرآن آمده، به این تربیت است:

- ۱- «يَوْمَ تَبْلَى السَّرَائِرُ» روزی که پرده‌ها کنار رود و و اسرار فاش شود.
- ۲- «يَوْمَ يَكُونُ النَّاسُ كَالْفَرَاشِ الْمَبْثُوتِ» روزی که مردم همانند پروانه‌های پراکنده، مبهوت، متفرق و گیج هستند.
- ۳- «يَوْمَ الْمَوْعُودِ» روزی که تمام انبیا و کتب آسمانی به آن وعده داده‌اند.
- ۴- «يَوْمَ يَفِرُّ الْمَرْءُ مِنْ أَخِيهِ وَأُمِّهِ وَأَبِيهِ» روزی که گرفتاری‌های شخصی انسان به قدری است که حتی از نزدیک‌ترین افراد می‌گریزد؛ از برادر، مادر، پدر، فرزند و همسرش هم فرار می‌کند.
- ۵- «يَوْمَ يَنْظُرُ الْمَرْءُ مَا قَدَّمَتْ يَدَاهُ» روزی که انسان به کارهایی که از پیش برای قیامت خود فرستاده نگاه می‌کند و گناهان مجسم شده خودش را می‌بیند.
- ۶- «و امتازوا اليوم ايها المجرمون» روزی که به مجرمان خطاب می‌شود فاصله بگیرید، «يَوْمَ الْفَصْلِ» روز جدایی انسان‌ها و روز قضاوت و حکم الهی درباره همه انسان‌ها.
- ۷- «يَوْمَ لَا يَنْطِقُونَ» روزی که مهر سکوت بر لب‌ها زده و حق عذرخواهی هم به کسی داده نمی‌شود.
- ۸- «يَوْمَ عَسِيرٌ عَلَى الْكَافِرِينَ غَيْرُ يَسِيرٍ» روز بسیار سخت و دردناک بر کافران و بدون هیچ آسایشی.
- ۹- «يَوْمَ يَخْرُجُونَ مِنَ الْأَجْدَاثِ سِرَاعًا» روزی که همه مردم از قبرها با سرعت بیرون می‌آیند.
- ۱۰- «يَوْمَ النَّعَابِ» روزی که بسیاری از مردم احساس می‌کنند درد دنیا باخته‌اند و کلاه سرشان رفته و خودشان و عمرشان را ارزان بلکه مفت به هدر داده‌اند.
- ۱۱- «يَوْمَ لَا تَمْلِكُ نَفْسٌ لِنَفْسٍ شَيْئًا» روزی که هیچ کس مالک هیچ کس نیست و احدی قدرت تصرف و دخالت در کار دیگری را ندارد.
- ۱۲- «يَوْمَ لَا يَخْزِي اللَّهُ النَّبِيَّ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ» روزی که خداوند، پیامبر و مؤمنان را در آن صحنه خوار نمی‌کند و آنان در امن و در سایه لطف الهی هستند و تمام ناراحتی‌ها و دلهره‌ها مربوط به گناهکاران و کافران است.
- ۱۳- «يَوْمَ الْجَمْعِ» روزی که همه مردم در آن جمع می‌شوند.
- ۱۴- «يَوْمَ تَرَى الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ يَسْعَى نُورُهُمْ بَيْنَ أَيْدِيهِمْ» روزی که زنان و مردان با ایمان بخاطر اعمال شایسته‌ای که انجام داده‌اند با نور خودشان که در جلو آنهاست حرکت می‌کنند.
- ۱۵- «يَوْمَ مَعْلُومٍ» روزی که مشخص شده و قطعی و حتمی است.
- ۱۶- «يَوْمَ يُدْعَوْنَ إِلَى نَارِ جَهَنَّمَ دَعَاً» روزی که تکذیب‌کنندگان معاد با شدت و با عُنْف به دوزخ پرتاب می‌شوند.
- ۱۷- «يَوْمَ الْخُرُوجِ» روزی که از قبرها خارج می‌شوند.
- ۱۸- «يَوْمَ يَسْمَعُونَ الصَّيْحَةَ» روزی که صیحه و صدای عجیب را می‌شنوند.
- ۱۹- «يَوْمَ الْخُلُودِ» روزی که همیشگی و جاودانه است (و دیگر مرگ نیست).
- ۲۰- «يَوْمَ الْوَعِيدِ» روزی که به تهدیدات و اعلام خطرهای انبیا لباس عمل پوشانده می‌شود.
- ۲۱- «يَوْمَ عَظِيمٍ» روزی که بسیار بزرگ است.
- ۲۲- «يَوْمَ الْآلِيمِ» روزی که بسیار دردناک است.
- ۲۳- «يَوْمَ يُعْرَضُ الَّذِينَ كَفَرُوا عَلَى النَّارِ» روزی که کفار بر آتش عرضه می‌شوند.

- ۲۴- «يَوْمَ لَا يَنْفَعُ الظَّالِمِينَ مَعَذِرَتُهُمْ» روزی که عذرخواهی ظالمان فایده ندارد.
- ۲۵- «يَوْمَ يَقُومُ الْأَشْهَادُ» روزی که شاهدان برای شهادت دادن بپا می‌خیزند.
- ۲۶- «يَوْمَ التَّنَادِ» روزی که مردم یکدیگر را به کمک می‌طلبند، ولی چه سود؟
- ۲۷- «يَوْمِ الْحِسَابِ» روزی که به حساب‌های ریز و درشت رسیدگی می‌شود.
- ۲۸- «يَوْمَ التَّلَاقِ» روزی که هم انسان‌ها با یکدیگر ملاقات می‌نمایند، هم بندگان با خدا، هم اهل آسمان‌ها با اهل زمین، هم ظالم با مظلوم و هم انسان‌ها با اعمالشان ملاقات دارند.
- ۲۹- «يَوْمَ الْأَرْفَةِ» روزی که نزدیک است و شما خیال می‌کردید دور است.
- ۳۰- «يَوْمَ يَعْشَاهُمُ الْعَذَابُ مِنْ فَوْقِهِمْ وَمِنْ تَحْتِ أَرْجُلِهِمْ» روزی که عذاب از بالا و پائین، کافران را همچون شب فرامی‌گیرد.
- ۳۱- «يَوْمَ لَا يَنْفَعُ مَالٌ وَلَا بَنُونَ» روزی که مال و فرزند برای انسان بی‌فایده است.
- ۳۲- «يَوْمَ يَعْصُ الظَّالِمُ عَلَى يَدِيهِ» روزی که ظالمان دستان خود را از شدت پشیمانی به دندان می‌گیرند و فریاد می‌زنند: ای کاش با فلانی دوست نمی‌شدیم و ای کاش همراه با پیامبر راهی داشتیم!
- ۳۳- «يَوْمَ تَشْهَدُ عَلَيْهِمْ أَلْسِنَتُهُمْ وَأَيْدِيهِمْ وَأَرْجُلُهُمْ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ» روزی که نه تنها زبان، بلکه دست‌ها و پاها نیز به کردارهای انسان گواهی می‌دهند.
- ۳۴- «يَوْمَ الْحَسْرَةِ» روزی که انسان حسرت‌ها و افسوس‌ها دارد.
- ۳۵- «يَوْمَ تَجِدُ كُلُّ نَفْسٍ مَا عَمِلَتْ مِنْ خَيْرٍ مُحْضَرًا وَمَا عَمِلَتْ مِنْ سُوءٍ...» روزی که هر فردی عمل خودش را از هر خیر و شری در برابرش مجسم می‌بیند.
- ۳۶- «يَوْمَ تَبْيَضُّ وُجُوهٌ وَتَسْوَدُّ وُجُوهٌ» روزی که صورت‌هایی سفید و صورت‌هایی سیاه می‌شوند.
- ۳۷- «لِيَوْمٍ لَارِيبَ فِيهِ» روزی که در آن هیچ شک و تردیدی نیست.
- ۳۸- «يَوْمٌ لَا يَبِيعُ فِيهِ وَ لَا خُلَّةٌ» روزی که داد و ستدها و روابط برای نجات انسان فایده‌ای ندارد.
- آنچه تاکنون گفتیم، برخی از مواردی بود که با لغت و کلمه «یوم» در قرآن آمده و آیات دیگری درباره اوصاف قیامت آمده است که مرحوم فیض آن را بیان نموده است.

### گسستن وسائل و رابطه‌ها

در قرآن می‌خوانیم: مردم در قیامت به طور فردی مبعوث می‌شوند، و مراد از فرد بودن آن است که هیچ قدرت و نیرویی قادر بر کمک‌رسانی نیست. در توضیح این حقیقت می‌گوییم: تمام اسباب و وسائلی که در دنیا به کمک انسان می‌آید، در آخرت هیچ گونه کارایی برای او نمی‌تواند داشته باشد از جمله:

- ۱- رشوه، هدیه و غرامت. در دنیا گاهی انسان با هدیه و غرامت خود را از گرفتاری نجات می‌دهد، اما در قیامت چنین نیست. قرآن می‌فرماید: «لَا يُؤَاخِذُ مِنْهَا عَدْلٌ» در قیامت به جای کفر و بی‌دینی و گناهان، بدل و غرامت و بازخرد در کار نیست.
- ۲- رابطه و پارتی. یهود عقیده داشتند که چون نیاکانشان پیامبرند، از این رابطه و پارتی استفاده کرده و در آخرت از عذاب معاف خواهند بود، اما قرآن می‌فرماید: «لَا يُقْبَلُ مِنْهَا شَفَاعَةٌ» هیچ شفاعتی در مورد آنان پذیرفته نیست.
- ۳- عذرخواهی. در دنیا گاهی عذرخواهی و اظهار ندامت و تقاضای عفو و بخشش می‌تواند وسیله نجات باشد، اما در قیامت هرگز. قرآن می‌فرماید: «لَا يَنْفَعُ الَّذِينَ ظَلَمُوا مَعَذِرَتُهُمْ» در قیامت عذرخواهی ستمگران بی‌فایده است.
- ۴- وابستگی و پیوندها: ستمگرانی که به واسطه محبت و وابستگی به معبودهای غیر الهی چند روزی بر مردم ستم کردند، در

آخرت تا عذاب الهی را می بینند، منکر این پیوند دوستی ها شده واز معبودها و پیروان خود انزجار می جویند، قرآن می فرماید: «تَقَطَّعَتْ بِهِمُ الْأَسَابُ» دیگر سودی ندارد، زیرا تمام اسباب در آن روز به کلی قطع و دستشان از همه جا کوتاه است.

۵ - یاری خواستن. گاهی انسان در دنیا به خدمتکاران و زیردستان خود کمک کرده و یا فریادرس دیگران بوده و یا به یاری دیگران دلبسته بوده است، اما در قیامت هرگز چنین نیست و هیچ کس نمی تواند به نیاز زیر دست و فرو دست خود پاسخ دهد. «يَوْمَ لَا يُغْنِي مَوْلَىٰ عَنْ مَوْلَىٰ شَيْئًا»

۶- حيله و نیرنگ. در دنیا گاهی ممکن است کارها با حيله و فریب و توطئه پیش رود، (البته برای مدت کوتاهی) اما قرآن می فرماید: «يَوْمَ لَا يُغْنِي عَنْهُمْ كَيْدُهُمْ شَيْئًا» در قیامت هرگز مکر و حيله کوچک ترین اثری در نجات انسان ندارد.

۷- فديه. در دنیا گاهی انسان برای رهایی از زندان و گرفتاری، مایل است که مال و چیز با ارزشی را به عنوان فداء بدهد، ولی در قیامت هرگز پذیرفته نمی شود. «فَالْيَوْمَ لَا يُؤْخَذُ مِنْكُمْ فِدْيَةٌ»

آری، در آن روز برای رهایی هیچ گونه فدایی پذیرفته نمی شود، هرچند بسیار زیاد و بزرگ باشد، زیرا قرآن می فرماید: «لَوْ أَن لَّهُمْ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا مِثْلَهُ مَعَهُ لَيَفْتَدُوا بِهِ مِنْ عَذَابِ يَوْمِ الْقِيَامَةِ مَا تَقْبَلُ مِنْهُمْ وَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ» اگر فرض کنید تمام آنچه روی زمین است از اموال و معدن ها و خانه ها، بلکه دوبرابر آن را با خود داشته باشید و همه آن را برای نجات خود بدهید، پذیرفته نمی شود. آری، در آن روز انسان تنها خودش به گروگان گرفته می شود.

۸ - مال و فرزند. در آیات متعدد قرآن می خوانیم که در قیامت مال و فرزند مفید نیست، «يَوْمَ لَا يَنْفَعُ مَالٌ وَلَا بَنُونَ» و تنها قلب سالم و عمل صالح کارایی دارد و به درد انسان می خورد و به فرموده تفسیر المیزان هر گونه ارزش مادی و اعتباری که در دنیا کارگشایی دارد، در آنجا کاربردی نخواهد داشت.

۹- نسبت و قرابت. در قیامت خویشاوندی و فامیل نیز کوچک ترین اثری در نجات انسان ندارد، نه پدر می تواند فرزندانش را یاری دهد و نه فرزند پدر را. «لَا يَجْزِي وَالِدٌ عَنْ وَلَدِهِ وَلَا مَوْلُودٌ هُوَ جَازٍ عَنْ وَالِدِهِ شَيْئًا» و نه بستگان در آنجا کاربردی دارند، «لَنْ تَنْفَعَكُمْ أَرْحَامُكُمْ» و خلاصه هیچ گونه نسب و قرابت و بستگی فامیلی اثری نخواهد داشت. «فَلَا أَنْسَابَ بَيْنَهُمْ» آنها نه تنها به فریاد یکدیگر نمی رسند، بلکه بخاطر گرفتاری های شخصی، از یکدیگر نیز فرار می کنند. چنانکه قرآن می فرماید: «يَوْمَ يَقِرُّ الْمَرْءُ مِنْ أَخِيهِ وَأُمِّهِ وَأَبِيهِ وَصَاحِبَتِهِ وَبَنِيهِ» روز قیامت روزی است که انسان از برادر و مادر و پدر و همسر و فرزندانش فرار می کند.

## حساب و حسابرسی در قیامت

برپایی قیامت و معاد و زنده شدن مردگان و بهم خوردن نظام موجود و تشکیل یک نظام دیگر، به خاطر حسابرسی و رسیدگی به اعمال دنیوی انسان است که در قیامت مورد پرسش و بازخواست قرار می گیرد. با توجه به آیات و روایات در این زمینه، مطالبی را بیان می کنیم:

## سؤال از همه کس

قرآن می فرماید: «فَلَنَسْأَلَنَّ الَّذِينَ أُرْسِلَ إِلَيْهِمْ وَلَنَسْأَلَنَّ الْمُرْسَلِينَ» ما حتماً هم از مردمی که برایشان پیامبر فرستاده ایم سؤال خواهیم کرد و هم از خود انبیا در باره اینکه آیا مطالب را به مردم رسانده اند یا نه، سؤال می نمایم. آری، سؤال در قیامت عمومی است و از همه افراد صورت خواهد گرفت.

## سؤال از همه اعمال

در قیامت از همه اعمال انسان بازخواست و سؤال می شود، «وَلَنَسْأَلَنَّ عَمَّا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ» از آنچه انجام داده اید حتماً بازخواست می شوید. حتی اگر بسیار اندک و ناچیز باشد، «فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ وَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ» هر کس به هم

وزن ذره‌ای خیر یا شرّی انجام دهد، در روز قیامت همان را خواهد دید.

البته این آیه قانون کلی برای کارهای خیر و شرّ است، ولی در میان اعمال انسان بعضی از کارها به قدری عالی است که حتی گناهان را به خوبی‌ها تبدیل می‌کند و یا بعضی گناهان به قدری خطرناک است که سبب می‌شود کارهای خوب هم از بین رفته و حبط گردد.

### سؤال از هر حالت

در قیامت خداوند گناهانی را که صورت ظاهری هم ندارد، نظیر گناه بزرگ شرک و ریا و یا کتمان حقّ، مورد حساب و سؤال قرار خواهد داد.

قرآن در این باره می‌فرماید: «إِنْ تَبْدُوا مَا فِي أَنْفُسِكُمْ أَوْ تُخْفُوهُ يُحَاسِبِكُمْ بِهِ اللَّهُ» اگر آنچه در دل دارید آشکار سازید یا پنهان کنید، خداوند طبق آن شما را محاسبه می‌کند.

حتّی افکار و نیّات ما را به حساب می‌آورد. مثلاً اگر به فقیری کمک کردیم ولی هدف ما خدا نبود، بلکه شهرت‌طلبی و یا امثال آن باشد، باز هم بخاطر همان هدف و انگیزه مورد سؤال قرار می‌گیریم.

### محاسبه عمل در هر کجا

حضرت لقمان در ضمن وصایای خود به فرزندش چنین می‌فرماید:

«يَا بُنَيَّ إِنَّهَا إِنْ تَكُ مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ فَتَكُنْ فِي صَخْرَةٍ أَوْ فِي السَّمَوَاتِ أَوْ فِي الْأَرْضِ يَأْتِ بِهَا اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ لَطِيفٌ خَبِيرٌ»

فرزندم! هر گاه به مقدار وزن یک دانه خردل هم کار نیک یا بدی انجام دهی، خواه در آسمان‌های بلند و خواه در قعر زمین و یا در شکاف کوه‌ها و سنگ‌ها باشد، خداوند در روز قیامت آن عمل را در برابر تو حاضر کرده و پاداش نیک و بد کارت را خواهد داد. آری، هیچ یک از عوامل خفا و پنهان‌کاری، نه ریز بودن کار و نه دور بودن آن و نه پنهانی و نه تاریکی، مانع علم و آگاهی او نیست. و این بخاطر آن است که خداوند هم لطیف است و هم خبیر، یعنی عالم به امور دقیق و ظریف است.

### سؤال یا عدم سؤال در قیامت

تاکنون از آیات استفاده کردیم که در قیامت از همه کس و همه اعمال و حالات او سؤال خواهد شد، ولی قرآن در یک جا می‌فرماید: «لَا يُسْأَلُ عَنْ ذُنُوبِهِمُ الْمُجْرِمُونَ» و در آیه‌ای دیگر می‌فرماید: «فَيَوْمَئِذٍ لَا يُسْأَلُ عَنْ ذَنْبِهِ إِنْسٌ وَلَا جَانٌّ» که ما از گناهکاران بازخواست و سؤال نمی‌کنیم، حال چگونه این آیات قابل جمع است و چرا یک جا می‌فرماید: سؤال در کار است و در جای دیگر می‌فرماید: سؤالی در کار نیست؟

پاسخ: اولاً آیه اول مربوط به قیامت نیست. چون آیه بیانگر داستان قارون و سرانجام هلاکت اوست که هشدار می‌دهد: ای قارون‌های زمان! تا مهلت دارید به خود آید و از راه کج خود برگردید، زیرا هنگام قهر و غضب ما دیگر مهلت توبه و عذرخواهی نخواهید داشت و ما به هنگام هلاک کردن فاسدان، از گناهانشان سؤال نمی‌کنیم و فرصت سؤال و جوابی برای آنها باقی نمی‌گذاریم تا آنها برای توبه و توجیه و عذرتراشی و التماس، تلاش کنند.

ثانیاً گاهی سؤال برای شناسایی است، یعنی انسان برای شناخت و آگاهی خود سؤال می‌کند، که خداوند متعال از آن بی‌نیاز است و همچنین ملائکه و مؤمنان نیز مجرم و گناهکار را به سیما می‌شناسند، چنانکه قرآن می‌فرماید: «يُعْرِفُ الْمُجْرِمُونَ بِسِيمَاهُمْ» ثالثاً مراحل و توقفگاه‌های قیامت متعدّد است. چنانکه علامه طباطبایی با توجه به روایات می‌فرماید: در قیامت مواقف و توقفگاه‌ها متعدّد است و انسان در بعضی مراحل سؤال قرار می‌گیرد و در بعضی دیگر مورد سؤال و بازخواست واقع نمی‌گردد.

## پرسش‌های اساسی

گرچه سابق بر این گفتیم که از تمام اعمال و افکار و حالات انسان سؤال می‌شود، ولی چون در آیات و روایات نسبت به بعضی مسائل حساسیت و ویژگی خاصی در کار است و امامان مردم را به آن موارد بخصوص متوجه کرده‌اند، ما هم در اینجا گوشه‌ای از آن موارد را نقل می‌کنیم:

\* قرآن می‌فرماید: «ثُمَّ لَنَسْأَلَنَّ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ» در قیامت حتماً از نعمتی که به شما داده شده مورد سؤال قرار می‌گیرید. در روایات می‌خوانیم که مراد از نعمت در آیه، ولایت امام معصوم است، علامه طباطبائی می‌فرماید: اگر از نعمت نان و آب هم سؤال می‌شود به خاطر آن است که نیرویی که از این نعمت‌ها باید در راه رضای خدا و خط پیامبران خدا صرف شود، بجای خود مصرف شده است یا نه و گرنه نعمت نان و آب به خودی خود مورد سؤال قرار نمی‌گیرد. مثلاً پدری که برای درس خواندن فرزندش امکاناتی را تهیه کرده و غذا و پوشاک او را تأمین کرده، اگر فرزندش درس نخواند، از تمام آن امکانات بازخواست می‌شود.

بنابراین سؤال از نعمت‌های مادی و جزئی برای آن است که چرا این نعمت‌ها در راهی که باید قرار گیرد که همان بندگی خدا و اطاعت اولیای معصوم است، قرار نگرفته و گرنه کسانی که از نعمت‌های مادی در راه خدا بهره گرفته باشند، هرگز مورد سؤال قرار نخواهند گرفت.

\* در روایات متعددی می‌خوانیم: در قیامت انسان از جای خود حرکت نمی‌کند، تا اینکه از عمر، جوانی، مال، ولایت و حبّ اهل بیت علیهم السلام سؤال شود.

\* در قرآن می‌خوانیم: «إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا» هر یک از گوش و چشم و دل، مورد سؤال قرار می‌گیرند. گوش از شنیدنی‌ها و چشم از دیدنی‌ها و دل از فکر و عقیده.

\* در روایات می‌خوانیم که در قیامت اولین سؤالی که از انسان می‌شود درباره نماز است، هرگاه نماز قبول شد، سایر اعمال هم مورد قبول قرار می‌گیرد و اگر نماز رد شد، سایر اعمال نیز بی‌اثر می‌ماند.

\* در سوره نحل آیه ۵۶ و سوره عنکبوت آیه ۱۳ می‌خوانیم که در قیامت از افتراهایی که در دنیا نسبت به مکتب و دین زده می‌شود، سؤال می‌شود.

\* در قرآن می‌خوانیم که در قیامت از یک سری موهوماتی که بدون دلیل به ذات مقدّس خداوند نسبت داده شده، بازخواست می‌شود. مثلاً درباره کسانی که ملائکه را دختران خدا می‌دانستند، می‌خوانیم: «سَتَكْتَبُ شَهَادَتَهُمْ وَيُسْأَلُونَ» ما این حرفهای یاهو آنان را ضبط و در قیامت مورد سؤال قرار خواهیم داد.

\* طبق بعضی روایات، انسان در قیامت حتی از ظلمی که به حیوانات نموده است مورد سؤال قرار می‌گیرد. پیامبر صلی الله علیه وآله شتری را دید که زیر بار بسته شده است، فرمود: صاحب این حیوان برای حساب قیامت، خودش را آماده کند.

\* در قرآن می‌خوانیم که از والدین نسبت به دخترانی که زنده بگور کرده‌اند می‌پرسند: «وَأَذًا الْمَوَدَّةُ سُئِلَتْ بِأَيِّ ذَنْبٍ قُتِلَتْ» چرا و به چه گناهی این اطفال معصوم را کشتید؟

شاید آیه شامل سقط جنین و کسانی که در دنیای علم و صنعت و متمدن امروز با عمل کورتاژ اولاد خود را سقط می‌کنند نیز باشد.

## سؤالات بی‌جواب

در قیامت گاهی سؤالاتی از انسان می‌شود که از پاسخ آن عاجز است و در واقع این نوعی عذاب و شکنجه روحی است، زیرا جز شرمندگی پاسخی برای آنها نیست، از جمله:

۱- سؤال از مشرکین.

در آیات متعدّد قرآن می‌خوانیم: روز قیامت خداوند از مشرکان و کسانی که اطاعت و پیروی قوانین غیر خدا را نموده‌اند و یا به قدرتی غیر از قدرت بی‌نهایت الهی چشم دوخته بودند، سؤال می‌فرماید: «أَيْنَ شُرَكَائِي» کجا هستند کسانی که شما در دنیا شریک من قرار می‌دادید؟ و یا می‌فرماید: «قِيلَ ادْعُوا شُرَكَائِكُمْ فَدَعَوْهُمْ فَلَمْ يَسْتَجِيبُوا لَهُمْ» روز قیامت به مشرکان گفته می‌شود: آن شریک‌هایی که برای خدا تصوّر می‌کردید را به فریادرسی خود بخوانید! آنها هم می‌خوانند، ولی پاسخی نمی‌شنوند.

۲- سؤال از فرصت‌ها.

یکی دیگر از سؤالاتی که در قیامت انسان پاسخی برای آن ندارد این است که گناهکاران و کفار در جهنّم، مراجعت خود را به دنیا از خداوند درخواست می‌کنند و می‌گویند: خدایا! ما را از این آتش نجات بده تا کار صالح انجام دهیم. خداوند در پاسخ می‌فرماید: «أَوَلَمْ نَعْمَرْكُمْ مَا يَتَذَكَّرُ فِيهِ مَنْ تَذَكَّر...»

آیا ما به مقدار پند گرفتن شما را عمر ندادیم تا هر که اهل عبرت و پند گرفتن است در آن مدّت پند گیرد؟ ولی انسان در برابر این سؤال پاسخی ندارد، چون می‌بیند که دهها سال عمر کرده و می‌توانست تنها در چند دقیقه آن به خود آید و از انحراف و گناه دست کشیده و توبه کند.

۳- سؤال از پیروی شیطان.

قرآن می‌فرماید: در روز قیامت خداوند از کسانی که در دنیا فرمان‌های شیطان را پیروی و اطاعت کرده‌اند، می‌پرسد: «أَلَمْ أَعْهَدَ إِلَيْكُمْ يَا بَنِي آدَمَ أَنْ لَا تَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ» آیا با شما عهد نکردم که بندگی شیطان را نکنید؟ ولی این سؤال هم پاسخی جز خجالت و شرمندگی ندارد.

### حسابگر کیست؟

اما در اینکه چه کس و یا چه کسانی در قیامت انسان را مورد محاسبه قرار می‌دهند و اعمال او را بررسی می‌نمایند؟ با توجه به آیات و روایات می‌گوییم:

### الف: خداوند

در قیامت حسابگر خداوند است، خدای عالم و عادل و عزیز که به احدی ظلم نمی‌کند و حساب او از هر حسابگر دیگری کفایت می‌کند. «وَكَفَىٰ بِنَا حَاسِبِينَ» حسابگری که مهربان است و به تمام ریز و درشت کار و افکار ما آگاهی دارد، حسابگری که در یک چشم بهم‌زدن به حساب همه خلائق می‌رسد و سریع‌ترین حسابگر است. «وَهُوَ أَسْرَعُ الْحَاسِبِينَ» شخصی از حضرت علی علیه السلام پرسید: خداوند چگونه این همه خلائق را حسابرسی می‌کند؟ امام فرمود: همان گونه که همه آنها را روزی می‌دهد، به حساب همه آنان نیز می‌رسد. پرسید: چگونه حسابرسی می‌کند در حالی که آنان خدا را نمی‌بینند؟ حضرت فرمود: «كَمَا يَرِزُقُهُمْ وَ لَا يَرُونَهُ» همان گونه که روزیشان می‌دهد و آنان او را نمی‌بینند.

سؤال: اگر خداوند سریع‌الحساب است و در حدیث می‌فرماید: به اندازه دوشیدن شیر یک حیوان بیشتر طول نمی‌کشد، یا به مقدار یک چشم بهم‌زدن است، پس چرا در مواردی آمده است که حساب عده‌ای مانند ثروتمندان یا مسئولان، مدّت‌ها به طول می‌انجامد؟

پاسخ: طولانی شدن حسابرسی، به خاطر طولانی بودن جواب و پاسخ به سؤالات است، نه بخاطر ضعف حسابگر.

## ب: رهبران امت

در روایات می‌خوانیم که خداوند حساب هر امت را به عهده امام و رهبر آسمانی آن امت گذارده است، که به چند نمونه از آنها اشاره می‌کنیم:

\* امام صادق علیه السلام فرمود: «اِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ وَكَلَّنَا اللَّهُ بِحِسَابِ شِيعَتِنَا» در روز قیامت خداوند متعال حساب شیعیان ما را به خودما واگذار می‌کند.

\* امام کاظم علیه السلام فرمود: حساب مردم با ماست.

\* از مرحوم صدوق نقل شده است که خداوند حساب پیامبران را خود عهده‌دار شده و حساب جانشینان انبیا را به انبیا و حساب امت‌ها را به امامان واگذار می‌فرماید.

مرحوم علامه طباطبائی در ذیل آیه «إِنَّ عَلَيْنَا حِسَابَهُمْ» با توجه به روایات متعدد از ائمه معصومین علیهم السلام می‌فرماید: حساب هر گروهی مربوط به امام زمان همان گروه است. چنانکه تفسیر صافی نیز ذیل آیه ۴۶ سوره اعراف، روایاتی را در این باره بیان فرموده است.

## ج: وجدان انسان

یکی دیگر از محاسبه‌گران در قیامت، وجدان انسان است، چنانکه قرآن می‌فرماید: «كَفَىٰ بِنَفْسِكَ الْيَوْمَ عَلَيْكَ حَسِيبًا» امروز وجدان شما برای حسابگری خودتان کافی است.

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: در قیامت انسان آنچنان متذکر اعمال خویش می‌شود که گویی همین الان انجام داده و فریاد می‌زند: «مَا لِهَذَا الْكِتَابِ لَا يُغَادِرُ صَغِيرَةً وَلَا كَبِيرَةً إِلَّا أَحْصَاهَا» این چه کتابی است که ریز و درشت اعمال مرا ضبط کرده است؟ آری، حسابگری خداوند به قدری عادلانه و منصفانه است که وجدان خود ما نیز با یک تذکر و یادآوری به کرده‌ها، همان قضاوت را داشته و خود را در دادگاه وجدان محکوم می‌کنیم.

## انواع حساب در قیامت

در قیامت هر دسته‌ای به گونه‌ای حسابرسی می‌شوند:

الف: گروهی خیلی ساده و آسان محاسبه می‌شوند.

قرآن می‌فرماید: «فَسَوْفَ يُحَاسَبُ حِسَابًا يَسِيرًا» از روسفیدان و کسانی که نامه عملشان را به دست راستشان داده‌اند، حساب آسان کشیده می‌شود.

رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود: اگر عطا و بخشش کنی به آن کسی که او بخل ورزیده و تو را محروم کرده است و رفت و آمد کنی با کسی که از تو جدا شده و عفو نمایی آن کسی را که به تو ستم روا داشته است، در قیامت خداوند بخاطر این کمالات، حساب تو را آسان می‌گیرد.

در حدیث دیگری از امام صادق علیه السلام فرمود: «إِنَّ صَلَةَ الرَّحِمِ تُهَوِّنُ الْحِسَابَ» صلّه رحم در دنیا، سبب آسانی حساب در قیامت است.

ب: گروهی بسیار سخت حسابرسی می‌شوند.

قرآن در وصف مردان خدا می‌فرماید: «يَخَافُونَ سُوءَ الْحِسَابِ» آنان از حساب‌های سخت قیامت می‌ترسند.

راستی مگر خداوند بد حساب است که آنان از بد حسابی او هراس دارند؟

پاسخ این سؤال را ما در روایات می‌یابیم، آنجا که می‌فرماید: «أَنَّمَا يُدَاقُّ اللَّهُ الْعِبَادَ فِي الْحِسَابِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَلَىٰ قَدْرِ مَا آتَاهُمْ مِنْ



العُقُولِ فِي الدُّنْيَا» خداوند روز قیامت حساب مردم را طبق میزان عقلی که در دنیا داشته‌اند مورد سؤال قرار می‌دهد، هر کسی که در دنیا عقل و درکش بیشتر است در قیامت هم حسابش سخت‌تر خواهد بود.

آری، افراد زیرک که در دنیا می‌توانند از زرنگی خود استفاده‌ها کنند باید به فکر حساب‌های سخت خود هم باشند.

امام صادق علیه السلام به یکی از یاران که در گرفتن طلب خود از مردم بسیار سختگیر بود فرمود: کسانی که در دنیا در داد و ستدها با مردم سختگیر و تنگ‌نظر باشند، خداوند هم در قیامت با آنان به سختی حساب خواهد کشید.

بنابراین طبق روایات متعدّد، معنای بد حسابی در قیامت، همان دَقّت در حساب است، نه ظلم در آن. زیرا خداوند به هیچ کس ظلم نمی‌کند. «وَلَا يَظْلِمُ رَبِّكَ أَحَدًا»

ج: گروهی بدون حساب به دوزخ می‌روند.

اینها همان مشرکانی هستند که با دیدن و شنیدن صدها آیه و دلیل و معجزه دست از لجاجت خود برداشتند، بنابراین در قیامت هم وضع آنان روشن است و نیازی به سؤال و جواب ندارند. لذا امام سجاده علیه السلام فرمود: «إِنَّ أَهْلَ الشِّرْكِ لَا تُنصَبُ لَهُمُ الْمَوَازِينُ» برای اهل شرک در قیامت میزان بر پا نمی‌شود.

در حدیث دیگری امام رضا علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه وآله نقل می‌فرماید که خداوند تمام بندگان را به جز مشرکان پای میزان حساب می‌آورد.

قرآن نیز به این حقیقت اشاره کرده و می‌فرماید: «فَلَا نُقِيمُ لَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَزَنًا» ما برای گروهی در قیامت میزانی به پا نمی‌داریم، یعنی آنان وزن و ارزشی ندارند و یا کار خیری انجام نداده‌اند و یا با اعمال خلاف خود کارهای پسندیده خود را نابود نموده‌اند.

در بعضی روایات می‌خوانیم: رهبر ظالم و فاجر و دروغگو و پیرمرد زناکار و ثروتمند بخیل و عالم حسود، بدون حساب به دوزخ می‌روند.

د: گروهی بدون حساب به بهشت می‌روند.

در حدیث مفصّلی می‌خوانیم که گروهایی در قیامت بدون حساب به بهشت می‌روند:

۱- کسانی که در انجام دستورات الهی و دوری از گناهان استقامت می‌ورزند.

۲- کسانی که از کنار برخوردهای بد و نیش و نوش دیگران با بلندنظری و عفو می‌گذرند و اهل کینه و عقده و انتقام نیستند.

۳- گروهی که علاقه‌ها و پول خرج کردن‌های خود را جز در راه محبت به خدا قرار نمی‌دهند و در کارهای خودشان هدفی جز خدا ندارند.

### چیزهایی که حساب ندارند

در روایات متعدّد می‌خوانیم: خداوند متعال در قیامت از نان و غذا و آن پولی که صرف ازدواج و جهاد و حج می‌شود، بازخواست و سؤال نمی‌فرماید.

### حَقَّ النَّاسِ

در روایات می‌خوانیم: در قیامت بدهکار را احضار می‌کنند و کارهای نیک او را به طلبکار می‌دهند تا راضی شود، و اگر بدهکار عمل نیکی نداشت تا بجای بدهی خود بدهد، گناهان طلبکار را بر گناهان او اضافه می‌نمایند و بدین وسیله خداوند قصاص می‌فرماید.

حضرت علی علیه السلام گناهان را به چند دسته تقسیم کرده و فرمودند: «...أَمَّا الَّذِي لَا يُغْفَرُ فَظُلْمُ الْعِبَادِ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ... وَ عِزَّتِي

وَ جَلَالِي لَا يَجُوزُنِي ظَلْمُ ظَالِمٍ...» یک نوع گناه را خدا نمی‌بخشد و آن ظلمی است که مردم نسبت به یکدیگر مرتکب می‌شوند، سپس امام فرمود: خداوند به عزت و جلال خود سوگند یاد فرموده که در آن روز هرگز از ظلم ستمگری چشم‌پوشی نخواهد کرد، گرچه کم و جزئی باشد. آری، درباره حق‌الناس خداوند با کمال دقت به حساب‌ها می‌رسد.

حضرت علی علیه السلام فرمود: خداوند در روز قیامت می‌فرماید: «الْيَوْمَ أَحْكُمُ بَيْنَكُمْ بِعَدْلِي وَ قِسْطِي لَا يُظْلَمُ الْيَوْمَ عِنْدِي أَحَدٌ الْيَوْمَ أَخِذْ لِلضَّعِيفِ مِنَ الْقَوَى بِحَقِّهِ وَ لِصَاحِبِ الْمَظْلَمَةِ بِالْمَظْلَمَةِ بِالْقِصَاصِ مِنَ الْحَسَنَاتِ وَ السَّيِّئَاتِ... إِلَّا مَظْلَمَةٌ يَهْبِهَا لِصَاحِبِهَا» امروز در میان شما به عدالت حکم می‌کنم و به هیچ کس در دادگاه من ظلم نمی‌شود، امروز حق ضعیف را از قوی می‌گیرم، امروز به نفع مظلوم از ظالم (یا از طریق گرفتن کارهای نیک ظالم و قرارداد آن در پرونده مظلوم و یا از طریق برداشتن گناهان مظلوم و اضافه نمودن آنها به گناهان ظالم) دادخواهی می‌کنم. تا اینکه فرمودند: تنها آن دسته از ظالمان امروز نجات می‌یابند که مظلوم و کسی که به او ظلم کرده‌اند، از حق خودش بگذرد.

### گفتگوها در حال حساب

امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه «فَلِلَّهِ الْحُجَّةُ الْبَالِغَةُ» می‌فرماید: روز قیامت به انسان گناهکار خطاب می‌شود: آیا می‌دانستی که راه تو کدام بود و وظیفه تو چه بود؟ اگر بگویند: می‌دانستم، از او می‌پرسند: چرا عمل نکردی و اگر بگویند: نمی‌دانستم، به او گفته می‌شود: چرا یاد نگرفتی؟

در حدیث دیگری می‌خوانیم: خداوند با وجود حتی یک نفر صالح و باتقوا که در یک محله و منطقه‌ای زندگی می‌کند، بر سایر افراد آن محل احتجاج کرده و می‌فرماید: مگر فلان مؤمن که گرفتار کار خلاف نشد، در میان شما و در همسایگی شما نبود؟ و مگر شما حرف او را نشنیدید و گریه‌های او را در دل شب و اعمالش را در روز ندیدید؟ چرا شما مانند او و در راه او نبودید؟ در دادگاه عدل الهی بعضی برای نجات خود می‌گویند: خدایا! تو به ما مال و زیبایی و یا گرفتاری دادی که وسیله گناه و انحراف ما شد! خداوند در آن هنگام بندگان صالحی را که مال و زیبایی و یا شادان و گرفتاری‌ها آنان را گمراه نکرده به عنوان نمونه شاهد می‌آورد و می‌فرماید: مگر حضرت یوسف و مریم زیبایی نداشتند؟ و مگر ایوب گرفتار سخت‌ترین بیمارها نشد؟ و بدین نوسيله انسان در دادگاه قیامت محکوم شده و بهانه‌ها و عذرهایش بی‌نتیجه می‌ماند.

قرآن می‌فرماید: نمونه انسان با ایمان، زن فرعون است که در کاخ و دربار فرعون زندگی می‌کرد، اما هرگز به آن نظام و طاغوت آلوده نشد و اراده محکم‌تر از فولاد او بر تمام شرایط محیطی و زمانی و اقتصادی حاکم شد. همان گونه که نمونه انسان کافر را همسران حضرت لوط و نوح معرفی می‌کند که در خانه وحی و بر سر سفره وحی و در کنار تربیت‌کنندگان معصوم آن هم برای مدتی بس طولانی زندگی کردند، ولی بخاطر آنکه تصمیم بر اصلاح و هدایت خود نداشتند، همچنان در کفر باقی ماندند و هنگام قهر خداوند آنان نیز عذاب شدند.

بنابراین در هر زمانی افرادی وجود دارند که در قیامت بر مردم حجت باشند.

### خجالت و شرمندگی

امام صادق علیه السلام فرمودند: اگر در قیامت و در دادگاه عدل الهی هیچ کیفری نباشد مگر همین شرمندگی و خجالت در پیشگاه خداوند، سزاوار است که انسان از خواب و خوراک و استراحت دوری و به حال خود فکر کند. گناهایی که حتی حاضر نبوده والدین و همسرش بفهمند، روز قیامت در برابر همه خلائق و اولیای خدا نشان داده می‌شود. (البته در صورتی که گناه از حد بگذرد و توبه نکند و قابل عفو نباشند)

در روایات متعددی سفارش شده که برای رهایی از حساب قیامت، در دنیا هر شخصی خودش را محاسبه و حسابرسی کند، یعنی

در هر شبانه روز چند دقیقه و ساعتی را به فکر در عملکرد خود بپردازد تا اگر کار نیکی انجام داده خدا را شکر کند و اگر کار خلافی مرتکب شده است، توبه و عذرخواهی و جبران نماید.

در حدیث می‌خوانیم: کسی که خودش را محاسبه کند، خداوند در قیامت دوباره از او حساب نمی‌کشد و خداوند بالاتر از آن است که به حساب کسی برسد که او خود به حسابش رسیده است.

امام کاظم علیه السلام فرمود: از ما نیست کسی که در دنیا از خود غافل باشد و به حساب کار خودش در هر روز رسیدگی نکند.

### ثبت و کشف اعمال

یکی از مسائل قیامت، مسأله کتاب و پرونده‌های انسان است، که آیات و روایات بسیاری درباره آن آمده و بیانگر آن است که تمام اعمال و افکار انسان در دنیا ثبت و ضبط می‌شود و در آخرت کشف و نمایان می‌گردد، ما در اینجا ابتدا آیات مربوط به ثبت پرونده‌ها را نقل نموده و سپس آیات کشف آنها را بیان می‌کنیم:

### ثبت اعمال در دنیا

- \* «إِنَّ رُسُلَنَا يَكْتُبُونَ مَا تَمْكُرُونَ» همانا فرشتگان ما تمام اندیشه و مکر و توطئه‌های شما را می‌نویسند.
  - \* «كَلَّا سَنَكْتُبُ مَا يَقُولُ» بر خلاف تصور شما، ما همه گفته‌ها را می‌نویسیم.
  - \* «وَأَنَا لَهُ كَاتِبُونَ» ما هر کار خیری که افراد با ایمان انجام دهند می‌نویسیم.
  - \* «وَنَكْتُبُ مَا قَدَّمُوا وَآثَارَهُمْ» ما هم خود اعمال و هم آثار آنها را می‌نویسیم.
  - \* «وَكُلُّ شَيْءٍ فَعَلُوهُ فِي الزُّبُرِ» هر کاری که انجام داده‌اند، در نامه‌های آنان ثبت است.
  - \* «وَرُسُلْنَا لَدَيْهِمْ يَكْتُبُونَ» فرشتگان ما نزد مردم، کارهای آنها را می‌نویسند.
  - \* «وَكُلُّ صَغِيرٍ وَكَبِيرٍ مُسْتَطَرٌّ» هر کار کوچک و بزرگی که انجام داده‌اند، مو به مو ضبط می‌شود.
  - \* «أَحْصَاهُ اللَّهُ وَنَسُوهُ» خداوند یک یک کار ایشان را به شماره دارد، ولی مردم کرده‌های خود را فراموش نموده‌اند.
- پس از ضبط و ثبت اعمال و افکار در دنیا، تمام آنها در قیامت افشا می‌شود.

### کشف پرونده‌ها

- \* «وَإِذَا الصُّحُفُ نُشِرَتْ» روزی که پرونده‌های اعمال گشوده و بررسی می‌شود.
- \* «وَبَرَزُوا لِلَّهِ جَمِيعًا» در آن روز، همه مردم در برابر دادگاه الهی ظاهر می‌شوند و هیچ فرد یا عملی پنهان نیست.
- \* «بَدَالَهُمْ مَا كَانُوا يُخْفُونَ» در قیامت همه کارهای مخفی مردم هویدا می‌شود.
- \* «يُنَبِّئُوا الْإِنْسَانَ بِوَمَدِّ مَا قَدَّمَ وَآخَرًا» در آن روز انسان هم از کارهایی که با دست خود انجام داده با خبر می‌شود و هم از کارهایی که تأسیس کرده (و پس از مرگش مردم در مسیر آن کارهای حق یا باطل قرار گرفته‌اند)، آگاه گشته و در اجر یا کیفر تمام کسانی که در آن مسیر قرار گرفته‌اند، شریک می‌شود.

آیات در زمینه ثبت اعمال در دنیا و کشف آنها در قیامت زیاد است و ما به همین اندازه بسنده کرده و به سراغ مسأله تقسیم پرونده‌ها می‌رویم:

### نیکوکاران و گنهکاران

قرآن می‌فرماید: در روز قیامت تمام انسان‌ها با توجه به پرونده آنان، به دو گروه تقسیم می‌شوند:

۱- نیکوکاران که نامه اعمالشان را به‌دست راستشان می‌دهند. «أَمَّا مَنْ أَوْتِيَ كِتَابَهُ بِيَمِينِهِ» هر کس پرونده‌اش را به‌دست راستش دادند، شاد و سعادتمند است.

۲- گنهکاران که درباره نامه عمل آنها سه تعبیر مختلف در قرآن آمده است:

الف: یک جا در مقابل خوبان که نامه به دست راستشان است، می‌فرماید: «وَأَمَّا مَنْ أُوتِيَ كِتَابَهُ بِشِمَالِهِ» نامه مجرمان به دست چپشان داده می‌شود.

ب: در جای دیگر می‌فرماید: «أُوتِيَ كِتَابَهُ وَرَاءَ ظَهْرِهِ» نامه گناهکاران، از پشت سر به آنها داده می‌شود (که نهایت تحقیر آنان است).

ج: در سوره اسراء بعد از آنکه می‌فرماید: نامه نیکوکاران به دست راستشان داده می‌شود، می‌خوانیم: «وَمَنْ كَانَ فِي هَذِهِ أَعْمَى فَهُوَ فِي الْآخِرَةِ أَعْمَى» کسانی که در دنیا حقائق را ندیدند، در آخرت هم نابینا محسور می‌شوند.

بنابراین در مورد نامه بدکاران، سه نوع تعبیر متفاوت وجود دارد که شاید بتوانیم از مجموع این تعبیرات استفاده کنیم که مراد از دست راست و دست چپ در آیات قرآن، سعادت و شقاوت انسان است، چنانکه مرحوم علامه طباطبائی نیز در کتاب «حیات پس از مرگ»، مراد از راست و چپ را «حق و باطل» و «سعادت و شقاوت» دانسته و فرموده است:

قرآن درباره اینکه مردم به دو دسته خوب و بد تقسیم می‌شوند، گاهی می‌فرماید: «أَصْحَابُ الْيَمِينِ» و «أَصْحَابُ الشِّمَالِ» دست راستی‌ها و دست چپی‌ها، و گاهی به جای راست و چپ می‌فرماید: «أَصْحَابُ الْمِئْمَنَةِ» و «أَصْحَابُ الْمَشْأَمَةِ» گروه مبارک و گروه نامبارک و گاهی بجای دست چپ و گروه نامبارک، گمراهان را نام برده است.

در جمع‌بندی آیات شاید بتوان به این نتیجه رسید که اسم چپ و راست در قرآن، کنایه از بد و خوب و سعادت و شقاوت باشد و آیاتی که می‌فرماید: نامه عمل خوبان به دست راست و نامه عمل مجرمان را به دست چپ آنها می‌دهیم، دارای معنای دیگری غیر از معنای ظاهری آن باشد.

## شادی یا غم

تاکنون بیان کردیم که تمام کارها در این جهان توسط فرشتگانی که مأمور ثبت و نوشتن اعمال هستند ضبط می‌شود و در قیامت همان پرونده‌ها و نوشته‌ها برای انسان گشوده و سبب شادی بعضی و روسیاهی گروه دیگری می‌شود.

نامه اعمال کسانی که اهل ایمان و پیرو ولایت امام حق و عادل هستند، به دست راستشان داده می‌شود. «يَوْمَ نَدْعُوا كُلَّ أُنَاسٍ بِإِمَامِهِمْ فَمَنْ أُوتِيَ كِتَابَهُ بِيَمِينِهِ فَأُولَئِكَ يَقْرَءُونَ كِتَابَهُمْ وَلَا يُظْلَمُونَ فَتِيلًا» روزی که هر دسته‌ای در کنار رهبرانی که در دنیا برگزیده‌اند محسور می‌شوند، در آن روز کسانی که در خط رهبری حق قرار گرفته‌اند، نامه اعمالشان به دست راستشان داده می‌شود، آنان با اشتیاق نامه خود را می‌خوانند و کوچک‌ترین ظلمی به آنان نمی‌شود.

آنان هنگامی که نامه اعمال خود را می‌خوانند و لذت می‌برند و از شادی در پوست خود نمی‌گنجند، فریاد می‌زنند: ای مردم! بیایید نامه مرا بخوانید و سعادت مرا ببینید.

آری، آنان در دنیا به فکر قیامت خود بودند و برای آخرت کشت نمودند و در آخرت نیز به سعادت رسیدند، اما آنان که در این دنیا همچون نابینایان حقیقت را ندیدند و رهبران معصوم و عادل را رها کرده و به دنبال رهبری فرعون‌ها، قارون‌ها و طاغوت‌ها رفتند، در آخرت نیز وضع اسفباری خواهند داشت و نامه اعمالشان به دست چپشان داده خواهد شد.

و در جای دیگر می‌خوانیم: کسانی که در اثر انحراف و گناه نامه عملشان را به دست چپ آنها می‌دهند، غرق در حسرت و غم می‌شوند و فریاد می‌زنند: ای کاش این نامه را به من نمی‌دادند! و ای کاش در همان حال شک و تردید از سرنوشت باقی بودم و

نمی‌دانستم وضع چیست که لااقل روزنه امیدی در من بود! وای بر من که مال و قدرت و سلطنت دنیای من در این روز

نتوانست مرا نجات دهد...

## انواع پرونده‌ها

از آیات قرآن استفاده می‌شود که در روز قیامت برای هر شخصی سه نوع کتاب و پرونده وجود دارد:

- ۱- فردی، که برای هر انسانی یک کتابی است که مربوط به کارهای شخصی خودش است. قرآن در این باره می‌فرماید: «وَكُلُّ إِنْسَانٍ أَلْزَمَانُهُ طَائِرَةٌ فِي عُنُقِهِ وَنُخْرِجُ لَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ كِتَابًا يَلْقَاهُ مَنشُورًا» ما پرونده عمل هر انسانی را به گردنش می‌اندازیم و روز قیامت همان نامه عمل را به صورت کتابی که ریز و درشت کارها در آن ضبط شده، در برابرش باز می‌نماییم.
- ۲- گروهی، که برای هر امت و گروهی هم یک کتابی است. «كُلُّ أُمَّةٍ تُدْعَىٰ إِلَىٰ كِتَابِهَا» در قیامت هر امت و گروهی به کتاب مخصوص خود فراخوانده می‌شوند. البته شاید این کتاب مربوط به خط فکری امت‌ها باشد.
- ۳- همگانی، که کتابی که در آن اعمال تمام مردم یکجا ضبط شده است.

## مراحل و مواقف

طبق روایات متعدد، در قیامت پنجاه توقفگاه داریم که هر یک از آنها مربوط به یکی از حالات آن روز و یا حالات انسان و مسئولیت‌ها و سؤال و جواب‌هاست و مدت توقف در هر یک از این مراحل، هزار سال است. البته این مدت برای افراد فاسد و منحرف است، زیرا طبق حدیثی که از پیامبر صلی الله علیه وآله نقل شده، برای مؤمنین مدت حساب به مقدار انجام یکی از نمازهای واجب در دنیا است.

مرحوم مجلسی در جمع‌بندی روایات و تفسیر آیات در این باره می‌فرماید: به نظر می‌رسد که مدت حساب کافران معمولی در قیامت هزار سال است، ولی حساب بعضی از کافران که شاید رهبران کفر و فساد در جامعه باشند، پنجاه هزار سال هم طول می‌کشد، هر چه کفر و ظلم بیشتر باشد، مدت حساب طولانی‌تر است، هر چه ایمان و تقوا هم بیشتر باشد، حساب در آن روز آسان‌تر خواهد بود.

شخصی از حضرت علی علیه السلام پرسید: گاهی در آیات قرآن جملات ضد و نقیض به چشم می‌خورد، مثلاً در یک آیه می‌خوانیم: خداوند در قیامت بر لب و دهان مردم مهر می‌زند، ولی در جای دیگر می‌فرماید: مردم فریاد می‌زنند و به یکدیگر لعنت می‌کنند؟

حضرت در پاسخ فرمود: مراحل و توقفگاه‌ها در قیامت متعدد است، در یک مرحله اجازه سخن گفتن دارند، چنانکه مشرکان به دروغ می‌گویند: «وَاللَّهُ رَبَّنَا مَا كُنَّا مُشْرِكِينَ» به خدا سوگند ما در دنیا مشرک نبودیم! لیکن آن دروغ سبب می‌شود که مهر بر لب‌هایشان زده شود و به جای لب‌ها، پوست بدن و دست‌ها و پاها و دیگر اعضای آنها به گمراهی و گناه آنان گواهی می‌دهند. بنابراین در یک زمان و مرحله فریاد و لعنت و دروغ و انکار در کار است، ولی در مرحله‌ای دیگر مهر بر دهان خوردن و سکوت، پس مراحل و مواقف متعدد و با هم فرق می‌کنند.

## دروغ‌گویی در قیامت

سؤال: مگر در قیامت هم می‌توان دروغ گفت؟

پاسخ: مرحوم علامه در تفسیر آیه ۱۸ سوره مجادله می‌فرماید: کسانی که در دنیا با دروغ خوگرفته‌اند، در قیامت هم نمی‌توانند از آن خصلت همیشگی خود یکسره دست بکشند و لذا دروغ می‌گویند و بر دروغ خود سوگند هم یاد می‌کنند، «يَوْمَ يَبْعَثُهُمُ اللَّهُ جَمِيعًا فَيَحْلِفُونَ لَهُ كَمَا يَحْلِفُونَ لَكُمْ وَيَحْسِبُونَ أَنَّهُمْ عَلَىٰ شَيْءٍ» روز قیامت که همه مردم زنده می‌شوند، این گمراهان همانند سوگندهای دروغی که در دنیا برای شما یاد می‌کردند در آنجا هم برای خدا سوگند دروغ یاد می‌کنند و خیال می‌کنند که با این

حیله‌ها و دروغ‌ها آنجا هم می‌توانند کاری از پیش ببرند.

البته کم‌کم با صحنه‌های قیامت بیشتر آشنا می‌شوند و می‌بینند که تمام پرده‌ها کنار رفته و دیگر جای خلاف‌گویی نیست، لذا در سوره نساء می‌خوانیم: «لَا يَكْتُمُونَ اللَّهَ حَدِيثًا» در آن روز هیچ چیزی را پنهان نگاه نمی‌دارند و به همه انحراف‌ها و گناهان خود با کمال صراحت اقرار می‌کنند.

اینها مانند کسانی هستند که مرتکب کارهایی شده‌اند، ولی پس از دستگیری در دادگاه همه چیز را منکر می‌شوند و همین که مدارک و عکس‌ها و شاهدها همه حاضر شدند و دیدند که دیگر جای انکار نیست، همه چیز را با بیان ساده و روشن اقرار می‌کنند.

کوتاه سخن آنکه در قیامت به خاطر وجود همان خصلت دروغ‌بافی که در دنیا داشتند، یا به خاطر آشنا نبودن به آن نظام و یا احتمال تأثیر دروغ، اول دروغ‌هایی می‌گویند، ولی چیزی نمی‌گذرد که با کنار رفتن پرده‌ها و حجاب‌ها همه چیز را اقرار می‌کنند.

### حساب و جزای کارهای انجام نشده

در فرهنگ اسلام برای انسان دوگونه حساب و جزا ثبت می‌شود:

۱- کارهایی که خودش انجام داده است.

۲- کارهایی را که انجام نداده، ولی تصمیم بر انجام آن داشته است.

توضیح آنکه: بر خلاف قوانین حقوقی این جهان که تنها روی کارهای انجام شده حکم صادر می‌کنند و نسبت به افکار و انگیزه‌ها و آرزوها و نیت‌ها عکس‌العملی نشان نمی‌دهند، اسلام، هم برای کارهایی که انسان انجام داده و هم نسبت به انگیزه و نیت‌هایی که در دل داشته و به مرحله عمل نرسیده حساب باز نموده است، به طوری که هرگاه انسانی در مشرق زمین عمل صالح یا فاسدی انجام دهد، هرچند سال‌ها بلکه قرن‌ها از آن گذشته باشد و دیگری در مغرب نسبت به انجام آن کار راضی یا ناراضی باشد، در دادگاه عدل الهی به هنگام جزا یا کیفر، پای او را نیز به میان می‌کشند.

این رضایت باطنی و پیوند مکتبی، علاوه بر اینکه یک حقیقت قابل ملاحظه‌ای در سازندگی انسان است، از درون نیز نقش مهمی دارد. زیرا هر لحظه به انسان بد فکر و بد اندیشه هشدار می‌دهد که هر گاه راضی به فلان کار زشت باشی، تو هم در کیفر آن عمل شریک خواهی بود، و همچنین به انسان رشد یافته بشارت می‌دهد که هر گاه در انجام عمل نیک آنگونه که دلخواه تو بود موفق نشدی، خداوند بخاطر آن فکر و آرزوی صحیحی که داشتی به تو پاداش می‌دهد.

برای روشن شدن بیشتر این مسأله که پیوند فکری و مکتبی از نظر اسلام هیچ حدّ و مرز زمانی و مکانی ندارد، آیات و روایاتی را بیان می‌کنیم:

۱- قرآن خطاب به یهودیان زمان پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله می‌فرماید: «فَلِمَ قَتَلْتُمُوهُمْ» چرا شما پیامبران (همچون یحیی و زکریا علیهما السلام) را شهید کردید؟ در حالی که طبق فرموده امام صادق علیه السلام فاصله میان قاتلان آن پیامبران با یهودیان زمان رسول الله صلی الله علیه وآله پانصد سال بوده است.

آری، صدها سال پیش اجداد و پدران آنها پیامبرانی را کشته‌اند، ولی چون آنها از رفتار و عملکرد پدران خود راضی بودند، خداوند آنها را نیز مورد عتاب قرار داده و حتی نسبت پیامبر کشی به آنان می‌دهد که چرا پیامبران را کشتید؟ و در قیامت هم باید پاسخ این کار ناکرده‌ای را که راضی به آن بوده‌اند بدهند.

۲- قرآن در مورد شتر حضرت صالح که یکی از نشانه‌های بزرگ الهی و معجزه آن پیامبر بزرگوار بود و آن را تنها یک نفر پی کرد و از بین برد، می‌فرماید: «فَعَقَرُوهَا» همه مخالفان حضرت صالح شتر را کشتند. و این به خاطر آن است که همه مخالفان به کار آن یک نفر راضی بودند و لذا همه مردم نیز مورد قهر خداوند قرار گرفتند.

چنانکه حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: «أَيُّهَا النَّاسُ! إِنَّمَا يَجْمَعُ النَّاسَ الرِّضَا وَ السَّخَطُ وَأَمَّا عَقْرَ نَاقَةَ ثَمُودَ رَجُلٌ وَاحِدٌ فَعَمَّهِمُ اللَّهُ بِالْعَذَابِ لَمَّا عَمَوْهُ بِالرِّضَا» ای مردم! رضایت و خشنودی و ناخوشایندی انسان نسبت به عملی نیز محاسبه می‌شود، چنانکه شتر صالح را یک نفر کشت، ولی چون دیگران بدان رضایت داشتند، خداوند تمام آنان را عذاب فرمود.

۳- پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله فرمود: هر کس در محلّ گناه (به ناچاری) حاضر باشد و قلباً مخالف با گناه باشد، گویا غایب است، ولی هر غایبی که قلباً راضی به انجام گناه باشد، گویا در آن مجلس حضور داشته است. آری، حضور و غیاب در صحنه گناه و جرم تنها با حضور فیزیکی و جسم و جسد نیست، بلکه حضور و غیاب واقعی همان رضایت یا تنفر قلبی است.

۴- حضرت رضا علیه السلام فرمود: هر گاه شخصی در مشرق کشته شود، ولی انسانی در مغرب زمین به آن قتل راضی باشد، در نزد خداوند آن انسان راضی هم مانند قاتل، مجرم شناخته می‌شود.

۵ - یکی از یاران حضرت علی علیه السلام بعد از پیروزی در جنگ جمل گفت: ای کاش برادرم بود و پیروزی ما را می‌دید! امام فرمود: اگر دل او با ما باشد، گویا در جنگ و پیروزی ما شریک است. از این بالاتر این که امام فرمود: نه تنها برادر تو، بلکه در این پیروزی افرادی شریک‌اند که هنوز به دنیا نیامده‌اند. (یعنی آیندگان هم اگر راضی به کار ما باشند، نیز با ما شریکند) ۶- در زیارت عاشورا می‌خوانیم: خدا لعنت کند کسانی را که خبر شهادت امام حسین علیه السلام را شنیدند، ولی قلباً راضی بودند و عکس‌العملی نشان ندادند.

۷- پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله فرمودند: در قیامت همین که نامه عمل غیبت کننده را به دستش می‌دهند، می‌پرسد: چرا کارهای خیر من در آن نیست؟ به او می‌گویند: به خاطر گناه غیبت تو، کار خیرت در پرونده دیگری ثبت شد، و برعکس در نامه بعضی عباداتی ثبت شده که هرگز انجام نداده‌اند، آنها نیز می‌پرسند: ما این اعمال را انجام نداده‌ایم؟! ولی پاسخ می‌شنوند که عبادات کسی که تو را غیبت کرده، از نامه عملش حذف و در پرونده تو ثبت نمودیم.

کوتاه سخن آنکه در روز حساب، ما باید پاسخگوی یک سری کارهایی باشیم که انجام نداده‌ایم، ولی راضی به آن بوده‌ایم و یا با یک سری گناهان خود سبب انتقال لغزش دیگران به پرونده خودمان شده‌ایم.

و اینها همه به خاطر همان بینش و دید اسلامی است که میان تمام انسان‌ها در هر عصر و نسلی یک پیوند مکتبی برقرار نموده و تمام مرزهای مادی و منطقه‌ای و نژادی و زمانی را برداشته است.

به علاوه گاهی کار ما آثاری دارد که در قیامت باید پاسخگوی آثار آن هم باشیم. قرآن می‌فرماید: «وَنَكْتُبُ مَا قَدَّمُوا وَ آثَارَهُمْ» ما هم کار مردم را که در دنیا انجام داده‌اند می‌نویسیم و هم آثار خیر و شری که آن کارها در برداشته است. مثلاً گاهی با ارشاد خودتان یک نفر را از گمراهی نجات می‌دهید و او هم صدها نفر دیگر را هدایت می‌کند، خداوند در قیامت تنها پاداش آن یک‌نفری را که شما بدون واسطه هدایت کرده‌اید عطا نمی‌کند، بلکه هم پاداش او و هم پاداش هدایت کسانی را که به واسطه او نجات یافته‌اند به شما مرحمت می‌کند، همچنین است آثار گناه و انحراف‌های با واسطه‌ای که از انسان سر می‌زند.

## شاهدان و شاکیان قیامت

## شهادت و گواهی شاهدان

یکی از مسائل مهم در قیامت وجود گواهان مختلف و متعدد است، چنانکه قرآن می‌فرماید: «يَوْمَ يَقُومُ الْأَشْهَادُ» روزی که تمام شاهدان برپا می‌خیزند.

گرچه خداوند نیازی به هیچ شهادی ندارد، ولی انسان دارای چنان خصلتی است که هر چه حضور ناظران و شاهدان را بیشتر

احساس کند، در تربیت و تقوای او مهم‌تر و مؤثرتر است. برای نمونه به داستان زیر توجه کنید:

روزی جناب «عقیل»، برادر بزرگتر حضرت علی علیه السلام خدمت حضرت رسید و تقاضای سهم بیشتری از بیت‌المال را نمود، حضرت دست او را گرفت و به نماز جمعه برد و آن جمعیت انبوه را به عقیل نشان داد و سپس فرمود: از بیت‌المال سهم بیشتری دادن به تو، یعنی دزدیدن از حق همه این مردم! عقیل با نگاهی به آن جمعیت، از درخواست خود پشیمان شد و برگشت. آری، حضور و نظارت مردم و تعداد گواهان و شاهدان هر چه بیشتر باشد، احساس شرمندگی انسان زیادتر می‌شود و قهراً همت بیشتری برای کنترل خود نشان می‌دهد، چون گاهی ممکن است انسان در تنهایی کاری را انجام دهد که در جمع و حضور شاهدان به هیچ وجه حاضر به مطرح کردن آن نیز نباشد.

### شاهدان در قیامت

از آیات و روایات استفاده می‌شود که در صحنه قیامت و در دادگاه عدل الهی، حضور شاهدان قطعی و حتمی است، اما این شاهدان چه کسانی هستند؟ در این مبحث با توجه به آیات قرآن اشاره‌ای به آنها می‌کنیم.

### اولین شاهد: خداوند

در قرآن می‌خوانیم: «إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ» همانا خداوند بر همه چیز گواه است. برای خداوند اوصاف دیگری نیز وارد شده که همگی دلالت بر احاطه و حضور و علم و گواهی خداوند دارند، نظیر آیه «إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَيْكُمْ رَقِيبًا» همانا خداوند مراقب شماست، یا آیه «وَكَانَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ مُّحِيطًا» خداوند بر هر چیز احاطه و حضور دارد و یا تمام آیاتی که بیانگر علم الهی است.

### دومین شاهد: انبیا

یکی از گواهان دیگر در قیامت، پیامبران بزرگوار هستند.

قرآن می‌فرماید: «وَجِئْنَا بِكَ عَلَىٰ هَوْلًا شَهِيدًا» ما تو را در قیامت در حالی که شاهد و گواه مردم هستی، حاضر می‌کنیم. در جای دیگر می‌خوانیم: «وَيَوْمَ نَبْعَثُ فِي كُلِّ أُمَّةٍ شَهِيدًا عَلَيْهِمْ مِنْ أَنْفُسِهِمْ وَجِئْنَا بِكَ شَهِيدًا عَلَىٰ هَوْلًا» روزی که از میان هر قوم و امتی شاهدی از خودشان برمی‌انگیزیم و تو را شاهد بر آنان. بنابراین در قیامت شاهد هر امتی، پیامبر همان امت خواهد بود و شاهد تمام انبیا، شخص رسول اکرم صلی الله علیه وآله است. سؤال: اگر انبیا در قیامت بر کار مردم گواهی می‌دهند، پس چرا در پاسخ سؤال خداوند که می‌پرسد: امت شما چگونه رفتار کردند؟ می‌گویند: «لَا عِلْمَ لَنَا» ما علمی نداریم. مگر کسی که علم ندارد می‌تواند شاهد باشد؟ پاسخ: اولاً: علم انبیا از طرف خداست و از خودشان چیزی نمی‌دانند.

ثانیاً: گاهی شاگرد به استاد و معلمش می‌گوید: من که علم و قدرتی ندارم، در واقع این تعبیر نوعی احترام و ادب نسبت به استاد است. بنابراین مراد انبیا، علم آنان در برابر علم خداوند است که چیزی نیست، نه آنکه اصلاً علمی ندارند و گرنه چرا طبق فرموده قرآن گاهی از بدرفتاری امت خود شکایت می‌کنند، چنانکه پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله از مہجوریت قرآن به وسیله امتش، به خداوند شکایت کرد. «وَ قَالَ الرَّسُولُ يَا رَبِّ إِنَّ قَوْمِي اتَّخَذُوا هَذَا الْقُرْآنَ مَهْجُورًا»

### سومین گواه: امامان معصوم علیهم السلام

در قرآن می‌خوانیم: «وَ كَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ وَ يَكُونَ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيدًا» و بدین گونه ما شما را یک امت معتدل و میانه قرار دادیم تا شاهد بر مردم باشید و رسول خدا هم بر شما شاهد باشد. با توجه به اینکه همه افراد امت اسلامی آن عدالت و اعتدال و لیاقت و آگاهی لازم برای شهادت و گواهی دادن را ندارند، بنابراین مراد از امت در آیه بعضی افراد هستند، نه همه مردم. همان گونه که مدح قرآن درباره کسانی که با پیامبرند، «أَشِدَّاءُ



عَلَى الْكُفَّارِ» شامل همه نمی‌شود، زیرا منافقان نیز با رسول خداصلی الله علیه وآله بوده‌اند. علاوه بر آنکه بسیاری از افراد امت اسلامی کسانی هستند که به خاطر فسق و گناه خود، گواهی آنان حتی برای اندک چیزی آن هم در کوچک‌ترین دادگاه‌های دنیا ارزشی ندارد، حال چگونه می‌توانیم بگوییم که همه این افراد لایق شهادت دادن و گواه بودن هستند؟! آن هم در روز بزرگ قیامت و در برابر خداوند! آن هم نسبت به کلیه اعمال تمام انسان‌ها!

بنابراین مراد از امت، تنها بعضی افراد امت هستند که شرایط لازم برای شهادت بر اعمال تمام مردم را در دادگاه عدل الهی دارند، چنانکه امام باقر علیه السلام فرمودند: آن امت وسط که شاهدانند، تنها ما هستیم.

امام صادق علیه السلام پیرامون آیه «فَكَيْفَ إِذَا جِئْنَا مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ بِشَهِيدٍ وَجِئْنَا بِكَ عَلَى هَؤُلَاءِ شَهِيدًا» فرمودند: در هر دوره و زمانی امامی هست که گواه و شاهد بر مردم است.

### چهارمین شاهد: فرشتگان

در قرآن می‌خوانیم: «وَجَاءَتْ كُلُّ نَفْسٍ مَعَهَا سَائِقٌ وَشَهِيدٌ» روز قیامت هر انسانی در پیشگاه عدل الهی حاضر می‌شود، در حالی که در کنار او هم فرشته‌ای است که او را به محشر سوق می‌دهد و همچنین فرشته‌ای است که شاهد کارهای انجام شده اوست. فرشتگانی که در قیامت گواه بر اعمال انسانند، ممکن است همان گروه از مأمورانی باشند که در دنیا همراه ما بوده و اعمال ما را ضبط می‌نمودند و ممکن است سایر فرشتگان باشند.

### پنجمین شاهد: زمین

قرآن می‌فرماید: «يَوْمَئِذٍ تُحَدِّثُ أَخْبَارَهَا» زمین در قیامت خبرهایش را بازگو می‌کند. شهادت زمین در آن روز می‌تواند دو گونه باشد:

الف: به وسیله وضع و نظامی است که پیدا کرده است. همان گونه که ما به یکدیگر می‌گوییم: چشم تو شهادت می‌دهد که دیشب خواب نکرده‌ای و رنگ تو گواه آن است که ترسیده‌ای و یا عصبانی و یا شاد شده‌ای، همچنین زمین در آن روز دچار زلزله‌ای بسیار بزرگ می‌شود و بعد از کنده شدن و به حرکت درآمدن کوهها و بهم خوردن و قطعه قطعه شدن و سپس شن شدن آنها، با ما حرف‌ها دارد. یعنی وضع و نظام آن روز به ما مطالبی را می‌فهماند. همانند دایره‌های تنه درخت پس از بریده شدن که به ما تاریخ و سن آن را نشان می‌دهد و یا نوشته‌ای که مقدار اطلاعات و آگاهی نویسنده آن را به ما می‌فهماند.

بنابراین مراد از شهادت دادن زمین، گواهی اوضاع آن است نه گفتگو و کلام.

ب: خداوند با قدرت و اراده خود هر گوشه‌ای از آن را به سخن در می‌آورد. همان قدرت و اراده‌ای که در دنیا عصای بی‌جان موسی را به صورت ازدهایی بزرگ آن هم دارای چشم و دم و نیش در آورد.

آن قدرتی که در دنیا از مواد غذایی خاک، میوه و از میوه نطفه و سپس انسان به دنیا می‌آورد و آن انسان پس از چندی حرف می‌زند، در آن روز نیز این رشته طولانی را درهم می‌پیچد و حرکت کند آن را به صورت یک حرکت سریع‌السير در می‌آورد و جمادات بی‌کلام، گوینده و ناآگاهان همه آگاه می‌شوند. «إِنَّ الدَّارَ الْآخِرَةَ لَهِيَ الْحَيَوَانُ» همانا خانه آخرت جایگاه حیات است، که با توجه به این معنا، زمین با سخن و کلام گواهی می‌دهد.

راستی چگونه ما به راحتی می‌پذیریم که نوار کاستی که در ضبط قرار گرفت و متصل به برقی شد با ما سخن بگوید، ولی نوارهایی که در این جهان در طول عمر از ما گرفته شده و اکنون به اراده خدا متصل شده و در جایگاه قیامت قرار گرفته است، نتواند سخن بگوید!

روایات متعددی نیز بیانگر آن است که در روز قیامت، زمین نیز یکی از شاهدان می‌باشد، از جمله:

رسول خداصلی الله علیه وآله به هر منطقه‌ای که وارد می‌شدند، دو رکعت نماز بجا می‌آوردند و می‌فرمودند: روز قیامت این مکان بر نماز ما شهادت می‌دهد.

و امام صادق علیه السلام فرمود: نمازهای خود را در مکان‌های مختلف بخوانید، زیرا مکان‌ها نیز در قیامت بر اعمالتان شهادت خواهند داد.

### ششمین گواه: وجدان

یکی از شاهدان در آن روز، عقل و وجدان بیدار شده انسان است. در قرآن آیات بسیاری آمده که بارها انسان با کمال صراحت به گناه و انحراف خود اقرار می‌کند، اقراری از عمق جان و از تمام وجود، اقراری که شاید از اقرار هر شاهدی پرسوز و گدازتر باشد. جالب اینکه در آن روز خداوند نیز وجدان را قاضی قرار می‌دهد و به انسان خطاب می‌فرماید: «اقْرَأْ كِتَابَكَ كَفَىٰ بِنَفْسِكَ الْيَوْمَ عَلَيْكَ حَسِيبًا» نامه عمل خود را بخوان، امروز روح و روان تو برای اینکه علیه تو گواهی دهند، کافی است.

آری، بر فرض در روز قیامت هیچ دادگاه و حسابگری هم نباشد، تمام وجود ما بر خودمان گواهی می‌دهند و این برای کیفر و پاداش کافی است، چنانکه اگر هیچ کس با معتادان سخنی نگوید، همان تنگی سینه و هر یک از سرفه‌های او که در اثر اعتیاد پیدا شده بر علیه او سخن‌ها دارند.

در مناجات می‌خوانیم: خدایا! هرگاه حساب مرا به خود من واگذار کنی، جزای خویش را جز قهر و غضب و آتش دوزخ تو چیز دیگری نمی‌دانم!

### هفتمین شاهد: اعضای بدن

یکی از شاهدها در قیامت، اعضای بدن (دست و پا و پوست و زبان) هستند. قرآن می‌فرماید: «يَوْمَ تَشْهَدُ عَلَيْهِمْ أَلْسِنَتُهُمْ وَأَيْدِيهِمْ وَأَرْجُلُهُمْ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ» روزی که زبان و دست و پاهای مردم بر آنان گواهی می‌دهند. و گاهی بر دهان مهر خورده و تنها دست و پاها سخن می‌گویند، «الْيَوْمَ نَخْتِمُ عَلَىٰ أَفْوَاهِهِمْ وَتُكَلِّمُنَا أَيْدِيهِمْ وَتَشْهَدُ أَرْجُلُهُمْ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ» روزی که بر لب‌های آنان مهر می‌زنیم و تنها دست آنان با ما حرف می‌زند و پاهایشان گواهی می‌دهند که در دنیا به کجاها رفتند و چه کارها کردند.

در آیه دیگر می‌خوانیم: «شْهَدَ عَلَيْهِمْ سَمْعُهُمْ وَأَبْصَارُهُمْ وَجُلُودُهُمْ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ» روز قیامت، گوش و چشم‌ها و پوست‌هایشان به آنچه در دنیا عمل کرده‌اند، گواهی می‌دهند.

جالب آنکه انسان که این گواهی را از اعضای خود می‌بیند، با کمال ناراحتی و شرمندگی به پوست خود می‌گوید: «قَالُوا لَجُلُودِهِمْ لِمَ شَهِدْتُمْ عَلَيْنَا» چرا و چگونه در این روز از گناهان رسوا و شرم‌آوری که توسط تو مرتکب شده‌ام پرده برداشته و گواهی می‌دهی؟! پوست جواب می‌دهد: «قَالُوا أَنْطَقَنَا اللَّهُ الَّذِي أَنْطَقَ كُلَّ شَيْءٍ» خداوندی که همه چیز را به نطق و گفتگو درمی‌آورد، ما را به گواهی و سخن گفتن وادار نمود.

علامه طباطبائی قدس سره در تفسیر این آیات می‌فرماید: شهادت اعضا، زمانی واقعیت دارد که هر یک از اعضا در دنیا دارای شعور باشند و از عمل انسان آگاه باشند و گرنه هر گاه در قیامت خداوند به اعضا شعور بدهد و یا در آن روز به آنها آگاهی و صوت بدهد که شهادت نخواهد بود. زیرا شاهد باید به هنگام عمل، هم حاضر باشد و هم عالم باشد تا بتواند ماجرا را دریابد و برای روزی دیگر گواهی بدهد. بنابراین همه اعضای ما در این عالم دارای یک نوع آگاهی و شعورند، گرچه نوع آن علم و شعور با علم و شعور ما فرق داشته باشد.

در جای دیگر نیز قرآن می‌فرماید: «وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَٰئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا» از آنچه که نمی‌دانی پیروی مکن، زیرا که هریک از گوش و چشم و دل تو در روز قیامت مورد سؤال قرار می‌گیرند.

گرچه بعضی خواسته‌اند بگویند که مراد از سؤال از چشم و گوش، سؤال از صاحبان چشم و گوش است، ولی با توجه به آیات دیگر که می‌فرماید: در قیامت خود اعضا شهادت می‌دهند، هیچ دلیلی بر اینکه آیه را بر خلاف ظاهر آن معنا کنیم نداریم. در حدیث می‌خوانیم: گواهی اعضا تنها مخصوص افراد فاسق و مجرمانی است که باید گرفتار عذاب الهی شوند، و در باره مؤمن این گواهی‌ها در کار نیست و تنها نامه عملشان را به دست راستشان می‌دهند و آنان شادی کنان دیگران را نیز به خواندن نامه عمل خود ترغیب می‌کنند.

### هشتمین شاهد: زمان

حضرت علی علیه السلام فرمود: «ما مِنْ يَوْمٍ يَمُرُّ عَلَى ابْنِ آدَمَ إِلَّا قَالَ لَهُ ذَلِكَ الْيَوْمُ: أَنَا يَوْمٌ جَدِيدٌ وَأَنَا عَلَيْكَ لَشَهِيدٌ... أَشْهَدُ لَكَ بِهَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ» هیچ روزی بر انسان نمی‌گذرد مگر آنکه آن روز به انسان هشدار می‌دهد که من امروز برای تو روز جدیدی هستم و گواه کارهایی خواهم بود که امروز انجام می‌دهی و در روز قیامت به آنها شهادت خواهم داد، بنابراین سعی کن که از این روز استفاده کامل کرده و اعمالی را در راه سعادت ابدی خودت انجام دهی. امام سجاد علیه السلام فرمود: «هَذَا يَوْمٌ حَدِيثٌ جَدِيدٌ وَهُوَ عَلَيْنَا شَاهِدٌ عَتِيدٌ» امروز روز تازه و جدیدی است و در قیامت گواه اعمالی است که در آن انجام می‌دهیم.

### نهمین گواه: اعمال

از شاهدان در قیامت، خود اعمال و کردارهای انسان است که در برابر انسان مجسم و نمودار می‌شوند. آری، همین که عمل در آن نظام خود را نشان داد، دیگر هیچ راهی برای انکار وجود ندارد. مسأله تجسم عمل در قرآن و روایات بسیار مطرح است که ما به نمونه‌ای از آنها اشاره می‌کنیم:

\* «يَوْمَ تَجِدُ كُلُّ نَفْسٍ مَّا عَمِلَتْ مِنْ خَيْرٍ مُحْضَرًا» روزی که هر کس آنچه کار نیک انجام داده در برابر خود حاضر می‌بیند.  
\* «وَوَجِدُوا مَّا عَمِلُوا حَاضِرًا» روز قیامت انسان رفتار و کردار دنیایی خود را در برابر خود حاضر می‌یابد.  
\* «وَلَا تُجْزَوْنَ إِلَّا مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ» جزایی برای شما نیست، مگر همان عمل خودتان که گریبانگیر شما می‌شود.  
\* «يَحْمِلُونَ أَوْزَارَهُمْ عَلَى ظُهُورِهِمْ» گناهی که در دنیا به صورت کار و انرژی از انسان صادر شده، در آن روز به صورت باری بر دوش او سنگینی می‌کند.

راه دوری نرویم، مگر در همین دنیا اهرام مصر و ساختمان‌ها و کاخ‌های زیبای شاهان، تجسم رفاه‌طلبی و بلندپروازی آنان نیست؟

\* در دنیا افراد متمولی که تنها به فکر ذخیره کردن پول و ثروت خود هستند و به فریاد محرومان نمی‌رسند در حالی که دل صدها فقیر از بینوایی و نداری می‌سوزد، در قیامت همان پولها و سکه‌ها داغ و به پیشانی و پهلوی زراندوزان گذارده می‌شود. این سوز در برابر آن سوز.

\* افرادی که در دنیا با گرفتن ربا اعتدال جامعه را بهم می‌زنند، در قیامت نیز با داشتن یک شکم بزرگ، اعتدال ایستادن و حرکت از آنان گرفته می‌شود.

\* امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه ۱۷۹ سوره آل عمران می‌فرماید: اموالی که در دنیا مورد بخل قرار گرفته و مالیات اسلامی آن پرداخت نشده است، در قیامت به صورت ماری به گردن صاحبش انداخته می‌شود.

\* کسی که در دنیا غیبت شخصی را در محله‌ای دیگری کرده است، این زبان درازی و نیش‌زدن دنیایی، سبب می‌شود در آخرت زبانش از دهان بیرون آمده و به قدری دراز می‌شود که روی زمین قرار گرفته و مردم آن را لگد کنند و این یک نوع تجسم عمل

است.

در روایات ما از مسأله تجسم اعمال بارها سخن به میان آمده است، چنانکه شیخ بهائی می‌فرماید: جملاتی که تنها از رسول خدای علیّه و آله (غیر از امامان معصوم علیهم السلام) در باره تجسم اعمال در قیامت وارد شده، از بس زیاد است که قابل شماره نیست.

بنابراین یکی از شاهدان و گواهان در قیامت، همان اعمال تجسم‌یافته خود ماست، که در دنیا صورتی دارد و در آخرت شکل دیگری به خود می‌گیرند.

عذاب قیامت، نه انتقام است و نه عقده و نه کیفرهای قراردادی که قابل چانه‌زدن و تخفیف باشد، بلکه عذاب قیامت عین همان کارهای دنیایی خود ماست، چنانکه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند:

«الدُّنْيَا مَرْعَى الْآخِرَةِ» دنیا مزرعه آخرت است.

آری، خوشه‌های گندم، همان دانه‌ای است که کشاورز کاشته و این خوشه تجسم همان عمل اوست. از مکافات عمل غافل مشو - گندم از گندم برآید جو ز جو

شعراى ما نیز با الهام از معارف اسلامى، مسأله تجسم عمل را در اشعار خود آورده‌اند، چنانکه مولوى مى‌گوید:

ای دریده پوستین یوسفان	گرگ بر خیزی از این خواب گران
گشته گرگان یک به یک خواهی تو	می‌درانند از غضب اعضای تو
ز آنچه می‌بافی همه روزه بیوش	ز آنچه می‌کاری همه ساله بنوش
گر ز خاری خسته‌ای خود کشته‌ای	در حریر و قزدری خود رشته‌ای
چون زدست زخم بر مظلوم رُست	آن درختی گشت و ز قوم رُست
این سخن‌های چو مار و کژدمت	مار و کژدم می‌شود گیرد دمت

### شاکیان در قیامت

روز قیامت و در دادگاه عدل الهی، علاوه بر سؤالاتی که از انسان می‌شود و شاهدان و گواهان متعدّد شهادت می‌دهند، شاکیان هم هستند که از انسان شکایت دارند، از جمله:

#### ۱- رسول الله صلی الله علیه و آله

در قرآن می‌خوانیم که پیامبر صلی الله علیه و آله در روز قیامت نزد خداوند شکایت کرده و می‌گوید: «يَا رَبِّ اِنَّ قَوْمِي اتَّخَذُوا هَذَا الْقُرْآنَ مَهْجُورًا» پروردگارا! امت من، قرآن را کنار گذاشته و مهجور کردند. خدایا! آنان یا قرآن را نخواندند، یا تدبّر نکردند و یا عمل نکردند و یا به دیگران نرساندند. به جای اینکه برای زنده‌ها بخوانند، تنها بر مرده‌ها خواندند، به جای اینکه کتاب زندگی و قانون قرار دهند، کتاب تشریفات و سوگند قرار دادند.

به جای آنکه روبرو قرار دهند، پشت سر گذاردند، به جای آنکه از آن نور بگیرند، به وسیله آن پول گرفتند.

به جای آنکه آیات آن را به دل بنشانند، بر کاغذ نوشته و بر سنگ تراشیدند، به جای آنکه او را حفظ نمایند، فراموش نمودند. مرکز نزول آن «مکه و مدینه»، مرکز توطئه شد، قوانین آن تغییر کرد، حدود آن رها شد، توحید و بندگی حق که به آن امر کرده بود، به اطاعت از طاغوت تبدیل شد.

به جای اینکه تربیت یافتگان آن دشمن خدا را بترسانند، از دشمن خدا ترسیدند، به جای اینکه با هم متحد شوند، از هم گسستند و به جای وارستگی، به شرق و غرب وابسته شدند.

اطلاعات مسلمانان از حقوق شرق و غرب بیش از آگاهی آنها از آیات حقوقی قرآن بود و قوانین اجتماعی و اخلاقی و اقتصادی آن به کلی رها شد.

آری، تنها یک گوشه از جهان اسلام به خاطر رهبری امام خمینی قدس سره و خون بهترین جوانان، قرآن را زنده کردند و آن ایران است.

یکی از دانشمندان می گفت: در مدینه کنار قبر رسول اکرم صلی الله علیه و آله جمعیت زیادی را دیدم، به فکر فرو رفتم و به پیامبر عزیز گفتم: یا رسول الله! آیا از این مردم راضی هستی؟ در آن حال قرآنی در دستم بود، عرض کردم: یا رسول الله! من این قرآن را باز می کنم، اگر از این مردم راضی یا ناراضی هستی یک آیه در سطر اول آن باشد که من از نظر شما درباره مردم با خبر شوم! قرآن را باز کردم و با کمال تعجب سطر اول این آیه آمد: «وَقَالَ الرَّسُولُ يَا رَبِّ إِنَّ قَوْمِي اتَّخَذُوا هَذَا الْقُرْآنَ مَهْجُورًا» این آیه مرا تکان داد و فهمیدم که روح پیامبر صلی الله علیه و آله از ما ناراضی است.

آری، مسلمانانی که مظلومیت میلیون ها مسلمان دیگر را در دنیا می بینند ولی سکوت کرده و خود را سر سپرده ابرقدرت ها قرار داده اند، هرگز مورد رضایت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نیستند.

مسلمانانی که نماز و جماعتشان وحشت در دل حتی یک مگس به وجود نمی آورد، تا چه رسد که فساد را از جامعه های کفر بردارد، و مراکز عبادت آنان به بازار و مرکز تجارت و کسب در آمد اجناس بیگانگان درآمده است، چگونه می توانند قلب رسول الله صلی الله علیه و آله را از خود راضی نمایند؟!

مسلمانانی که سرانشان به ضعیف زور می گویند و به قوی باج می دهند، بازار ربا و بهره در میانشان رواج دارد، در بعضی کشورها مغازه های شراب فروشی باز است، مسلمانانی که ترسو، جاهل، وابسته، متفرق، غافل، فقیر و اسیر افکار بیگانگانند، چگونه می توانند رضای خدا و رسولش را جلب نمایند؟

آری، یکی از شاکیان در قیامت رسول اکرم صلی الله علیه و آله است.

## ۲- قرآن

یکی از شکایت کنندگان در قیامت، قرآن کریم است.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: «يَجِيءُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ ثَلَاثَةٌ يَشْكُونَ: الْمُصْحَفُ وَالْمَسْجِدُ وَالْعِتْرَةُ» روز قیامت سه چیز برای شکایت از مردم به صحنه می آید: یکی قرآن، یکی مسجد و دیگری اهل بیت علیهم السلام.

### الف: شکایت قرآن از هواداران.

شاید شکایت قرآن به این مضمون باشد: خدایا! با اینکه دستور تلاوت قرآن آمده، ولی بسیاری از مسلمانان حتی نتوانستند از رو مرا بخوانند.

خدایا! بعضی که مرا می خوانند، حق تلاوت مرا ادا نمی کردند، یعنی بدون طهارت و وضو و تدبیر به سراغم می آمدند و یا در تلاوت عجله می کردند.

خدایا! بعضی آیات مرا می خوانند و می فهمیدند، ولی عمل نمی کردند.

خدایا! بعضی که عمل می کردند، به دیگران نمی رساندند.

خدایا! بعضی در عمل به قرآن حتی از مخالفان قرآن هم عقب تر ماندند. چنانکه حضرت علی علیه السلام در وصیت خود

می فرماید: مبادا دیگران در عمل به قرآن و استفاده از رهنمودهای آن از شما مسلمانان جلو باشند.

خدایا! بعضی تنها به آیات عبادی و فردی عمل می کردند و نسبت به هجرت و جهاد و ایثار و سیاست که در متن آیات بود،

بی‌اعتنا بودند و به بعضی آیات ایمان می‌آوردند و نسبت به بعضی آیات بی‌تفاوت بودند. خدایا! بعضی به‌جای آنکه مرا قانون بدانند، وسیله نان دانسته و مال‌التجاره خود قرار دادند، از خواندن و چاپ کردنم سرمایه‌اندوزی‌ها کردند.

خدایا! بعضی که در فکر و روح خود انحرافی داشتند، آیات متشابه را (که چند نوع می‌توان معنا کرد) دستاویز اهداف خود قرار دادند.

خدایا! بعضی به‌جای اینکه در تفسیرم از مفسران واقعی و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام استمداد نمایند، از سلیقه‌های شخصی خود در تفسیر آیات کمک می‌گرفتند.

خدایا! بعضی مرا وارونه معنا کردند و بعضی خوب مرا شناختند، ولی حقائق مرا نادیده گرفته و کتمان نمودند. خدایا! به‌جای اینکه مرا برای دل‌های زنده بخوانند، بر مردگان خواندند.

خدایا! به‌جای آنکه مرا جزو اصیل‌ترین موادّ درسی قرار دهند، مرا از میان برنامه‌های درسی و نسل تحصیل کرده جدا کردند. خدایا! بعضی تنها به‌هنگام تفأل، استخاره و سوگند به سراغم می‌آمدند.

گرچه در حدیث شکایت قرآن تنها درباره تحریف و قطعه‌قطعه کردن آمده است، لیکن آنچه را ما از زبان حال قرآن نقل کردیم یک واقعیّتی است که از طرف هواداران قرآن بر سر قرآن آمده است.

### **ب: شکایت قرآن از مخالفان**

قرآن از مخالفان خود چنین شکایت می‌کند:

خدایا! مرا ساخته فکر بشر دانستند.

خدایا! مرا افسانه‌های پیشینیان دانستند.

خدایا! شنیدن تلاوت مرا ممنوع کردند.

خدایا! به‌آورنده من تهمت سحر و جنون و کِهانت و کذب زدند.

خدایا! مرا می‌شنیدند، ولی لجاجت کرده و ایمان نمی‌آوردند.

خدایا! هنگامی که راهی برای انکار من نداشتند، می‌گفتند: قرآن دیگری برای ما بیاور و آن را تبدیل و تغییر بده.

### **۳- مسجد**

یکی از شاکیان در قیامت، مسجد است.

در حدیث می‌خوانیم که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: روز قیامت مسجد به درگاه خداوند از مسلمانان شکایت می‌کند و می‌گوید: «یا رَبِّ عَطِّلُونِی وَ ضِیِّعُونِی» خدایا! مرا تعطیل و حَقَم را ضایع کردند.

با آنکه پیامبر صلی الله علیه و آله درباره رفتن به مسجد فرمود: خداوند برای هر گامی که به سوی مسجد برداشته شود ده پاداش می‌دهد و ده لغزش را می‌بخشد و ده درجه مرحمت می‌فرماید، باز هم مسجدها خلوت بود.

### **اهمیت و جایگاه مسجد**

در اینجا به گوشه‌ای از نقش و آداب مسجد در روایات اشاره می‌کنیم:

\* مسجد، محلّ وحدت و اجتماع و کنگره با صفا و مقدّس مسلمانان است.

\* مسجد، تنها جایی است که مسلمانان بدون هیچ امتیازی در کنار هم از هر نژاد و با هر زبان قرار می‌گیرند.

\* مسجد، مرکز نشر فرهنگ اسلامی و آشناسدن با همفکران و پرس و جو از یکدیگر است.

\* مسجد، اوّلین اقدام رسول الله صلی الله علیه و آله هنگام هجرت از مکه به مدینه است.

\* مسجد، هم مرکز رشد مردم، هم محلّ دادرسی مظلوم، هم پایگاه تقویت جبهه‌های جنگ و هم مرکز بندگی خداوند است.

\* مسجد، نمودار قدرت اسلام و علاقه مردم به مکتب است.

\* مسجد، هم نشانگر افراد غایب و بی‌اعتنا به امت است و هم نشانگر عاشقان به خداوند است.

\* مسجد، مکان مقدّسی است که نجس کردن آن حرام و تطهیر آن واجب و انجام هر نوع کاری که توهین به مسجد باشد، در آن ممنوع است.

\* حضرت علی علیه السلام فرمود: در مسجد، انسان هم با مردان خدا روبرو و هم با فرمان خدا آشنا و هم مشمول رحمت خدا می‌شود.

اما هرگاه همین مسجد وسیله و مرکز توطئه دشمن قرار گیرد، باید توسط امام مسلمانان به هر نحوی که ممکن است از بین برود، گرچه با قیمت خراب کردن آن باشد، همان گونه که رسول خدا صلی الله علیه و آله مسجد ضرار را خراب کردند.

## ۴- رهبران آسمانی

از جمله شاکیان در قیامت، رهبران آسمانی می‌باشند.

در حدیث می‌خوانیم که روز قیامت اهل بیت پیامبر علیهم السلام به عنوان شکایت می‌گویند: «یا رَبِّ قَتَلُونَا وَ طَرَدُونَا وَ شَرَدُونَا» خدایا! ما را کشتند و تبعید و آواره ساختند.

خدایا! به جای پذیرفتن رهبری بر حقّ ما، به سراغ مسرفان و مفسدان و طاغوت‌ها رفتند.

خدایا! به جای مودّت و محبّت که مزد رسالت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله بود، قرن‌ها بر سر منبرها و در نمازها به ما لعنت می‌کردند.

خدایا! مقدّسان سبک‌سر کج‌فهم (خوارج) و عیاشان دنیاپرست (قاسطین) و مقام‌پرستان بیعت شکن (ناکثین)، در قالب تدیّن و دینداری با تمام قوا با ما مخالفت کردند.

خدایا! تنها یادگار رسول الله صلی الله علیه و آله دخترش فاطمه علیها السلام بود که به او سیلی زده و حقّش را غصب نموده و خود و فرزندان را شهید کردند.

خدایا! سر مبارک مولود کعبه و وصی پیامبر صلی الله علیه و آله حضرت علی علیه السلام را با شمشیر شکافتند و جنازه امام حسن علیه السلام را تیر باران کردند و بدن امام حسین علیه السلام را زیر سم اسب رها کردند و عترت او را به اسارت بردند و امامان دیگر را هم در غل و زنجیر و زندان و تبعید و محاصره به شهادت رساندند و حتی گنبد و بارگاه‌های بر مزار آنان را خراب کردند و بالاخره چنان وضعی پیش آوردند که به ناچار حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه) هم به امر الهی، از چشم مردم پنهان و غیبت اختیار کردند!

خدایا! سادات و نسل ما و راویان احادیث و علمای ربّانی را تبعید، زندان و شکنجه کردند و یا به شهادت رساندند.

خدایا! در برابر رهبران معصوم و عالمان واقعی، آخوندهای درباری تراشیدند، و با تهمت، توهین، تفرقه، شایعه و تهدید یاران، به ما خون دل دادند.

خدایا! کار به جایی رسید که نقل احادیث ما که درهای معارف، حکمت و حقایق بود، در یک زمان ممنوع و در زمان دیگر ارتجاع و در عوض نقل افکار شرقی و غربی روشنفکری به حساب می‌آمد.

خدایا!... بارالها! ما را در روز قیامت از افرادی که مورد شکایت این شاکیان هستند، قرار مده.

## سیمایی از قیامت

ندامتگاه مسأله حسرت و پشیمانی در قیامت، در آیات و روایات متعددی بازگو شده است که ما نمونه‌هایی از آن را در اینجا بیان می‌کنیم:

چنانکه خواندیم: یکی از نام‌های قیامت، «يَوْمَ الْحَسْرَةِ» است، یعنی روزی که مردم در آن حسرت‌ها دارند، در جمله بعد دلیل حسرت آنان را چنین بیان می‌کند: «إِذْ قُضِيَ الْأَمْرُ» بخاطر آنکه کار از کار می‌گذرد و پرونده اعمال انسان خاتمه پیدا می‌کند و هر یک از اهل بهشت و دوزخ به سرنوشت خود سپرده می‌شوند، در آن هنگام مرگ به صورت گوسفند و قوچی ظاهر و در برابر دوزخیان و بهشتیان ذبح می‌شود و بدین وسیله به اهل محشر فهمانده می‌شود که دیگر کار تمام شد، اهل بهشت برای همیشه در بهشت و اهل دوزخ برای همیشه در جهنم خواهند بود.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «شَرُّ النَّدَامَةِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ» ندامت و حسرت در روز قیامت سخت‌ترین پشیمانی‌هاست، زیرا هیچ راهی برای جبران وجود ندارد.

آری، هرگونه آرزو در آن روز بیهوده است، قرآن از قول مجرمین می‌فرماید: «وَلَوْ أَن لِي كَرَّةً فَأَكُونُ مِنَ الْمُحْسِنِينَ» اگر برای من برگشتی به دنیا بود از نیکوکاران می‌شدم، ولی هزار حیف که دیگر برگشتی در کار نیست.

در جای دیگر می‌گویند: «وَقَالُوا لَوْ كُنَّا نَسْمَعُ أَوْ نَعْقِلُ مَا كُنَّا فِي أَصْحَابِ السَّعِيرِ» اگر ما در دنیا به حرف حق گوش داده و اهل فکر و تعقل بودیم، امروز به این وضع گرفتار نمی‌شدیم.

آیات قرآن در این زمینه زیاد است، در آن روز فریادها بلند است، گاهی می‌گویند: «هَلْ لَنَا مِنْ شُفَعَاءَ» آیا کسی هست که در این روز بزرگ شفاعت ما را کرده و نجاتمان دهد؟ گاهی فریاد می‌زنند: «فَهَلْ إِلَى مَرَدٍّ مِنْ سَبِيلٍ» آیا راهی برای فرار و رهایی هست؟ گاهی می‌گویند: «رَبَّنَا غَلَبَتْ عَلَيْنَا شِقْوَتُنَا» خدایا! شقاوت بر ما غلبه کرد و ما را از راه تو دور نمود.

و گاهی فریاد می‌زند که ای کاش من خاک بودم! «يَا لَيْتَنِي كُنْتُ تُرَابًا» آری، خاک از ما یک دانه می‌گیرد، ولی یک خوشه می‌دهد و ما این همه نعمت‌های خدا را گرفتیم، ولی کار ارزشمندی انجام ندادیم.

البته همه جا حسرت و ندامت خود را با داد و فریاد اظهار نمی‌کنند، بلکه (به نظر می‌آید) ابتدا شرمندگی خود را پنهان می‌نمایند، «وَأَسْرُوا النَّدَامَةَ» ولی کم‌کم خجالت و ندامت از پنهانی به صورت آشکار و فریاد درمی‌آید.

این حسرت‌ها از همان لحظه زنده شدن آغاز می‌شود که می‌گویند: «يَا وَيَلْنَا مَنْ بَعَثَنَا مِنْ مَرْقَدِنَا» وای بر ما! چه کسی ما را از قبرمان بیرون آورد.

در آن روز کارها و زحماتی که در دنیا برای غیر خدا کشیده‌اند، یکسره تباہ و سبب حسرت آنان می‌شود. «وَيَرَاهُمُ اللَّهُ أَعْمَالَهُمْ حَسَرَاتٍ» و بارها تقاضای برگشت کرده و می‌گویند: «رَبَّنَا أَبْصَرْنَا وَسَمِعْنَا فَارْجِعْنَا نَعْمَلْ صَالِحًا» خدایا! حالا ما هوشیار و بینا و شنوا شدیم و فهمیدیم که انبیا درست گفتند و راه ما کج بوده است، خدایا! ما را به دنیا برگردان تا عمل صالح انجام دهیم! ولی این ناله‌ها و نعره‌ها، هیچ سودی ندارد.

این ناله‌ها در هر مرحله و صحنه تا لحظه ورود به دوزخ و حتی بعد از دخول جهنم ادامه دارد، زیرا می‌بینیم دوزخیان از قعر جهنم فریاد زده و می‌گویند: «رَبَّنَا أَخْرِجْنَا مِنْهَا فَإِنْ عُدْنَا فَإِنَّا ظَالِمُونَ» خدایا! ما را از این جهنم سوزان رها فرما و به دنیا برگردان و اگر ما مثل سابق به کارهای زشت خود ادامه دادیم، پس بی‌شک ما ظالم هستیم.



## چه کسانی حسرت می‌خورند؟

- ۱- خوبان. روز قیامت حسرت سراسر وجود انسان را فرامی‌گیرد، حتی خوبان نیز حسرت می‌خورند که ای کاش در دنیا، اعمال نیک بهتر و بیشتری انجام می‌دادند.
- ۲- پیروان طاغوت. قرآن می‌فرماید: «يَا حَسْرَتِي عَلَىٰ مَا فَرَطْتُ فِي جَنبِ اللَّهِ» انسان در آن روز می‌گوید: دروغا از آنچه در حق خدا کوتاهی کردم.
- طبق بعضی روایات حسرت در این آیه مربوط به کسانی است که رهبران آسمانی و اوصیای پیامبرعلیهم السلام را رها کرده و به دنبال رهبران فاسق رفتند.
- ۳- منکران رسالت. رسول خدای الله علیه و آله به ابوذر فرمود: روز قیامت کسانی که مقام رسالت مرا قبول نکردند، در حال کوری و کری و در تاریکی‌های قیامت حاضر می‌شوند و می‌گویند: وای بر ما به خاطر کوتاهی‌هایی که در حق خداوند مرتکب شدیم!
- ۴- گویندگان بی‌عمل. امام باقرعلیه السلام فرمود: بیشترین حسرت در قیامت از کسانی است که در کلام و بیان خود از عدالت دم زدند، ولی به آن عمل نکردند.
- ۵- افراد تندرو و افراطی نیز به هنگام قیامت حسرت‌ها دارند.
- ۶- جاهلان. گروه دیگری که در قیامت حسرت می‌خورند کسانی هستند که توانایی تحصیل علم را داشته‌اند، ولی به دنبال فراگیری آن نرفته‌اند.
- ۷- عالم بی‌عمل. کسانی که مردم به خاطر حرف‌شنوی آنان اهل بهشت شدند، ولی خودشان به خاطر نداشتن عمل اهل دوزخند.
- ۸- اهل همنشینی و مجالست‌های بیهوده. در حدیث می‌خوانیم: هرگاه گروهی در جلسه‌ای گرد هم بنشینند و به جای یاد خدا به حرف‌های بیهوده سرگرم شوند، روز قیامت این مجلس برای آنان وسیله حسرت خواهد بود.
- ۹- گناهکاران. در دعا می‌خوانیم: «أَعُوذُ بِكَ مِنَ الذُّنُوبِ الَّتِي تُورِثُ النَّدَمَ» خدایا! از گناهی که سبب ندامت و پشیمانی من در روز قیامت می‌شود به تو پناه می‌برم.
- ۱۰- ریاست‌طلبان. آنان که برای ریاست دنیا دست و پا و حرص می‌زنند، روز قیامت گرفتار حسرتی بزرگ خواهند شد.
- ۱۱- کسانی که در دنیا توسط دوستان ناهل دچار انحراف شده‌اند، در روز قیامت غرق در حسرتند و فریاد می‌زنند: «يَا وَيْلَتِي لَيْتَنِي لَمْ أَتَّخِذْ فُلَانًا خَلِيلًا» وای بر من ای کاش فلانی را برای خودم به عنوان دوست قرار نمی‌دادم، و از شدت ناراحتی دو دست خود را در دهان گذارده و به دندان می‌گیرد و می‌گوید: دوست بد مرا از راه خدا دور و منحرف کرد و ای کاش (به جای دوستی با فلانی)، با رسول خدا راهی پیدا می‌کردم.
- ۱۲- ثروت‌اندوزان. از جمله افرادی که در قیامت بسیار حسرت می‌خورند، کسانی هستند که در طول عمر خود اموالی را چه بسا از راه نامشروع بدست آوردند، ولی مهلت بهره‌گیری از آن را نداشته و از دنیا رفته‌اند و آن اموال به دست کسانی رسیده است که آنان در راه خدا خرج کرده‌اند و بدین وسیله صاحب مال به جهنم رفته، ولی وارث نیکوکار به بهشت می‌رود.
- امام صادق علیه السلام درباره آیه «وَيَرَاهُمُ اللَّهُ أَعْمَالَهُمْ حَسَرَاتٍ» فرمود: آیه در مورد کسی است که در زمان حیات خود، به جمع اموال و ثروت‌اندوزی پرداخته و به محرومان کمک نکرده است، پس از مرگ او اگر وارثان در راه خیر و مسیر الهی صرف کنند، تلاش از صاحب مال ولی پاداش برای وارث است، و اگر در راه گناه صرف کنند، باز او با بجاگذاشتن این اموال در دست وارث، گناهکار را یاری کرده - در گناهش نیز شریک است - و سبب ندامت و حسرتش می‌گردد.

۱۳- آدم‌کشی، رهاکردن بستگان، نداشتن وصیت، بی‌اعتنایی به حقوق مردم و نپرداختن زکات، هر کدام وسیله حسرت در قیامت خواهد بود.

بارالها ما را از آن ندامت‌های مخفی و آشکار و از آن حسرت‌های سخت در تمام مراحل نجات بده.

اعترافات مجرمان در قیامت ابتدا به حاشا کردن و دروغ گفتن می‌پردازند و خیال می‌کنند که همچون دنیا دروغ و انکار می‌تواند وسیله رهایی آنان باشد، «يَوْمَ يَعْتَهُمُ اللَّهُ جَمِيعًا فَيَحْلِفُونَ لَهُ كَمَا يَحْلِفُونَ لَكُمْ وَيَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ عَلَىٰ شَيْءٍ» روزی که خداوند همه مردم را زنده و در دادگاه عدل خود حاضر می‌کند، پس سوگندهای ناحق می‌خورند که ما کار خلافی نکرده‌ایم.

او قیامت را همچون دنیا و خداوند را مانند مردم خیال کرده و همان گونه که در دنیا با سوگند دروغ مردم را گول می‌زد، می‌خواهد در قیامت با چنین سوگندهایی خداوند را هم گول بزند.

آری، کسی که عمر با دروغ خو گرفته است، نمی‌تواند به زودی از عادت خود دست بکشد، ولی این دروغ‌ها در ابتدای کار است، کم‌کم که با صحنه‌های قیامت بیشتر آشنا می‌شود و پرده‌ها هم یکی پس از دیگری کنار می‌رود و عمل‌های خلاف هم تجسم پیدا می‌کند و شاهدان و شاکیان فراوان از زمین و زمان و اولیای خدا و حتی اعضای بدن او در دادگاه حاضر می‌شوند، دیگر جایی برای انکار و دروغ نمی‌بیند. در آنجاست که قرآن می‌فرماید: «وَلَا يَكْتُمُونَ اللَّهَ حَدِيثًا» هیچ مطلبی را پنهان نمی‌گذارند و هر چه هست می‌گویند. لذا در آن روز اعترافات عجیبی دارند که ما نمونه‌هایی از آنها را در اینجا نقل می‌کنیم:

۱- در روز قیامت همین که خداوند به مجرمان می‌گوید: آیا پیامبران آیات مرا بر شما نخواندند و شما را از این روز هشدار ندادند؟ می‌گویند: «شَهَدْنَا عَلَىٰ أَنْفُسِنَا» بلی، ما امروز علیه خودمان گواهی می‌دهیم.

۲- کسانی که در دنیا راه خدا و اولیای او را رها کردند، در قیامت به گناهان خود اعتراف می‌کنند. «فَاعْتَرَفُوا بِذَنبِهِمْ»

۳- اعتراف به انکار قیامت. «وَلَوْ تَرَىٰ إِذْ وَقَفُوا عَلَىٰ رَبِّهِمْ قَالَ أَلَيْسَ هَذَا بِالْحَقِّ قَالُوا بَلَىٰ وَرَبَّنَا قَالَ فَذُوقُوا الْعَذَابَ بِمَا كُنتُمْ تَكْفُرُونَ» اگر ببینی روزی که کفار را در پیشگاه پروردگار نگاهشان می‌دارند، خداوند از آنها می‌پرسد: آیا این قیامت حق نیست؟ می‌گویند: بلی، به خدا سوگند قیامت حق است. خداوند می‌فرماید: پس به خاطر انکار قیامت و کفرورزیتان در دنیا، اکنون عذاب موعود را بچشید.

۴- اعتراف به گناهان. در قیامت کفار می‌گویند: «فَاعْتَرَفْنَا بِذُنُوبِنَا» خداوند! ما به گناهان خود اعتراف کردیم.

۵ - اعتراف به شقاوت خود. «قَالُوا رَبَّنَا غَلَبَتْ عَلَيْنَا شِقْوَتُنَا وَكُنَّا قَوْمًا ضَالِّينَ» می‌گویند: خداوند! شقاوت بر ما غلبه کرد و ما گروهی گمراه بودیم.

۶- اعتراف به ظلم و غفلت خود. «يَا وَيَلْنَا قَدْ كُنَّا فِي غَفْلَةٍ مِّنْ هَذَا بَلْ كُنَّا ظَالِمِينَ» وای بر ما! به درستی که ما از پیش آمدن این روز در غفلت بودیم، بلکه نسبت به خود و جامعه ستم کردیم.

هر چه اقرار و اعتراف به گناه در دنیا وسیله عفو و بخشش خداوند است، در آخرت این اعترافات جز حسرت و شرمندگی هیچ گونه اثری ندارد.

### اعتراف تنها در دنیا مؤثر است

گرچه در اوائل کتاب بحثی پیرامون «توبه» داشتیم، ولی در اینجا نیز به مناسبت بحث اعترافات قیامت، به چند حدیث درباره اعتراف به گناه در دنیا اشاره‌ای می‌کنیم:

در دنیا اقرار به گناه، وسیله عفو و بخشش الهی است، چنانکه حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: «شَافِعُ الْمَذْنِبِ إِقْرَارُهُ» اعتراف گناهکار، وسیله شفاعت و مورد عفو قرار گرفتن اوست.

در حدیث دیگری آن حضرت می‌فرماید: «مَنْ اعْتَرَفَ بِالْجَرِيرَةِ اسْتَحَقَّ الْمَغْفِرَةَ» هر کس به درگاه الهی به گناه و خلاف خود اعتراف نماید، سزاوار عفو و بخشش خداوند است.

گروهی که به خاطر علاقه به مال و دنیا، از رفتن به جبهه سرپیچی کردند و در جنگ تبوک شرکت نکردند، همین که آیاتی از قرآن را در مذمت دنیاپرستان رفاه‌طلب شنیدند، از کار خود پشیمان گردیده و از رسول خدا و مسلمانان شرمند شدند. آنها به عنوان توبه، دست از کار و تلاش و زندگی خود برداشته و وارد مسجد پیامبر شدند و خود را به ستون مسجد بستند. همین که رسول خداصلی الله علیه وآله از جنگ برگشتند و از ماجرا آگاه شدند، فرمودند: آنها به ستون بسته باشند تا خداوند درباره آنان حکم کند.

پس از مدتی آیه نازل شد: «وَأَخْرُونَ اعْتَرَفُوا بِذُنُوبِهِمْ خَلَطُوا عَمَلًا صَالِحًا وَآخَرَ سَيِّئًا عَسَى اللَّهُ أَنْ يَتُوبَ عَلَيْهِمْ»

این افراد به خاطر اعتراف به گناه خود و اعمال خوبی که در کنار کارهای خلافشان انجام داده‌اند، اکنون که از رفتار ناپسند خود پشیمان هستند، امید است خداوند توبه آنان را بپذیرد. زیرا خداوند آمرزنده و مهربان است. پس از نزول آیه، پیامبرصلی الله علیه وآله دستور دادند آنان را از ستون مسجد آزاد کنند.

آری، اعتراف به گناه نزد خداوند در دنیا، بهترین وسیله برای پذیرش توبه و دریافت عفو الهی است. چنانکه در دعا و مناجات می‌خوانیم: خدایا! اگر مرگ من نزدیک شده و کار خوبی هم ندارم، تنها وسیله دریافت لطف و عفو تو را اقرار و اعتراف به گناهان خود قرار می‌دهم. و امام سجاد علیه السلام در صحیفه سجادیّه دعایی دارد به نام دعای اعتراف به گناهان.

### رحمت خدا در قیامت

امام صادق علیه السلام فرمودند: «إِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ نَشَرَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى رَحْمَتَهُ حَتَّى يَطْمَعَ ابْلِيسَ فِي رَحْمَتِهِ» هنگامی که قیامت فرا می‌رسد، خداوند به قدری رحمت خودش را به روی مردم گسترش می‌دهد که حتی ابلیس در اینکه مورد لطف قرار گیرد به طمع می‌افتد.

در سوره فرقان می‌خوانیم: «فَأُولَئِكَ يَبْدِلُ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ» خداوند گناهان آنان را به کار نیک و حسنه تبدیل می‌کند. در روایات متعددی که در تفسیر این آیه آمده چنین می‌خوانیم: روز قیامت گناهان مؤمن بر او عرضه می‌شود و از ناراحتی به لرزه می‌افتد، ولی به خاطر آنکه او اهل ایمان، حیا، صدق، اخلاص، حسن خلق و در خط رهبری معصوم و اولیای خدا بوده، مورد لطف مخصوص قرار می‌گیرد و به فرمان خداوند گناهان او به عبادت تبدیل می‌شود.

علامه طباطبائی قدس سره می‌فرماید: روایات بسیار زیادی از شیعه و سنی درباره تبدیل گناه به کار خیر در قیامت وارد شده است.

در بعضی روایات نیز می‌خوانیم: روز قیامت همین که گناهکار را به دوزخ می‌برند، می‌گوید: خدایا! گمان نداشتم مرا بسوزانی! خداوند می‌فرماید: او را مورد عفو خود قرار دادم، او را به بهشت ببرید و همان حسن ظن به خدا، وسیله نجاتش می‌شود.

### میزان در قیامت

یکی از مسائل مهم قیامت که در قرآن و روایات زیاد به چشم می‌خورد، مسأله میزان است.

میزان، به معنای وسیله وزن و سنجش است. قرآن می‌فرماید: «وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ» پیامبران با کتاب و میزان آمدند، یعنی انبیا قانون و ملاک حق و باطل و معیارهای سنجش خیر و شر را برای مردم آوردند.

میزان و وسیله سنجش اعمال در قیامت، لازم نیست مانند میزان و ترازوهایی باشد که در دنیا می‌بینیم، زیرا کلمه «میزان» مانند کلمه «چراغ» است، یعنی همان گونه که همه چراغ‌ها در یک نقطه با هم شریکند و آن نور و از بین بردن تاریکی است و کلمه

چراغ شامل تمام انواع چراغ‌های قدیم و جدید و آینده می‌شود، ولی اکنون با لفظ چراغ، دیگر چراغ‌های گذشته به ذهن نمی‌آید و شکل و نوع آن فرق نموده است، در قیامت نیز میزان چنین خواهد بود و شکل و نوع و وسیله سنجش آن فرق خواهد کرد. مرحوم مجلسی و علامه طباطبائی با توجه به آیات و روایات، مطالبی را در مورد میزان بیان کرده‌اند و ما گوشه‌ای از آن را به اختصار در چهار عنوان مختلف، ذکر می‌کنیم:

### ۱- میزان‌های قیامت

همان گونه که بیان کردیم میزان، در حقیقت وسیله سنجش است، با هر وسیله‌ای که باشد. چنانکه وسیله سنجش پارچه، متر و وسیله سنجش دیوار عمودی، شاغول و وسیله سنجش خط، خطکش و وسیله سنجش راه، کیلومتر و وسیله سنجش هوا و دما، هواسنج و دماسنج است، در قیامت نیز وسیله سنجش عمل انسان، حق است، «وَالْوِزْنُ يَوْمَئِذٍ الْحَقُّ» زیرا اساس آن روز، بر حق و حقیقت است، حال در هر چه باشد. «ذَلِكَ الْيَوْمِ الْحَقُّ»

در روایات متعددی می‌خوانیم: میزان اعمال ما، پیامبران و امامان معصومند، زیرا آن بزرگواران به مقام والای انسانیت رسیده‌اند و حق عمل را از نظر اخلاص و نوع و روش و استمرار آن انجام داده‌اند و کارهایشان الگو است، لذا اعمال مردم را با عمل آن بزرگواران مقایسه می‌کنند.

در زیارتنامه حضرت علی علیه السلام می‌خوانیم: «السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مِيزَانَ الْأَعْمَالِ» سلام بر تو ای کسی که وسیله سنجش اعمال ما در روز قیامت هستی.

### ۲- تعدد میزان

در قیامت چون هر یک از اعمال ما، با نمونه کاملی از نوع خودش سنجیده می‌شود، مثلاً نمازها را با نماز کامل و روزه و حج و جهاد و گفتار و سخنان ما را با روزه و حج و جهاد و گفتار کامل می‌سنجند، بنابراین میزان‌ها متعدد است. لذا قرآن نیز به جای کلمه «میزان»، کلمه «موازين» را بکار برده است. «وَنَضَعُ الْمَوَازِينَ الْقِسْطَ لِيَوْمِ الْقِيَامَةِ»

### ۳- میزان برای همه نیست

طبق روایات، میزان برای افراد مؤمن است، اما مشرکان و کسانی که اعمالشان همچون کف روی آب بی‌حقیقت است و یا با یک سری گناهانی که مرتکب شده‌اند تمام کارهای خوبشان را تباه کرده‌اند، برای آنان وزن و میزانی نخواهد بود. «فَحَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فَلَا تُقِيمُ لَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَزَنًا»

حضرت علی علیه السلام فرمود: برای رهبران گمراه‌کننده نیز وزن و میزانی در قیامت نخواهد بود، زیرا وضع آنان به قدری رسوا می‌باشد که نیازی به حساب و کتاب و سنجش ندارند.

امام سجاد علیه السلام می‌فرماید: برای مشرکان ترازوی عدل نصب نمی‌گردد و نامه عملشان نیز در قیامت گشوده نمی‌شود و مسأله سنجش و حساب و کتاب، تنها مخصوص مسلمانان است.

### ۴- عوامل سنگینی میزان

تمام کارهای خیر، میزان عمل را سنگین و تمام کارهای شرّ آن را سبک می‌کند، ولی در حدیث می‌خوانیم که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: اخلاق نیکو در سنگینی عمل صالح از هر خیر دیگر مفیدتر است.

صراط کلمه «صراط»، بیش از چهل بار در قرآن آمده است.

چون در روز قیامت، صراط، تجسم یافته همان صراط و خطوط فکری عقیدتی و عملی هر انسان است که در دنیا برای خود

می‌پذیرد و یگانه عامل شخصیت او می‌باشد، بدین جهت کمی درباره «صراط مستقیم» یعنی تنها راهی که در دنیا مطلوب و راه رسیدن به کمال است، گفتگو می‌کنیم و آنگاه به سراغ صراط در قیامت می‌رویم.

راه مستقیم، یعنی راه راست، راه حق و عدل، راه انبیا و شهدا و صالحان و صدیقین و راه خدا، «إِنَّ رَبِّيَ عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ» راه محمد صلی الله علیه وآله «إِنَّكَ عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ».

راه مستقیم، بیش از یکی نیست، ولی راههای انحرافی زیاد است.

راه مستقیم، راهی است که نه افراط دارد، نه تفریط.

راه مستقیم، راهی است که نه به مسائل فکری تنها بها می‌دهد و نه تنها مسائل عملی را ارزشمند می‌داند.

راه مستقیم، راهی است که فرد و جامعه را در کنار هم قرارداده و همچنین جسم و جان، فکر و عمل، قیام و توکل، عقل و احساس را در کنار هم قرار می‌دهد.

راه مستقیم، هم به مسائل دنیوی توجه دارد و هم به مسائل آخروی.

راه مستقیم، همان دین خداست. قرآن می‌فرماید: «هُدَانِي رَبِّي إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ دِينًا قَيِّمًا» به مردم بگو: خداوند مرا به راه مستقیم که آن مکتب و دینی است که بر اساس فطرت و عقل پابرجاست، هدایت فرمود.

راه مستقیم، همان راه عبودیت و بندگی خداوند است. «وَأَنْ أَعْبُدُونِي هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ»

راه مستقیم، همان تمسک و پیوند با خداوند است. «وَمَنْ يَعْصِمْ بِاللَّهِ فَقَدْ هُدِيَ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ» و شکی نیست که تمسک به خداوند، همان پذیرفتن قانون خدا و اطاعت از اولیای اوست، چنانکه امام صادق علیه السلام فرمود: «وَاللَّهُ نَحْنُ الصِّرَاطُ الْمُسْتَقِيمُ» به خدا سوگند تنها ما راه مستقیم هستیم و بس.

بنابراین، در میان صدها و هزاران خطوط انحرافی، بودن در راه مستقیم به قدری اهمیت دارد که واجب است هر مسلمانی لااقل روزی ده مرتبه برای قرار گرفتن خود و دیگران در آن راه، مصرّانه از خداوند استمداد کرده و بگوید: «إِهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ» خداوند! ما را به راه مستقیم هدایت فرما.

## صراط در قیامت

در قیامت روی جهنم پلی است به نام «صراط» که از مو باریک‌تر و از شمشیر برنده‌تر است. و همه مردم باید از آن عبور نمایند، و به قول قرآن: «وَأَنْ مِنْكُمْ إِلَّا وَارِدُهَا كَانَ عَلَى رَبِّكَ حَتْمًا مَقْضِيًّا ثُمَّ نَجَّيْنَا الَّذِينَ اتَّقَوْا وَ نَذَرْنَا الظَّالِمِينَ فِيهَا جِثْيًا» هیچ یک از شما نیست مگر آنکه وارد دوزخ می‌شود، این امری است حتمی، ولی افراد باتقوا را نجات می‌دهیم و ظالمان را در حالی که از ضعف و ذلت به زانو درآمده‌اند در آن رها می‌کنیم.

به فرموده روایات، عبور از صراط برای مؤمنان همچون برق است و برای گروه دیگری همچون باد ویرای بعضی مانند اسب می‌باشد و خلاصه هر کدام ایمان و عمل صالح بیشتری داشته باشند، با سرعت بیشتری عبور می‌کنند.

پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله فرمود: هنگام عبور مؤمنان، آتش دوزخ سرد و سالم می‌شود، چنانکه برای حضرت ابراهیم آتش سرد شد.

البته عبور مؤمنان از جهنم و دیدن جهنمیان و جایگاه و صحنه‌های عذاب آنان، سبب می‌شود در مقایسه‌ای با بهشت، جایگاه بهشتی خود را بهتر بشناسند و اگر چند روزی در دنیا برای خدا یک سری سختی‌ها را تحمل کردند، سرانجام به کجا رسیده‌اند. در حدیث می‌خوانیم: خداوند هیچ کس را به بهشت نمی‌برد مگر آنکه او را به جهنم و عذاب‌های آن آشنا و مشرف قرار می‌دهد تا قدر نعمت‌ها و فضل خدا را نسبت به خودش بداند و نشاط و شادی او بیشتر شود و همچنین احدی را به دوزخ نمی‌برد مگر

آنکه نعمت‌های بهشت را به او نشان دهد تا بیشتر بسوزد و حسرت بخورد.

## در صراط چه می‌گذرد؟

در روایات متعدّد می‌خوانیم: روی این پل با آن همه دلهره و اضطرابی که انسان دارد و صحنه‌های آتش پیرامون آن و باریکی راه و لحظه سرنوشت‌ساز ابدی، در چند مرحله توقفگاه است که غیر از اولیای خدا که برق‌آسا از آن موافق می‌گذرند، دیگران باید پاسخگو باشند.

امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه «إِنَّ رَبَّكَ لَبِالْمِرْصَادِ» می‌فرماید: مراد جوابگویی به خداوند در آن عبورگاه است.

در آن عبورگاه، از نماز، بستگان، فامیل، حقوق مردم و امانت سؤال می‌کنند، در آنجا نیز افرادی استوارند که در انتخاب رهبر، دنبال هر شخصی در دنیا نرفته و تنها از رهبرانی پیروی کرده‌اند که منتخب خدا و رسول او بوده‌اند.

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «لِكُلِّ شَيْءٍ جَوَازٌ وَ جَوَازُ الصِّرَاطِ حُبُّ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ» برای ورود و عبور از هر چیزی، اجازه لازم است و جواز عبور از صراط در قیامت، علاقه و اطاعت از امیرالمؤمنین علیه السلام است.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در موارد مختلفی به حضرت علی علیه السلام فرمود: «أَنْتَ قَسِيمُ الْجَنَّةِ وَالنَّارِ» پیروی و محبت تو سبب بهشت رفتن و انکار و مخالفت با تو رمز دوزخ است. مرحوم علامه امینی از احمد حنبل و ابن ابی‌الحدید و عدّه دیگری از علمای اهل سنت نقل کرده که مسأله عبور از صراط یا سقوط در دوزخ، وابستگی به حضرت علی علیه السلام دارد. یعنی

معیار و جواز عبور یا سقوط با پیروی و مودت آن حضرت یا انکار و بغض آن بزرگوار است.

همچنین حضرت علی علیه السلام فرمود: «أَنَا الصِّرَاطُ الْمَمْدُودُ بَيْنَ الْجَنَّةِ وَالنَّارِ» من آن صراط و راهی هستم که میان بهشت و دوزخ کشیده شده است.

اولیای خدا در مناجات خود عبور از صراط را یادآور می‌شوند و به درگاه خدا ناله‌ها دارند. در دعا می‌خوانیم: «فَوَاسُوَاتَاهُ غَدَاً مِنَ الْوُقُوفِ بَيْنَ يَدَيْكَ إِذَا قِيلَ لِلْمُخْفِينَ جُوزُوا وَ لِلْمُثْقَلِينَ حُطُّوا أَمَعَ الْمُخْفِينَ أَجُوزُ أَمْ مَعَ الْمُثْقَلِينَ أَحَطُّ» ای خدای من! افسوس از فردا که در پیشگاه تو باید جوابگو باشم، روزی که به مردان سبک‌بار و باتقوا گفته می‌شود: از صراط عبور کنید، ولی به گناهکاران سنگین‌بار خطاب می‌شود: سقوط کنید، در این حال نمی‌دانم که من در چه حالی خواهم بود، آیا عبور خواهم کرد یا سقوط؟

شفاعت، به معنای در کنار چیزی یا شخصی قرار گرفتن و جفت شدن است.

مثلاً شاگردی در مدرسه نمره کم می‌آورد و معلّم حاضر می‌شود یکی دو نمره اضافه به او بدهد تا او هم قبول شود، در اینجا نمره‌ها در کنار هم، شاگرد ضعیف را نجات می‌دهند. یا مثلاً نخ باریک توانی ندارد، نخ‌های دیگر با او تابیده و محکم شده و سبب بهره‌گیری می‌شود و یا مراجعه به پزشک و مصرف دارو، عامل بهبودی بیمار می‌باشد.

در مثال‌های بالا جمع شدن نمره‌ها و نخ‌ها و پزشک و دارو یک نوع شفاعت و در کنار هم آمدن است.

تنه درخت هم شفاعت می‌کند و مواد غذایی را از ریشه گرفته و به شاخه‌ها و میوه‌ها می‌رساند. سیم برق هم برق را به لامپ‌ها می‌رساند. و خلاصه در عالم هستی هر یک از نور و حرارت و آب و زمین، دانه را از مرحله‌ای به مرحله بالاتری می‌رساند، این بود نمونه‌هایی از معنای شفاعت در طبیعت.

اما معنای شفاعت در آخرت آن است که اولیای خدا، اعم از انبیا و امامان و علما و شهدا که به قلّه‌های تکامل معنوی رسیده‌اند، دست ضعیفانی (که انحراف فکری ندارند، ولی لغزشهای عملی دارند) را گرفته و آنان را از قهر خدا نجات می‌دهند، البته شکی نیست که مقام شفاعت و اجازه آن تنها به دست خداست.

در اینجا سعی می‌کنیم، پرتوی از سیمای شفاعت که در کتب مختلف مطرح شده است را در قالب پرسش‌ها و شبهات و پاسخ به

آنها بیان نماییم:

## پاسخ به شبهات

سؤال ۱: آیا مسأله شفاعت اولیای خدا در قیامت، قطعی و حتمی است؟ و آیا قرآن و روایات با صراحت از آن نامی به میان آورده‌اند؟

پاسخ: بله، تمام کتاب‌های مهم اعتقادی شیعه و سنی مسأله شفاعت را طبق روایات متعدد بیان کرده‌اند. در قرآن بیش از بیست مرتبه از مسأله شفاعت سخن به میان آمده و مرحوم مجلسی در بحار، ۸۶ حدیث در این باره نقل فرموده است. فخررازی در تفسیر آیه «عَسَىٰ أَنْ يَبْعَثَ رَبُّكَ مَقَامًا مَّحْمُودًا» می‌گوید: همه مفسران گفته‌اند: مقام محمودی را که خداوند در این آیه به پیامبرش وعده داده، همان مقام شفاعت اوست. بنابراین از نظر قرآن و روایات، در اصل شفاعت انبیا و اولیای خدا جای هیچ گونه تردید و اختلافی نیست.

سؤال ۲: آیا شفاعت کردن تنها مخصوص پیامبر است؟

پاسخ: نه، زیرا در روایات (شیعه و سنی) شفاعت را برای علما و شهدا و صالحان بیان کرده‌اند، تا چه رسد به امامان معصوم‌علیهم السلام.

سؤال ۳: از چه کسانی شفاعت می‌شود؟

پاسخ: کسانی که دارای بینش و عقائد فکری و رهبری صحیح باشند و تنها در عمل دچار لغزشهایی شده باشند، مشمول شفاعت شافعان می‌شوند. قرآن می‌فرماید: «لَا يَمْلِكُونَ الشَّفَاعَةَ إِلَّا مَنْ اتَّخَذَ عِنْدَ الرَّحْمَنِ عَهْدًا» تنها کسانی از شفاعت بهره‌مند می‌شوند که میان خود و خدایشان پیمانی داشته باشند و خدا و اولیای او و راه آنان را قلباً پذیرفته باشند. آری، کسانی که در این دنیا از اولیای خدا و علمای ربانی پیروی کرده باشند، در آن روز هم می‌توانند از آنان بهره گیرند و مشمول شفاعت آن بزرگواران باشند، یعنی باید بذر شفاعت را در دنیا کاشت تا در آخرت برداشت کرد. امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرماید: «اسْتَجِيبُوا الْأَنْبِيَاءَ وَ سَلِّمُوا بِأَمْرِهِمْ وَ اعْمَلُوا بِطَاعَتِهِمْ تَدْخُلُوا فِي شَفَاعَتِهِمْ» دعوت و ندای پیامبران گرامی را بپذیرید و نسبت به فرمان‌های آن بزرگواران تسلیم باشید و عمل شما طبق دستور و فرمان آنان باشد تا در شفاعت آنان وارد شوید.

البته روایاتی نسبت به کوتاهی در بعضی از اعمال مهم، نظیر کوتاهی و سبک شمردن نماز آمده است که شفاعت اولیای خدا شامل حال آنان نمی‌شود.

سؤال ۴: چرا خداوند مستقیماً گناهکاران را مورد عفو قرار نمی‌دهد تا نیازی به شفاعت دیگران نباشد؟

پاسخ: اولاً؛ شاید دلیل آن کوبیدن روح تکبر انسان و امر به تواضع در برابر بندگان صالح خدا باشد، همان گونه که به شیطان امر شد در برابر آدم سجده کند.

قرآن در باره گروهی می‌فرماید: همین که به آنان گفته می‌شد بیایید تا رسول خدا برای شما استغفار و دعا کند، آنان سرهای خود را به طرف دیگر برگردانده و با تکبر مخصوصی بی‌اعتنایی می‌کردند.

ثانیاً؛ مقام شفاعت از پادشاهی است که خداوند به خاطر عبادت و بندگی اولیای خدا به آنان داده است، نه اینکه کمبودی در عفو خداوند است که با شفاعت و واسطه شدن مردان خدا جبران می‌شود.

ثالثاً؛ انسان همین که دید اولیای خدا مانند انبیا، امامان، شهدا، علما، صالحان و یا قرآن و... در قیامت اهل شفاعت هستند، سعی

می کند در دنیا خود را به آنان نزدیک و از پرتو رهنمودهای آنان استفاده کند.

از همه گذشته، عطا کردن مقام شفاعت جاذبه‌ای در افراد به وجود می‌آورد که اگر به مقام نبوت و امامت نمی‌رسند، لااقل خود را به مقام شهدا و صالحان و علما برسانند.

سؤال ۵: آیا مشمول شفاعت شدن، پاداش و مزد بدون کار و زحمت نیست؟ اگر قرآن می‌فرماید: «وَ أَنْ لَيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى» پس مزدها باید بر اساس کار و تلاش باشد و شفاعت کردن از گناهکاری که باید به جهنم برود، مزد دادن بدون کار است و با آیه منافات دارد؟

پاسخ: روز قیامت شفاعت تنها شامل حال کسانی می‌شود که با ایمان و عمل صالح خود توانسته‌اند سرمایه‌ای را ذخیره و اعتباری را کسب نمایند. همان گونه که در دنیا اگر کسی خوش حساب باشد و مبلغی پول نقد به بازار ببرد، به واسطه اعتباری که دارد، مدت و مبلغی را هم نسیه به او می‌دهند، که در واقع آن نسیه و اعتبار، شعاع همان سابقه و نقدینگی اوست. در آخرت هم بهره‌بردن از شفاعت، در حقیقت پرتوی از همان اعمال انجام داده اوست.

بنابراین در شفاعت باید افراد حرکت‌ها و اعمال صالحی داشته باشند تا مشمول شفاعت اولیای خدا بشوند و این مزد بدون کار نیست. همان گونه که در کوهنوردی افراد قوی به کسانی کمک می‌کنند که خود را به دامنه کوه رسانده باشند، نه آنان که پای کوه لمیده و هیچ حرکتی نداشته‌اند.

سؤال ۶: آیا رحم و لطف شفیعان بیش از خداوند است که خداوند می‌خواهد گناهکاران را عذاب کند، ولی اولیای خدا واسطه شده و نمی‌گذارند؟!

پاسخ: خیر، واسطه‌ها هم با مقام و دستوری که از طرف خدا دارند شفاعت می‌کنند، و اگر خداوند آن مقام یا اجازه شفاعت را به آنها مرحمت نفرموده بود، احدی حق شفاعت کردن نداشت. بنابراین شفاعت و واسطه‌گری آن بزرگواران نیز در حقیقت شعاعی از لطف خداوند است، قرآن می‌فرماید: «مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ» کیست که در حضور خدا حق شفاعت داشته باشد، مگر به اذن او.

سؤال ۷: اگر قانون کیفر الهی طبق عدل است، شفاعت و واسطه‌گری چرا؟

پاسخ: اولاً: هم قانون به کیفر رسیدن گناهکاران حق است، هم دادن مقام عالی شفاعت به اولیای خدا، اما یکی از آنها بر دیگری اولویت داده شده است.

ثانیاً: خداوند تنها منتقم نیست، غفور و رحیم هم هست، بنابراین هر صحنه‌ای می‌تواند مظهر یکی از صفات الهی باشد. گاهی به عنوان اظهار عدل و انتقام، گناهکار را کیفر می‌دهد و گاهی به واسطه شفاعت دیگران او را می‌بخشد، زیرا بخشش هم حق خدا و از صفات اوست.

سؤال ۸: آیا وعده شفاعت و امید به آن، گناهکاران را جری و جسور نمی‌کند؟

پاسخ: اولاً: اگر وعده شفاعت و پذیرش آن برای هر کس و با هر انگیزه و عملی قطعی بود، شاید عامل جرأت انسان بر گناه می‌شد، اما ایمان به شفاعت در صورتی که برای انسان معلوم نیست مشمول آن می‌شود یا نه، یا فلان گناه را هم شامل می‌شود یا نه، و یا این شفاعت قبل از عقوبت‌ها و قهر الهی است یا بعد از مدت‌ها کیفر و شکنجه، دیگر سبب جرأت بر گناه نمی‌شود. مثلاً اگر یکی از بانک‌ها اعلام کند که به تعدادی جایزه می‌دهد، این وعده مشترکین در آن بانک را دلگرم و نور امید می‌دهد، ولی جرأت خرید با تکیه به پولی که از جایزه بدست خواهد آمد را به انسان نمی‌دهد و هرگز به امید جوایز احتمالی بانک خرید نمی‌کند، زیرا نه برنده جایزه معلوم است و نه مبلغ و تاریخ پرداخت آن.

ثانیاً: مگر توبه و قبول آن سبب جرأت بر گناه می‌شود؟ زیرا توبه هم نور امید در دل گنهکار می‌تاباند، پس باید توبه هم انسان را



جری کند؟ ولی چنین نیست، زیرا معلوم نیست خداوند توبه از کدام گناه و از کدام شخص و در کدام شرایطی را می‌پذیرد؟  
به علاوه شرایط شفاعت چنانکه گذشت باعث رشد افراد است، نه جرأت بر گناه آنان.

سؤال ۹: چرا در بعضی آیات شفاعت نفی شده است؟

پاسخ: در دو جای قرآن می‌خوانیم: بترسید از روزی که شفاعتی پذیرفته نیست. این خطاب قرآن به یهودیان خودخواهی است که طبق یک عقیده موهوم خود، خیال می‌کردند هرگز به قهر خدا دچار نمی‌شوند و حتی اگر عذابی باشد، تنها برای چند روزی است و گرنه نژاد یهود، برترین نژاد و نور چشم نظام آفرینش است و در قیامت نیز مشمول لطف و شفاعت خداوند خواهند بود. همچنین پاسخ به بت‌پرستانی است که عقیده داشتند که این سنگ و چوبی که می‌پرستند، شفاعت کننده آنهاست. بنابراین خداوند برای سرکوب این خرافات و کوبیدن روح خودخواهی یهودیان می‌فرماید: در آن روز هر کسی سروکارش تنها با عمل خودش می‌باشد و جای عوض و رشوه و شفاعت نیست.

آری، شفاعت مردان خدا که به خاطر بندگی حق به مقام محمود رسیده‌اند کجا و شفاعت سنگ و چوب بی‌عقل و شعور کجا؟  
شفاعت گناهکارانی که اقرار به گناه و تقصیر خود دارند کجا و شفاعت یهودیان خودخواه نژادپرست کجا؟

پس اگر در آیاتی می‌خوانیم که شفاعتی نیست، باید مورد و زمینه و ویژگی‌های شفاعت کننده و شفاعت شونده را هم در نظر بگیریم.

سؤال ۱۰: چه افرادی از شفاعت محرومند؟

پاسخ: قرآن در این باره یک صحنه بسیار جالبی را از گفتگوی اهل بهشت (در همان حال که در بهشت هستند) با اهل جهنم ترسیم نموده و می‌فرماید:

«فِي جَنَاتٍ يَتَسَاءَلُونَ عَنِ الْمُجْرِمِينَ» بهشتیان در بهشت با مجرمانی که در دوزخند سؤال و جواب می‌کنند. آنان می‌پرسند: «ما سَلَكْتُكُمْ فِي سَفَرٍ» چه کاری شما را به سوی جهنم کشانید؟ و جهنمیان پاسخ می‌دهند: «لَمْ نَكُ مِنَ الْمُصَلِّينَ» ما پای‌بند نماز نبودیم و در حق خدا کوتاهی کردیم.  
«وَلَمْ نَكُ نَطْعُمُ الْمَسْكِينِ» ما حق محرومان جامعه را نادیده گرفته و آنان را اطعام نکردیم و طبق حدیثی که ذیل آیه آمده: یعنی ما خمس و زکات نمی‌دادیم.

«وَكُنَّا نَخُوضُ مَعَ الْخَائِضِينَ» ما همراه دیگران غرق در لهو و لعب بودیم.

وَكُنَّا نَكْذِبُ يَوْمَ الدِّينِ حَتَّىٰ آتَانَا الْيَقِينَ» برنامه ما انکار روز قیامت بود تا آنکه آن روز فرا رسید.

فَمَا تَنْفَعُهُمْ شَفَاعَةُ الشَّافِعِينَ» به خاطر این اعمال، شفاعت‌های شفیعان شامل حال آنها نشده و فائده به حالشان ندارد.

در واقع سبب محروم ماندن از شفاعت چهار چیز است:

الف: بی‌اعتنایی به نماز و حق خدا.

ب: بی‌توجهی به طبقه محروم جامعه.

ج: سرگرم باطل شدن.

د: لجاجت و نپذیرفتن معاد، با وجود صدها دلیل.

سؤال ۱۱: مگر لطف خدا و اولیای او محدود است که گروهی حتی مشمول شفاعت هم نمی‌شوند؟

پاسخ: بهره‌گیری از الطاف خدا تنها مربوط به لطف او نیست، بلکه بستگی به ظرفیت، استعداد و لیاقت ما نیز دارد، به چند مثال توجه فرمایید:

نور خورشید، کمبودی ندارد و خاک به خاطر تیرگی خودش نمی‌تواند مثل آئینه آن را منعکس کند و این گناه نور نیست. آب دریا زیاد است، ولی قطره‌ای از آن در توپ در بسته نمی‌رود و این گناه دریا نیست، بلکه بسته بودن و استعداد نداشتن توپ او را محروم کرده است.

انسانی که به خاطر گناهان زیاد، روح خود را تیره و درهای ورودی روحش که همان چشم و گوش و فکر باشد بسته نگاه داشت، از فضل خدا محروم می‌ماند. قرآن به افرادی که در کفر و گناه خود لجوج هستند، می‌فرماید: «صُمُّ بَكْمُ عُمَى» آنان گویا کر و گنگ و کورند.

اگر پزشکی نتواند مرده‌ای را زنده کند، ضعف او نیست، زیرا مرده قابلیت خود را از دست داده است، چنانکه خداوند به پیامبرش می‌فرماید: «إِنَّكَ لَا تَسْمَعُ الْمَوْتَى» تو قادر نیستی مرده دلان را هدایت و ندای حق را به گوش دل آنان برسانی. در جای دیگر می‌فرماید: «لِيُنذِرَ مَنْ كَانَ حَيًّا» برنامه‌های تبلیغی و ارشادی تو تنها در افرادی می‌تواند اثر کند که زنده دل باشند. بنابراین علاوه بر لطف الهی، ظرفیت و استعداد خود انسان نیز در دریافت شفاعت مهم است.

### چند نکته

از روایات اسلامی چند مطلب استفاده می‌شود:

۱- درجات شفاعت کنندگان یکسان نیست، بلکه بالاترین مقام برای پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله سپس انبیا و امامان معصوم علیهم السلام، آنگاه علمای ربّانی و شهدا و دیگران می‌باشد و مقدار و حدود شفاعت کردن بستگی به مقام شفاعت کنندگان دارد.

۲- در جمع‌بندی میان روایات به این نتیجه می‌رسیم که آغاز و افتتاح شفاعت در قیامت، ابتدا به دست حضرت محمد صلی الله علیه وآله و آنگاه دیگران است.

۳- پیشوایان معصوم ما در مواردی چندین بار با سوگند فرمودند: والله ما شفاعت می‌کنیم، والله ما شفاعت می‌کنیم... .

۴- معنای شفاعت آن نیست که گناهکار حتماً قبل از هر گونه عقوبت مورد لطف قرار گیرد، بلکه گاهی بعد از مدت‌ها عذاب و شکنجه مورد عفو قرار می‌گیرد، چنانکه در روایتی می‌خوانیم: هنگامی که کفار و مشرکین در کنار خداپرستان گناهکار در دوزخ قرار گرفتند، شروع به نیش‌زدن کرده و می‌گویند: آن ایمان شما به خدا دردی دوا نکرد و عاقبت شما هم مثل ما در دوزخ قرار گرفتید! خداوند به ملائکه امر می‌کند تا آن خداپرستان گناهکار را مورد شفاعت قرار دهند.

۵ - شفاعت کردن تنها مخصوص انسان‌های بزرگوار نیست، بلکه همان گونه که در نهج‌البلاغه می‌خوانیم: یکی از شفاعت کنندگان در روز قیامت قرآن است، حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: «وَأَعْلَمُوا أَنَّهُ شَافِعٌ وَمَشْفَعٌ... وَأَنَّهُ مَنْ شَفَعَ لَهُ الْقُرْآنَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ شُفِعَ فِيهِ» بدانید که قرآن شفاعت‌کننده‌ای است که شفاعتش روز قیامت (درباره کسانی که آن را یاد گرفته و یاد داده و تلاوت کرده و به آن عمل نموده‌اند) پذیرفته است.

گرچه بعضی مسأله شفاعت قرآن را نوع دیگری معنا و دست به توجیه زده‌اند، ولی طبق روایات بسیاری که در کتاب اصول کافی وارد شده، قرآن همانند سایر اعمال خیر، تجسم یافته و در قیافه یک جوانی بسیار زیبا ظاهر شده و در برابر اهل قیامت عبور می‌کند به طوری که همه فرشتگان و انبیا و مؤمنان خیال می‌کنند او یکی از افراد آنان است، ولی از جلوی همه آنها گذشته و در مقامی والا قرار می‌گیرد و آنگاه از هواداران خود شفاعت می‌کند و می‌گوید: خدایا! فلانی در راه من زجرها کشید و از من مواظبت نمود، امروز او را از بهترین نعمت‌ها بهره‌مند فرما.

جالب اینکه شفاعت قرآن تنها برای نجات از قهر خداوند نیست، بلکه طبق روایات، شفاعت برای زیاد شدن و ارتقای مقام و درجه نیز هست.

## ناله‌ها و استمدادها در قیامت

روزی که بچه‌ها به خاطر سختی‌ها پیر می‌شوند. «يَوْمًا يَجْعَلُ الْوِلْدَانَ شِيبًا»  
روزی که هیچ معامله و واسطه و رابطه‌ای در کار نیست. «يَوْمَ لَا يَبِيعُ فِيهِ وَ لَا خُلَّةٌ وَ لَا شَفَاعَةٌ»  
روزی که جز مؤمنان با تقوا، دوستان هم هر کدام برای دیگری دشمن می‌شوند. «الْاِخْلَاءُ يَوْمَئِذٍ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ اِلَّا الْمُتَّقِينَ»  
روزی که مجرم حاضر است همه چیز و همه کس فدا شود تا او نجات یابد. «لَوْ اَنَّ لَهُمْ مَا فِي الْاَرْضِ جَمِيعًا مِثْلَهُ مَعَهُ لَافْتَدَوْا بِه»

روزی که انسان حتی از نزدیک‌ترین افراد همچون برادر، مادر، پدر، فرزند و همسرش فرار و تنها به فکر نجات خودش می‌باشد.  
«يَوْمَ يَفِرُّ الْمَرْءُ مِنْ اَخِيهِ وَ اُمِّهِ وَ اَبِيهِ وَ صَاحِبَتِهِ وَ بَنِيهِ»  
روزی که انسان فریاد می‌زند راه فرار کجاست؟ «اَيْنَ الْمَفَرِّ»  
و روزی که از هر کجا مرگ به او رو می‌آورد، ولی از مرگ خبری نیست. «وَ يَأْتِيهِ الْمَوْتُ مِنْ كُلِّ مَكَانٍ وَ مَا هُوَ بِمَيِّتٍ»  
آری، در آن روز ما هستیم و عمل ما، ما هستیم و خدا، ما هستیم و جزا.

در آن روز انسان گناهکار به دست و پا می‌افتد، چنانکه امام سجاد علیه السلام در دعای سحرها ماه رمضان می‌فرماید: به اطراف خود نگاه می‌کند، گاهی به راست و گاهی به چپ، می‌بیند هر انسانی کار نیکی کرده در آن روز سبب نجاتش شده، ولی تنها او دست خالی است. تمام کارهایی که در دنیا انجام داده یا به خاطر ریا، غرور و عجب باطل شده و یا به خاطر آنکه بعد از کار نیک گناهی کرده که آن عمل نیک را از بین برده است، بسیاری از کارهایی را که خیال می‌کرد خوب است، الآن معلوم شد بد بوده و او نمی‌دانسته و به قول قرآن: «زَيْنَ لَهُ سَوْءَ عَمَلِهِ» کار بد به صورت زیبا جلوه کرده است، «وَ هُمْ يَحْسِبُونَ اَنَّهُمْ يُحْسِنُونَ صُنْعًا» افرادی هستند که خیال می‌کنند نیکوکارند.

در آن روز، گناهکار در بن‌بست قرار می‌گیرد و دست به التماس و استمداد از این و آن می‌زند، در قرآن صحنه‌هایی از استمداد بیان شده که ما در اینجا اشاره می‌کنیم و از خدا می‌خواهیم سبب تذکری برای خود و خوانندگان باشد.

### الف: استمداد از مؤمنان

گناهکاران در قیامت در چند نوبت از مؤمنین استمداد می‌نمایند، یک جا می‌گویند: «اَنْظُرُوْنَا نَقْتَسِسُ مِنْ نُوْرِكُمْ قَبْلَ اَرْجِعُوَا وَرَاٰكُمُ فَالْتَمِسُوْنَا نُوْرًا» نگاهی به ما کنید تا ما از نوری که نتیجه عمل شما در دنیاست بهره‌مند شویم، ولی جواب منفی می‌شنوند و به آنان گفته می‌شود: برگردید به دنیا و از آنجا نور بخواهید. گناهکاران می‌گویند: «اَلَمْ نَكُنْ مَعَكُمْ» آیا ما در دنیا (در یک روستا، شهر، کارخانه، بازار، اداره و...) با شما نبودیم؟ می‌گویند: چرا، جسم ما در یکجا بود، ولی خط فکری ما، عملکرد و اهداف و رهبر و شیوه زندگی ما دو گونه بود.

در صحنه دیگر گناهکاران از بهشتیان چنین استمداد می‌کنند: «اَفِيضُوَا عَلَيْنَا مِنَ الْمَاءِ اَوْ مِمَّا رَزَقَكُمُ اللّٰهُ قَالُوَا اِنَّ اللّٰهَ حَرَمَهُمَا عَلَي الْكَافِرِيْنَ» ای اهل سعادت! کمی از آب‌ها یا آنچه خدا نصیب شما کرده به ما نیز بدهید، ولی باز جواب منفی می‌شنوند و می‌گویند: خداوند نعمت‌های بهشت را بر کافران حرام کرده است.

### ب: استمداد از مجرمان

بیچاره گناهکار که هر چه استمداد از خوبان می‌کند به جایی نمی‌رسد، تا بالاخره به فکر می‌افتد که گناه خود را به دوش این و آن اندازد، به افرادی می‌گوید: «لَوْلَا اَنْتُمْ لَكُنَّا مُؤْمِنِيْنَ» اگر شما در دنیا نبودید، ما مؤمن می‌شدیم و راه حق را می‌رفتیم، شما مانع شدید. ولی پاسخی که می‌شنوند این است: «اَنْحَنُ صَدَدْنَاكُمْ» آیا ما مزاحم هدایت شما بودیم؟ چرا با بودن راه و چراغ و

چشم سالم، کج روی را انتخاب کردید؟

گاهی می‌گویند: «أَطَعْنَا سَادَتَنَا وَكَبَرْنَا فَأَضَلُّونَا السَّبِيلَا» خداها! ما تقصیری نداریم، زیرا ما بدنبال بزرگان و رهبران فاسد بودیم که به این روز نشستیم، آنها ما را گمراه کردند و از خدا می‌خواهند که عذاب این رهبران فاسد را دو برابر قرار دهد، «رَبَّنَا آتِهِمْ ضِعْفَيْنِ مِنَ الْعَذَابِ»، ولی خداوند می‌فرماید: «لِكُلِّ ضِعْفٍ» نه تنها عذاب بزرگان دو برابر است، (زیرا هم کج رفتند و هم دیگران را به کج روی کشاندند)، بلکه عذاب شما هم دو برابر است، زیرا شما هم در واقع دو گناه انجام داده‌اید: یکی اینکه کج رفتید، دیگر اینکه با پیروی خود از رهبران فاسد، آن ستمگران را نیز تأیید و تشویق کردید، پس هم مرتکب گناه انحراف شده‌اید و هم مرتکب گناه تشویق ظالم.

گناهکاران به رهبران خود می‌گویند: «فَهَلْ أَنْتُمْ مَعْنُونَ عَنَّا» ما که عمری پای پرچم شما و بله قربان گو و تسلیم بی‌چون و چرای شما در دنیا بودیم، آیا امروز شما می‌توانید درد ما را دوا و عذاب را از ما برطرف کنید؟! رهبران فاسد می‌گویند: «أَنَا كُلُّ فِیْهَا» مگر نمی‌بینید که ما خودمان نیز در بلاها گرفتاریم.

خلاصه اینکه هر چه گناهکار می‌خواهد خودش را برهاند و گناه را به دوش دیگری (خواه رهبران فاسد یا محیط فاسد) اندازد نمی‌تواند، زیرا اراده انسان قوی‌ترین نیرویی است که می‌تواند تمام سیستم‌ها و نظام‌های غلط را بشکند، انسان ساخته محیط نیست، بلکه سازنده محیط است، انسان تنها سنت‌پذیر نیست، بلکه سنت‌شکن نیز هست، انسان وابسته به سیستم اقتصادی نیست، بلکه خود دارای اراده و اختیار است.

قرآن نمونه‌های جالبی مانند همسر فرعون و همسر حضرت نوح و لوط را نقل می‌کند که همسر فرعون با اینکه تنها بود و در خانه فرعون و سرسفره و نان‌خور و مقهور نظام او بود، ولی با اراده محکم‌تر از آهن خود، نه فرعون را پذیرفت و نه مقام و طلا و دربار و کاخ او توانست در روحیه او اثر بگذارد و همچنان که در کاخ بود، به فکر کوخ بود و در رژیم طاغوت، هوادار سرسخت رهبر آسمانی خود حضرت موسی بود، برعکس همسر نوح و لوط با اینکه سرسفره وحی تغذیه می‌شدند و بیشترین تعلیمات برای آنها بود، چون نخواستند حق را بپذیرند، از آن سرباز زده و نپذیرفتند.

### ج: استمداد از شیطان

گناهکار در قیامت با ناله و نفرین به فکر می‌افتد تا گناه خود را به دوش شیطان اندازد، ولی شیطان هم انحراف او را معلول اراده انسان می‌داند و به مجرم می‌گوید: «فَلَا تُلْمُوْنِیْ وَ لَوْ مَآ اَنْفُسُکُمْ» مرا سرزنش نکنید، بلکه خودتان را ملامت نمایید، «إِلَّا أَنْ دَعَوْتُمْ فَاَسْتَجِبْتُ لِیْ» زیرا من در دنیا کاری به شما نداشتم جز دعوت و وسوسه و این خود شما بودید که دعوتم را پذیرفتید،

«إِذَا مَسَّهُمْ طَائِفٌ مِّنَ الشَّيْطَانِ تَذَكَّرُوا» من همین وسوسه‌ها و دعوت‌ها را نسبت به بعضی مؤمنان داشتم، ولی آنها قوی بودند و هوشیار و متذکر می‌شدند.

آری، شما خود خانه دلتان را به من دادید و من هم در آنجا سکونت کردم، «فَهَوَّ لَهُ قَرِیْنٌ» و گرنه من نسبت به مردان خدا هیچ‌گونه تسلط قهرآمیز و سلطنت و اجبار نداشتم. «مَا كَانَ لِیْ عَلَیْکُمْ مِّنْ سُلْطَانٍ»، «لَیْسَ لَهُ سُلْطَانٌ عَلَی الَّذِیْنَ آمَنُوا»

### د: استمداد از مأموران جهنم

گناهکاری که به هر طرف رو می‌کند دست ردّ به سینه‌اش می‌خورد، نه مؤمنان و نه رهبران و دوستان فاسد به او کمک می‌کنند و نه شیطان حاضر است گناه او را به عهده بگیرد، از ملائکه و مأموران دوزخ استمداد می‌کند و می‌گوید: «وَقَالَ الَّذِیْنَ فِی النَّارِ لِحَزَنَةِ جَهَنَّمَ ادْعُوا رَبَّکُمْ یُخَفِّفْ عَنَّا یَوْمًا مِّنَ الْعَذَابِ» ای فرشتگان مأمور جهنم! شما که نزد خدا آبرو دارید از پروردگارتان برای ما بخواهید که حتی اگر یک روز هم شده عذاب ما را تخفیف دهد و به ما ترحم کند، ما قبول داریم که عذاب ما همیشگی است،

ولی برای یک روز به ما لطف شود، ما قبول داریم که عذاب ما نباید تعطیل شود، ولی تقاضای تخفیف داریم.

نمی‌دانم چه می‌نویسم و چه می‌گویم، ولی می‌دانم که این آیات ناله افراد زنده را بلند می‌کند و دل را می‌لرزاند، به هر حال آن فرشتگان هم جواب منفی می‌دهند و می‌گویند: «أَوَلَمْ تَكُ تَأْتِيكُمْ رُسُلُكُمْ بِالْبَيِّنَاتِ...» سالیان دراز در دنیا این همه تبلیغات حق را شنیدید، چرا به فکر نیفتادید؟

### ه : استمداد از خداوند

زیانکاران و مکذبین به آیات خدا که به شقاوت و گمراهی خود معترفند، با کمال بی‌شرمی سرانجام به خداوند می‌گویند: «رَبَّنَا أَخْرِجْنَا مِنْهَا فَإِنَّا ظَالِمُونَ» پروردگارا! ما را از عذاب جهنم بیرون آور، اگر دوباره خلاف کردیم ظالم و سزاوار دوزخیم، ولی جواب می‌شنوند: «قَالَ اخْسَوْا فِيهَا وَ لَا تَكَلِّمُون» دور شوید و حرف نزنید و خفه شوید! مگر یادتان رفته که هرگاه بندگان شایسته در مناجات خود مرا می‌خواندند و می‌گفتند: «رَبَّنَا آمَنَّا فَأَغْفِرْ لَنَا وَارْحَمْنَا وَأَنْتَ خَيْرُ الرَّاحِمِينَ» و از من طلب عفو و بخشش می‌کردند، شما آنان را به مسخره گرفته و می‌خندیدید و همین توهین و مسخره کردن سبب غفلت و بدبختی شما شد. آری، آنان که خود مؤمن و اهل دعا نیستند، لاقل مردان خدا را مسخره نکنند.

### پاسخ منفی، بازتاب عمل خود انسان

شاید به فکر بعضی این چنین بیاید که منصفانه نیست که گناهکار این همه استمداد کند و آنطور دست ردّ به سینه‌اش زده شود، ولی این قضاوت عجولانه است، زیرا اگر کمی به عقب برگردیم می‌بینیم که این گناهکار هم دست ردّ به سینه قرآن، پیامبران، امامان، علما و تمام راهنمایانش زده و آن طرد بازتاب و نتیجه همان لجاجت‌های اوست. او با هر کسی سخن گفت، ولی در برابر خدا نمازی نخواند، به هر تار عنکبوتی تکیه کرد، ولی به قدرت خدا توکل نداشت، از هر شخصی در برابر هر کاری تشکر می‌کرد، ولی آن همه نعمت‌ها دل او را با خدا گرم نکرد، با داشتن ده‌ها و صدها دلیل روشن برای فاسد بودن فلان رهبر یا دوست، به خاطر چند روز کامیابی و هوسرانی دست از اطاعت او برنداشت، و خلاصه تمام طرد و پاسخ‌های منفی به مجرمان در قیامت، نتیجه همان دست‌ردّ و طردی است که آنها در دنیا نسبت به اسلام و قرآن و اولیای خدا داشته‌اند.

### سیمای مجرمان و کفار

از قیامت امثال من چه می‌توانند بگویند یا بنویسند، جایی که حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: نه چشمی دیده و نه گوشی شنیده است، ما به غیب و عالم ملکوت جز راه وحی راه دیگری نداریم، لذا به سراغ قرآن می‌رویم و از میان صدها آیه که درباره وضع کفار و مجرمان بیان شده، بعضی از آیات را به ترتیب اندام انسان بیان و ترجمه کرده و بدان اکتفا می‌کنیم:

### وضع عقل

قرآن می‌فرماید: «وَتَرَى النَّاسَ سُكَارَىٰ وَمَا هُمْ بِسُكَارَىٰ وَلَٰكِنَّ عَذَابَ اللَّهِ شَدِيدٌ» در وقت زلزله و بپاشدن قیامت مردم را مست و بدون اندیشه می‌بینی، ولی در واقع آنها مست نیستند، اما عذاب خداوند آنقدر شدید است که هوش از سر آنها ربوده است. البته در کنار این گیجی و حیرت‌زدگی، یک نوع امنیت و نشاط برای مؤمنان است که در بخش‌های آینده انشاءالله مطرح خواهیم کرد.

## وضع پیشانی و چشم‌ها

قرآن می‌فرماید: «يَوْمَ يُحْمَىٰ عَلَيْهَا فِي نَارِ جَهَنَّمَ فَتُكْوَىٰ بِهَا جِبَاهُهُمْ وَ جُنُوبُهُمْ وَ ظُهُورُهُمْ هَذَا مَا كَنَزْتُمْ لِأَنفُسِكُمْ...» ثروتمندان و زراندوزانی که از مال و ثروت خود در راه خدا انفاق نمی‌کنند، در آن روز همان درهم و دینار را داغ کرده و بر پیشانی و پهلو و پشت آنان می‌گذارند و به آنان گفته می‌شود: این همان چیزی است که در دنیا به عنوان دارایی و «کنز» برای خود ذخیره کرده‌اید.

از شدت ترس و وحشت چشم‌ها از حرکت می‌ایستد و به یک نقطه دوخته می‌شود، «تَشَخَّصُ فِيهِ الْأَبْصَارُ» یا در آن روز آنان چشمان اشک آلود و خاشعی دارند. «خَاشِعَةً أَبْصَارُهُمْ»

و در آیات دیگری می‌خوانیم که گناهکارانی در آن روز کورند و هنگامی که می‌پرسند: ما در دنیا چشم داشتیم چرا در اینجا نابینا هستیم؟ به آنان جواب داده می‌شود: همان گونه که نسبت به آیات ما در دنیا فراموشکار بودید و چشم از آن فرو می‌بستید، در اینجا هم چشم بسته و فراموش شده هستید.

امام باقر علیه السلام در تفسیر آیه «مَنْ كَانَ فِي هَذِهِ أَعْمَىٰ فَهُوَ فِي الْآخِرَةِ أَعْمَىٰ» هر که در دنیا نابینا شد در آخرت هم نابیناست، با بیان جالبی می‌فرماید: کسانی که آفرینش آسمان‌ها و زمین و گردش شب و روز و خورشید و ماه و آن همه نشانه‌های شگفت الهی را دیده، ولی خدا را نشناخته‌اند و در عمل مانند کسانی هستند که گویا هیچ اثری از خدا ندیده و کوردلانی سنگدل همچنان به زندگی حیوانی خود غافلانه ادامه می‌دهند، در قیامت هم نابینا محسور می‌شوند. آری، کوری آن روز، عکس‌العمل کوردلی امروز آنهاست.

در روایات می‌خوانیم: کسانی که مستطیع هستند و باید به حج بروند، ولی آن را به تأخیر می‌اندازند، در قیامت کور خواهند بود. در قیامت مراحل و مواقف گوناگونی است که در بعضی از آنها («مَوْقِفُ الْبُكَاءِ» و ایستگاه اشک)، گناهکاران گریه می‌کنند، ولی اشکی که دیگر سودی ندارد و بیداری و تذکری که دیگر فایده‌ای ندارد. چنانکه امام صادق علیه السلام فرمودند: چه بسا کسانی که در دنیا از روی لغو و بیهوده زیاد می‌خندند، در قیامت گریه‌های زیادی خواهند داشت.

البته امام صادق علیه السلام فرمودند: «كُلُّ عَيْنٍ بَاكِئَةٌ يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِلَّا ثَلَاثَةً: عَيْنُ غَضَّتْ عَنْ مَحَارِمِ اللَّهِ وَ عَيْنٌ سَهَرَتْ فِي طَاعَةِ اللَّهِ وَ عَيْنٌ بَكَتْ فِي جَوْفِ اللَّيْلِ مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ» تمام چشم‌ها در قیامت گریان است، مگر سه چشم: چشمی که هنگام دیدن حرام فرو افتد و چشمی که در اطاعت خدا بیداری کشد و چشمی که در دل شب از خوف خدا اشکی بریزد. این چشمان دیگر تلخی گریه قیامت را به خود نخواهند دید.

امام رضا علیه السلام فرمودند: کسی که به یاد مصیبت‌های ما بگرید یا دیگران را بگریاند، در قیامت گریان نخواهد بود. و نیز روایات متعددی که درباره گریه بر مظلومیّت امامان معصوم علیهم السلام بخصوص امام حسین علیه السلام وارد شده و همچون پاداشی بر آن مترتب است.

## وضع صورت مجرمان

قرآن می‌فرماید: «يَوْمَ تَبْيَضُّ وُجُوهٌ وَ تَسْوَدُّ وُجُوهٌ» روزی که صورت نیکوکاران سفید، ولی صورت گناهکاران سیاه می‌شود. در جای دیگر می‌خوانیم: «كَأَنَّمَا أَغْشِيَتْ وُجُوهُهُمْ قِطْعًا مِنَ اللَّيْلِ مُظْلِمًا» گویا قطعه تاریکی از شب صورت گناهکاران را پوشانده است. و در جای دیگر می‌فرماید: «وُجُوهٌ يَوْمَئِذٍ عَلَيْهَا غَبَرَةٌ» صورت‌هایی در قیامت است که روی آنها غبار نشسته است.

لذا به ما سفارش شده هنگامی که مشغول شستن صورت در وضو هستیم، یادی از صورت‌های قیامت کنیم و این دعا را بخوانیم: خدایا! صورتم را سفید گردان در روزی که صورت گناهکاران سیاه می‌شود.

البته در برابر این گروه، بهشتیان هستند که صورت‌های نورانی دارند.

## وضع بینی مجرمان

همان گونه که در ضرب‌المثل‌های عربی و فارسی مسأله بینی و دماغ برای ذلت، بکار می‌رود، مثلاً «دماغش سوخت» یا «دماغش را به خاک کشیدیم» و یا «بادی به دماغش کرد» و مشابه این تعبیرات، در قرآن نیز درباره کسانی که در برابر انبیای بزرگوار دهن کجی کرده و آیات وحی را داستان‌های بیهوده می‌انگارند، می‌فرماید: «سَنَسِمُهُ عَلَى الْخُرطومِ» ما بر خرطوم آنان داغ می‌گذاریم. داغ گذاردن بر بینی، نشانه بزرگ‌ترین ذلت و ضعف و بدبختی آنهاست، چنانکه بجای بینی، کلمه «خرطوم» آمده تا آنان را بیشتر تحقیر کند.

## وضع دهان و زبان

صحنه‌های قیامت یکی دوتا نیست، بلکه مراحل، مواقف، صحنه‌ها و شرایط مختلفی دارد و گناهکاران در آن روز در هر صحنه‌ای وضعی دارند؛ در مرحله‌ای مهر بر دهان آنان زده می‌شود، «الْيَوْمَ نَخْتِمُ عَلَىٰ أَفْوَاهِهِمْ» یا آنان واژگون و کر و کور و لال محشور می‌شوند، «وَنَحْشُرُهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَلَىٰ وُجُوهِهِمْ عُمياً وَبِكَمَا وَصَمًا» و قادر به گفتگو نیستند، در آن روز به جای زبان، سایر اعضای انسان به گفتگو می‌پردازند.

در بعضی مراحل هم التماس‌ها دارند، گاهی به گمراه‌کنندگان خود نفرین‌ها می‌کنند، گاهی افسوس و حسرت‌ها دارند و وعده اصلاح خود را می‌دهند.

در برابر این افسوس و یا سکوت مجرمان، اهل بهشت فریاد می‌زنند: بیایید نامه اعمال ما را بخوانید و برگ برنده را به دست ما ببینید. «اللَّهُمَّ ارْزُقْنَا»

## وضع دست مجرمان

قرآن می‌فرماید: «وَيَوْمَ يَعْضُ الظَّالِمُ عَلَىٰ يَدَيْهِ...» کسانی که در دنیا دوستان ناهل گرفته‌اند، روز قیامت دو دست خود را به دهان و به دندان می‌گیرند و می‌گویند: ای کاش ما با فلانی دوست نمی‌شدیم! او ما را از یاد خدا غافل و سبب گمراهی ما شد. ای کاش در دنیا من با پیامبر خدا راهی باز کرده بودم!

در روایات می‌خوانیم: این ندامت‌ها برای کسانی است که در مسأله رهبری به سراغ افراد فاسد و فاسق رفته و رهبران معصوم و آسمانی را به خاطر تبلیغات دروغین این و آن و یا هوا و هوسهای خود و یا خط و حزب خود رها نموده و یا به جای قوانین الهی، به سراغ قوانین بشری رفته و به آنها دلبسته‌اند.

## سرافکنندگی مجرمان

خداوند به پیامبرش می‌فرماید: «وَلَوْ تَرَىٰ إِذِ الْمُجْرِمُونَ نَاكِسُوا رُؤُسِهِمْ عِندَ رَبِّهِمْ رَبَّنَا أَبْصَرْنَا وَسَمِعْنَا فَارْجِعْنَا نَعْمَلْ صَالِحاً إِنَّا مُوقِنُونَ» اگر بینی مجرمانی که معاد را نمی‌پذیرفتند، همین که در دادگاه قیامت حضور می‌یابند، در مقابل پروردگارش شرم‌منده شده و سر به زیر انداخته می‌گویند: پروردگارا! قیامت را دیدیم و پذیرفتیم و حالا گوشمان برای شنیدن حق باز است پس ما را به دنیا برگردان تا عمل صالح انجام دهیم، همانا ما با دیدن این صحنه به درجه یقین رسیده و همه چیز را باور می‌کنیم. شرمندگی و خجالت و رسوایی، از بزرگ‌ترین شکنجه‌های روحی در دنیا و آخرت است، زیرا در همین دنیا که صدها راه برای توبه و جبران باز است، گاهی که از انسان سخن و یا عملی سر می‌زند، همین که سند و نوار و یا عکس او را افشا می‌کنند، شرم‌منده شده و حاضر است به زمین فرو رود و تمام هستی خود را فدا کند تا آن لحظه را نبیند.

## وضع گردن مجرمان

قرآن درباره کسانی که انبیا و کتاب‌های آسمانی را نمی‌پذیرند و همچنان به مجادله و لجاجت ادامه می‌دهند، اعلام خطر کرده و می‌فرماید: «إِذِ الْأَغْلَالُ فِي أَعْنَاقِهِمْ» آنها باید به یادآورند روز قیامت را که غل‌ها در گردنشان و با بزرگ‌ترین نوع ضعف و حقارت به دوزخ کشانده می‌شوند.

مسأله غل‌های جهنمی که برگردن مجرمان انداخته می‌شود در موارد متعددی از قرآن بیان شده است.

## وضع دل‌ها

گرچه تمام تعبیراتی که در مورد چشم و لب و دندان گفته شد در حقیقت بازتاب آن دلهره‌ای است که در قلب مجرمان است، ولی قرآن در خصوص دل نیز آیاتی را بیان فرموده است، از جمله می‌خوانیم: «مُهْطِعِينَ مُقْنِعِي رُؤْسِهِمْ لَا يَرْتَدُّ إِلَيْهِمْ طَرْفُهُمْ وَأَفْنَدْتُهُمْ هَوَاءً» با ذلت سر به آسمان کرده و به طوری حیرت‌زده می‌شوند که حتی پلک چشمشان بهم نمی‌خورد و دل آنها از ترس خالی شده و فرو می‌ریزد و به کلی قدرت و اراده و فکر خود را از دست می‌دهند. و در جای دیگر می‌خوانیم: «قُلُوبٌ يَوْمَئِذٍ وَاجِفَةٌ» در آن روز دل‌ها در اضطراب غیر قابل وصفی است. انشالله درباره سیمای بهشتیان خواهیم گفت که آنان چگونه بدون اضطراب و در امن و آرامش خواهند بود.

## وضع پهلو و کمر

درباره ثروتمندان زراندوزی که با دیدن محرومیت‌های مردم، دست از بخل خود برداشته و همچنان به جمع و ذخیره کردن مال و ترک انفاق در راه خدا سرسختانه به زندگی حیوانی خود ادامه می‌دهند، چنین می‌خوانیم: «يَوْمَ يُحْمَى عَلَيْهَا فِي نَارِ جَهَنَّمَ فُتُكُوى بِهَا جِبَاهُهُمْ وَجُنُوبُهُمْ وظُهُورُهُمْ هَذَا مَا كَنَزْتُمْ لِأَنْفُسِكُمْ» در قیامت همان سکه‌های اندوخته شده در دنیا را داغ و بر پیشانی و پهلو و کمر زراندوزان می‌نهند و به آنها می‌گویند: «هَذَا مَا كَنَزْتُمْ» این همان سکه‌ها و کنزهای شماست که بخل می‌ورزیدید و انفاق نمی‌کردید.

آری، سکه‌هایی که در دنیا دل محرومان را سوزانده، در آخرت ما را می‌سوزاند، صورتی که در برابر فقیر درهم کشیده شده، در آن روز با فلز گداخته درهم کشیده می‌شود، پهلوئی که در کنار محرومان قرار نگرفت و کمری که به فقرا پشت کرد و با این قیافه‌ها دل‌هایی را سوزاند، در آن روز خواهد سوخت.

به دنبال این عذاب‌ها، فریاد و ناله آنان نیز بلند است که: «مَا أَغْنَى عَنِّي مَالِيَه» مال من امروز به فریادم نرسید، «هَلَكَ عَنِّي سُلْطَانِيَه» قدرت و سلطنت از دستم رفت و برای آخرتم کاری نکردم.

نه مال و نه آنچه بدست آورده بود، هیچ یک نتوانست او را از قهر خدا برهاند، «مَا أَغْنَى عَنْهُ مَالُهُ و ما كَسَبَ» زیرا در آن روز مال و فرزند به درد گناهکار نمی‌خورد. «يَوْمَ لَا يَنْفَعُ مَالٌ و لَا بَنُونَ»

در قرآن چندین نمونه از مالی که به زمین فرو رفت یا باغ‌هایی که سوخت نقل شده تا شاید انسان از دلبستگی به آن برهد.

حضرت موسی به قارون فرمود: «لَا تَنْسِ نَصِيْبَكَ مِنَ الدُّنْيَا» از این دنیا بهره‌هایی که برای نجات و قیامت و رشد انسانی خودت هست، فراموش مکن، ولی پندهای آن پیامبر بزرگوار سودی نکرد و سرانجام زمین او و اموالش را به درون خود فرو برد.

در مورد باغ‌دارانی که بنا گذاشتند از میوه‌های باغ به محرومان ندهند، می‌فرماید: ما باغشان را یکسره خاکستر کردیم.

قرآن برای نجات انسان و دوری از وابستگی و دلبستگی‌های او، بهترین موعظه و پند را داده و شدیدترین هشدارها را با بیان‌های گوناگون و رسا و مکرر آن هم با نمونه‌های مختلف ارائه داده است:

گاهی فرموده: ای انسان! تو خلیفه خدا هستی نباید به زمین و مال بچسبی.

گاهی فرموده: به ایثارگرانی که از خود کم گذاشته و به دیگران بخشیدند نگاه کن، مبادا تو عقب بمانی.



گاهی فرموده: مالی که در راه خدا بدهی، مانند دانه‌ای است که به صورت خوشه‌ها آن هم با گندم‌های فراوان بدست می‌آید. بنابراین در انفاق، تو سود بزرگی بدست می‌آوری.

گاهی فرموده: ای انسان! روزی را که فقیر و نادار بودی فراموش مکن و امروز که بی‌نیاز هستی غافل مباش. و گاهی فرموده: ما فرعون‌ها را غرق و قارون‌ها را به زمین فروبردیم.

همه این تذکرات لطف و رحمت الهی است تا فکر و دل ما را از وابستگی به این دنیا فانی رها نموده و به یاد قیامت اندازد.

## وضع درونی

قرآن در این باره می‌فرماید: «وَسَقُوا مَاءَ حَمِيمًا فَقَطَّعَ أَمْعَائِهِمْ» در برابر بهشتیانی که از بهترین شیرها و آب‌ها و عسل‌ها و نوشیدنی‌ها بهره‌مند می‌شوند، به دوزخیان به جای آب گوارا، آب چنان جوشانی داده می‌شوند که همچون اسید، اندرون آنان را سوزانده و قطعه قطعه می‌کند.

## وضع پوست

قرآن صحنه‌ای را از دشمنان خدا در قیامت بازگو می‌کند که اعضای و پوست انسان علیه او گواهی می‌دهد، بعضی از گناهای که انسان با پوست بدن کرده از قبیل زنا و لواط و امثال آن و سعی کرده مخفی بماند، در آن روز خود پوست شهادت داده و رسوا می‌کند.

مجرمان گویا از شهادت و گواهی پوست خود به شدت ناراحت و عصبانی شده و پرخاشگرانه به آن می‌گویند: چگونه امروز علیه ما سخن گفته و شهادت دادید؟ پوست بدن در پاسخ می‌گوید: همان خدایی که قادر است همه چیز را به گفتگو و نطق درآورد، ما را هم به سخن درآورد. غافل از آنکه مگر یک قطعه گوشت زبان، با گوشت‌های دیگر فرق دارد؟ و مگر برای قدرت بی‌نهایت خدا به نطق درآوردن چیزی با چیز دیگری تفاوت دارد؟!

در جای دیگر می‌خوانیم: «كُلَّمَا نَضِجَتْ جُلُودُهُمْ بَدَّلْنَاهُمْ جُلُودًا غَيْرَهَا» هرگاه پوست‌های بدن گناهکاران بریان شده و بسوزد، ما دوباره پوست‌های نو دیگری از همان پوست‌های سوخته ساخته و به آنان می‌دهیم، مانند خستی که خورد شود و دوباره در قالب ریخته و از همان خاک‌ها خشت نوی درست شود. چنانکه امام صادق علیه السلام در پاسخ به سؤال یکی از منکران خدا به نام «ابن ابی العوجا» که پرسید: گناه پوست نو چیست که عذاب شود؟ فرمود: پوست جدید از همان پوست سوخته است و سپس مثال خشت را بیان فرمودند.

جایگزینی پوست نو به خاطر آن است که درد سوزندگی کم نشود، زیرا پوست بدن بسیار ظریف و حسّاس است و هنگام سوختن سوزش و زجر فراوانی دارد، ولی هنگامی که پوست سوخت و آتش به استخوان رسید، آهسته آهسته درد کم می‌شود. قرآن در این آیه می‌فرماید: ما با دادن پوست جدید، جلو کم شدن و تخفیف درد را می‌گیریم.

آری، پوست جدید و سوختن آن در هر لحظه، به خاطر کفر و لجبازی آنها در هر لحظه است، اگر آنها در دنیا مدام لجبازی نمی‌کردند، عقوبت آنان نیز کم بود، ولی آنان با دیدن هر نشانه و استدلالی عناد ورزیدند، هر آیه‌ای نازل شد کفر ورزیدند، لجاجت و تکرار گناه در اینجا، سبب تکرار عذاب در آن دنیا شد.

## چگونگی حضور در قیامت

قرآن می‌فرماید: در قیامت نامه عمل مجرم را به دست چپ او می‌دهند آن هم نه از روبرو، بلکه به خاطر تحقیر و بی‌اعتنایی بیشتر، از پشت سر. هنگامی که مجرم پرونده خود را سیاه و نامه را به دست چپ خود دید، که نشانه دوزخی شدن است، «وَأَمَّا مَنْ أُوْتِيَ كِتَابَهُ بِشِمَالِهِ» فریاد می‌زند و می‌گوید:

«فَيَقُولُ يَا لَيْتَنِي لَمْ أُوتِ كِتَابِيَهٗ» ای کاش پرونده و کارنامه‌ام را به من نمی‌دادند!

«وَلَمْ أَدْرِ مَا حِسَابِيَهٗ» ای کاش از کارم بی‌خبر بودم!

«يَا لَيْتَهَا كَانَتْ الْقَاضِيَهٗ» ای کاش همان مرگ قبلی مسأله را خاتمه می‌داد و دیگر زنده نشده و به این روزگار بر نمی‌خوردم!

«مَا أَغْنَىٰ عَنِّي مَالِيَهٗ» مال و ثروت‌هایی را که تمام عمرم را فدای آنها کردم، هیچ به دردم نخورد!

«هَلَكَ عَنِّي سُلْطَانِيَهٗ» قدرت و سلطنت و مقامی که در دنیا داشتم به هدر دادم و برای امروزم خیری ذخیره نکردم!

آنگاه مجرمان را با بدترین وضع وارد دوزخ می‌کنند، قرآن می‌فرماید: «وَتَرَى الْمُجْرِمِينَ يَوْمَئِذٍ مُّقْرَّنِينَ فِي الْأَصْفَادِ» در قیامت

مجرمان را با هم در غل و زنجیر می‌بینی، مجرمان را در آن روز با غل و زنجیری که دستشان به گردنشان بسته شده در یک

سلسله طولانی بهم می‌بندند و به این صورت و قیافه در قیامت حاضر می‌شوند.

آری، کسانی که در دنیا در یک خط فکری و عملی و در توطئه‌ها و استعمارها و قراردادهای خائانه و ناحق، دور یک میز و در

یک مدار هستند، آنجا هم در کنار هم و در یک زنجیر طولانی به غل بسته می‌شوند.

دست‌هایی که در دنیا در ظلم و تجاوز آزاد بوده باید در آنجا بسته شود، گردن‌هایی که در دنیا گردنکشی کرده و در برابر خدا خم

نگشته در آخرت باید با غل و زنجیر خم شود و کسانی که با اولیای خدا نبوده‌اند، در آن روز هم‌ردیف دشمنان خدا خواهند بود.

آیا جزای فکرها و دل‌های بسته که هیچ‌گونه پند و اندرزی در آنها رخنه نمی‌کند، جز با بستگی زبان و دست و گردن می‌باشد؟

این بود گوشه‌ای از سیمای مجرمان در قیامت، که در صورت مقایسه با سیمای نیکوکاران، جایگاه واقعی انسان مشخص شده و

فاصله میان دو گروه و راه سعادت و کمال معلوم می‌گردد.

## جهنم و عوامل جهنمی شدن

پس از ترسیم قیافه مجرمان و دوزخیان، در این مبحث با توجه به آیات و روایات، کمی نیز درباره جهنم و چگونگی آن سخن می‌گوییم:

در قرآن یکصد و چهل و پنج مرتبه اسم آتش و نار برده شده و به همین عدد هم اسم بهشت و جنت، یکصد و پانزده مرتبه نام

دنیا و به همین عدد نام آخرت به میان آمده، و این به خاطر آن است که یک کتاب تربیتی که هدفش هدایت مردم به راه

مستقیم است باید تربیت شدگان خود را میان خوف و رجا و متعادل نگاه دارد، هرگاه یکی از جهات بیم یا امید در انسانی بیشتر

شود، خطر سقوط او را تهدید می‌کند.

در تاریخ می‌خوانیم که در صدر اسلام افرادی پس از آیات دوزخ، وحشت‌زده شده و از شدت اندوه، دنیا، کار، همسر، فرزند و

معاشرت با دیگران را رها کرده و به بیابان رفته و مشغول دعا و گریه و ناله می‌شدند، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آنها را

دعوت و دستور مراجعت به زندگی و معاشرت می‌دادند و ضمن انتقاد از روش آنان می‌فرمودند: دین من دین انزوا و گوشه‌گیری

نیست، چنانکه قرآن می‌فرماید: «رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ» یعنی هم نیکی و زیبایی‌های دنیا

را از خدا بخواهید و هم حسنات آخرت را.

برای بردن مجرمان به دوزخ خطاب می‌رسد: «خُذُوهُ فَعَلَّوْهُ ثُمَّ الْجَحِيمِ صَلَّوْهُ» ای مأموران عذاب، این جنایتکاران را بگیرید و به

او دستبند بزنید سپس به دوزخ پرتابش کنید.

شاید از خدای ارحم‌الرحمین این قهر باور کردنی نباشد، ولی در جهان به ظاهر متمدن امروز، عده‌ای همچون مردم مسلمان

افغانستان و فلسطین و ... تحت سلطه و ستمگری زورگویان و قدرت‌های بزرگ و یا با حمایت‌های آنان با مخرب‌ترین سلاحها،

مظلومانه کشته می‌شوند و یا از خانه و کاشانه خود آواره می‌گردند، شما قضاوت کنید که آیا جزای این جنایتکاران جز آتش

است؟ آیا بر دستی که با فشار دکمه‌ای صدها بی‌گناه را به خاک و خون می‌کشد غل نزنند؟ و آیا در جزای پرتاب موشک او را به

دوزخ پرتاب نکنند؟

## درهای جهنم

قرآن می‌فرماید: «لَهَا سَبْعَةُ أَبْوَابٍ لِكُلِّ بَابٍ مِنْهُمْ جُزْءٌ مَقْسُومٌ» دوزخ هفت در دارد و برای ورود از هر دری، گروه معینی از مجرمان تقسیم شده که از همان در به دوزخ پرتاب می‌شوند.

شاید عدد هفت اشاره به بسیاری درها باشد، همان گونه که در آیه ۲۶ سوره لقمان می‌خوانیم: اگر آب هفت دریا مرکب شود و با آن، کلمات خدا نوشته شود، آنها تمام می‌شود ولی کلمات خدا تمام نمی‌شود، که مراد از هفت دریا تنها عدد هفت نیست، بلکه دریاهای زیاد است.

این درها برای تشریفات نیست، بلکه به خاطر اصناف جنایتکاران است.

(در عین حال همیشه لطف خداوند بیشتر از غضبش است، زیرا درهای ورودی بهشت هشت در است.)

در احادیث می‌خوانیم: جهنم هفت طبقه است که روی هم قرار گرفته است و هر طبقه‌ای مخصوص گروهی است.

در پایین‌ترین و سخت‌ترین طبقات جهنم منافقان جا دارند، چنانکه قرآن می‌فرماید: «الْمُنَافِقِينَ فِي الدَّرَكِ الْأَسْفَلِ مِنَ النَّارِ» زیرا منافقان به خاطر مصونیتی که از اظهار اسلام خود دارند، در میان مؤمنان عامل نفوذی برای کفار بوده و سخت‌ترین ضربه را در طول تاریخ به اسلام و مسلمین زده‌اند.

در اینکه چه گروهی و از کدام در و به کدام طبقه دوزخ سرازیر می‌شوند، روایاتی آمده است، که به دلیل اختصار، از بیان آنها صرف‌نظر می‌کنیم.

## وضع جهنم و آتش

گرچه بحث از دوزخ و شدائد آن در متن وحی و آیات و روایات معصومین علیهم السلام آمده است، اما بنا ندارم با طرح این بحث شما را مأیوس و دلسرد کنم، لذا در آینده نزدیکی انشاءالله پیرامون بهشت و نعمت‌های جاودان آن نیز سخنی خواهم گفت. از خداوند می‌خواهم این سطرها که بیان قرآن و ترجمه و تفسیر آن است ما را از غفلت بیرون آورد و دل ما را از علاقه افراطی به دنیا و هوسها دور سازد و لااقل گاهی هم یاد معاد و روز قیامت باشیم.

اما حالات و وضع آتش جهنم:

۱- قرآن برای جهنم یک خروش و حالت عصبانی و قهری بیان کرده و می‌فرماید: «سَمِعُوا لَهَا تَغِيْظًا وَ زَفِيرًا» دوزخیان از راه دور صدای دلخراشی را از دوزخ می‌شنوند.

۲- دوزخ گرچه به خودی خود به قدری بزرگ است که هرگاه به او گفته شود: «هَلْ اِمْتَلَاتَ» آیا پر شدی؟ او در پاسخ می‌گوید: «وَتَقُولُ هَلْ مِنْ مَزِيْدٍ» آیا باز هم چیزی هست؟ ولی با این همه وسعت و بزرگی، قرآن از آن به «مَكَانًا ضَيِّقًا» تعبیر فرموده است، یعنی جای دوزخیان بسیار تنگ است! چنانکه در روایتی جهنم را به دیوار بسیار بزرگی تشبیه کرده که در آن میخ‌هایی را می‌کوبیم، با اینکه دیوار بسیار بزرگ و ضخیم است، ولی جایگاه هر میخی تنگ است، دوزخ هم با همه بزرگی و وسعتش، برای دوزخیان بسیار تنگ است.

۳- دوزخ مأمورانی دارد که قرآن عدد آنها را نوزده بیان فرموده است، «عَلَيْهَا تِسْعَةَ عَشَرَ» جالب اینکه همین عدد را وسیله آزمایش کفار قرار داده و فرموده ما این تعداد را مأمور دوزخ و به مردم ابلاغ کردیم تا ببینیم عکس العمل آنها به هنگام شنیدن این عدد چیست؟ آیا می‌پذیرند یا بهانه آورده و خواهند گفت: چرا تعداد آنها کم است و چرا لااقل بیست نشد ... به هر حال در برابر این بیان سه گروه عکس‌العمل نشان می‌دهند:

الف: گروهی که این عدد را تحقیر و مسخره می‌کنند. (منافقان)

ب: گروهی از یهودیان و مسیحیان که با این عدد در کتاب‌های خودشان مأنوس بوده‌اند، به اسلام گرایش پیدا می‌کنند.

ج: گروهی از مسلمانان همین که گرایش اهل کتاب را دیدند، نسبت به قرآن خود مطمئن تر می‌شوند.

ولی مأموران پذیرایی اهل بهشت شماره و عدد ندارند، آن قدر زیادند که گاهی هزاران فرشته فقط آنان را استقبال می‌کنند.

۴- قرآن در توصیف مأموران جهنم می‌فرماید: «عَلَيْهَا مَلَائِكَةٌ غِلَاطٌ شِدَادٌ لَا يَعْصُونَ اللَّهَ مَا أَمَرَهُمْ وَيَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ» آنان

بسیار با خشونت و قدرت و قاطعیت طبق همان فرمان خدا بدون هیچ گونه کم و کاستی مشغول عذابند و به استمدادها و ناله‌ها

و نعره‌های دوزخیان کوچک‌ترین توجهی نمی‌کنند، ولی فرشتگان مأمور بهشت با جمله «سَلَامٌ عَلَيْكُمْ طِبْتُمْ فَادْخُلُوا خَالِدِينَ»

بهشتیان را استقبال نموده و به آنان خوش آمد می‌گویند.

۵ - وضع دوزخ طوری است که نسبت به کفار احاطه دارد و همه را فرا می‌گیرد. در قرآن چند مرتبه این حقیقت با جمله «إِنَّ

جَهَنَّمَ لَمَحِيظَةٌ بِالْكَافِرِينَ» بیان شده است.

همچنین در سوره کهف می‌خوانیم: «أَحَاطَ بِهِنَّ سُرَادِقُهَا» سراپرده‌ها و شعله‌های جهنم همه جای کفار را در بر گرفته و

می‌پوشاند.

چنانکه در جای دیگر می‌خوانیم: «لَهُمْ مِنْ جَهَنَّمَ مِهَادٌ وَمِنْ فَوْقِهِمْ غَوَاشٍ» برای کفار لجوج بسترهایی از آتش دوزخ که روی

آنها پوشش‌هایی از همان آتش است، قرار داده و از آنان پذیرایی می‌نماییم.

۶- دوزخیان در آتش آه و زوزه می‌کشند. «لَهُمْ فِيهَا زَفِيرٌ وَشَهِيقٌ».

۷- آتش دوزخ شعله و فوران دارد. «وَأَنَّهَا تَفُورٌ»

۸ - آتش دوزخ هرگز به سردی نمی‌گراید، «لَا يُخَفَّفُ عَنْهُمْ» زیرا هرگاه به سوی خاموشی برود، خداوند او را شعله‌ور می‌کند.

«كُلَّمَا خَبَتْ زِدْنَاهُمْ سَعِيرًا»

۹- عذاب دوزخ بسیار پرمایه و چند لایه است. «وَمِنْ وَرَائِهِ عَذَابٌ غَلِيظٌ»

۱۰- در دوزخ مرگ نیست، «لَا يَقْضَىٰ عَلَيْهِمْ فَيَمُوتُوا» و عذاب‌های مرگ‌آور هر لحظه دوزخیان را به هلاکت و نابودی و مرگ

می‌کشاند، ولی از مرگ خبری نیست. «وَيَأْتِيهِ الْمَوْتُ مِنْ كُلِّ مَكَانٍ وَ مَا هُوَ بِمَيِّتٍ»

۱۱- شعله‌های دوزخ مثل شمشیر به صورت مجرمان کشیده می‌شود. «تَلْفَحُ وَجُوهُهُمْ النَّارُ» «لَفْح» به معنای ضربه شمشیر

است.

۱۲- از سوز و حرارت آتش، پوست صورت دوزخیان جمع و لب‌ها از هم باز و دندان‌ها آشکار می‌شود. «وَهُمْ فِيهَا كَالْحُوتِ»

مانند سرگوسفندی که آن را روی آتش می‌گیرند تا موهای او از بین برود، اما قیافه بهشتیان همه جوان، شاد، زیبا و معطر است.

۱۳- علاوه بر آتش، سایه‌ای از دود سیاه نیز همه را فرا می‌گیرد. «وَأَسْفَلَ مِنْ دُونِهَا دُودٌ مُظْمٌ»

۱۴- آتش دوزخ شعله می‌کشد، «أَنَّهُا لُظَىٰ» ولی در بهشت درختان سر به فلک می‌کشند.

۱۵- آتش طوری است که به سراغ کنزاندوزان و سرمایه‌داران کافر می‌رود، «تَدْعُوا مِنْ أَدْبَرٍ وَتَوَلَّىٰ وَ جَمَعَ فَأَوْعَىٰ» همچون

موشک‌هایی که با هدایت قبلی به سراغ هواپیماهای دشمن می‌رود. آری آتش به سراغ کسانی می‌رود که به دعوت الهی پشت

کردند و اموالی را جمع و ذخیره کرده و به محرومان جامعه توجهی نمودند.

۱۶- آتش دوزخ جرقه‌هایی دارد به بزرگی کاخ، «تَرْمِي بِشَرِّهِ كَالْقَصْرِ» ولی برای بهشتیان قصرهایی زیبا از جواهرات آماده است.

در سوره مرسلات که آیاتی از دوزخ را بیان می‌فرماید ده مرتبه می‌گوید: «وَيْلٌ لِّيَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ» وای بر تکذیب‌کنندگان (از

خطرات آن روز).

۱۷- جهنم و آتش آن در محل سرپوشیده‌ای است که نمی‌توان از آن اندکی نجات پیدا کرده و فرار کرد، «عَلَيْهِمْ نَارٌ مُّؤَصَّدَةٌ»

ولی برای بهشتیان محدودیت مکانی نیست، بلکه وسعت بهشت به اندازه وسعت زمین و آسمان‌هاست.

۱۸- آتش دنیا اول بیرون و پوست را می‌سوزاند بعد استخوان و گوشت را، ولی آتش دوزخ باطن را همچون ظاهر می‌سوزاند، «الَّتِي تَطَّلِعُ عَلَى الْآفِتَةِ» و اساساً هیزم آن انسان و سنگ است، «وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ»

آتش دوزخ آتشی بر جان و جسم، بر باطن و ظاهر است، آتش دوزخ غیر از سوزندگی، شکننده و کوبنده هم هست. «وَمَا أَدْرَاكَ مَا الْحَطْمَةُ نَارُ اللَّهِ الْمُوقَدَةُ»

۱۹- لباس دوزخیان نیز از آتش است، «لَهُمْ ثِيَابٌ مِنْ نَارٍ» و در جای دیگر می‌خوانیم: «سَرَابِيلُهُمْ مِنْ قَطْرَانٍ» پیراهن دوزخیان از ماده‌ای سیاه رنگ، بدبو، قابل اشتعال، اسیدگونه، خشن و تیره است،

۲۰- علاوه بر همه عذاب‌ها، تازیانه‌ها و گرزهایی است که بر سر آنان کوبیده می‌شود. «وَلَهُمْ مَقَامِعٌ مِنْ حَدِيدٍ»

۲۱- غذای دوزخیان چیزی نظیر خار خشک و جانگداز است که آنان را نه سیر می‌کند و نه فربه. قرآن می‌فرماید: «لَيْسَ لَهُمْ طَعَامٌ إِلَّا مِنْ ضَرَبٍ لَا يُسْمِنُ وَ لَا يُغْنِي مِنْ جُوعٍ» آیات و روایات در این باره زیاد است که پرداختن به آنها سبب طولانی شدن بحث می‌شود و ما به همین اندازه اکتفا می‌نماییم، علاوه بر آنکه در آینده گوشه‌ای از سیمای بهشت را در آیات و روایات بیان خواهیم کرد.

## یاد دوزخ و قیامت

دلیل آنکه این همه قرآن به مسأله معاد و صحنه‌های آن توجه کرده آن است که «یاد قیامت» عالی‌ترین اثر تربیتی را در انسان دارد. تمام جنایت‌ها از کسانی سر می‌زند که به قول قرآن روز قیامت را فراموش کرده‌اند، «نَسُوا يَوْمَ الْحِسَابِ» چنانکه خداوند به کم‌فروشان می‌فرماید: «أَلَا يَظُنُّ أُولَئِكَ أَنَّهُمْ مَبْعُوثُونَ لِيَوْمٍ عَظِيمٍ» آیا کم‌فروشان نمی‌دانند که برای روز بزرگی در محضر عدل الهی زنده می‌شوند و باید جوابگوی اعمال خود باشند؟

خداوند نیز برای تربیت این قبیل انسان‌های مجرم و غیر مجرم و پیشگیری از گناه یا ترک گناه، از اهرم توجه به معاد استفاده می‌کند، در هر روز که ما نماز می‌خوانیم با گفتن جمله «مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ» باید فکر خودمان را به معاد توجه دهیم.

حضرت علی علیه السلام درباره حمّام رفتن می‌فرماید: خوب جایی است حمّام، زیرا آب داغ آن ما را به یاد قیامت و آتش می‌اندازد.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در دعای مجیر هشتاد و شش مرتبه با جمله «أَجْرْنَا مِنَ النَّارِ يَا مُجِيرٍ» که به معنای پناهم بده از آتش ای خدای پناه دهنده است، ما را به دوری از آتش دوزخ توجه داده‌اند، چنانکه در پایان هر بند از دعای جوشن کبیر نیز رهایی از آتش را از خداوند می‌خواهیم. «خَلَّصْنَا مِنَ النَّارِ يَا رَبِّ»

خلاصه قیامت روزی است که به فرموده حضرت علی علیه السلام از گرمی، عرق تا دهن مردم می‌آید و چنان درفشارند که هر کجا جای پایی برای ایستادن پیدا کنند، خوشحال می‌شوند. روزی که تاریک و داغ و تنگ و وحشت‌آور است و انواع ناله‌ها و نعره‌ها به گوش می‌رسد، روزی که هیچ قدرتی به دست هیچ کس نیست، «لِمَنِ الْمُلْكُ الْيَوْمَ لِلَّهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ» امروز قدرت برای کیست؟ برای خداوند قهار. کجا هستند کسانی که ادعای خدایی و الوهیت می‌کردند؟

## گوشه‌ای از علل عذاب

در قرآن و روایات به بعضی از علل عذاب‌های آخرت اشاره شده است و ما در اینجا به قسمتی از آنها اشاره می‌کنیم:

## الف: علل عذاب در قرآن

۱- ایمان نداشتن به خدا و فکر محرومان جامعه نبودن.

در قرآن می‌خوانیم: «إِنَّهُ كَانَ لَا يُؤْمِنُ بِاللَّهِ الْعَظِيمِ وَلَا يَحْضُ عَلَىٰ طَعَامِ الْمِسْكِينِ» در قیامت به مأموران عذاب خطاب می‌شود: بگیرید این مجرم را و به دست او دست‌بند بزنید و به دوزخ ببرید، زیرا او به خدای بزرگ ایمان نیاورد و به فکر محرومان نبود و حتی دیگران را به آن تشویق نکرد.

۲- ایمان به معاد نداشتن، پای‌بند نماز نبودن و در یابوهرسرای و لاهو و لعبها غرق شدن.

قرآن می‌فرماید: «قَالُوا لِمَ نَكُ مِنَ الْمُصَلِّينَ وَ لِمَ نَكُ نَطْعِمُ الْمِسْكِينِ وَ كُنَّا نَحُوضُ مَعَ الْخَائِضِينَ وَ كُنَّا يَكْذِبُ يَوْمَ الدِّينِ»

بهشتیان از دوزخیان می‌پرسند چه شد که شما به جهنم رفتید؟ آنان می‌گویند: ما اهل نماز نبودیم و ایمان به قیامت نداشتیم و نسبت به محرومان بی‌تفاوت بودیم و در باطل غرق شدیم.

۳- آیات و احکام خدا را مسخره کردن و به دنیا مغرور شدن.

قرآن می‌فرماید: «وَمَا أَوَاكُمُ النَّارُ وَ مَا لَكُمْ مِنَ نَاصِرِينَ ذَلِكُمْ بَأَنكُمْ اتَّخَذْتُمْ آيَاتِ اللَّهِ هُزُوءًا وَ غَرَّتْكُمْ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا فَالْيَوْمَ لَا يُخْرَجُونَ مِنْهَا وَلَا هُمْ يُسْتَعْتَبُونَ» جایگاه شما آتش است و هیچ یآوری برای شما نیست، زیرا آیات خدا را مسخره می‌کردید و دنیا شما را مغرور کرد، بنابراین امروز گرفتار آتش شدید شده و از آن نیز بیرون نخواهید رفت و عذرتان هم پذیرفته نیست.

۴- ارتکاب گناه و نپذیرفتن دعوت انبیا.

قرآن می‌فرماید: «مِمَّا خَطَبُوا فَادْخُلُوا نَارًا» قوم نوح چون دعوت او را نپذیرفتند و مرتکب انواع خطاها شدند، در دنیا غرق و سپس وارد آتش شدند.

۵ - خیانت به اولیای خدا.

در سوره تحریم می‌خوانیم: «فَخَانَتْهُمَا فَلَمْ يُغْنِيَا عَنْهُمَا مِنَ اللَّهِ شَيْئًا وَ قِيلَ ادْخُلَا النَّارَ مَعَ الدَّٰخِلِينَ» همسران حضرت نوح و

لوط خیانت کردند و آن دو پیامبر بزرگوار نیز با وجود مقام پیامبری نتوانستند آنها را نجات دهند و لذا همراه سایر دوزخیان حکم به دخول در آتش آن همسران خائن صادر شد.

۶- سرمایه اندوزانی که متکبران با حق برخورد می‌کنند.

قرآن می‌فرماید: «تَدْعُوا مَنْ أَدْبَرَ وَ تَوَلَّى وَ جَمَعَ فَأَوْعَى» آتش به سراغ آن گروهی رود که به ندای حق پشت کرده و اموالی را جمع و ذخیره می‌نمایند.

و خلاصه دلیل قهر خدا در آن روز همین بی‌تفاوتی‌های آنها در دنیاست، زیرا خودشان می‌گویند: «لَوْ كُنَّا نَسْمَعُ أَوْ نَعْقِلُ مَا كُنَّا فِي أَصْحَابِ السَّعِيرِ» اگر ما نسبت به حق فکر باز و گوش شنوایی داشتیم، امروز در میان دوزخیان نبودیم. دلائل رفتن به دوزخ زیاد است که ما به همین اندازه اکتفا می‌کنیم.

## ب: علل عذاب در روایات

در روایات متعددی نیز به علل عذاب دوزخیان اشاره شده است که به گوشه‌ای از آنها اشاره می‌کنیم:

\* در حدیث می‌خوانیم: کسانی که با بنای ساختمان‌های زیبا خودشان را در جامعه مطرح می‌کنند، در قیامت گرفتار همان بناها خواهند بود.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در یک حدیث طولانی فرمودند:

\* کسی که به یک وجب از زمین همسایه خیانت کند، روز قیامت آن قطعه تا اعماق زمین به صورت طوقی به گردنش انداخته می‌شود.

\* کسی که اهل گناه زنا و لواط باشد، بدبوتر از مردار به دوزخ می‌افتد.

\* کسی که به همسرش ظلم کرده و مهریه او را نپردازد، در قیامت مانند زناکاران محشور گشته و مورد سؤال قرار می‌گیرد و از

- پاداش کارهای نیک او کاسته و بدین وسیله حق همسرش پرداخت می‌شود.
- \* کسی که همسران متعدّد دارد، اگر میان همسران خود به عدالت رفتار نکند در قیامت به دست او غُل و دستبند می‌زنند.
  - \* کسی که به مسلمانی سیلی بزند، با عذاب قیامت استخوان‌هایش خرد می‌شود.
  - \* کسی که با سخن‌چینی و نیش‌زبان میان مسلمانان را بهم بزند، در قیامت با نیش مارگزیده می‌شود.
  - \* کسی که با مال و ثروت خود به محرومان و فقرا فخرفروشی کرده و آنها را تحقیر کند، همچون مورچه، خوار و کوچک محشور و به دوزخ می‌افتد.
  - \* کسی که در دنیا به زنان و مردان پاکدامن نسبت زنا و لواط بدهد، خداوند تمام کارهای خیر او را نابود کرده و با وضع سخت و اسفباری به دوزخ پرتاب می‌شود، مگر این نسبت به عنوان شهادت و با شرایط آن در نزد قاضی عادل باشد.
  - \* کسی که در دنیا به جای این همه نوشیدنی‌های گوارا و لذیذ، از شراب استفاده کند، در قیامت به او از مایعات سمّی آتش‌زای بدبو می‌نوشانند.
  - \* کسانی که اهل احتکارند یا به مشروبات حرام خو گرفته‌اند یا عامل اغفال و گول‌زدن دختران و پسرانند، در یک وادی جداگانه‌ای در دوزخ پذیرایی می‌شوند.
  - \* کسانی که با شایعه‌ها، گواهی‌ها و شهادت‌های ناحق و پرونده‌سازی‌های دروغ باعث سقوط افراد در جامعه می‌شوند، در قیامت به زبانشان آویخته و در قعر دوزخ در کنار منافقان قرار می‌گیرند.
  - \* کسانی که با ریخت و پاش و سفره‌های رنگین در جامعه طاغوت‌تراشی کرده و خودشان را مطرح کنند، همان غذا آتش‌هایی می‌شود و درون آنها را می‌سوزاند.
  - \* کسانی که با تلاوت قرآن در جامعه خودشان را مطرح می‌کنند، در قیامت با روی سیاه محشور می‌شوند.
  - \* کسانی متکبرند، در قیامت در قیافه‌های بسیار ریز لگدمال می‌شوند.
  - \* کسانی که مردم از ترس به آنها احترام می‌گذارند، از بدترین مردم در قیامت خواهند بود.
  - \* کسانی که حتّی با گفتن کلمه‌ای در قتل بی‌گناهی شریک شوند، در قیامت بخشی از خون آن بی‌گناه به دامن آنها قرار داده می‌شود.
  - \* کسانی که دنیا را بر آخرت و دنیاپرستان را بر مردان خدا ترجیح دهند، در قیامت کور محشور می‌شوند.
  - \* کسانی که منافقانه با مردم برخورد کرده و دو رو و دوزبانه باشند، در قیامت دو زبان از آتش به آنها داده می‌شود.
  - \* کسانی که مال دیگران را به ناحق تصاحب کنند، گویا در قیامت قطعه‌ای از آتش را به دهن فرو برده‌اند.
  - \* کسانی که (نعوذبالله) مرتکب زنا یا لواط یا سایر لذت‌های شهوانی غیرمشروع شوند، لگامی از آتش به دهن آنها زده می‌شود و در درّه‌های آتش انداخته می‌شوند.
- آری، با توجّه به این روایت و روایت‌های دیگر، بیشتر عذاب‌های قیامت مربوط به نادیده گرفتن حقوق مردم و جامعه است و از طرفی تمام تجاوزات به مال، ناموس، آبرو و جان انسان‌های بی‌گناه، یک عامل اصلی بیشتر ندارد و آن نداشتن ایمان به معاد است، و اگر مردم طبق وحی و کتاب‌های آسمانی به قیامت ایمان بیاورند و قهر و عقوبت خدا را باور داشته باشند و پای خود را از این همه مفاسد کنار بکشند، در دنیای ما دیگر ترس، فقر، قلدری، توهین و نفاق و تجاوز و جنایتی به چشم نخواهد خورد. تمام دادگاه‌ها، دادگستری‌ها، قضات، حقوق‌دانان، روان‌شناسان، جامعه‌شناسان، مصلحان و بشردوستان دنیا باید راهی که می‌روند تجدید نظر نمایند و ریشه اصلی مفاسد را در دنیا بررسی کنند که آن نبود تقواست، سپس به عامل پیدایش تقوا که همان ایمان

به حضور خدا و حضور در دادگاه قیامت و ایمان به کیفر و پاداش خداوند است، بیشتر توجه نمایند، ولی افسوس که جهانیان راه اصلی را گم کرده‌اند.

## عذاب‌های روحی و روانی

آنچه تاکنون درباره وضع دوزخ و کیفر مجرمان گفته شد مربوط به عذاب‌های جسمی آنان بود، لیکن در قیامت نوع دیگری از عذاب وجود دارد که ناگواری آن کمتر از عذاب‌های جسمی نیست و آن عذاب‌های روحی است که در آیات و روایات به آن اشاره شده است، از جمله:

۱- مؤمنان به آنها می‌خندند، «فَالْيَوْمَ الَّذِينَ آمَنُوا مِنَ الْكُفَّارِ يَضْحَكُونَ» زیرا در دنیا کافران آنها را مسخره کرده و به آنها می‌خندیدند. «إِنَّ الَّذِينَ أَجْرَمُوا كَانُوا مِنَ الَّذِينَ آمَنُوا يَضْحَكُونَ» آری، جواب مسخره کردن و خنده کافران در دنیا، خندیدن به آنها در قیامت است.

۲- خداوند با آنها حرف نمی‌زند، «وَلَا يُكَلِّمُهُمُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ...»

۳- با خطاب تحقیرآمیز با آنها سخن گفته می‌شود. «ذُقْ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْكَرِيمُ» بچش مزه عذاب و قهر خدا را که همانا عمری در شخصیت موهومی زندگی کردی و خود را انسانی نمونه، کم نظیر، عزیز و کریم می‌پنداشتی!

## سیمای بهشت و بهشتیان

در بحث دوزخ قیافه مجرمان را بیان کردیم که چگونه پس از آنکه نامه اعمال به دست چپشان داده شد، روسیاه و سرافکنده و خیره و حیرت‌زده و مهر بر دهن خورده و به غل و زنجیر کشیده شده و غبارآلود و اشک‌ریزان و در تاریکی و فشار و عرق‌ریزان محسوس می‌شوند، اکنون به شرح سیمای بهشت و بهشتیان می‌پردازیم.

## حوض کوثر

در قیامت قبل از ورود به بهشت، نیکوکاران و پیروان خط نبوت و امامت، به دست مبارک رسول خداصلی الله علیه وآله و امیرالمؤمنین علیه السلام از حوض کوثر سیراب خواهند شد.

بیش از یکصد حدیث در این زمینه در کتاب‌های بحار، الغدیر، کنز العمال و تفاسیر شیعه و سنی که درباره سوره کوثر گفتگو کرده‌اند وارد شده و ساقی حوض کوثر حضرت علی بن ابیطالب علیه السلام معرفی شده است.

در حدیث ثقلین که متواتر و مورد اتفاق شیعه و سنی است، پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله در آخرین لحظات عمر شریفشان فرمودند: من از میان شما می‌روم، ولی دو چیز گرانبها میان شما می‌گذارم: «یکی قرآن و دیگری اهل بیت من» و سپس فرمودند: این دو هرگز از یکدیگر جدا نمی‌شوند تا در کنار حوض به من ملحق شوند.

کسانی که خود را از راهنمایی و هدایت‌پذیری قرآن و پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله و منسوبین آن بزرگوار محروم کرده باشند، در قیامت نیز از بهره‌مند شدن از آن آب گوارا که مقدمه ورود به بهشت است، محروم خواهند ماند و کسانی که از علوم و هدایت آنان برخوردار شده‌اند آنجا هم از عنایات آن بزرگواران بهره‌مند خواهند شد.

## ورود به بهشت

چنانکه گذشت، مؤمنان نیکوکار به هنگام مرگ و زنده شدن در قیامت و دخول به بهشت، فرشتگان با آنان برخورد با کرامت و جالبی داشته و با سلام به آنان خیرمقدم می‌گویند و پذیرایی از آنها شروع می‌شود، «تَحِيَّتُهُمْ يَوْمَ يَلْقَوْنَهُ سَلَامٌ» و خداوند با جملاتی از قبیل «إِرْجِعِي إِلَى رَبِّكَ رَاضِيَةً مَرْضِيَّةً» ای روح‌های پاک! به سوی پروردگارتان برگردید و در زمره بندگان خالص قرار گیرید و در بهشت خودم جای گیرید، و به آنها می‌فهماند آنچه از این به بعد می‌بینند، سرور و شادی و مورد رضایت خواهد



بود.

این خطاب‌ها و برخوردها، هر نوع دلهره و غم و اندوه جدایی از دوستان و بستگان را آسان می‌کند و طبق روایات متعدد، مقدمات ورود به بهشت و پذیرایی در بهشت از همان ابتدای رحلت انسان شروع می‌شود که اولیای خدا را در لحظه جان دادن بالای سر خود می‌بیند و مرگ را مثل گل بو می‌کند و همانند کردن لباس کثیف و پوشیدن لباس تمیز از دنیا به عالم برزخ وارد می‌شود، نیکوکاران برزخی که از پیش در انتظار او بودند، آمدنش را به یکدیگر مژده می‌دهند، «وَيَسْتَبْشِرُونَ بِالَّذِينَ لَمْ يَلْحَقُوا بِهِمْ» و زندگی برزخی او با انواع لذت‌ها و در همسایگی مردان خدا سپری می‌شود و نوبت به قیامت می‌رسد، روزی که همه چیز دگرگون و عقل‌ها مبهوت و چشم‌ها خیره و نفس‌ها در سینه حبس می‌شود و قیافه‌ها به صورت‌های مختلف درمی‌آید و اسباب وحشت به قدری زیاد است که همه از یکدیگر می‌گریزند و به فکر خود می‌باشند، در آن صحنه تنها مؤمنان هستند که از همه این ناراحتی‌ها درامانند، «وَهُمْ مِنْ فَزَعِ يَوْمِئِذٍ آمِنُونَ» و با نوشیدن آب کوثر وارد بهشت می‌شوند.

در برابر دوزخیان که با گرزها و زنجیرهای آتشین پذیرایی می‌شوند، در بهشت فرشتگان رحمت از هر سو بر آنان وارد شده و تبریک و تهنیت گفته و ادای احترام می‌نمایند، قرآن می‌فرماید: «وَالْمَلَائِكَةُ يَدْخُلُونَ عَلَيْهِمْ مِنْ كُلِّ بَابٍ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ بِمَا صَبَرْتُمْ فَنِعْمَ عُقْبَى الدَّارِ»

جالب اینکه فرشتگان در مراسم تبریک و سلام دلیل این همه لطف از جانب خدا را هم بیان نموده و می‌گویند: «سَلَامٌ عَلَيْكُمْ بِمَا صَبَرْتُمْ» سلام بر شما به خاطر آن صبر و پشتکاری که در دنیا در برابر طاغوت‌ها و هوسها داشتید.

آری، مؤمنان در عمر چند ساله خود، از گناه و انواع حرام‌ها دوری کردند و به انجام واجبات و نماز و روزه پرداختند و هر نوع سختی و رنج هجرت و آزار و ایثار را تحمل کردند، ولی هر چه بود چند روزی بیشتر نبود و گذشت و به قول معروف: «ذَهَبَ الْعَنَاءُ وَ بَقِيَ الْأَجْرُ إِنَّ رَبَّكَ لِبِالْمِرْصَادِ» سختی‌ها تمام شد، ولی پاداشها همچنان باقی است، همانا خداوند در کمینگاه است تا به آن وعده‌ها وفا نماید.

این مؤمنان از عذاب خدا درامانند، زیرا آنان تنها خدا را می‌پرستیدند (نه دنیا، زور، پول، شهوت و شکم و...) و هدفشان تنها راضی کردن خدا بود نه این و آن و نه شرق و غرب و در مسائل سیاسی هم جز در خط رهبری معصوم و یا کسانی که منصوب آن بزرگواران بودند دنبال دیگری نرفتند، و شکی نیست که به این قبیل افراد از قبل وعده امنیت از عذاب داده شده بود، زیرا که در حدیث طلایی امام رضا علیه السلام آمده است: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ حِصْنِي فَمَنْ دَخَلَ حِصْنِي أَمِنَ مِنْ عَذَابِي» هر که خالصانه تمام معبودهای پوشالی و موهومی را کنار بزند و خدای یگانه را پرستش کند، از عذاب درامان است، البته آن حضرت در ادامه فرمودند: توحید شروطی دارد که از جمله آنها پیروی از امام معصوم است.

و در حدیث دیگری می‌خوانیم: «وَلَا يَهُ عَلَى بْنِ أَبِيطَالِبٍ حِصْنِي فَمَنْ دَخَلَ حِصْنِي أَمِنَ مِنْ عَذَابِي» پذیرفتن رهبری حضرت علی علیه السلام قلعه محکم و دژ الهی است که هر کس در آن داخل شود، از عذاب الهی در امان خواهد بود. بنابراین ایمان و پذیرش ولایت زمینه دریافت امنیت الهی است.

دلیل آنکه هم توحید و هم پذیرفتن رهبری حضرت علی علیه السلام هر دو با یک تعبیر به عنوان «دژهای محکم» بیان شده آن است که امام معصوم ما را به توحید راهنمایی می‌کند و توحید خالص هم ما را به رهبر الهی حواله می‌دهد و خط سیر انسان در هر دو یکی است، به خلاف رهبران طاغوتی که ما را به سوی خود و ستایش و تملق از خودشان دعوت می‌کنند و از خدا دور می‌نمایند.

کوتاه سخن آنکه مؤمنان در آن روز بهت‌آور و خطرناک بیمی ندارند، زیرا خداوند می‌فرماید: «يَا عِبَادِ لَا خَوْفٌ عَلَيْكُمْ الْيَوْمَ وَ

لَا أَنْتُمْ تَحْزَنُونَ» ای بندگان من! در مورد ناگواری‌های احتمالی ترسی به خود راه ندهید و در مورد ناراحتی‌های قطعی هم محزون نباشید.

## درهای بهشت

امام باقر علیه السلام می‌فرماید: «إِنَّ لِلْجَنَّةِ ثَمَانِيَةَ أَبْوَابٍ» برای بهشت هشت باب است و درهای بهشت بیشتر از درهای جهنم که هفت در است، «لَهَا سَبْعَةُ أَبْوَابٍ» می‌باشد، زیرا راه نجات و قرب به خدا بیشتر و لطف و رحمت او نیز از غضب و عدلش بیشتر است.

بر بالای درهای بهشت شعارهای جالبی نوشته شده است از جمله:

«الْصَّدَقَةُ بِعَشْرَةٍ وَالْفَرَسُ بِثَمَانِيَةِ عَشْرٍ» صدقه دادن ده حسنه دارد، ولی وام دادن هیجده پاداش دارد، چون در صدقه، گیرنده حقارتی احساس می‌کند که در وام گرفتن آن ناراحتی را کمتر دارد.

بر سر بعضی درها خط رهبری و نام رهبرانی که واسطه فیض و ارشاد الهی بوده‌اند ضبط شده است.

تعدد درهای بهشت به خاطر ازدحام یا زیبایی و امثال آن نیست، بلکه به خاطر آن است که هر گروهی با توجه به راهی که رفته‌اند از درب مناسب وارد شوند و یا در مقام معلوم و در جای خود قرار گیرند.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: برای بهشت دری است به نام «باب المجاهدين» که رزمندگان، مسلحانه وارد می‌شوند و ملائکه به آنان خوش آمد می‌گویند.

در حدیث دیگری می‌خوانیم که نام یکی از درهای بهشت «ریان» است که تنها روزه داران از آن وارد می‌شوند.

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «إِنَّ لِلْجَنَّةِ بَابًا يُقَالُ لَهُ الْمَعْرُوفُ لَا يَدْخُلُهُ إِلَّا أَهْلُ الْمَعْرُوفِ» برای بهشت دری است به نام «معروف» که اهل معروف از آن در وارد می‌شوند.

در بعضی روایات نام‌های دیگری نیز برای درهای بهشت بیان شده است، از جمله: «باب البلاء» که به خاطر صبر در برابر مشکلات و مصائب است، چنانکه قرآن می‌فرماید: «سَلَامٌ عَلَيْكُمْ بِمَا صَبَرْتُمْ» و همچنین «باب الرحمة»، «باب الصبر» و «باب الشکر».

البته درهای بهشت باز و آماده ورود بهشتیان است. «مُفْتِحَةٌ لَهُمُ الْأَبْوَابُ»

## بزرگی بهشت

وسعت و بزرگی بهشت به مقدار پهنه آسمان‌ها و زمین است، قرآن می‌فرماید: «جَنَّةٌ عَرْضُهَا السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ» یا «جَنَّةٌ عَرْضُهَا كَعَرْضِ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ» و بهشتیان در آن آزادانه رفت و آمد دارند.

شاید بعضی خیال کنند این وسعت به چه درد می‌خورد؟ اگر ما را در گوشه‌ای از بهشت جا بدهند کافی است! ولی نباید فراموش کنیم هنگامی که در شکم مادر بودیم اگر از ما سؤال می‌شد: در دنیا چقدر جا لازم دارید؟ می‌گفتیم: کمی از این جایی که هستیم بزرگتر و روشن‌تر، اما همین که بدنیا آمدیم، خانه‌های معمولی ما را قانع نمی‌کند و کار انسان به جایی می‌رسد که حتی کره زمین نیز برای او تنگ می‌شود و به فکر تسخیر کرات آسمانی می‌افتد.

علاوه بر اینکه عالم قیامت با دنیا بسیار فرق دارد، آنجا خانه ابدی است و همه خلائق حاضرند و قدرت انسان، کامیابی‌ها، خواسته‌ها، تمایلات و مهمانان او چندین برابر است، از همه گذشته هر جایی را مناسب با خودش می‌سجد و خدای بزرگ برای روز بزرگ باید پاداش بزرگ بدهد.

در حدیث می‌خوانیم: جایگاه ساده‌ترین افراد بهشت به قدری بزرگ است که هرگاه جنّ و انس بر او وارد شوند، جا و وسیله پذیرایی (بدون آنکه سهمی از کسی کم شود) برای همه هست.

## هوای بهشت

نسیم بهشتی بسیار مطبوع و دلربا و ملایم است، قرآن می‌فرماید: «لَا يَرُونَ فِيهَا شَمْسًا وَلَا زَمْهَرِيرًا» در بهشت، نه خورشیدی دیده می‌شود تا از گرمی آن ناراحت شوند و نه زمهریر و هوای بسیار سردی در کار است که از سرمای آن رنج ببرند. در مورد هوای بهشت همین بس که قرآن سی و شش مرتبه فرموده است: «جَنَّاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ» باغ‌هایی که شاخه‌های آن برهم گردن نهاده و در پای درختانش نهرهای آب زلال جاری است، درختانی که خشک شدن و فاسد شدن و کهنه شدن ندارند و انواع مختلف آنها در آنجا هست که در قرآن نیز نام بعضی آنها آمده است: «فِي سِدْرٍ مَخْضُودٍ» در سایه درخت‌های سدر بی‌خار هستند، «وَوَطْحٍ مَنْضُودٍ» و در کنار درختان موزی که میوه‌های آن روی هم قرار گرفته است. درختانی که در سایه‌های دائمی هستند و با حرارت و آفتاب لطافت آنها از بین نمی‌رود، «وَوَظِلٍّ مَمْدُودٍ» و در کنار آب جاری می‌باشند. «وَمَا مَسْكُوبٍ»

علاوه بر آن هوای لطیف، آهنگ‌های دلربایی نیز در آنجاست که به گفته روایات متعدد توسط حوریان و درختان نواخته می‌شود، ولی با مفاهیم بسیار عرفانی که شامل حمد و تقدیس خداوند متعال است.

## بهشت محل کامیابی

بر خلاف آنکه در دوزخ همه نوع زجر و شکنجه وجود دارد، در بهشت همه نوع لذت و رفاه و آسایش در اختیار بهشتیان است، قرآن می‌فرماید: «فِيهَا مَا تَشْتَهِيهِ الْأَنْفُسُ وَتَلَذُّ الْأَعْيُنُ» یعنی هر آنچه را انسان میل و اراده کند و هر چه چشم از آن لذت می‌برد، همه در اختیار اوست.

این آیه با همه کوتاهی خود به قدری جامع است که اگر تمام نویسندگان و گویندگان در تمام عمر خود در اوصاف بهشت بگویند یا بنویسند، در این جمله کوتاه جا دارد و همه را شامل می‌شود.

نعمت‌های دنیا هر چه عالی باشد، بالاخره انسان سیر شده و نسبت به کامیابی از آنها به حالت بی‌تفاوتی می‌رسد، مثلاً منظره‌های دیدنی برای کسانی جالب است که هنوز ندیده باشند، ولی برای ساکنان آن منطقه دیگر چندان لذتی ندارد و عادی شده است، اما دیدنی‌های بهشت و نعمت‌های آن کسل‌کننده نیست و از نشاط انسان نمی‌کاهد، بلکه تا ابد لذت‌بخش است و کامیابی‌ها همچنان باقی است، البته شاید این امر به خاطر تنوع و تغییرات پی در پی در آنها باشد که بهشتیان از آن خسته و سیر نمی‌شوند، چنانکه قرآن می‌فرماید: «لَهُمْ مَا يَشَاءُونَ فِيهَا وَلَدَيْنَا مَزِيدٌ» آنچه بهشتیان خواهند در بهشت وجود دارد و اضافه و زائد بر آن نیز در اختیار ماست.

## بهشت قابل وصف نیست

خداوند می‌فرماید: برای هیچ کس قابل تصور نیست که ما برای سحر خیزان نیایشگر چه مقام و نعمت‌هایی را که سبب روشن شدن چشم آنان است، پنهان و ذخیره کرده‌ایم، «فَلَا تَعْلَمُ نَفْسٌ مَّا أُخْفِيَ لَهُمْ مِنْ قُرَّةِ أَعْيُنٍ» چنانکه در کتاب‌های آسمانی گذشته می‌خوانیم که خداوند می‌فرماید: «أَعَدَدْتُ لِعِبَادِي مَا لَا عَيْنٌ رَأَتْ وَلَا أُذُنٌ سَمِعَتْ وَلَا خَطَرَ بِقَلْبِ بَشَرٍ» برای بندگان صالح خود چیزهایی را آماده کرده‌ام که نه چشمی دیده و نه گوشی شنیده و نه به فکر انسانی آمده است.

## نعمت‌های ابدی

بارها قرآن مسأله پایدار بودن نعمت‌های بهشتی و بهشتیان را بیان فرموده و با جمله «خَالِدِينَ فِيهَا» به ما گوشزد کرده است که بهشتیان دیگر به هیچ عنوان از بهشت خارج نمی‌شوند.

در جای دیگر می‌فرماید: «أَكْلُهَا دَائِمٌ» میوه‌های بهشتی نه فصلی و موسمی است و نه آفت زده می‌شود که در مدتی اصلاً نباشد، یا می‌فرماید: «لَا مَقْطُوعَةٌ وَلَا مَمْنُوعَةٌ» میوه‌های بهشت نه گاه بیگانه همچون میوه‌های دنیا قطع می‌شود و نه انسان از خوردن آن منعی دارد، اما در دنیا گاهی میوه هست، ولی تهیه آن مشکل است، یا از ما دور است، یا بی‌اشتها هستیم، یا هنوز نارس و نامطبوع است، یا برای معده ما قابل هضم نیست، یا آلوده و فاسد است، یا تیغ دارد، یا ما از خوردن آن منع شده‌ایم، یا عوارض دارد و امثال آن، به هر حال در آیه فوق می‌فرماید: میوه‌های بهشت همیشه هست و هیچ وقت برای هیچ یک از بهشتیان هیچ گونه منعی در کار نیست و عوارضی هم ندارد.

در قرآن می‌خوانیم: «إِنَّ هَذَا لَرِزْقُنَا مَا لَهُ مِنْ نَفَادٍ» این نعمت‌ها روزی ماست که به بهشتیان عطا می‌کنیم و هیچ کمبود و تمام شدن هم برای آنها نیست.

میوه‌ها و نعمت‌های بهشتی فراوان بوده، «وَأَكْفَاهُ كَثِيرَةً» و تمام آنها قابل زیاده شدن هستند، «وَلَدَيْنَا مَزِيدٌ» یعنی علاوه بر خواسته‌های اهل بهشت، نزد ما زیادتر هم هست، بالاتر از خواسته یا تفکر آنان، بهتر و عالی‌تر از آنچه آنان بخواهند. (اللَّهُمَّ ارزقنا بحقِّ محمدٍ و اهل بیته صلوات الله علیهم اجمعین)

### بهشت سرای امن

قرآن می‌فرماید: «إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي مَقَامٍ أَمِينٍ» افراد باتقوا در قیامت در جایگاهی ثابت (و از هر گونه تغییر، انتقال، شیطنت، بیماری، مرگ، کمبود، آفات و ناگواری) درامانند.

و در جای دیگر می‌فرماید: «الَّذِينَ آمَنُوا وَلَمْ يَلْبِسُوا إِيمَانَهُمْ بِظُلْمٍ أُولَئِكَ لَهُمُ الْأَمْنُ» کسانی که ایمان آوردند و ایمان خود را با شرک به خدا و پیروی از رهبری‌های باطل آلوده نکردند، در قیامت درامانند.

در قرآن می‌خوانیم: «لَهُمْ دَارُالْسَّلَامِ عِنْدَ رَبِّهِمْ» در قیامت برای حق‌طلبان، در پیشگاه پروردگارشان خانه سلامت وجود دارد.

### صورت بهشتیان

درباره شادابی قیافه‌ها و صورت بهشتیان قرآن می‌فرماید:

«وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ مُسْفِرَةٌ» در آن روز صورت‌هایی درخشان و سفید دارند.

«وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ نَاضِرَةٌ إِلَىٰ رَبِّهَا نَاطِرَةٌ» صورت‌های شاداب و زیبا که به الطاف الهی چشم دوخته‌اند.

«وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ نَاعِمَةٌ» صورت‌هایی که در روز قیامت از انواع نعمت‌ها بهره‌مند هستند.

«ضَاحِكَةٌ مُسْتَبْشِرَةٌ» اهل بهشت در آن روز هولناک خندان هستند و به نعمت‌های الهی بشارت داده شده‌اند.

آری، صورت‌هایی که در برابر عظمت خدا به خاک مالیده شده و در جبهه‌های جنگ با خون آغشته شده و در دل شب با اشک شسته شده و با شنیدن ظلم‌ها درهم کشیده شده و با دیدن آثار خدا به توحید رسیده است، آن روز باید این چنین خندان و منور باشند.

### افتخار و دعوت از دیگران

قرآن می‌فرماید: همین که پرونده مسرت‌بخش خوبان را به دست راستشان می‌دهند و می‌بینند هر چه هست کمال و سرافرازی و بندگی و اطاعت خداوند است، از شادی دیگران را دعوت می‌کنند و فریاد می‌زنند:

«هَاؤُمُ اقْرَآؤُا كِتَابِيَهٗ» ای اهل محشر! بیایید کتاب مرا بخوانید.

«إِنِّي ظَنَنْتُ أَنِّي مُلَاقٍ حِسَابِيَهٗ» من در دنیا می‌دانستم که چنین روزی هست و به فکر حسابم بودم و از کارهای حرام دوری کردم و الآن تمام وجودم را شادی فرا گرفته است.

«فَهُوَ فِي عِيشَةٍ رَاضِيَةٍ» او در یک زندگی شادی‌آفرین و رضایت‌بخشی است.

«فِي جَنَّةٍ عَالِيَةٍ» در بهشتی عالی مقام زندگی می‌کند و از میوه، غذا، نوشیدنی و نعمت‌های بهشتی بهره می‌برد. و این همه به خاطر آن اعمال صالحی است که در گذشته داشته‌اند.

## برادری و صفا

بر خلاف دوزخیان که یکدیگر را ملامت می‌کنند و به گفته قرآن هر دسته‌ای که به دوزخ پرتاب می‌شود به گروه دیگر همفکر خود نفرین و لعنت می‌کند، «كَلِمًا دَخَلَتْ أُمَّةٌ لَعَنَتْ آخْتَهَا»، در بهشت هیچ گونه کدورت و کینه در کار نیست، قرآن می‌فرماید: «وَنَزَعْنَا مَا فِي صُدُورِهِمْ مِنْ غَلٍ» ما هرگونه دشمنی و حسادت و کینه را از دل آنان برداشته و همه را صمیمی و برادروار بر تخت‌هایی که روبروی یکدیگر است، جا می‌دهیم.

## دوری از لغو و بیهودگی

در آنجا دیگر دروغ، ناسزا، زخم‌زبان، تمسخر، تهمت و یاوه‌گویی نیست، «لَا يَسْمَعُونَ فِيهَا لَغْوًا إِلَّا سَلَامًا» شنیدنی‌ها تنها سلام است، یعنی جملاتی است که از سلامت روح و فکر و زبان و رفتار برمی‌خیزد. در جای دیگر می‌خوانیم: «لَا يَسْمَعُونَ فِيهَا لَغْوًا وَلَا تَأْتِيهَا» در بهشت نه گفتار لغوی می‌شنوید و نه نسبت گناه به یکدیگر می‌دهند.

در سوره نبأ می‌خوانیم: «لَا يَسْمَعُونَ فِيهَا لَغْوًا وَلَا كِذَابًا» نه گفتار بی‌اثر می‌شنوند و نه نسبت دروغ بهم می‌دهند، گفته‌های آنجا همه از واقعیات و از یک صفای خاصی ریشه می‌گیرد.

## لباس‌ها و زیورها

اهل بهشت با دست‌بندهایی از طلا زینت داده شده‌اند و علاوه بر آن زیورهایی از لؤلؤ دارند، «يَحُلُونَ فِيهَا مِنْ أَسَاوِرَ مِنْ ذَهَبٍ وَ لُؤْلُؤًا» و در آیه دیگر دست‌بندهایی از نقره را ذکر کرده: «وَحُلُوا أَسَاوِرَ مِنْ فِضَّةٍ» لباس آنان سبزرنگ و از حریر نازک (سندس) و حریر ضخیم (استبرق) است، «وَيَلْبَسُونَ ثِيَابًا خُضْرًا مِنْ سُنْدُسٍ وَ اسْتَبْرَقٍ» جالب اینکه این لباس‌ها کهنه شدن ندارند و در آنجا دیگر سختی و درد سر و خستگی در کار نیست، «لَا يَمَسُّنَا فِيهَا نَبْصٌ وَ لَا يَمَسُّنَا فِيهَا لُغُوبٌ»

## مأموران پذیرایی

برای پذیرایی از بهشتیان قرآن می‌فرماید: «وَيَطُوفُ عَلَيْهِمْ وِلْدَانٌ مُخَلَّدُونَ إِذَا رَأَيْتَهُمْ حَسِبْتَهُمْ لُؤْلُؤًا مَنثورًا» پسران زیباروی همیشه شاداب و جوان که همچون دانه‌های پراکنده لؤلؤ آنان را می‌بینی، دور بهشتیان در رفت و آمدند.

## خوردنی‌های بهشت

از انواع میوه‌هایی که میل دارند انتخاب می‌کنند. «وَفَاكِهَةٍ مِمَّا يَتَخَيَّرُونَ» دست‌یابی به میوه‌ها بسیار آسان و شاخه‌های میوه در دسترس آنان قرار می‌گیرد. «فَطُوفُهَا دَانِيَةً» از همه نوع میوه در اختیار آنان است. «وَلَهُمْ فِيهَا مِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ» از گوشت لذیذ پرنده‌ها هر چه و از هر نوع و در هر وقت بخواهند موجود است. «وَلَحْمِ طَيْرٍ مِمَّا يَشْتَهُونَ» آشامیدنی‌ها در بهشت انواع نهرها موجود است، از جمله: الف: نهرهای آب زلالی که هرگز آلوده و تغییر پیدا نمی‌کند. «أَنْهَارٌ مِنْ مَاءٍ غَيْرِ آسِنٍ»

ب: نهرهایی از شیر که هرگز مزه آن عوض نمی‌شود.

«وَأَنهَارٌ مِّن لَّبَنٍ لَّمْ يَتَغَيَّرْ طَعْمَهُ»

ج: نهرهایی از عسل که تصفیه شده‌اند.

«وَأَنهَارٌ مِّن عَسَلٍ مُّصَفًّى»

د: نهرهایی از شراب که بهره‌گیران از آن لذت‌ها می‌برند.

«وَأَنهَارٌ مِّن خَمْرٍ لَّدَّةٍ لِلشَّارِبِينَ»

### تفاوت شراب دنیا و شراب بهشت

۱- شراب دنیا نجس و به قول قرآن رجس است، اما شراب بهشت پاک و پاکیزه است. «شَرَاباً طَهُوراً»

۲- شراب دنیا عامل فتنه و دشمنی است، چنانکه شیطان با شراب و قمار میان مردم دشمنی ایجاد می‌کند، اما شراب بهشت هیچ‌گونه کینه و کدورتی نمی‌آورد، بلکه برادرانه روبروی هم بر تخت‌ها تکیه زده و شادند.

۳- شراب دنیا ضررش بیش از منافع آن است، ولی شراب بهشتیان همه‌اش نفع است.

۴- شراب دنیا زوال عقل و مستی می‌آورد، اما شراب آخرت حتی ضرر غیر محسوس ندارد. «لَا فِيهَا غَوْلٌ» («غول»، هلاکت مرموزانه و ناخودآگاه است)

۵ - شراب دنیا یاوه‌گویی می‌آورد، ولی در شراب بهشتی چنین نیست. «لَا يَسْمَعُونَ فِيهَا لَغَوًّا وَلَا كِذَابًا»

۶- شراب دنیا گیج‌کننده و دردسرآور و سبب انواع امراض می‌شود، اما شراب بهشتیان گیج‌کننده نیست و هیچ‌گونه دردسری از آن برنمی‌خیزد. «لَا يُصَدَّعُونَ عَنْهَا وَلَا يُنْزِفُونَ»

### ظرف‌ها و نهرها

آن لیوان‌ها و ظرف‌هایی را که اهل بهشت برای آشامیدن استفاده می‌کنند طوری است که سرد و خوشبو می‌کند، قرآن می‌فرماید: «يَشْرَبُونَ مِّنْ كَأْسٍ كَانَتْ مِرْجَاطًا كَأْفُورًا»

در تفسیر المیزان می‌خوانیم: «کافور» یک ضرب المثلی است برای خنکی و خوشبویی و کلمه «کأس» نیز به معنای ظرف آب است، بنابراین خود ظرف‌های آب از ماده‌ای سرد و خوشبو کننده ساخته شده‌اند.

چشمه‌ها و نهرهای بهشتی در اختیار ساکنان آنجاست که به هر سویی بخواهند مسیر را با یک اشاره‌ای عوض یا چشمه و نهری را احداث می‌نمایند و در احداث نهر و چشمه هیچ‌گونه زحمتی نمی‌کشند، فقط اراده می‌کنند. «لَهُمْ مَا يَشَاؤُنَ فِيهَا»، لذا قرآن درباره چشمه‌ها و نهرهای بهشت می‌فرماید: «يُفْجَرُونَهَا تَفْجِيرًا» یعنی خود بهشتیان چشمه‌ها را احداث و زمین‌های بهشت را با اراده‌ای که خدا به آنان داده می‌شکافند.

در آیه دیگر می‌خوانیم: آشامیدنی‌های اهل بهشت با زنجبیل معطر شده و از ظرف‌هایی که به روشنی نقره است استفاده می‌نمایند و مأموران پذیرایی از آب‌های گوارا آنقدر در ظرف‌های زیبا می‌ریزند که متناسب با میل آنان باشد، نه کمتر و نه زیادت. در جای دیگر می‌فرماید: «يُطَافُ عَلَيْهِمْ بِكَأْسٍ مِّن مَّعِينٍ بَيْضَاءَ لَدَّةٍ لِلشَّارِبِينَ لَا فِيهَا غَوْلٌ وَلَا هُمْ عَنْهَا يُنْزِفُونَ» مأموران زیبا صورت بهشتی با جام‌های پر از شراب روشن و سفید که لذت‌بخش است و هیچ‌گونه ضرر و مستی در آن نیست، گرد بهشتیان می‌چرخند تا هرگاه میل داشته باشند بهره‌گیرند.

در هر جمله آن لطیفه‌ای است؛ جام پر، روشنی رنگ، سفیدی آن، لذت‌بردن، مستی و ضرر نداشتن که در آشامیدنی‌های دنیا معمولاً این همه اوصاف در یک آشامیدن هرگز جمع نمی‌شود.

در جای دیگر می‌فرماید: «يُسْقَوْنَ مِنْ رَحِيقٍ مَّخْتُومٍ خِتَامُهُ مِسْكٌ» ظرف‌های شراب صاف و خالص و دربسته و مهر خورده

است، همین که اهل بهشت از آن میل فرمودند، در پایان بوی مشک در خود احساس می‌نمایند. از لذت‌های معنوی که همراه این همه لذات مادی است، اینکه آن نعمت‌ها همه از طرف پروردگار است، «وَسَقَاهُمْ رَبُّهُمْ شَرَابًا طَهُورًا» شرابی که از طرف خدا باشد از یک لذت معنوی برخوردار است که آن دیگر قابل بیان نیست. خوردنی‌ها و آشامیدنی‌های بهشت در ظرف‌هایی بسیار خوش منظر و زیبا می‌باشد، قرآن می‌فرماید: «يُطَافُ عَلَيْهِمْ بِصِحَافٍ مِنْ ذَهَبٍ وَأَكْوَابٍ» مأموران پذیرایی در بهشت با طبّق‌ها و کوزه‌های طلا که مملو از بهترین غذاها و آشامیدنی‌ها است برگرد اهل بهشت آماده خدمت و پذیرایی هستند. این همه لطف و کامیابی کجا و آن دوزخی که هر چه سوخته می‌شوند پوست نو روئیده می‌شود کجا؟

### همسران بهشتی

در قرآن بارها درباره همسران بهشتی و ویژگی‌های آنان سخن به میان آمده است، قرآن می‌فرماید: «وَعِنْدَهُمْ قَاصِرَاتُ الطَّرْفِ» زنان بهشتی، غیر از شوهران خود به دیگری چشمی ندارند و نسبت به آنان نیز با چشمی مستانه و عاشقانه نگاه می‌کنند. آن زنان، هم عاشق شوهران خود هستند و هم تناسب سنی با آنها دارند. «عُرْبًا أَتْرَابًا» آن همسران همچون لؤلؤ زیبا و دست نخورده هستند، «وَوَحْرٌ عَيْنٌ كَأَمْثَالِ اللُّؤْلُؤِ الْمَكْنُونِ» و هر وقت همسران نزد آنان می‌آیند، آنها را باکره می‌یابند. «فَجَعَلْنَاهُنَّ أَبْكَارًا» و به این همسران احدی دست نزده است. «لَمْ يَطْمِثْهُنَّ إِنْسٌ قَبْلَهُمْ وَلَا جَانٌ» این همسران محفوظ و عقیف هستند، نه مبتذل. «حُورٌ مَّقْصُورَاتٌ فِي الْخِيَامِ» حوریه‌هایی که در خیمه‌ها منتظرند، به قدری زیبا هستند که گویا یاقوت و مرجانند، «كَأَنَّهُنَّ الْيَاقُوتُ وَالْمَرْجَانُ» از همه زیبایی‌های ظاهری که بگذریم از نظر کمالات لایق بهشت و بهشتیان هستند و از هر گونه کجی و انحراف و نقطه ضعف پاکند. «لَهُمْ فِيهَا أَزْوَاجٌ مُطَهَّرَةٌ» عدد این حوریه‌ها زیاد است و لذا در حدیث می‌خوانیم که در قیامت توان بدنی انسان در کامیابی، به اندازه صد نفر می‌شود. علت اینکه درباره زنان بهشتی بیشتر سخن گفتیم، به خاطر اهمیتی است که دارند، چنانکه در حدیث می‌خوانیم: «مَا تَلَدَّدَ النَّاسُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ بِلَذَّةٍ أَكْثَرَ لَهُمْ مِنْ لَذَّةِ النِّسَاءِ» بهترین نعمت‌های مادی در دنیا و آخرت، کامیابی از همسران زیباست. همان گونه که بهترین لذت معنوی، تجلی و رضوان خدا و طرف سخن خدا قرار گرفتن است. راستی این نعمت کجا و آن شکنجه‌های دوزخیان کجا که هر گاه تشنه می‌شوند و آبی می‌طلبند مایعی همچون فلز گداخته به آنان داده می‌شود که پوست صورت آنان را بریان می‌کند، «يُعَاثُوا بِمَاءٍ كَالْمُهْلِ يَشْوِي الْوُجُوهَ»

### نمونه‌های دیگر

همان گونه که گفتیم قرآن در مسأله قیامت چیزی فروگذار نکرده است و بیش از هزار آیه در این زمینه است و حق هم همین است، زیرا زندگی ابدی انسان‌ها در آنجاست و ایمان به آن تعیین کننده زندگی این جهان هم هست، لذا در بیان اوصاف دوزخ و بهشت که عامل بیم و امید و قوی‌ترین وسیله تربیت است، آیات زیادی است که باز هم چند نمونه از آن را بیان می‌کنیم: در بهشت تخت‌های بلند و عالی قرار داده شده است. «فِيهَا سُرُرٌ مَرْفُوعَةٌ» در آنجا ظرف‌های زیبا از طلا و نقره چیده شده است. «وَأَكْوَابٍ مَوْضُوعَةٌ» در بهشت پستی و تکیه‌گاه‌ها در کنار هم به نحو مخصوصی گذارده شده است. «وَنُمَارِقٌ مَصْفُوفَةٌ» در آنجا فرشهای بسیار عالی گسترده شده است. «وَوَزَابِيٌّ مَبْثُوثَةٌ» برای بهره‌بردن از میوه‌ها زحمت چیدن هم ندارند، زیرا شاخه‌های میوه در اختیار و به اراده آنها نزدیک می‌شود، «وَوَدَّعَتْ قُطُوفُهَا

تَدْلِيلاً» اگر ایستاده یا نشسته یا خوابیده باشند میوه‌ها در تسخیر ایشان و شاخه‌ها به اراده آنان و در اختیارشان است. در قرآن دنیا با آن همه دریاها، معدن‌ها، درختان، به کالای کم‌بها تعبیر شده است، ولی بهشت را «ملک کبیر» می‌خواند، «وَأَذَا رَأَيْتَ قَمَّ رَأَيْتَ نَعِيمًا وَ مُلْكًا كَبِيرًا» ای پیامبر! هنگامی که به بهشت نگاه کنی نعمت‌ها و ملک و پادشاهی بزرگی را خواهی دید.

## لذت‌های معنوی

تاکنون آنچه از نعمت‌های بهشت از قبیل باغ و هوا و تخت و غذا و نوشیدنی و همسر و... گفتیم گوشه‌ای از لذت‌های مادی آن بود، ولی مهم‌تر از همه آنها لذت روحی و معنوی است.

در همین دنیا اگر کسی از تمام لذت‌های مادی برخوردار باشد، ولی حسود باشد، کینه داشته باشد، مردم از او ناراحت باشند، کسی به او سلام نمی‌کند، در این صورت تمام لذت‌ها برای او زهر می‌شود، چون یکی از نعمت‌های بزرگ خداوند نعمت محبوبيت است، نعمت کنار اولیای خدا بودن است، نعمت صفای دل است، راستی دل نورانی که در آن بخل، کینه، دشمنی، حسد، شرک و تکبر و امثال آن نباشد، قابل مقایسه با کاخ، باغ، همسر، مرکب و... نیست. لذت‌های معنوی بهشت بالاتر از نعمت‌های مادی است و آیات و روایات بسیاری در این زمینه وارد شده است و ما به قسمتی از آنها اشاره می‌کنیم:

\* بهشتیان با قلبی پاک و دور از هرگونه کینه و کدورت زندگی می‌کنند. «وَنَزَعْنَا مَا فِي صُدُورِهِمْ مِنْ غَلٍ»

\* در میان مردان خدا و در جوار قرب خداوند هستند. «فَادْخُلِي فِي عِبَادِي وَ ادْخُلِي جَنَّتِي»

\* خداوند پیام سلام برای ایشان هدیه می‌کند. «سَلَامٌ قَوْلًا مِنْ رَبِّ رَحِيمٍ»

\* فرشتگان از هر سو بر آنان وارد شده و تبریک می‌گویند. «وَالْمَلَائِكَةُ يَدْخُلُونَ عَلَيْهِمْ مِنْ كُلِّ بَابٍ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ بِمَا صَبَرْتُمْ»

\* عشق به خدا تمام وجودشان را گرفته و از عمق جان شکر می‌کنند. «وَأَخِرُ دَعْوَاهُمْ أَنْ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ»

آری، در همین دنیا لذت معنوی بسیار است، حل مسائل علمی و فهمیدن آن لذت دارد، مناجات با حضور قلب لذت دارد، گفتگو با بزرگان لذت دارد، همسایگی بزرگان لذت دارد، گاهی مشاهده می‌شود که عکس گرفتن در کنار بزرگان لذت دارد، وقتی کنار هم بودن در عکس و همجواری خانه‌ها لذت داشته باشد، پس پیام سلام از ذات مقدس الهی و فرشتگان او و هم‌نشینی با پیامبران و امامان و اولیای الهی، چه لذتی خواهد داشت!

در حدیث می‌خوانیم: خداوند به بهشتیان می‌فرماید: بالاتر از همه نعمت‌ها و کامیابی‌ها همان محبت من نسبت به شما و رضایت من از شماست. چنانکه در قرآن می‌خوانیم: «وَرِضْوَانٌ مِنَ اللَّهِ أَكْبَرُ ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ» رضایت و خشنودی خداوند از بهشتیان به مراتب از بهشت و نعمت‌های آن بزرگتر است و این همان فوز و رستگاری بزرگ است.

در حدیث می‌خوانیم: «إِنَّ أَطْيَبَ شَيْءٍ فِي الْجَنَّةِ وَ أَلَذَّهُ حُبُّ اللَّهِ وَ الْحُبُّ لِلَّهِ» لذیذترین و دل‌پسندترین نعمت‌های بهشت، محبت خداوند و دوست داشتن برای خداوند است.

در آیات آخر سوره قمر می‌خوانیم: «إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَ نَهَرٍ فِي مَقْعَدِ صِدْقٍ عِنْدَ مَلِيكٍ مُقْتَدِرٍ» افراد باتقوا در باغ‌های بهشت و نه‌رها و در جایگاه صدق، (جایگاهی که لغو و کذب و خلافی در آن نیست)، جایگاهی پسندیده زندگی می‌کنند، آن هم در پیشگاه خداوند قادر.

مسأله زندگی در کنار رحمت مخصوص خداوند، چیزی نیست که بتوان آن را بیان و توصیف کرد، گرچه ما در هر حال در حضور خدا هستیم، ولی حضوری که در قیامت است از ویژگی خاصی برخوردار است، چنانکه گاهی انسان در خانه خودش نماز می‌خواند، گاهی در مسجد، گاهی در مکه و مسجدالحرام، همه مکان‌ها از آن خداست، اما شرافت آنها فرق دارد. گاهی شخصی پولی می‌فرستد تا ما غذا تهیه کنیم، گاهی به غذا فروش سفارش می‌کند که برای ما غذا بیاورد، گاهی ما را به



منزلش می‌برد تا غذا بدهد، گاهی ما را در کنار خودش می‌نشاند و غذا می‌دهد، گاهی با دست خودش ظرف ما را غذا می‌کند و گاهی غذا را به دهان ما می‌گذارد، در هر صورت او به ما غذا داده، ولی مراتب لطف و محبت او در غذارسانی‌ها با هم فرق دارد. ما در دنیا و آخرت در حضور او و در سر سفره نعمت‌های او هستیم، اما در قیامت صحنه و مقام و حضور چیز دیگری است، «وَسَقَاهُمْ رَبُّهُمْ شَرَابًا طَهُورًا» در قیامت پروردگارشان از شراب پاک به آنان می‌نوشاند.

همین دور بودن از فضای گناه، لغو، دروغ و خیانت‌ها، بهترین لذت معنوی است و همچنین نداشتن هیچ غم و حزنی از جمله نعمت‌هایی است که اهل بهشت به آن اعتراف کرده و خدا را شکر می‌کنند و می‌گویند: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَذْهَبَ عَنَّا الْحَزْنَ» خدا را شکر که ما را از حزن‌ها رها کنید و به بهشت وارد فرمود.

یکی دیگر از نعمت‌های روحی آن است که بستگان مؤمن و نیکوکارانی که در دنیا با هم بودند، در آنجا نیز بهم ملحق می‌شوند، «الْحَقَنَابِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ» ما ذریه نیکوکاران را که در خط ایمان باشند (گرچه به درجه پدران خود نرسیده باشند)، به خاطر لذت بیشتر پدران به آنان ملحق می‌کنیم تا در کنار هم لذت بیشتری داشته باشند.

چنانکه افرادی که به شهری یا کشوری هجرت می‌کنند، همین که در کنار هم منزل می‌گیرند دیگر مسأله غربت و هجرت را فراموش کرده و گویا در شهر خودشان هستند، یا انسان در مسافرت همین که یکی از همشهریان یا همسایگان خود را دید خوشحال شده و لذت می‌برد که این خود یک نوع لذت روحی و عاطفی و معنوی است.

یکی دیگر از الطاف الهی به اهل بهشت آن است که خداوند به آنان می‌فرماید: «إِنَّ هَذَا كَانَ لَكُمْ جَزَاءً وَكَانَ سَعْيُكُمْ مَشْكُورًا» این نعمت‌ها پاداش کار و اجر سعی و تلاش خودتان است. در صورتی که جزای کارهای نیک و چند رکعت نماز و چند روز روزه و حج و انفاق و امثال آن این همه نیست، زیرا مال و جان و توفیق ما همه از خداوند است، عبادات ما همچون ساختمانی است که آجر، آهن، سیمان، گچ، در و پنجره و مصالح آن همه از خدا می‌باشد، ولی در عین حال او خانه را به قیمت چند برابر از ما بخرد! راستی انسان در برابر این همه لطف شرمنده می‌شود.

فرض کنید انسان بی‌پناه و دربندی را از غرق شدن نجات داده و او را آزاد کردید، سپس به او رانندگی یاد داده و ماشین زیبایی را هم برای کار در اختیارش گذاشتید و برای او همسر و مسکن هم تهیه کردید، ولی او که نجات و آزادی و کار و زندگی خودش را از شما می‌داند گاه و بیگاه برای تشکر به دیدن شما بیاید، بعد شما بخاطر همین ملاقات باز هم کرایه ماشین و پول بنزین را چند برابر به او بدهید، در اینجا به او جز شرمندگی چه حالی دست می‌دهد.

البته شکی نیست که تمام این مثالها کوتاه و نارساست، به قول مولوی: «خاک بر فرق من و تمثیل من» و لطف خدا بیش از وصف و توصیف کردن است، «نتوان وصف تو گفتن که تو در وصف نیایی».

او کار ما را به ده برابر تا هفتصد برابر و بیشتر پاداش می‌دهد، «مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ أَمْثَالِهَا» او کار کم ما را هم می‌پذیرد، «فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ»

او کار ناقص و معیوب را هم قبول می‌کند، چنانکه در دعای بعد از نماز می‌خوانیم: «إِلَهِي إِنْ كَانَ فِيهَا خَلٌّ أَوْ نَقْصٌ مِنْ رُكُوعِهَا أَوْ سُجُودِهَا فَلَا تُؤَاخِذْنِي وَ تَفَضَّلْ عَلَيَّ بِالْقَبُولِ وَ الْغُفْرَانِ» خدایا! هرگاه در رکوع و سجود نماز من نقص و عیبی است، نادیده گرفته و نمازم را بپذیر و مرا مورد لطف و مغفرت قرار ده.

او کارهای زیبایی ما را برای دیگران آشکار می‌کند، ولی زشتی‌ها را می‌پوشاند. «يَا مَنْ أَظْهَرَ الْجَمِيلَ وَ سَتَرَ الْقَبِيحَ»

## درجات بهشت

در قرآن از بهشت به کلماتی از قبیل «جَنَاتُ عَدْنٍ» و «جَنَاتُ الْفِرْدَوْسِ» تعبیر شده، کلمه «عَدْن» به معنای استقرار است، معدن یعنی جایی که ذخایری در آن استقرار یافته است، فردوس به باغ‌های بسیار بزرگ به گونه‌ای که مزایای تمام باغ‌ها را دارد گفته می‌شود.

در حدیث می‌خوانیم «لِكُلِّ شَيْءٍ ذَرْوَةٌ وَ ذَرْوَةُ الْجَنَّةِ الْفِرْدَوْسُ» برای هر چیزی قلّه‌ای است و قلّه بهشت فردوس است و در روایات آمده که هرگاه از خداوند چیزی خواستید فردوس آرزو کنید، زیرا که فردوس وسط بهشت و در بلندترین نقطه آن قرار دارد و تمام نهرهای بهشت از آنجا سرچشمه می‌گیرد.

در روایات نقل شده است: کسانی که به خاطر خدا و در راه خدا همدیگر را دوست بدارند و یا به دیدن یکدیگر بروند، کاخ‌های مخصوصی به تعداد هفتاد هزار در اختیارشان قرار می‌گیرد.

در بعضی از روایات برای سحرخیزان و کسانی که در زندگی سختی‌ها دیده و تحمل کرده‌اند، روزه داران ماه رجب، رهبران عادل، اطعام کنندگان، کسانی که در گفتگو نیش و بدزبانی نداشته باشند، افرادی که حتی حاضرند بر ضرر خودشان حق را بپذیرند و اهل ایثار و صلح‌رحم و سلام کردن باشند و یا کسانی که به خاطر تأمین زندگی زن و فرزند مشکلات زندگی را تحمل می‌کنند، برای همه آنان کاخ‌ها و باغ‌ها و درجات ویژه‌ای در نظر گرفته شده است چنانکه قرآن می‌فرماید: «وَلِكُلِّ دَرَجَاتٍ مِمَّا عَمِلُوا»

## کلیدهای بهشت

۱- صبر.

با اینکه قرآن در مدح اولوالالباب چند نوع کمال نقل کرده، ولی در پایان آنها می‌فرماید: «سَلَامٌ عَلَيْكُمْ بِمَا صَبَرْتُمْ» به خاطر صبر و پشتکاری که آنان در دنیا در برابر انجام عبادات و تحمل مشکلات در راه حق داشتند، فرشتگان از هر سو بر بهشتیان وارد شده و سلام می‌کنند.

همچنین در اواخر سوره فرقان که سیمایی از بندگان شایسته خدا را ترسیم کرده و اوصاف زیادی را برمی‌شمارد، در پایان می‌فرماید: «أُولَئِكَ يُجْزَوْنَ الْعُرْفَةَ بِمَا صَبَرُوا» پاداش اینها غرفه‌های بهشت است، زیرا صبر کردند.

همان گونه که درباره اولیای خدا حضرت علی و فاطمه و حسن و حسین و فضه خادمه آنان (صلوات الله علیهم اجمعین) که غذای افطار خود را سه شب پی در پی به مسکین و یتیم و اسیر داده و با آب افطار کرده و این چنین ایثار نمودند می‌خوانیم: «وَجَزَاهُمْ بِمَا صَبَرُوا جَنَّةً وَ حَرِيرًا»

صبر و پشتکار اگر باشد انسان در ایمان و عمل صالح و تقوا هم موفق می‌شود، زیرا در حدیث آمده که صبر به منزله سر در بدن است، که اگر نباشد ایمان هم متزلزل و عمل صالح هم بی‌دوام خواهد بود و لذا اگر صبر را اولین عامل و قبل از ایمان و عمل و تقوا بیان کردیم، جای دوری نرفته‌ایم.

۲- ایمان و عمل صالح.

در آیات بسیاری آمده است که بهشت پاداش کسانی است که ایمان به خدا آورده و کارهای خوب و عمل صالح انجام داده‌اند. ۳- تقوا.

قرآن می‌فرماید: «إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَ عَيْوُنٍ» تنها افراد با تقوا هستند که در بهشت و از چشمه‌های جاری آن بهره‌ها می‌برند.

۴- پیروی از فرمان خدا و پیامبر.

قرآن می‌فرماید: «وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ يُدْخِلْهُ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ» خداوند کسانی را که پیرو قانون او و فرمان پیامبرش باشند به بهشت وارد می‌کند، آن بهشتی که در پای درختانش نهرهای آب جاری است. همچنین در آخرین آیه سوره بینه که نام بهشت را می‌برد می‌فرماید: «ذَلِكَ لِمَنْ خَشِيَ رَبَّهُ» این بهشت برای کسانی است که از قهر خدا در برابر تخلفات بهراسند.

۵ - انقلابیون و مهاجران در راه خدا.

گروه دیگری که وارد بهشت می‌شوند، انقلابیون صادق و خالص و مهاجران و آوارگان در راه خدا می‌باشند. قرآن می‌فرماید: «فَالَّذِينَ هَاجَرُوا وَأُخْرِجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ وَأُوذُوا فِي سَبِيلِي وَقَاتَلُوا وَقُتِلُوا لَأُكَفِّرَنَّ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ وَلَأُدْخِلَنَّهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ» مهاجران آواره و آزار کشیده‌ای که در راه خدا اذیت شدند و با دشمنان خدا به جنگ برخاسته و شهید شدند، همانا ما گناهانشان را بخشیده و به بهشتی که باغ‌ها و جویبارها دارد وارد می‌کنیم.

۶- روح پاک.

قرآن در این باره می‌فرماید: «يَوْمَ لَا يَنْفَعُ مَالٌ وَلَا بَنُونَ إِلَّا مَنْ آتَى اللَّهَ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ» روزی که مال و فرزند به درد انسان نمی‌خورد و تنها وسیله نجات او قلب سلیم است.

برای آشنایی و شناخت قلب سالم و روح پاک، ابتدا شناخت بیماری‌های آن و دوری از آنها لازم است، یعنی قلب سلیم، ثمره جهاد اکبر و مبارزه با نفس و امراض نفسانی است. لذا قرآن درباره منافقان و شهوت‌رانا و بهانه‌گیران با جمله «فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ» از نداشتن قلب سالم آنان سخن به میان آورده است.

روحی که تسلیم خدا نیست و به غیر خدا تکیه می‌کند و انواع کینه‌ها، قساوت‌ها، خودخواهی‌ها، حسدها و شک‌ها و شرک‌ها و... را در خود می‌پذیرد سالم نیست، کسانی که می‌خواهند به بهشت روند باید در یک مبارزه بی‌امان با هوسهای خود برآیند و روح خود را از همه آلودگی‌ها دور سازند و خودساخته‌ای والا باشند، قرآن برای کسانی که دارای این امراض هستند، یک رهنمود بسیار عالی دارد، آنجا که می‌فرماید: «وَجَاءَ بِقَلْبٍ مُنِيبٍ» بهشت برای افرادی است که اهل توبه باشند آنان که حالت توبه و انابه‌ای دارند که عامل نزدیک شدنشان به بهشت است.

بنابراین عامل بهشتی شدن، یا قلب و روح سالم است و یا قلب و روحی که اگر منحرف شد توبه کرده و برگردد.

۷- توجه به تربیت خانواده.

در قرآن می‌خوانیم: بهشتیان درباره دلیل بهشت رفتن خود از یکدیگر سؤال می‌کنند، «وَأَقْبَلَ بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ يَتَسَاءَلُونَ» و در پاسخ می‌گویند: ما درباره رفتار و کردار و تربیت خانواده و اولاد خود توجه کامل داشتیم و می‌ترسیدیم که مبادا به انحراف و کجروی فکری یا عملی کشیده شوند، ولذا با اخلاق و موعظه و توجه، فرزندان خوبی تربیت کردیم. «قَالُوا إِنَّا كُنَّا قَبْلُ فِي أَهْلِنَا مُشْفِقِينَ»

۸ - جهاد و شهادت.

اگر آخرین فرصت‌های عمر انسان در جهاد در راه خدا صرف شود، اهل بهشت است، چنانکه رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمودند: «مَنْ خَتَمَ لَهُ بِجِهَادٍ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ لَوْ قَدَرَ فَوَاقٍ نَاقَهُ دَخَلَ الْجَنَّةَ» کسی که به قدر دوشیدن شیر شتر از پایان عمرش در جهاد صرف و با جهاد به لقاء الله رود بهشتی است.

خواننده عزیز! یک بار دیگر دو بخش دوزخ و بهشت را مطالعه فرمائید، این ما و این سرنوشت هر یک از ما، بدانیم بهشت رفتن

خیلی مشکل نیست، زیرا هم درهای بهشت بیشتر است و هم لطف خدا بر قهر او مقدّم است، راه توبه هم برای همه باز است. بخشی از عمر ما تمام شده و این چند روز دیگر که هست (اگر باشد)، چند لقمه نانی و چند لیتر آبی و یک آمد و رفتی بیش نیست، اگر به گذشته خود نگاه کنیم مانند خوابی بیشتر نبوده، باقی عمر هم همینطور زود می‌گذرد، این دو موش سیاه و سفید (شب و روز) دائماً طناب عمر ما را می‌چوند، دیر یا زود چند نخ دیگر جویده و ما رها می‌شویم، یا به قعر دوزخ می‌افتیم و یا به سوی بهشت روانه می‌شویم.

دنیا کم است، زود گذر است، امانت است، بی‌وفاست، لذّت کامیابی آن با تلخی فراقش نمی‌ارزد، یک دقیقه خنده آن مخلوط با ساعت‌ها گریه است، هیچ کس مرگ را انکار نمی‌کند، یکی از امامان معصوم علیهم السلام هنگامی که مردم مشغول دفن کردن و خاک ریختن بر مرده‌ای بودند، فرمود: دنیایی که آخرش این است چه خوب است که انسان از اول دل به او نبندد و قیامتی که اولش قبر است چه خوب است که انسان به فکر آن باشد.

قرآن بارها هشدار می‌دهد که آیا ما قبل از شما افراد و امت‌هایی که حتّی از شما قوی‌تر بودند را هلاک نکردیم؟ و حضرت علی علیه السلام فریاد می‌زند: کجا هستند شاهان و ستمگران؟ همه با آن قدرت و جبروتی که داشتند رفتند. ما هر چه مال دنیا را جمع کنیم بیشتر از قارون و هر چه زور داشته باشیم بیشتر از فرعون نخواهیم داشت، همه رفتند و ما هر دقیقه یک قدم به مرگ نزدیک می‌شویم، در حدیث آمده که تعجّب است از بهشتی که داوطلبان آن خواب و از دوزخی که فراریان آن غافلند.

کمی فکر کنیم که چرا بیش از هزار آیه قرآن درباره معاد است، چرا در سخنان معصومان و دعاهای آنان بیشتر به مسئله معاد توجه شده است؟ و چرا اکثر خطبه‌های حضرت علی علیه السلام سفارش به تقوا شده، چرا تنها ملاک قبولی عمل تقواست؟ و چرا عمل افراد بی‌تقوا قبول نمی‌شود؟ و چرا هر روز در نماز باید جمله «مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ» را بگوییم؟

چرا امامان ما علیهم السلام در نماز آن قدر جمله «مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ» را تکرار می‌کردند تا از هوش می‌رفتند، چرا حضرت علی علیه السلام در دعای کمیل و امام سجاد علیه السلام در مناجات‌ها آن قدر اشک می‌ریزند، چرا امام حسین علیه السلام در بیابان عرفات در روز عرفه بقدری گریه می‌کند که ریگ زمین از اشک آن بزرگوار تر می‌شود، مگر چه خبر است که این همه قرآن و پیامبر و امامان ناله‌ها و گریه‌ها دارند؟

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: اگر آنچه من از قیامت می‌دانم شما هم خبر داشتید بسیار گریه می‌کردید و از خنده خود می‌کاستید و به کوهها رفته و تضرّع و زاری‌ها داشتید. و یا فرمودند: اگر می‌دانستید که بعد از مرگ چه خبر است به خاطر لذّت، غذا نمی‌خوردید.

عیب ما این است که علم به معاد داریم، امّا یقین نداریم، یک بدهکار که به منزل می‌آید به تمام خانواده بدهکاری فردای خود را خبر می‌دهد و همه می‌فهمند، امّا چون هنوز باور نکرده‌اند و به رسوایی قرض یقین ندارند، به بستر رفته و می‌خوابند، ولی پدر تا صبح در عذاب و فکر است که فردا مأمور جلب می‌رسد و آبروی من در بازار ریخته می‌شود، اگر به گفته‌های قرآن در مورد معاد باور داشته باشیم، باید حداقل هر شبانه روز چند دقیقه‌ای به فکر قیامت خود باشیم.

قرآن می‌گوید: پرونده‌های شما در برابر همه مردم باز خواهد شد، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از شما شکایت خواهد کرد، اعمال شما مجسم و قهر خدا حاضر و حساب شما دقیق و راه شما باریک و قیافه‌ها دگرگون و راه نجات بسته و اسرار شما کشف و... می‌شود، کدام جاده‌ای را سراغ دارید که هزار تابلو خطر زده باشند، ولی رانندگان، مست و مشغول گفتگو و تخمه شکستن باشند و به سرعت گاز بدهند و نسبت به این همه هشدار بی‌تفاوت باشند؟

براستی هر خواب و بیداری ما، هر بهار و پاییز طبیعت و فراق و جدایی عزیزان در هر زمان، نشانه‌ای برای توجه دادن به معاد

است. آیا این همه نشانه برای توجه ما کافی نیست؟ با کمی فکر درمی‌یابیم که یاد معاد نقش بسیار سازنده‌ای دارد، ریشه تمام مفاسد و بدی‌ها، فراموش کردن قیامت است. چنانکه قرآن علّت بدبختی و بدعاقبتی گناهکاران را فراموش کردن قیامت می‌داند. «...بِمَا نَسُوا يَوْمَ الْحِسَابِ»

البته این را هم بدانیم که کمی توجه و تقوا و بندگی خدا، تمام مشکلات را حل می‌کند و مردن را مانند بو کردن گل می‌کند و در آن صورت اول مرگ ملاقات با لطف خدا و همسایه شدن با اولیای خدا و روز قیامت روز امنیّت و شادی و بهشت جاودانه می‌شود، اینک این گوی و این میدان.

### محرومان از بهشت

قرآن می‌فرماید: «لَا يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ حَتَّى يَلِجَ الْجَمَلُ فِي سَمِّ الْخِيَاطِ» کافران و مشرکان به بهشت نمی‌روند، مگر زمانی که شتر از سوراخ سوزن رد شود، یعنی هرگز این دو گروه وارد بهشت نخواهند شد، زیرا هرگز شتر از سوراخ سوزن رد نمی‌شود. علاوه بر آن در روایات می‌خوانیم که گروه‌های ذیل نیز از بهشت محرومند:

سخن چین، دائم الخمر، بی‌غیرت، غیبت کننده، منت‌گذار، بخیل، قاطع رحم، پیرزناکار، ثروت‌اندوز بخیل، تندخو و بداخلاق، پرخور و ستمگر و کسی که حق مردم را ندهد، کسی که منطق خدایی رهبر حق را ردّ کند، کسی که در حکومت به مردم حيله نماید و....

### جاودانگی و خلود

یکی از عواملی که هر شیرینی را به تلخی می‌کشد، فکر نابودی و فساد و از بین رفتن است، مثلاً حسابداران و مأموران بانک که هر لحظه هزاران و میلیون‌ها تومان پول را در دست می‌چرخانند لذّت نمی‌برند، زیرا می‌دانند در لحظه دیگر از دستشان گرفته می‌شود، تمام لذّت‌های دنیا نیز تمام شدنی است، قرآن می‌فرماید: «مَا عِنْدَكُمْ يَنْفَدُ وَمَا عِنْدَ اللَّهِ بَاقٍ» آنچه نزد شماست نابود شدنی و آنچه نزد خداست ابدی است.

آری، فکر فراق لذّت کامیابی را از بین می‌برد، لیکن لذّت بهشت ابدی است، بارها قرآن درباره تمام بهشتیان و بسیاری از دوزخیان مسأله خلود و ابدیّت نعمت‌ها و عذاب‌ها را با صراحت اعلام فرموده است.

در خلود و دوام نعمت‌ها جای هیچ شبهه‌ای نیست، زیرا لطف خدا بی‌نهایت و نامحدود است و تا زمان بی‌نهایت می‌تواند انسان‌های مؤمن را مشمول همه نوع الطاف خود قرار دهد، تنها دو نکته و سؤال قابل تأمل است:

اول اینکه هم درباره اهل بهشت و هم درباره اهل دوزخ، در کنار جمله «خَالِدِينَ فِيهَا»، جمله «مَا دَامَتِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ» آمده است، یعنی تا آسمان‌ها و زمین پابرجاست، نعمت‌های بهشت و عذاب‌های دوزخ هم باقی و برپاست، آیا این محدودیّت نیست؟ در پاسخ آن می‌گوییم: زمین و آسمان قیامت، غیر از زمین و آسمان دنیاست، زیرا طبق آیات فراوان (چنانکه در بخش‌های نخستین اشاره کردیم)، در آستانه قیامت زمین لرزه‌ای شدید پیدا می‌شود، کوه‌ها از جا کنده و نور خورشید تمام شده و ستارگان برهم ریخته و آسمان‌ها در هم پیچیده و نظام موجود بکلی دگرگون می‌شود، اما زمین و آسمان در قیامت به شکل دیگری است و نظام خاصی دارد، آنجا دیگر تغییر و تباهی، گرمی و سردی موسمی، لرزه و تزلزل، بهم‌ریختگی و درهم پاشیدگی در کار نیست، با توجه به این مطلب اینکه قرآن می‌گوید: «تا زمین و آسمان برپاست دوزخیان در جهنّم و بهشتیان نیز در نعمت‌ها بسر می‌برند»، به معنای ابدیّت و جاودانگی است.

جالب اینکه بدنال آیه در توصیف بهشت می‌خوانیم: «عَطَاءٌ غَيْرَ مَجْدُودٍ» یعنی عطایی است که هرگز گسسته و قطع نمی‌شود. دوّمین سؤال این است که چرا یک لحظه گناه، عذاب دائمی داشته باشد؟ چرا فردی به خاطر چند سال گناه، تا ابد در عذاب

بسوزد؟!

بعضی در پاسخ می‌گویند: مراد از خلود دوام نیست، بلکه طولانی بودن است، اما این حرف قابل قبول نیست، زیرا گاه و بیگاه در کنار کلمه «خلود» در قرآن، کلمه «ابدأ» نیز آمده است.

بعضی دیگر می‌گویند: تا دوزخی هست آنها هم هستند، ولی بالاخره آتش خاموش می‌شود. مثل اینکه می‌گویند: فلانی زندانی دائم است، یعنی تا نفس داشته باشد باید در زندان بماند، ولی عاقبت عمر انسان به پایان می‌رسد.

این سخن نیز با آیات قرآن از قبیل آیه «كُلَّمَا حَبَّتْ ذَنَابُهُمْ سَعِيرًا» هرگاه دوزخ به سردی و خاموشی می‌گراید ما آن را شعله‌ور می‌سازیم، و آیه «كُلَّمَا نَضِجَتْ جُلُودُهُمْ بَدَّلْنَاهُمْ جُلُودًا غَيْرَهَا» هرگاه پوست انسان‌ها می‌سوزد ما پوست نو به آنان می‌دهیم، سازگار نیست.

نمی‌دانم چرا عده‌ای این همه دست به توجیه زده و بی‌جهت تلاش می‌کنند، مگر در همین دنیا گاهی به خاطر یک دقیقه عملی سالها رنج و عذاب آن را نمی‌چشیم؟ مثلاً شما اگر در یک لحظه با چاقو چشم خود را کور کنید، تا پایان عمر در سختی و نابینایی می‌سوزید، راننده در یک لحظه غفلت چندین مسافر را برای همیشه دست و پاشکسته بجا می‌گذارد، در تمام کشورها زندانیانی به چشم می‌خورند که تا ابد زندان هستند در حالی که جرم یا توطئه یا سوء قصد آنان در مدتی کوتاه بوده است.

### تجسم عمل، نشان ابدیت

بهترین نشان ابدیت در قیامت، مسأله تجسم عمل است، در اینجا ما بیان مرحوم شهید مطهری را که در کتاب عدل الهی آمده است بطور بسیار فشرده با توضیحی از خودمان بیان می‌کنیم.

ایشان می‌فرماید: گاهی جزا قراردادی است که قابل کم و زیاد کردن است، ولی گاهی جزا طبیعی و یا عینی است که هیچ قابل تخفیف و تغییر نیست، مثلاً جزای طبیعی کسی که شراب خورده، مستی است که جای هیچ شک و چانه‌زدن نیست، یا مثلاً شما در یک لحظه مقدار زیادی نمک را در خمیری ریخته و تحویل نانوا می‌دهید. او خمیر شور شما را به تنور زده و پس از دقایقی نان شور به شما تحویل می‌دهد، شما این نان شور را میل می‌کنید و به دنبال آن تشنه شده مقدار زیادی آب می‌نوشید و کم‌کم به سردرد و ناراحتی‌هایی گرفتار می‌شوید، در این مثال، نان شور عین همان خمیر شور است و جزای یک لحظه نمک ریختن شما مدت‌ها زجر است، ولی هیچ قابل کم و زیاد کردن هم نیست.

در قیامت نیز اعمال و صفات تجسم یافته و کسی را که از توبه و شفاعت و عفو دور افتاده و خود را از قابلیت انداخته عذاب نموده و ابدیت عذاب نتیجه اعمال خود اوست.

به علاوه پاره‌ای گناهان جز عذاب دائمی هیچ کیفر دیگری نمی‌تواند داشته باشد، کسی که با بدعت‌گذاری، افراد یا نسل‌هایی را برای ابد منحرف کرده و یا کسی که مانع رشد و سعادت و حق‌پذیری دیگران شده و یا کسی که جلو رهبران حق یا ندای حق را گرفته است و آنان را خانه‌نشین و صدای آن بزرگواران را در گلو خفه و اموال مردم را به یغما برده و بهترین استعدادها و لیاقت‌ها و اموال را به هدر داده است، نه گناه کوچکی انجام داده و نه گناه مقطعی است، بنابراین ما باید آثار هر گناه را نیز بررسی کنیم. اگر علمای یهود و نصاری که پیامبر صلی الله علیه و آله را همچون فرزندانشان می‌شناختند؛ «يَعْرِفُونَهُ كَمَا يَعْرِفُونَ آبْنَاءَهُمْ» ، حق را کتمان نمی‌کردند و با صراحت به یهودیان و مسیحیان اعلام می‌کردند که آن پیامبر موعودی که در تورات و انجیل به ما وعده داده شده همین حضرت محمد است و بدین وسیله مانع ایمان آنان نمی‌شدند، امروز میلیون‌ها نفر یهودی و مسیحی گمراه نداشتیم.

آری، گاهی یک دقیقه سکوت، نسل‌هایی را برای قرن‌ها به انحراف می‌کشد، ما گناه را نباید از نظر ساعات بررسی کنیم، بلکه از راه آثار و نقش آن در تاریخ و نسل‌ها باید بررسی کنیم، راستی شما چرا عقربی را که یک دفعه نیش می‌زند برای همیشه او را

نابود می‌کنید، لابد می‌گویید: عقرب اگر بماند تا ابد می‌گزد. بعضی انسان‌ها نیز چنین می‌باشند چنانکه در حدیث می‌خوانیم: جنایتکار باید تا ابد در عذاب باشد، زیرا او همچون عقرب شده که اگر مهلت یابد جنایت می‌کند و تا ابد مردم را می‌گزد. همان‌گونه که صدام و رژیم بعثی عراق که با تجاوز به جمهوری اسلامی ایران و بمباران و موشک‌باران بسیاری از مردم بی‌دفاع و مسلمان ما را به شهادت رساند و یا مجروح و معلول نمود، اما همین که رزمندگان اسلام شجاعانه در برابر او ایستادند و مجبور به عقب‌نشینی و شکست شد، ادعای صلح طلبی کرد که رهبر کبیر انقلاب قدس سره فرمود: باید صدام و حزب کافر در عراق از بین برود، زیرا اگر او کمی مهلت یابد دوباره حمله می‌کند.

آری، انسانی که از گرگ درنده‌تر و از موش دزدتر و از روباه حيله‌گرت‌تر و قلبش از سنگ سخت‌تر شده است، کیفری جز عذاب دائم ندارد و چون جنایت جزو حالات و روحيات و ذاتش شده، آن خباثت ذات به صورت قهر دائم در قیامت تجسم یافته و از او جدا نخواهد شد.

### جاودانگی، لطف الهی است

آیا در بهشت و جهنم بودن، همیشگی است و هیچ کس نمی‌تواند انسان را از آن خارج کند؟ پاسخ: اولاً؛ خلود وابدیت تنها برای تمام بهشتیان است، اما همه اهل جهنم در آن برای همیشه نیستند، زیرا گروه‌هایی بعد از مدتی عذاب و شکنجه مشمول شفاعت و عفو قرار می‌گیرند. ثانیاً؛ معنای خلود این نیست که خداوند نتواند مؤمنان را از بهشت بیرون کند و لذا در ادامه آیه جمله «الّا ما شاء ربّک» در کنار خلود و تداوم قهر یا لطف خدا آمده است. بنابراین خداوند قدرت دارد که هر کاری را انجام بدهد، اما چون بر خود لازم کرده و قول داده که بهشتیان را در بهشت جاودانه قرار دهد، پس بهشتیان در بهشت جاودانه خواهند ماند.

### آنچه بر خداوند لازم است

خداوند در قرآن بعضی کارها را بر خودش واجب کرده گرچه قدرت بر انجام ندادن آن را هم دارد، ولی بخاطر حکمت و عدالت یا وعده‌ای که داده قطعاً عمل می‌فرماید از جمله:

- ۱- هدایت مردم. «إِنِّ عَلَيْنَا لِلْهُدَى»
- ۲- رحمت و لطف. «كَتَبَ عَلَيَّ نَفْسِهِ الرَّحْمَةَ»
- ۳- رزق و روزی. «عَلَى اللَّهِ رِزْقُهَا»
- ۴- حفظ قرآن از تحریف. «وَأَنَا لَهُ لِحَافِظُونَ»
- ۵- یاری و نجات مؤمنان. «كَانَ حَقًّا عَلَيْنَا نَصْرَ الْمُؤْمِنِينَ»، «كَذَلِكَ حَقًّا عَلَيْنَا نَجْجَ الْمُؤْمِنِينَ»

در این قبیل آیات خداوند وظائف و حقوقی را بر خودش لازم فرموده، ولی قدرت او محدود نیست و با اینکه می‌تواند خلاف آن را انجام دهد، ولی خلف وعده نمی‌کند.

### پایان نامه

خداوندا! عمر ما را فدای راه خودت و پایان آن را شهادت در راه احیای دین خودت قرار بده.

خداوندا! ما را از اهل حسرت و خسارت در روز قیامت قرار مده.

خداوندا! ما را در شناخت راه خودت و عمل به آن و دعوت به آن توفیق عنایت فرما.

خداوندا! ما را مشمول الطاف خود در دنیا و آخرت بفرما.  
خداوندا! در روزی که نامه‌ها باز می‌شود و پرده‌ها کنار می‌رود، ما را شرمنده نفرما.  
خداوندا! اوّل مرگ را اوّل راحتی ما و روز قیامت را روز سرافرازی ما قرار بده.  
خداوندا! به هر چه به ما عطا فرموده‌ای برکت عنایت فرما.  
خداوندا! ما را از غافلین از معاد و قیامت قرار مده.  
خداوندا! ما را در هر خیریه که در طول تاریخ در هر کجای عالم انجام می‌شود، شریک قرار بده.  
خداوندا! قلب مبارک حضرت مهدی (عجل‌الله‌تعالی‌فرجه) را برای همیشه از ما راضی فرما.  
خداوندا! نسل و ذریه ما را بهترین یار اسلام قرار بده.  
خداوندا! روزی حلال دائم بی‌منت، نصیب ما بفرما.  
خداوندا! رزمندگان اسلام را پیروز و خدمت‌گزاران به جمهوری اسلامی را تأیید و توطئه‌ها را خنثی و توطئه‌گران را نابود بفرما.  
آمین یا ربّ العالمین

**منبع:**

اصول عقائد "توحید، عدل، نبوت، امامت، معاد" محسن قرائتی، مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن، تهران، ۱۳۸۷.  
آدرس سایت: [www.qaraati.net/library](http://www.qaraati.net/library)

### سؤالات تشریحی :

- راه های خداشناسی چیست؟
- یکی از راه های خداشناسی را توضیح دهید
- انبیا چه امتیازاتی دارند؟
- ویژگی های تبلیغی پیامبر را توضیح دهید؟
- خصوصیات اخلاقی پیامبران را بیان فرمایید
- نکاتی را از سیره پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) بیان فرمایید.
- چرا عدل از اصول است؟
- ریشه های ظلم چیست؟
- نکاتی که در خصوص عدل مطرح است توضیح دهید.
- دلیل معاد چیست؟
- در قیامت گاهی سؤالاتی از انسان می‌شود که از پاسخ آن عاجز است و در واقع این نوعی عذاب و شکنجه روحی است، زیرا جز شرمندگی پاسخی برای آنها نیست، آن سؤالات کدامند؟